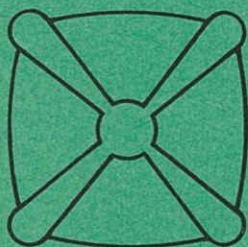




---

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

---



بنیادگذار دکتر تقی آرانی

---

سال سیزدهم ، شمارهٔ





# نیا

## در این شماره :

- ۳ درباره برخی دعاوی ایدئولوژیک سخنگویان هیئت حاکمه  
۲۵ پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
۳۳ درباره فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت  
۴۹ گئورگی دیپتروف، فرزند قهرمان خلق بلغارستان  
۶۴ اطلاعاتی درباره مس "سرچشمه"  
۷۲ اختلافات ایران و عراق  
۸۲ پیدایش و تکامل جمهوری توده ای دمکراتیک کره در راه سوسیالیسم  
۹۳ لنین و تحلیل علمی مقام تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطیت ایران  
۱۱۲ مائوئیسم و تضاد  
۱۲۳ نظری به احکام عمومی مارکسیسم - لنینیسم درباره ملت و مسئله ملی  
۱۲۷ مارشال چنئی از خود انتقاد میکند  
۱۳۵ درباره رویزونیسم معاصر

---

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هرششماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.  
دوره دوم، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۳۵۱



# درباره برخی دعاوی ایدئولوژیک سخنگویان هیئت حاکمه

پرخورد رژیم نسبت به ایدئولوژی

جاذبه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی برای توده های عصر ما روز بروز بیشتر میشود . ستاورد های علمی و فنی ، اقتصادی و فرهنگی ، سیاسی و نظامی کشورهای سوسیالیستی پشتوانه تیر این اندیشه ها و عامل فزونی یافتن جاذبه آنست . خلق های کشورهای سوسیالیستی و در شاپیش آن مردم کشور شوروی ، طیرغم جنگهای ویرانگر ، طیرغم دشواریهای یغرنجی که از محاصره نصادی ، تحرکات و فتنه انگیزیهای امپریالیستی ناشی شده بود ، نه تنها توانستند نظام نوین سوسیالیستی را استوار نگاهدارند ، بلکه طی زمانی از جهت تاریخی کوتاه به کامیابیهای خیره کننده ای دست یافته اند . بیش از همیشه ثابت و روشن شده است که تنها در پرتو کاربرد خلاق اندیشه - ای مارکس ، انگلس و لنین در شرایط ویژه هر کشور میتوان نظام فرتوت استثمار را برانداخت و همه ای نوک د دارای امکانات عظیم رشد پرتوان اقتصادی و فرهنگی باشد ، پدید آورد .

هنگام رژیم کنونی ایران پس از سرکوب جنبش ملی ایران و سرنگون ساختن حکومت مصدق ، همایشانان امپریالیستی خود ، دست به یورش ایدئولوژیک علیه کمونیسم زد . انتشار کتاب " سیر ونیسم " ، مجله ارتدادی " عبرت " ، ایجاد صحنه های رسوا و قرون وسطائی در مطبوعات ، رادیو و ویزین برای برانود ر آوردن معنوی مخالفان رژیم مدتها می پدید باب بود . بعد ها رژیم کوشید خود مقابل ایدئولوژیک با مارکسیسم - لنینیسم برخیزد . نظریات مختلفی مانند " ناسیونالیسم مثبت " ، انقلاب سفید " و در این اواخر " انقلاب مستمر " و " سیاست مستقل ملی " و " تمدن بزرگ " و غیره یان آمد . ولی نه اقدامات سرکوب کننده رژیم و نه تقلا های وی برای تحقیق عمومی به نتایج مطلوب ای وی نرسیده است .

موج جدید مبارزات و اعتصابات ، طیرغم عوامفریبی های دامنه داری که شده بود ، بمیدان دن گروهی از جوانان علیه رژیم وی را نگران و سراسیمه ساخت . " داد رسیهای " اخیر رد اد گاههای لامی یارد یگرتا " شیر اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی را عیان ساخت . جوانانیکه با پیرحمی به دانهای اعداد کمیل شدند و میشوند ، غالباً در سخنان خود از مارکسیسم - لنینیسم سخن گفتند . شن است که درک این جوانان از مارکسیسم - لنینیسم ، چنانکه بارها توضیح داد ایم ، درکی درست و مخدوش است و راهی که برای ایجاد تحول در جامعه در پیش گرفته اند راهی است غلط که طبق با استراتژی و تاکتیک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی نیست . ولی این نیز حقیقتی است که ان به افکاری که خود آنرا مارکسیسم - لنینیسم پنداشته اند دل بسته اند و این خواه ناخواه نمود اذبه نیرومند این اندیشه ها در عصر ما است .

این جریان باعث شده تقلا های ضد کمونیستی رژیم اوجی تازه بگیرد . رادیو و تلوویزیون در تیارده ای روشنفکر خود فروخته گذاشته شد تا به تبلیغات یکجانبه و خود سرانه ضد کمونیستی دست

زنند. مصاحبه های مطبوعاتی بازند انبان باصطلاح "نادم" ترتیب داده شد. این صحبت بعیان آن که باید جوانان را در مقابل ایدئولوژیهای "مخرب" از "همان نیکت‌های مدرسه" مجهز ساختن مارکسیسم را باصطلاح آنان "آنچنانکه هست نه آنطورکه فریبندگان آنرا عرضه میکنند" به جوانان معرفی نمود.

هیئت حاکمه ایران از مدتها پیش دو برخورد نسبت به "ایدئولوژی" داشته است. یک برخورد نفی ضرورت داشتن ایدئولوژی رسمی است. این یک برخورد صرفاً پراگماتیک است. شاه و هوو پمشایه سخنگویان اصلی رژیم بارها گفته اند که آنان به هیچ "ایسمی" پایبند نیستند و از هر ایدئولوژی آن چیزی را که لازم میدانند بر میدارند. هویدا در اظهارات ماههای اخیر خود علیه آنچه وی آن "ایدئولوژی های وارداتی" مینامد سخن گفت. مقصود او از "ایدئولوژی وارداتی" البته بطور عمد مارکسیسم - لنینیسم است. ولی در کنار این نفی در بسط ایدئولوژی و ضرورت برخورد پراگماتیک به "ایسم" ها سخنگویان رژیم یک ایدئولوژی التقاطی و سرهم بندی شده ای که خود متکثر از هدفها آنهاست نیز بوجود آورده اند. همین دعاوی ایدئولوژیک است که ما موران ساواک آنرا نسبت به بازداشتگان سیاسی در جریان "مغزشوئی" ها یا بنا باصطلاحی که شاه در مصاحبه با "لوموند" بکار برده در جریان "فشاررویی" همراه با شکنجه های جسمی بکار میرند. کار بدی ای از روشنفکران خسته فروخته در ساواک اعمال همین "فشارهای روحی" نسبت به قربانیانی است که بدامشان میافتند. افرادی از قبیل نیکخواه، پارسائزاد، منصور، دامغانی و غیره محصول عمل این تلاشهای "مغزشوئی" ساواک هستند که بنوبه خود ما "مور" "مغزشوئی" جامعه و رخنه دادن ایدئولوژی رژیم میشوند و جراید و رادیو و تلویزیون در اختیارشان قرار میگیرد تا نقش خود را بعنوان آرایشگران و سد افعال رژیم ایفا نمایند.

درباره باصطلاح ایدئولوژی "وارداتی"

مقصود سخنگویان رژیم از "ایدئولوژی وارداتی" به تلویح و تصریح روشن است: میخواستند بگویند که مارکسیسم - لنینیسم یک ایدئولوژی "اروپائی" است که گویا متعلق به قرن نوزدهم است و جزئاً توده ایران آنرا مانند یک کالای بیگانه به ایران وارد کرده و این کالای وارداتی نمیتواند روشنگر تاریخ جامعه ایران باشد و نیاز جامعه ما را برطرف نمیسازد. سخنگویان رژیم مدعیند که آنها "بدست ایران" و بافکار ایرانی "یک ایدئولوژی" صد درصد ایرانی "درست کرده اند که خود ناشی از نبوغ شاهنشاهی است و چنان عالی و کامل است که میتواند حتی بدیگر کشورهای نمونه بدهد!

روشن است که این سخنانی است عامیانه و در واقع از جهت پرت بودن و گزاف آمیز بودن و زننده خود حتی شایسته پاسخگوئی نیست و فاقد محتوی جدی است. مارکسیسم - لنینیسم که نقش جهان بینی و ایدئولوژی سیاسی طبقه کارگر را ایفا میکند علم است یعنی مقولات و احکام آن از تجربه عظیم جنبش های توده ای در رقیاس جهانی بیرون آمده و بپانکامل جامعه معاصر انسانی غنی میشود. علوم طبیعی محصول بررسی و تعمیم واقعیت عینی متحرک هستند که طبیعت نام دارد. علوم اجتماعات بمعنای واقعی این کلمه محصول بررسی و تعمیم "جامعه انسانی" در حالات گذشته و کنونی است. علم نیز بعنوان یک علم از جهت مقولات و احکام کلی خود جهان شمول است یعنی بدیده های نظیر ادراک سراسر جهان توضیح میدهد و قانونمندی آنرا بیان میدارد. همانطور که از قبیل "وارداتی" و یا "زیست شناسی وارداتی" نمیتوان سخن گفت، سخن گفتن از جهان بینی علمی وارداتی که همان مارکسیسم - لنینیسم است، سخنی است پوچ و بیجا. تنها تفاوت مارکسیسم (چنانکه لنین در موقع خود یاد آور

۱. با علوم طبیعی در آنست که فرمول های ریاضی نسبت به بارزه و منافع طیفاتی "بی طرفند" ، لذا زوا آنها را بدون مقاومت می پذیرد. ولی احکام مارکسیستی در این میارزه بیطرف نیست و طرف آیندم ف طیفه در حال تعرض ، طرف سیر پیشرونده و کمال یابنده رامیکرد ، لذا بورژوا از آن متنفر است. صفاته ترین افکار را بشرطی که به او خدمت کند بر این دانش پیکارجوی انقلابی ترحیح میدهد. ساس آنچه گفتیم این ادعای مضحک راد یو ایران که مارکسیسم - لنینیسم را ، که سرپای آن متوجه جاد آینه بهتری برای انسان است ، باصطلاح "گذشته گرا" میشرد ادعائی است پوچ . اینکسه یامارکسیسم - لنینیسم متعلق به قرن نوزدهم است زیرومارکس در قرن نوزدهم میزیسته عینا مانندست که ماد انش فیزیک معاصر متعلق به قرن هجدهم بد انیم زیرومثلا نیوتن در آن میزیست . مارکسیسم بیسم بمثابه علم یوسله تئورسین های انقلابی و در کوره پراتیک انقلابی دمیدم غی ترمیشود ، بمثابه تکامل می یابد . همانطور که گفتیم جهت و سمت اساسی آن آینه است نه گذشته ، زیرا ادانشی است نلابی و انتقادی و میخواهد بابررسی قوانین تکامل جامعه انسانی ، از جهان کهنه ، جهانی نو از دکه از نقصها و معایب عضوی عمیق جهان کهنه طاری باشد .

منتها این "علم انقلابی" را باید توانست بنحو خلاق بر شرایط ویژه هر کشور انطباق داد . طباق مارکسیسم بعنوان جهان بینی و اسلوب تفکر بر شرایط هر کشور ، بر تاریخ هر کشور ، بر وضعیت خص هر کشور و سپس استنتاج احکام درست ، شیوه های عمل درست در آن کشور خود کار بسیار شوارست . تردیدی نیست که جنبش انقلابی ایران از این جهت نقائص و خطاها و خامیهایسی آشته و گاه دچار بیماری انطباق مکانیکی و "کلی یافی" و نظیر سازیهای بی محتوی" و امثال آن بوده است . ولی این خطاها ، بهیچوجه منافی صحت اصل مطلب یعنی ضرورت توسل به جهان بینی علمی رکیستی - لنینیستی بعنوان افزار نیرومند تحول اجتماعی نیست .

در هر کشوری انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم از فراز و نشیب بسیار گذشته است . یافت ویژگیهای " تاریخ آن کشور و جامعه معاصر آن کشور و پیدا کردن اسلوبهای درست عمل و شعار - ای درست پیکار پیوسته کاری آسان نبوده است . البته مخالفان مارکسیسم همیشه کوشیده اند از هر رسائی ای که در کار کمونیستها پدید شده بحد اعلی برای اثبات نادرستی مجموعه جهان بینی انقلابی ستفاده کنند ، ولی این تلاش در طول مدت عبث و محکوم بشکست است . حقیقت شمشیر برائی است سرانجام راه را بسود خود خواهد گشود .

اماناتی که از "وارداتی" بودن مارکسیسم - لنینیسم دم میزنند ، در مساطشان هیچ چیز میل ایرانی وجود ندارد . اید تئوروی هیئت حاکمه در تمام اجزا" آن التقاطی است از نظریات جامعه ناسان و اید تئولوگهای معاصر کشورهای امپریالیستی از قبیل رستو (W.W. Rostow) ، آرن (K. Aron) ، گالبریت (Galbraith) ، سامولسن (Samuelson) ، و وبر (Weber) ، رنس (Parsons) و دیگران . نسخه های رفرمیستی همگی از زراد خانه نواستعماری خارج شده است . این مرقع سرهم بندی شده نمایشگر منظره حقیر و پیمایه ای از تلاشهای از جهت تاریخی بی رانجام برای تثبیت وضع بسود سرمایه داری داخلی و جهانی علیه جنبش انقلابی است . سیرر آنه عیار این دعاوی را که باهمه سرو صدای موقت آن فاقد محتوی قابل بقاست بوجه عبرت انگیزی یشن خواهد ساخت .

یشنفکران خود فروخته در خدمت رژیم

در اصطلاح سیاسی سنت عصرانی را که از راه راست انقلابی که زمانی بدان تظناهر

میکرد و اند باید آن باور داشته اند روی می پیچند و به واعظان و مبلغان نظریات ضد انقلاب پی میوند  
 "مرتد" میگویند. یکی از شیوه های متد اول ارتجاع در همه کشورها آنست که از مرتدان سیاست  
 برای تحکیم وضع خود استفاده میکند. این برای او دو خاصیت دارد: اولاً به مردم میگوید ببینید  
 همان کسانی که تاد بیروز از رژیم بد گوئی میکردند حالا باصطلاح "هدایت" شده و به "حقیقت"  
 برده و مداح رژیم شده اند، لذا شما هم اگر مخالف هستید هرچه زودتر از این موجود مرتد و پشیمان  
 پند بگیرید و سربراه بشوید. ثانیاً میتواند از مطالبی که آن مرتد در دوران باصطلاح مبارزه و سلو  
 انقلابی خود آموخته بود استفاده کند و بکمک فلسفه باقیهای بظواهر ظمی و انقلابی وی رژیم موجود  
 آرایشگری نماید.

در ایران هم مدتهاست که استفاده از روشنفکران خود فروخته ای که زاه ارتداد را در پیش  
 گرفته اند مرسوم است. در سالهای اخیر این باب باعرض اندام فضل فروشانه بیروز نیکخواه و سپی  
 پارسائزاد و منصوری آغاز گردید. در ماههای اخیر شخصی بنام دکتر منوچهر دامغانی که گویا بنام  
 "چریکهای شهری" در ارتباط بوده بمیدان آمد و بعنوان مرجع کل معلومات انقلابی مورد ستوا لا  
 روشنفکر خود فروخته دیگری مانند فرهنگ فرهی قرار گرفت. این آقایان در دفاع از رژیم، البته مسلم  
 بدون صداقت و بقصد جلب منفعت، سراز پانمیثناسند. منفعتی که آنان برای خود میخواهند و ن  
 است. تازمانیکه در پند و زند اندند میخواهند بکمک این اعترافات زشت و کراهت آور از چنگ زندان  
 شکنجه بگریزند و به آزادی دست یابند. بعد از زندان هم میخواهند بکمک تئوری بافی بسود رژیم  
 مانند یغیه چپاولگران به آلف و الوف برسند و صاحب مال و منال شوند، به خانه و ویلا، اتومبیل  
 ذخیره بانکی، سهام شرکتها و کارخانه ها، سفر اروپا و امریکا، خوشگذرانی دست یابند. اینها ساس  
 کارمایه محرک قلم و چانه روشنفکر خود فروخته که رادیو و تلویزیون را بعرضه جلوه فروشی خود مید  
 میکند.

این افراد که وصف کردیم و رژیم آنها را بعنوان کارشناسان انتقاد از مارکسیسم - لنینیسم  
 جامیزند اطلاعی از مارکسیسم - لنینیسم بمعنای جدی و واقعی این کلمه ندارند. اطلاع آنها بسیار  
 سطحی و جسته گریخته در حدود برخی مقدمات و اصطلاحات بدون پیوند داخلی است. برای آموخته  
 مارکسیسم - لنینیسم مطالعه آثار فراوان کلاسیک های مارکسیستی و آثار دیگری که گنجینه  
 مارکسیسم - لنینیسم راغنی کرده است ضرور است. این افراد از این وادی بکلی دورند. ظاهراً  
 اطلاعات روزنامه ای گسسته بعسته و سطحی بی اعتبار آنها در نظر سردمداران رژیم بعنوان ذر و  
 مطالعات فلسفی و اجتماعی جلوه میکند و بهمین جهت این منظره مضحک رخ میدهد که شخصی مانند  
 منوچهر دامغانی بمثابه مجتهد جامع الشرایط در علوم انقلابی مورد انواع سئوالات بمنظور "افاده  
 فلسفی و تئوریک قرار میگیرد. در محیط فقر معنوی و فکری، در محیط فقدان آزادی عقیده و بیان، در  
 محیط تسلط بیرحمانه نیروهاییکه هم از جهت ارتجاع فکری و هم از جهت ادعاکاری کم نظیرند، ایسر  
 مناظر عجیب نیست.

یکی از شیوه های این مرتدان، جعل نظریات مغلوط و مخلوطی از قول مخالفان رژیم  
 سپس "رد" آنهاست. معلوم نیست آن نظریه ای را که رد میکنند کی گفته، کجا گفته شده و تاج  
 انداز این نظریات شاخص مجموعه افکاری است که رد میکنند. در کشورهای تمدن چنین شیوه هسای  
 خود سرانه بحث و مناظره مجاز نیست. مجاز نیست که فردی هرتهمتی را که در خورد او و صاحبان اوس  
 به مخالف سیاسی خویش بزنند و آن مخالف سیاسی کوچکترین امکانی نداشته باشد که با این اتهامات  
 معمول مقابله کند و عیار آنها را افشانماید. اگر حزب تود ایران و دیگر سازمانهای مخالف رژیم  
 کشور آزادی عمل داشتند و از تریبونهاییکه مخالفان همان استفاده میکنند استفاده میکردند آنوقت معلوم



شده که این عناصر ناچیز یا چه وجدان کُشی و واژگون سازی حقیقت عمل میکنند و سخن حق از آن است و چگونه توده ها آنها را بشوق و اعتماد کامل می پذیرند.

باید به هیئت حاکمه گفت اگر واقعا معتقد ندکه مطالبی که بعنوان "نظام فکری ایرانی" راست میسر کرده اند چیزی است جز یک سرهم بندی ناشیانه افکار پیش پا افتاده و متداول در جهان رمایه داری و دارای قدرت منطقی و اقتاعی است و بقول شاه در یکی از مضامین ها توده های وسیع رگر و دهقان باصقوف فشرده " پشت آن ایستاده اند ، پس چرا جرات نمیکند به سازمانهای مخالف یم موجود امکان دهند که از نقطه نظر خودشان در مقابل افکار عمومی آزادی دفاع کنند تا در یک ایله دمکراتیک ایدئولوژیها عیار واقعی دعاوی روشن شود ؟

### فلسفه " شاه

شاه در بیانات گوناگون خود دوست دارد از " فلسفه من " یا " فلسفه ما " سخن گوید ، ولی ننگامیکه محتوی این فلسفه بیان میشود معلوم میگردد که این " فلسفه " خاص و کشف تازه ای نیست ، که مطالب عادی و نظریاتی است که در کشورهای سرمایه داری مدتهاست متداول است و احتیاج به تکرار ندارد و بهیچوجه آنطور که مبلغان رژیم میگویند محصول باصطلاح " نظام فکری ایرانی " نیست .

از آنجمله شاه در نطق خویش در " سازمان خدمات اجتماعی " گفت : " فلسفه اجتماعی من بر اساس بنیادهای اجتماعی و اشتراک تعاونی است و این نظام تعاونی در هر مملکتی ورژیمی مفید است "

طرح بنیادهای اجتماعی عمومی را در دوران جنگ دوم جهانی ویلیام بورجیس انگلیسی مطرح ساخت .

یجاد شرکتهای تعاونی بویژه شرکتهای تعاونی فروش و مصرف بیش از قریبی است که در کشورهای رمایه داری عملی میشود . نه بنیادهای اجتماعی و نه ایجاد شرکت های تعاونی " فلسفه " خاصی نیست و فیبری در ماهیت نظام اجتماعی ایجاد نمیکند . هم در کشورهای سوسیالیستی و هم در کشورهای سرمایه داری بنیادهای اجتماعی و شرکتهای تعاونی مصرف در ده و شهر وجود دارد . مقررات بنیادهای تعاونی میتواند ، نظامات سیاسی اجتماعی مختلف خدمت کند . سرمایه داری بنویسه خود از این مقررات سودهای لان میاند وزد و آنها به موسساتی در خدمت خود مبدل میکند ، لذا امارکسیستها در پشت این عناوین حتوی طبقاتی آنها جستجو میکنند .

تمام تلاش رژیم برای آنست که مسئله مبارزه طبقاتی را که شاه آنرا زمانی " نفرت طبقاتی " نامید سکوت گذارند و باصطلاح جامعه " آشتی عمومی " ( یعنی تسلیم اکثریت مطلق جامعه به اراده بهره - شان ) بوجود آورند .

مطالبی که شاه و نخست وزیر و دیگر سخنگویان رژیم در باره ایجاد نظام جدیدی که غیر از سوسیالیسم و غیر از سرمایه داریست میگویند اغلب اقتباس از نظریات جناح راست سوسیال دمکراسی رویاست که مدعی است " راه سومی " را کشف کرده که نه سرمایه داریست نه سوسیالیسم و در مسأله آزادیات اجتماعی قرارداد ارد و قادی است وحدت ملی ایجاد کند .

ما میگوییم " راه سومی " وجود ندارد . اصل مطلب مالکیت وسائل تولید است . یا مالکیت وسائل تولید یعنی کارخانه ها و زمینهای زراعتی و دیگر آلات و افزار تولید در دستهای خصوصی بهره - شان متمرکز است یا در دست اجتماع . از این دو شق خارج نیست . اگر مالکیت خصوصی سرمایه داران زمینداران بزرگ حکمرواست ، حتی وجود بخش دولتی تغییر ماهوی در منظره نمیدهد ، زیرا این بخش ملا در خدمت نظام طبقاتی بهره کشی و نوعی سرمایه داری دولتی است . اگر مالکیت اجتماعی یعنی سوسیالیسم حکمرواست آنوقت دیگر محلی برای بهره کشی نیست . مطلب در عرض ما اینطور مطرح است

نه طور دیگر و با هیچ نیرنگ و شعبده ای هم نمیتوان از این مسئله خلاص شد .  
مامیگوئیم جامعه ای که بنای آن پر استعمار و بهره کشی گروه کوچک ممتاز از میلیونها دهقان  
و کارگر باشد و نتایج این بهره کشی بصورت سرمایه های بزرگ در دست آن عده کوچک متمرکز گردد .  
خانه ایست از پای پست ویران ، زیرا پای پست این خانه برستم ، براسارت انسان ، بر دزدی ثمرات  
کارانسان ، بر امتیازات ظالمانه گروهی که نقشی نیز در تولیدند دارند ، گذاشته شده و در این جامعه  
عدالت ممکن نیست ، لذا سعادت ممکن نیست . حالا اگر کسی بپاید در این خانه از پای پست و پیران  
به نقش ایوان بپرد از دست و تصور کند که توانسته است خانه تازه ای بسازد نابخردی خود را نشناسد  
داده است .

روشن است که از راه تعمیرات سطحی که بدان نام اصلاح یار فرم میدهند میتوان خانه از پای  
پست ویران را مدتی سر پا نگاه داشت و گاه آنرا بجای خانه نو جازد ، ولی بهر جهت این مدت محدود  
است و قوانین تاریخ کار خود را میکنند . بهمین جهت مابذون آنکه با اصلاحات و رفرمها ، البته در صورتی  
که محتوی جدی داشته باشد نه محتوی دروغین بقصد عوامفریبی ، مخالف باشیم خواستار تحول بنیادی  
اجتماع هستیم .

### \* امپریالیسم سیاه و سرخ \*

یکی از اصطلاحات من در آوردی و بلامحتوی که سخنگویان رژیم آنرا چپ و راست تکرار میکنند  
اصطلاح امپریالیسم سیاه و سرخ است . آنها منظور خود را از این اصطلاح خاغانه نمی شکافند ولی  
پیدا است که منظور آنها از امپریالیسم سیاه کشورهای امپریالیستی غرب و منظور آنها از امپریالیسم سرخ  
کشورهای سوسیالیستی است . آنگاه پس از جعل این اصطلاحات بلامحتوی و مصنوعی مدعی میشوند که  
گویا بین امپریالیسم سیاه و سرخ " اتحاد نامقدسی " علیه رژیم موجود پدید شده است و این " اتحاد  
نامقدس " است که نمیتواند پیشرفتهای ایران را ( که گویا " جزیره ثبات " در منطقه طوفانی خاور میانه  
است ) ببیند ، لذا علیه آن بدست عمال ایرانی نما به توطئه و تحرک میبرد از دست سرپای این مطالب  
سفمطه و دروغ است .

امپریالیسم سیاه و سرخ ندارد . واژه امپریالیسم از جهت محتوی علمی خود یعنی مرحله  
انحصاری در سرمایه داری که یکی از مختصات آن دست زدن به تقسیم و تقسیم مجدد جهان براساس  
تجدید آن به کشورهای تحت نفوذ ، به منابع مواد خام و نیروی کار ارزان ، به عرصه فروش کالا و سرمایه  
گذاریست . امپریالیسم از سرمایه داری جدا نیست ، زیرا سیاست استعماری و نو استعماری شکلی  
است از استثمار سرمایه داری یعنی استثمار است که " مراکز امپریالیستی " ( یا با اصطلاح علمی  
" متروپلها " ) نسبت به کشورهای مستعمره و نیم مستعمره و وابسته اعمال میدارند . اما در جامعه ای  
که استثمار از میان رفته است و طبقات بهره کش وجودندارد یعنی سرمایه داری برافتاده دیگر  
امپریالیسم محلی از اعراب ندارد . بهمین جهت کشورهای سوسیالیستی امپریالیست نیستند . اصطلاح  
" سوسیال امپریالیست " هم که مائوئیستها علیه شوروی اختراع کرده اند بنویسه خود اصطلاح غلطی  
است . این اصطلاح را نتین در آثار خود علیه آندسته از سوسیالیست دگماتهای راست که با سرمایه داری  
کشور خود در جنگ اول امپریالیستی همدستی و همکاری میکردند ، بکار برده است . زیرا آنها درین  
اینکه خود را " سوسیالیست " می خوانند ندره رژیم امپریالیستی سرمایه داری خدمت میکردند . این  
اصطلاح را نمیتوان در مورد کشوریکه طبقات اساسی آن کارگر و دهقان و روشنفکر است و در آن اثری  
از سرمایه داری و بهره کشی نیست بکار برد .

زمانی شاه در اتحاد شوروی گفت که اگر ما مختار بودیم برای خود همسایه ای انتخاب کنیم آنوقت ما شوروی را بعنوان همسایه خود انتخاب میکردیم. این سخن شاه را در همین اواخر کاظم زاده برعلوم نیز تکرار نمود. حال این سؤال مطرح میشود: چگونه کشوری که بنیاب اصطلاح مبلغان رژیم امپریالیسم سرخ است از نظر هیتت حاکمه بهترین همسایه ممکن برای ماست. کدام سخن را بایستاد قائله دانست، آن سخن اول را یا آن دعاوی و اشارات مکرر را درباره امپریالیسم سرخ؟ تاریخ ناسبات شوروی با کشور ما از همان آغاز پیدایش حکومت شوروی و دوران لنین حاکمی از نقش شگرفی است که اتحاد شوروی در راه حفظ استقلال و اعتلاء و ترقی ما ایفا کرده است. این نقش رهاگر تا امروز اگان ادامه دارد و اگر ما نتوانستیم طی بیش از نیم قرن اخیر به ترقیاتی دست یابیم و استقلال خود را از دست بدهیم بیترک همین نقش است.

نظری امپریالیسم سرخ وجود ندارد. فقط يك امپریالیسم وجود دارد و رنگ آنها هم بشهنا دت ریخ خونین آسیا، افریقا، امریکای لاتین بر همه آشکاراست. کارنامه تیره امپریالیستهای امریکا و لئیس و فرانسه و آلمان و ژاپن و هلند و بلژیک و دیگر امپریالیستها برخلفهای جهان روشن است. اردادن کشور انقلاب اکتبر - کشور لنین که درست طیه این امپریالیسم جهان خوار دست به انقلاب شده و درست با همین امپریالیسم جهان خوار مبارزه کرده و میکند در کنار این امپریالیسم نه فقط نسطه است، جنایت نیز هست.

حال که به معمول بودن اصطلاح امپریالیسم سرخ و سیاه بی بردیم آنوقت باید يك نکته دیگر را هم قاش کنیم و آن نعل وارونه ایست که رژیم میزند. همه میدانند که بین رژیم موجود و امپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس روابط نزدیکی حکمرواست، زیرا این امپریالیستها خود در دایش این رژیم و حفظ آن همیشه دخالت اساسی داشته اند. يك سلسله قراردادهای سیاسی، لامی، اقتصادی رژیم را با امپریالیسم وابسته میکند. شاه خود بارها گفته است که دوستی رژیم وی با بمانند کوه محکم است.

لذا اگر اتحادی وجود دارد، که وجود هم دارد، آن اتحاد اتحاد نامقدس رژیم ایران با امپریالیسم طیه خلق ایران و جنبش رهایی بخش خلقها در خاورمیانه است. این نتیجه نهاییست دی و تردستی مبلغان رژیم است که واقعیت بر همه عیان اتحاد خود را با امپریالیسم جهان خوار در ده میگذارند و میخواهند چنین جلوه گرسازند که همه جهان از سرخ و سیاه "طیه آنها متحد شده - د، زیرایه پیشرفتهای ایران غیظه میخورند".

نظرگیرترین پیشرفت کشور ما در رسالههای اخیر ایجاد واحد های مهم صنعتی در اصفهان، اراک تبریز است. مگر این واحد های مهم صنعتی را ما بهمت کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد و روی احداث نمیکیم؟ چطور میشود کسانی که گویا با پیشرفت ما مخالفتند و بد آن غیظه میخورند با ام قوا به پیشرفت ما کمک میکنند؟

موازی با واژه های غلط امپریالیسم سرخ و سیاه رژیم واژه های "استعمارنو و کهنه" رانیسز ار میرد. این اصطلاحات نیز سراپا نادرست بکار میروند. مقصد رژیم از استعمار کهنه و نو همان امپریالیسم سرخ و سیاه است و حال آنکه استعمار کهنه یعنی شیوه های کلاسیک استعمار و استعمار یا نئوکلینیالیسم که پس از جنگ دوم متداول شده، مجموعه تدابیر مستور تر و ظریفتر کشورهای امپریالیستی برای حفظ وابستگی اقتصادی کشورهای جهان سوم است. مخلوط کردن اصطلاحات که شاه آن بطور اساسی اعمال غرض و سوء نیت بمنظور منسطه و جدل است برای سرپای آید ثولوژی باخته و پرداخته ی مروجان رژیم شاخص و نمونه و راست.

"انقلاب سفید" و "انقلاب سرخ"

از مدت‌های پیش سخنگویان رژیم در اصطلاح من درآوردی و بدون محتوی دیگری نیز بر آن خودشان ساخته اند. آن دو اصطلاح عبارتست از "انقلاب سفید" و "انقلاب سرخ"

برای آنکه بدانیم آیا تقسیم انقلاب به سرخ و سفید درست است، اول ببینیم معنای علم انقلاب چیست. انقلاب اجتماعی یعنی تحول بنیادی و کیفی نظام اجتماعی از طریق انتقال قدرت حاکم از دست طبقه یا طبقاتی که از جهت تاریخی نقش ارتجاعی یا محافظه کارانه دارند بدست طبقه یا طبقاتی که خواستار تحول جامعه و ایجاد یک نظام نوین و مترقی اجتماعی هستند. این انقلاب بر حسب شرایط مشخص تاریخ، بر حسب قدرت یا ضعف نیروهای طرفدار آن، بر حسب شدت عمل نیروهای ضعیف انقلابی میتواند از راههای مختلف تحقق یابد. گاه راه مسالمت آمیز و گاه غیرمسالمت آمیز، گاه مسلحانه و گاه غیرمسلحانه. در باره آنکه کدام راه عللوری دهد نسخه ای از پیش نمیتوان داد.

باین ترتیب انقلاب که یک تحول کیفی و بنیادی در نظام اجتماعی است سرخ و سفید نماند. این یک دروغ بیلغان رژیم است که گویا انقلاب بین واقعی تشنه خونریزی هستند و آن انقلابی را که خواهان هستند یعنی خون ریختن. حزب توده ایران یک حزب انقلابی است و بارها گفته است که ما استتحوّل انقلابی در ایران از راهی هرچه کم دردتتر، هرچه آزاتر انجام پذیرد. این تمایس علاوه حزب ماست. البته سیر حوادث که تابع شرایط عینی است میتواند به تمایل حزب ماربوط نباشد. تجارب کشورهای مختلف نشان داد که این هیئت حاکمه است که با اغراض خود در مواضع ارتجاعی بر شدت و اکثش خلق میافزاید.

حزب توده ایران انقلاب را یک عمل مبتکرانه مردم میداند و مبارزه فکریش با چپ روهو و افران حادثه جو در آنست که آنها اولاً انقلاب را تنها بیک سلسله عملیات مسلحانه تعبیر میکنند، ثانیاً میخواهند این انقلاب مسلحانه را بدست گروه معدودی که آماده جانیازی هستند انجام دهند. حزب ما با این دو نظر مخالف است. انقلاب اجتماعی حتماً باید بدست توده های وسیع مردم زحمتکش انجام گیرد و راه تحقق آن نیز بشرايط مشخص تاریخی بستگی دارد.

اقداماتی که رژیم نامش را "انقلاب سفید" نامیده و مواد و واژه گانه آنرا شاه در کتاب خود مورد تفسیر قرار داده است، یک سلسله تدابیر زفرمی است که سرمایه داری ایران برای تحکیم مواضع خود و مواضع سرمایه امپریالیستی در کشور ما انجام میدهد و کوچکترین ارتباطی با انقلاب موافق تعریف علمی آن ندارد.

زفرمهای رژیم خود محصول وضع جهان و ایرانست. تحول تناسب قوا بسود سوسیالیسم و برپا امپریالیسم قدرت روز افزون سوسیالیسم و ضعف فزاینده امپریالیسم، دستاورد های جنبش رهای بخش ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم، تحولات منطقه خاورمیانه، مبارزات طولانی مردم ایران در دوران پس از جنگ دوم و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران، هیئت حاکمه ایران را پس از مدت‌ها مقاومت و خرابکاری و تردید، سرانجام وادار کرد که دست به زفرمهایی در جهت اصلاح ارضی صنعتی کردن کشور و نیز در جهت بهبود روابط با کشورهای سوسیالیستی بزند.

ارتجاع ایران میکوشد با تکیه بر ترور و اختناق، با استفاده از ضعف و پراکندگی نیروهای مخالف رژیم این اصلاحات در چارچوب تنگ منافع ازمنده خود سیر دهد، آنها را بسویله ای برای جلوگیری از انقلاب بنیادی اجتماعی، به وسیله ای برای تثبیت وضع بسود خود میدل سازد.

این زفرمهای تنگ میدان را که همه در جهت بسط مناسبات سرمایه داری در ایرانست و استوار دارد و شهرتشدید میکند و بر فاصله فقر و ثروت میافزاید، انقلاب نامیدن ناشی از سوء نیست.

نقد اقبال افکار عمومی است .

حزب مارفهرمهای رژیم رابدرستی و با واقع گرائی علمی بررسی کرده است و میکند و حد و د و اهیت طبقاتی آنها را بخوبی میشناسد . این رفهرمها در ایران نوبرنیست . سرمایه داری در غرب در راحل مختلف دست به چنین رفهرمهایی زده است . رفهرم با آنکه خود محصول فرعی مبارزه انقلابی است ، انقلاب بمعنای اصلی و اجتماعی کلمه نیست و با تکرار اصطلاحات من در آوردی " انقلاب سفید " یا انقلاب شاه و مردم " نمیتوان این گمراهی را ایجاد کرد که گویا آن انقلاب ملی و دمکراتیک که باید در کشور ما روی دهد ، هم اکنون روی داده و دیگر مردم ایران کاری ندارند جز آنکه در سایه پر برکت اصطلاح " نظام صد در صد ایرانی " ابد الابد زندگی کنند .

ایدئولوگ های رژیم خود شان به نیم بند و ناقص بودن رفهرمهای خود واقفند ، لذا حزب ایران وین و لیدران هویدا گاه از " انقلاب مستمر " نام میبرد . شاه در اظهارات خود در شورای اجتماعی نته است که مواد دوازده گانه انقلاب او هنوز میتواند یا مواد تازه بتازه ای تکمیل شود .

معنای انقلاب مستمر نیز از جهت علمی غیر از آن معنای سطحی و غیر علمی و دروغینی است که سخنگویان رژیم بدان داده اند . انقلاب مستمر در عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، فنی ، علمی و غیره فصول مختلف از انقلاب اجتماعی است که تحول نوین را در همه جهات گسترش دهد و تعمیق دهد . هدف از " انقلاب مستمر " بمعنای واقعی و علمی این کلمه ، نه بمعنای من در آوردی آن ، بسط لسه انقلاب در تمام شعب و بسرانجام رساندن انقلاب است . انقلاب مستمر در این مفهوم ، با مفهوم مآخکی حزب ایران نوین که معنای آن اجرا ، تدابیر نو سرمایه داری تازه بتازه ایست زمین تا آسمان فاوت دارد .

برخی اصطلاحاتی که سخنگویان رژیم با آن جلوه گیری میکنند از گنجینه اصطلاحات مارکسیستی رفته شده و سپس از محتوی علمی و انقلابی آن تهی گردیده بانیات ناپاک دفاع از یک رژیم طبقاتی نباشته شده است . این یک نوع تقلب در کار اصطلاحات علمی است . اگر چنین مقلطه و تقلبی رامیتوان پیوخ ایرانی " نام نهاد آنگاه ما حاضریم انحصار این نوخ رابه هیئت حاکمه ایران بدیم . ولی طمینان داریم که در کار تاریخ معاصر که بی امان به پیش میرود نمیتوان تقلب کرد .

ضاد عدده جهان ما چیست ؟

شاه در جلسه کنفرانس بین المللی کارگفت :

" اغراق نیست اگر گفته شود که قسمت عدده تشنجات جهان که قدرت خلاقه انسان هارا نابود میکند ، نتیجه ناسازگاری و تضاد بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد میباشد ."

مطلبی که شاه گفت یکی از نکات عدده تبلیغات ایدئولوگ های بورژواشی جهان است که بوسیله بلغات رژیم ایران نیز ترویج میشود .

در این تقسیم بندی دروغین جهان بین " کشورهای صنعتی " و " کشورهای در حال رشد " صل قضیه در پردده گذارده میشود . اصل قضیه آنست که هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال رشد سیستم های اجتماعی خلقی و دمکراتیک وجود دارد که جاده ساختمان جامعه رشد یافته سوسیالیستی را طی میکنند و یا سمت تکامل سوسیالیستی را برگزیده اند . به همین ترتیب در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد سیستم های اجتماعی ضد خلقی و ضد دمکراتیک وجود دارد که به مرحله

سرمایه داری انحصاری دولتی رسیده اند و یاد رکاز ايجاد و بسط مناسبات سرمایه داری هستند. در کشورهای گروه اول زحمتکشان و دیگر قشرهای دگرگانیك اجتماع قدرت را بدست گرفته اند؛ در کشورهای گروه دوم سرمایه داران و دیگر بهره‌کشان. نبرد بین کارسرمایه، نبرد بین سوسیالیسم و سرمایه داری که تضاد اصلی دنیا است در میان این دو گروه کشورهای متعکس است. اگر متضاد عدّه چهار رابهمین ترتیب بفهمیم، آنگاه نتیجه معینی حاصل میشود و آن اینست که کلیه نیروهای مترقی جهان یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های انقلابی و مترقی در کشورهای سرمایه داری و جنبش‌های بخش ملی در جهان سوم باید علیه امپریالیسم و متحدان و عوامل آن صف فشرده یگانه ای را تشکیل بدهند و نوسازی جهان را بسرانجام رسانند و بشریت را از چنگ فقر و ستم طبقاتی و ملی و نژادی رهائی بخشند.

درست از همین نتیجه گیری است که بهره‌کشان می‌ترسند. لذا مسئله را واژگونه نشان میدهند و خط تضاد را بین کشورهای رشد یافته و در حال رشد میکشند. موافق این سفسطه يك مرتبه انحصار شوری سوسیالیستی با ایالات متحده امریکای امپریالیستی یکی میشود و ایران سرمایه داری در طراوت و پیکان سوسیالیستی قرار میگیرد و تفاوت مابین رژیم تیوکی در ویتنام جنوبی مثلا با رژیم مترقی سوریه از میان می‌رود.

آری مابین کشورهای در حال رشد و کشورهای رشد یافته يك تضاد واقعی وجود دارد، ولی آن تضاد بین مراکز یا "متروپل" های امپریالیستی با کشورهای است که در مدار اسارت امپریالیستی هستند. تضاد خلق‌ها و جنبش نجات بخش آنها با امپریالیسم يك تضاد واقعی است. ولی مابین خلق‌های جهان سوم و کشورهای سوسیالیستی که خود یاور و مددکار آنها در نبرد برای استقلال دموکراسی و ترقی هستند کمترین تضاد نیست.

از مقدمه سفسطه آمیزی که می‌چینند به این نتیجه می‌رسند که گویا "جهان سوم" دو دشمن دارد که یکی امپریالیسم سیاه است و دیگری امپریالیسم سرخ.

آنچه که سفسطه این مبلغان را پیچیده تر میکند آنست که ماثوئیست‌ها با میمان کشیدن این حکم غلط که گویا تضاد عدّه در میان متضاد بین کشورهای افریقا و آسیا و امریکای لاتین با امپریالیسم است و سپس با طرح این حکم غلط که گویا اتحاد شوروی به سوسیال امپریالیسم مبدل شده است در واقع آب به آسیاب سفسطه‌های بورژوازی میریزند.

بدین ترتیب سفسطه‌ای که شاه‌بیمیان میکشد يك سفسطه مهم که منشا فریب‌توده‌ها قرار می‌گیرد بدست می‌گیرد. بهمین جهت بسیار مهم است که این سفسطه افشا گردد و نادرستی آن از هر باره روشن شود.

**"راه سومی" نیست**

بمبلغان رژیم مسئله راه رشد اقتصادی - اجتماعی جوامع "جهان سوم" را بشکل مغلوط و عامیانه - موزیانه بیان میکشند و چنین میگویند: "نیروهای متحد استعمار" فقط در راه رابرسیت میشناسند؛ سرمایه داری و کمونیستی و هرکس راه آنها را تبعیت نکند او را به تعقیب راه مخالف خود متهم میکنند. ولی ایران راه سومی را برگزیده که نه سرمایه داری است و نه کمونیستی و از پیسده‌اشتر قطب‌های فقر و ثروت جلوگیری میکند و رشد اقتصادی را با عدالت اجتماعی همراه کرده است! این اظهارات سراپا سفسطه آمیز و غلط است. صرف نظر از عبارت من در آوردی و ساواک ساخته "نیروهای متحد استعمار" که منظورشان جمع‌بندی از کشورهای سرمایه داری غرب با اضافه

نورهای سوسیالیستی است ، جمع پستی که خطابودنش حاجت به اثباتندارد ، اصولاً تقسیم راه رشد تصادی - اجتماعی به "کمونیستی" و "سرمایه داری" سخن بی پایه ایست . کمونیسم مرحله لی جامعه سوسیالیستی است که اکنون هنوز درجهان پیدا نشده است . مرحله اول آن سوسیالیسم است . آنچه که مارکسیست هابخوان راه رشد به "جهان سوم" عرضه میدارند تازه خود سوسیالیسم است بلکه اتخاذ آنچنان سیاست اقتصادی و اجتماعی است که راه رابیسوی سوسیالیسم میگشاید . بنه شین راه رشد " راه رشد غیرسرمایه داری" یا "ست گیری سوسیالیستی" میگویند .

راه رشد غیرسرمایه داری یاست گیری سوسیالیستی يك راه رشد مستقل نیست . زبرادرتاریخ ناصر جز دوراه رشد میسر نیست که یکی مبتنی برمالکیت خصوصی افزارتولید و بهره کشی انسان از انسان است و دیگری مبتنی برمالکیت اجتماعی افزارتولید و لغو این بهره کشی است . شق ثالثی منطقاً هم صور نیست . اما راه رشد غیرسرمایه داری چنانکه گفتیم اتخاذ مجموعه ای از تدابیر اقتصادی ، اجتماعی ، یاسی و فرهنگی است که بتدریج بساط بهره کشی انسان از انسان رابرجیند و راه رابیسوی جلو ، سوی سوسیالیسم بگشاید . این راه در واقع مقدمه ایست برای تکامل سوسیالیستی جامعه و بهیمن نهت میگوئیم راه رشد مستقل نیست .

سفسطه دیگری که مبلغان رژیم میکنند آنست که گویا آنها با امپریالیسم غرب مخالفند و نمیخواهند رشد سرمایه داری رادرایران دنبال کنند . این ادعانه فقط دروغ بلکه بکلی گستاخانه است . پیوند - ای متعدد اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ایران با کشورهای امپریالیستی غرب ، بچند هائی که ازخصمت برابر حقوقی خارج و دارای مهر و نشان وابستگی است محتوی عده و رژیم را تشکیل میدهد و عیانتر از آنست که حاجت به اثبات داشته باشد .

این مطلب نیز نیازی به اثبات ندارد که ایران در جاده رشد سرمایه داری پیش میروند و مالکیت خصوصی افزارتولید خواه در بخش تولید کالای بزرگ و خواه متوسط و کوچک غلبه اساسی دارد و بخش ولتی در خدمت اقتصاد سرمایه داری است . هم اکنون در کشور ماد ررشته صنایع تبدیلی بهای محصولا یلید شده در بخش خصوصی بر میزان این بها در بخش دولتی غلبه دارد ، امری که نشانه مواضع بیرومند بخش خصوصی حتی در صنایع بزرگ معاصر است . با آنکه دولت اهرم های اقتصادی پرتوانی رادر ختیار دارد ، ولی سمت گیری سیاست دولت در جهت خصوصی کردن مؤسسات دولتی است . هوشنگ نصاری وزیر اقتصاد در مصاحبه ماه خرداد ۱۳۵۱ خود صریحاً گفت :

" حسب الامر مطاع شاهنشاه آریامهر ، بجز در مورد صنایع نفت ، ذوب آهن و دخانیات ، سهام سایر واحدهای صنعتی دولتی طبق برنامه ای که در دست تهیه است و اعلام خواهد شد برای فروش به مردم ( ! ) عرضه خواهد گردید ."

مبلغان رژیم اعتراف میکنند که راه رشد سرمایه داری موجد دو قطب فقر و ثروت است . این عتراف درستی است . ولی آنها مدعی میشوند که گویا راه رشد ویژه ای که در ایران دنبال میشود میتواند از ین انقطاب جلوگیری کند .

واقعیت ایران این دعوی راباقوت رد میکند . در این کشور باصطلاح " هزار خانواد" ای وجود دارد که بحد وحشتناکی ثروت مند شده و اکثریت مطلق مردم شهر و ده بمیزان وحشتناکی فقیر است .

اما آیتاد ابیر نوسرمایه داری رژیم مانند شرکت دادن کارگران در سود و سهام ، ایجاد شرکت - نای تعاونی ، بیمه عمومی ، و امثال آن راه رشد تازه ای غیر از راه رشد سرمایه داری راپیش می آورد و به ضاد بین دو قطب فقر و ثروت خاتمه میدهد ؟ پاسخ این سؤال منفی است .

تازمانیکه سرمایه داران و مالکان بزرگ قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست خود متمرکز دارند تازمانیکه آنان قانونا ذی‌حقند اکثریت مطلق اهالی را بسود خود استثمارکنند، نه عدالت اجتماعی پذیرد میشود و نه تناقض فقر و ثروت از میان می‌رود. جامعه‌های رشد یافته سرمایه داری در امریکا و انگلستان و ژاپن و دیگر نقاط نمونه‌های زنده این واقعیت را ارائه می‌دهد. در این جوامع تدابیر نو سرمایه داری سالیان دراز است اجرا میشود، ولی این تدابیر نتوانسته است مسئله را بسود مردم حل کند. این تدابیر تنها گریزگاه موقت ایجاد میکند تا سرمایه داری از بحران اجتماعی خود برای چند صباحی بکاهد. ایران در راه رشد سرمایه داری، در وابستگی با سرمایه داری امپریالیستی پیش می‌رود و با تمام تناقضات این سیستم روبرو هست و بیش از پیش روبرو خواهد شد.

میلغان رژیم ضمن بحث از راه‌های رشد می‌گویند که آنها "راه رشد کمونیستی" را رد می‌کنند زیرا در عمل ثابت شده است که نمیتواند برای جامعه مفید باشد! این دیگر اوج آن اسلوبی است که در آن عامیگری و "سو" نیت هم‌عنان می‌روند. سوسیالیسم طی نیم قرن، طیرغم آنکه جهان سرمایه داران بحد اعلا نیروهای مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک خود را برای محو و تضعیف آن تجسس کرد، امروز در همه شئون یاد رخسندگی خیره کننده‌ای متجلی است و آنوقت چارچیان یک رژیم استبدادی می‌خواهند این آفتاب تابناک را با گل و لای سفسطه‌های ارزان قیمت بیاندازند. تصور نمی‌رود در این زمینه چیزی لازم به اثبات باشد. کافی است گفته شود که بیروت نظام سوسیالیستی امروز قدرت سوسیالیسم در جهان به مجموع کشورهای امپریالیستی آنان زده و آنها را طیرغم نیت و هدفشاه به عقب نشینی‌های بزرگ وادار میکند. سوسیالیسم نمونه‌ای از تمدن جدید بشری را که از جهت سرشت عدالت‌آمیز خود در سراسر تاریخ همتائی نداشته وجود آورده است. این نهالی است که هنوز بیساید رشد یابد و میوه‌های شاداب آن برسد، ولی از هم اکنون درخشندگی این نظام در تمام شئون دیده میشود و فقط کوران و مغرضان نمی‌بینند.

### وحدت ملی و مبارزه طبقاتی

یکی از دعاوی ایدئولوژیک سخنگویان هیئت حاکمه آنست که گویا مبارزه طبقاتی که ناشی از "منطق طبقاتی" و "عاطفه طبقاتی" (ا) است غلط و زائد است و بی‌بهره در ایران این مبارزه ضرور نیست، بلکه بجای "مبارزه طبقاتی" باید وحدت ملی برقرار شود. میگویند باید کارفرما و کارگر و دولت بایکدیگر برای اجرا "منویات شاهانه متحد گردند". میگویند مبارزه طبقاتی افسوس و نیرنگ دشمنان ایرانست. هدف آن برهم زدن وحدت ملی ماست. میگویند مبارزه طبقاتی مال جوامع قرن نوزدهم است یعنی آنموقعی که کارفرمایان فن مد بریت را نمیدانستند و ابتکارنداشتند، در نتیجه کارگران را می‌رنجانند و آنها به مبارزه برمی‌خاستند. ولی حالا دیگر این مبارزه بدون محتوی است و از آن میتوان و باید جلوگیری کرد.

اینهاست دعاوی پوچی که با الفاظی دهن‌پرکن و با جلوه‌فروشیهای "تئوریک" از طرف سخنگویان رژیم - از شخص شاه گرفته تا گویندگان رادیو ایران - تکرار میشود. روشن است که این مطالب ابتکارمیلغین رژیم نیست. مدتهاست در کشورهای رشد یافته سرمایه داری در اطراف این دعاوی غلط کتابها و رسالات زیادی نوشته شده است.

مبارزه طبقاتی در جوامع معاصر بشری یعنی اینکه استثمارشوندگان علیه استثمارکنندگان برای پرچیدن بساط استثمار انسان از انسان مبارزه کنند. این یک قانون عینی تاریخی جامعه دوران



نت . اختراع کسی نیست و نه موافق میل کسی آغاز میشود و نه موافق امر دیگر متوقف میگردد .  
 سراپای تاریخ بشر از زمان پیدایش مالکیت خصوصی نمودار وجود این مبارزه است که گاه  
 آگاهانه و گاه آگاهانه انجام گرفته و میگذرد . در تاریخ بردگان یا خواجگان ، رعایا یا رباب ، کارگران  
 سرمایه داران مبارزه کرده اند . نه فقط این طبقات متقابل ، بلکه طبقات و قشرهای بینابینی نیز  
 این مبارزه شرکت وسیع داشته اند . بدون درک مبارزه طبقاتی درک تاریخ بطور کلی و تاریخ عصر  
 بویژه محال است .

کشف وجود طبقات و مبارزه طبقاتی متعلق به مارکسیسم نیست ، بلکه متعلق به جمعی تاریخ  
 ران بورژواست . مارکسیسم تنها نشان داد که این مبارزه سرانجام به پیدایش جامعه بی طبقات  
 جبر خواهد شد ، نشان داد که مبارزه رانها طبقه کارگر صنعتی معاصر میتواند به پیروزی سوسیالیسم که  
 به پیدایش جامعه بی طبقات است منجر سازد .

رژیم میخواهد با اجراء يك سلسله نسخه های نو سرمایه داری که بخصوص نتیجه توصیه های  
 بسیار دمکراسی راست بسرمایه داران اروپائی و امریکائی است مانند اجراء سیاست تعاونی و بیمه ،  
 یک کردن کارگران در سود کارخانه ها ، فروش سهام کارخانه های کارگران و کارمندان و ایجاد  
 اصطلاح "شرکتهای عام" ، ایجاد سند یکائی متحرک کارگری و کارفرمائی جلو مبارزه طبقاتی را بکشد و  
 بدت کارگر و کارفرما و دولت را برقرار کند ؛ همین کوشش رژیم در مورد روابط بین دهقان و مالک  
 زمین است .

این پیوند بین کارگر و کارفرما ، مالک و دهقان را جارجیان رژیم وحدت ملی مینامند .  
 آید واقع با ایجاد شرکتهای تعاونی ، بیمه و با شرکت دادن جمعی از کارگران در سود و یس  
 و ش برخی سهام به عده ای از کارگران و کارمندان ، استثمار سرمایه داری از کارگران ازین میباید ؟  
 "بیراین اقدامات و تدابیر در عصر انقلابی مانا چیز است و قادر نیست استثمار و مبارزه طبقاتی را از  
 ان ببرد ، بلکه در بهترین حالات برده ای بر روی آن میکشد یعنی نقش "ساتر" و نقش "مسکن  
 قت" را بازی میکند و هدفش آنست که آگاهی اجتماعی طبقات زحمتکش را تخدیر کند یا آنها را از درک  
 وست و دشمن ، متحد و مخالف محروم سازد .

شاه چندی پیش در "شورای اجتماعی" صریحا گفت که سرمایه داران باید بخش عمده  
 سهام و ابتکار مدیریت را در دست داشته باشند . هدف او از نقشه فروش سهام ، چنانکه خود تصریح  
 ده است ، تراکم سرمایه ها بسود سرمایه گذارهای بزرگتر و ایجاد ضامنهای محکمتر برای سود -  
 یری این سرمایه گذارهاست .

نظیر این اقدامات با اصطلاح اجتماعی در کشورهای جلو افتاده سرمایه داری مانند امریکا ،  
 گلستان ، فرانسه و آلمان غربی هم شده است ، ولی نتوانسته است مانع مبارزات طبقاتی شود . در  
 بن کشورهای متعدد اعتصابها و تعداد شرکت کنندگان در این اعتصابها سال بسال بیشتر میشود . طبقه  
 رگر این کشورها پیش از گذشته برای خواستهای صنفی ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مبارزه میکنند  
 ر برخی از این کشورها مانند فرانسه ، ژاپن ، ایتالیا و غیره احزاب نیرومند کارگری مشغول مبارزه اند .  
 اگر در ایران فشار ساواک نبود و کارگران نمیتوانستند برای حقوق خود در مقابل غارتگری  
 حشمتاک سرمایه داران بزرگ مبارزه کنند ، آنوقت معلوم میشد که وحدت کارگر و کارفرما که رژیم میخواهد  
 نماز آن باشد ، افسانه ای بیش نیست . حتی در شرایط اختناق کنونی کارگران و دهقانان بکرات  
 ست به مبارزات اعتصابی و مطالباتی زده اند و نشان داده اند که وجه مشترکی مابین آنها و نظام  
 جمعی - اقتصادی موجود نیست .

ما با اتحاد اکثریت قاطع مردم ایران از کارگران گرفته تا سرمایه داران ملی در مقابل

امپریالیسم موافق هستیم. هرگز اتحاد وسیع خلق را مخالف با مبارزه طبقاتی نمی‌دانیم. وحدت ملی با معنی دارای محتوی حقیقی است. ولی وحدت ملی بمعنای اتحاد غارتگر و غارت شده، مستغروستمکد بهره‌کش و بهره‌ده، دروغ و افسانه زشت و نفرت انگیزی است. ما برای وحدت ملی بمعنای واقع‌گانه، یعنی وحدت همه طبقات و قشرهایی که به استقلال و دمکراسی کشور ذی‌علاقه‌اند، یعنی وحدت اکثریت قریب بتمام مردم در برابر امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنیم، ولی این وحدت ملی منافی با قبول مفهوم مبارزه طبقاتی و قانونیت این مبارزه نیست.

قانون مبارزه طبقاتی يك قانون عینی است و راه خود را در گذشته، طبرغم همه سفسطه‌ها، چارچیان سرمایه داری بجلو باز کرده و در آینده نیز باز خواهد کرد و جامعه ایران نیز از عرصه تا این قانون بیرون نیست.

دمکراسی بچه معناست ؟

یکی از عرصه‌های سفسطه‌بازی سخنگویان رژیم مسئله دمکراسی است. با آنکه وجود دیکتاتور و رژیم پلیسی در ایران امریست عیان و بدیهی، با اینحال سخنگویان رژیم سعی می‌کنند آنرا مستور اثر و مدعی میشوند که گویاد در ایران دمکراسی وجود دارد منتها این دمکراسی با اصطلاح آنها "دمکراسی شرقی" یا "دمکراسی غربی" نیست، بلکه از نوع خاصی است و ساخته فکر و نبوغ خود همیشه حاکمه است.

در پیداکردن نامی برای این دمکراسی در جرید دولتخواه بحث زیادی شده و همیشه روزنامه اطلاعات زمانی آنرا "دمکراسی سالم" نامید، خواندنیها آنرا "سلطنت توأم با حکومت" خواندند روزنامه کیهان از "دمکراسی منعجم" سخن بمیان آورد. این اواخر اطلاعات مسئله "عدل" را بمیان کشید و گفت دمکراسی یعنی اجرا، عدالت و عدالت را هم به تشکیل "خانه‌های انصاف" محدود کرد. گریبان خود را از شر دمکراسی خلاص نمود.

معلوم نیست که این تعاریف دروغین درباره دمکراسی را آقایان از کجا آورده‌اند. مردم ایران وقتی از دمکراسی سخن می‌گویند نظرشان کاملاً روشن است. منظور آنها از دمکراسی در شرای امروزی جامعه اجرا، عملی و بدون خدشه آن موازین و مقرراتی است که در قانون اساسی ماذکر شده است. این همان قانون اساسی است که تاکنون پنج شاه به اجرا آن سوگند یاد کرده‌اند و قریب ۶ سال پیش با ماضی رسیده. علاوه بر قانون اساسی، سند دیگری هم هست که دولت ایران از ماضی کنندگان آنست و آن سند "اعلامیه حقوق بشر" است. دولت ایران لاف زنان می‌گوید که از زمان کوروش هخامنشی این اصول در ایران ابداع شده و او وارث این اصول است، ولی ذره‌ای پروای اجرا آنرا ندارد.

در قانون اساسی ما آمده است هر يك از افراد کشور در نظارت امور باید ذی‌سهم باشد، هر کس صلاح اندیشی‌ای در نظر داشت یا باید بتواند در مطبوعات بنگارد، بیان و قلم و زبان و عقیده، احزاب و اجتماعات باید آزاد باشد. اساس مشروطیت کلا و جزئا تعطیل بردار نیست، مردم ایران در مقابل قانون متساوی الحقوقند، مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند، منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است، احدی را بر خلاف قانون نمیتوان نگی بلد کرد، قوا ثلاثه کشور همه ناشی از ملت است، وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی شاه را مستمک قرار داده، از خود سلب مسئولیت کنند، هیچ دادگاهی ممکن نیست مگر بحکم قانون، در مورد تقصیرهای سیاسی باید هیئت منصفه در دادگاه حاضر شود، و غیره و غیره. اینها اصولی است که در قانون اساسی ما

اِحتِ پِیانِ شُدِه اسْت . بایِنِ قانُونِ اَساسیِ تاکنونِ چنْدِ یِنِ بارِ دِ سِتِبرِ زِدِه شُدِه ، ولِیِ اِینِ موازینِ ایِ خُودِ باقیِ اسْت . اما دِ رِکْشورِما غیْرِ اَز دِ سِتورِهایِ اسْتِیْنافِ ناپِذِیرِشاہِ و ساواکِ نِیروِیِ واقِعیِ گِریِ وِجودِ نِدا رِد . قانُونِ اَساسیِ بِه مِسخِرِه ، بِه وسِیلِه تَعبیرِهایِ مِضْحکِ و مِجْمولِ ، بِه پِسرِ دِه تَنّا رِجْنا یاتِ بَدَلِ شُدِه اسْت .

یا مِثْلا اَز " اِعلامیِه حَقوقِ یِشْر " یادِ کُنیم . دِ راینِ اِعلامیِه تَصْرِیحِ شُدِه اسْت کِه هِر کُسِ و اِنْدِ بَدِ و نِ هِیچْکُونه تَمایِزِ اَز تَمامِ حَقوقِ و اَزادِ یِهایِ مِصرَحِ دِ راینِ اِعلامیِه بِسِرِه مَنْدِ گِرْدِ دِ و حَقوقِ گِیِ و اَمْنِیتِ شَخْصِیِ دِ اَرْد ، اِحدیِ رانِمیْتوانِ شِکْنِجِه کِرْدِ یا مِوَرْدِ مِجازاتیِ قَرارِ اِدکِه ظالمانِه و بِسِرِ نَفِ اِنْسانِیتِ و بِرایِ شُئُونِ بِشِریِ مِوَهِنِ باشِ دِ ، هِر کُسِ حَقِ دِ اَرْدِ شَخْصِیتِ حَقوقِیِ خُودِ رابِعِناوَنِ مانِ حَقْظِ کُنْدِ و اِحدیِ نِیادِیِ خُودِ سِرانِه تَوْقیْفِ ، حِجْسِ یا تَعبِیدِ شُودِ ، اِحدیِ دِ رِا مِوَرْدِ مِصْوَصِیِ نِوادیِ گِیِ و اقامتگاهِ یا مِکانِتابتِ خُودِ نِیادِیِ مِوَرْدِ مِدِ اِخلِه خُودِ سِرانِه واقِعِ شُودِ ، هِر کُسِ حَقِ اَزادِ یِ دِه و بِیْیانِ دِ اَرْدِ و حَقِ دِ اَرْدِ اَزادانِه مِجامِعِ و مِجمعیّهایِ مِسالْمَتِ اَمیْزِ تَشْکِیلِ دِه دِ ، هِر کُسِ حَقِ رِدِ بِرِقراریِ نَظْمِیِ رابِخواهد کِه اَز لِحاظِ اِجتِماعیِ و بَیْنِ المَلّیِ حَقوقِ و اَزادِ یِهایِ قِیدِ شُدِه دِ رِ اِعلامیِه راتا مِیْنِ کُنْدِ .

هَمِه اِینِ اِصولِ دِ راعلامیِه حَقوقِ یِشْرِ تَصْرِیحِ شُدِه . اِینِ اِعلامیِه رادِ ولتِ اِیرانِ امضا کِرْدِه و بِدِ رِ اِخلِ کُشورِ مِجمعیّتِ طَرَفِ اَرانِ اِیْجادِ شُدِه اسْت ، ولِیِ هَمِه اِینِ هاتِظا هِراتِ سالو سِسالانِه و خالیِ اسْت .

دِ رِمِقابِلِ اِینِ تَصْرِیحاتِ دِعاوِیِ رِژیمِ راجِعیِ بِه " دِ مِکراسیِ ارشادیِ " ، " دِ مِکراسیِ مَنعِجِ " یا " مِکراسیِ سالْمِ " ، " رِنجِیْرِ عِدَلِ " و غِیْرِه و غِیْرِه مِهمَلاتیِ بِیْشِ نِیستِ کِه باگِستارِ خِیِ تَمامِ بِهْمِ بافْتِسه مِوَدِ و مِعلومِ نِیستِ بِنابِجِه مِجوزیِ بِخُودِ اِجازِه مِیْدِ هِنْدِ بَچْتِینِ تَعبیراتِ مِضْحکیِ دِ سِتِ بَرِزَنْدِ .

شاہِ و دِ یِگِرِ سَخْنگو یانِ رِژیمِ بارِها گِفتِه اِنْدکِه اَنها مِتا مِسا بِ بارِ شُدِ جِامِعِه اَنرا بِرایِ دِ مِکراسیِ دِه مِیکننْد . اِینِ یِکِیِ اَز زِشتِ تَرینِ دِعاوِیِ اسْت کِه کِسانِیِ بِخُودِ حَقِ مِیْدِ هِنْدِ اَنرا بِرِزبانِ اَوْرِنْد . چِه یِ بِه اِینِ اَقایانِ حَقِ مِعلمیِ بِه یِکِ مِلْتِ رادِ اَدِه اسْت ؟ مِردِمِ اِیرانِ دِ اَرایِ سِوابِقِ طولانِسیِ رِزِه بِرایِ حَقوقِ و اَزادِ یِهایِ دِ مِکراتِیکِ هِستنْد . اَنها بِرایِ بِرِخُورْداریِ اَز مِواهِبِ دِ مِکراسیِ کَامِلا دِه اِنْد و رِشْدِ اِجتِماعیِ و بِلو غِ مَدَنیِ اَنها اَمْرِیستِ کِه بِه ثَبوتِ رَسیدِه اسْت .

وَقْتِیِ مامِستْلِه دِ مِکراسیِ رابِعیانِ مِیاوِیمِ سَخْنگو یانِ رِژیمِ مَدَعیِ مِیْشُوند کِه گو یامِعتقدانِ بِسِه بِسِیسِم - لِنِیْنِیسِم و هِوادِ اَرانِ سِوسِیالیْسِمِ دِ شَمَنِ دِ مِکراسیِ هِستنْد و حَقِ نِدا رِنْد اَز دِ مِکراسیِ نِینِ گو یِنْد !

اِینِ سِفْسطِه هابِرایِ فَرِیْبِ عَناصِرِ بیِ خِیراسْت . دِ مِکراسیِ سِوسِیالیْسِتیِ کِه تَمامِ جِامِعِه نِکَشِ رادِ رَتعیینِ سِرْنوشتِ خُودِ شَرکْتِ مِیْدِ هِد و اِینِ شَرکْتِ راباموازینِ قانُونیِ و با اِیْجادِ ضامِنِ هایِ عِبادیِ تَضَمینِ و تَحْکِیمِ مِیکنْد ، اِنْسانِیِ تَرینِ ، عالیِ تَرینِ شِکْلِ دِ مِکراسیِ اسْت . ولِیِ دِ رِجامِعِه طَبقاتیِ اِنِ ، دِ رِجامِعِه اِیرانِ کِه دِ رانِ نِظْمِ سِرمایِه داریِ بِرِقراراسْت ما خِواسْتار دِ مِکراسیِ سِوسِیالیْسِتیِ تَشْیِیم ، بِلِکِه ما خِواسْتار دِ مِکراسیِ بِهْمانِ مَعنائیِ هِستیم کِه دِ رِقانُونِ اَساسیِ و اِعلامیِه حَقوقِ بِشِرا مَدِه ت . ما دِ رِاهِ اِینِ دِ مِکراسیِ مِبارِزِه کِرْدِه و فِدا یِیِ دِ اَدِه اِیم . ما اَرزِشِ وِلا یِ اَنرا مِیْشِناسِیم .

شِعارِ مِبارِزِه دِ رِاهِ دِ مِکراسیِ یِکِیِ اَز شِعارِهایِ اَساسیِ مِبارِزِه خَلْقِ ما دِ رِشْرا یِظ کُنُونیِ اسْت . فِدِ رِکِه رِژیمِ دِ رادِ اَمِه رِوشِ تَرورِ و اِختِناقِ عَودِ باشِ دِ ، سِرانجامِ دِ رِصِورتِ مِبارِزِه بِیْگِیْرِ و وسِیْعِ تِوَدِه - یِ مِردِمِ مِجبِوراسْت عَقَبِ پِشِنِیْنْد . بِهْمِیْنِ جِهتِ ما بِرِا نِیم کِه یا یِدِ با سِرْسَخْتِیِ و بیِ خِستْگیِ دِ رِ اِه اَره هایِ قانُونیِ مَنْدِ رِجِه دِ رِ اسنادِ دِ مِکراتِیکِیِ کِه مِوَرْدِ قَبْضولِ ظاهِریِ دِ ولتِ اسْت ، عِلا نَقْضِ مِیْشُودِ مِبارِزِه کِرْدِ .

یکی از شیوه زنیهای " نظام فکری صد: در صد ایرانی " که بعنوان ایدئولوژی رسمی هیئت حاکم ازبندگوها و جراید به مردم تحمیل میشود آنست که اصطلاحات و احکامی را از چپ و راست اقتباس میکند و از آن ملغمه ای التقاطی میسازد و سپس آنرا نتیجه " نبوغ ایرانی " جلوه میدهد. یکی اصطلاحات اقتباس شده اصطلاح " تمدن بزرگ " است. این اصطلاح از تئوری امپریالیستی جامعه صنعتی و المان و ویمن زستو - یکی از ایدئولوگهای معروف امپریالیستی امریکا - گرفته شده است. منتقدان در نظریات و المان زستو بجای " تمدن بزرگ "، " جامعه مصرف وسیع " بکار میبرد. همین " جامعه مصرف وسیع " است که عنوان " تمدن بزرگ " بر خود گرفته و بمنابیه هدف نهایی و غائی تلاشهای رژیم جلوه گرمی شود. وعده میدهند که پس از نقشه پنجساله آینده مایه " مرزهای تمدن بزرگ " میرسیم. بدین ترتیب اصطلاح " تمدن بزرگ " یک اصطلاح اقتباسی است و اما خود این اصطلاح اقتباسی نیز دارای محتوی جدی علمی نیست، زیرا زستو در تئوری خود همه توجه را معطوف رشد نیروی های مولد کرده و مسئله مناسبات تولید یعنی مالکیت را چنانکه شیوه جامعه شناسان بورژواست مسکو گذاشته است. در " تمدن بزرگ " یا " جامعه مصرف وسیع " رستو کالاهای صنعتی و کشاورزی بحکم کافی تولید میشود و کمبود از این جهت محسوس نیست، ولی زستو دیگر کاری باین ندارد که در ایست جامعه مالکیت خصوصی سرمایه داران و استثمار سرمایه داری بجای خود باقیست یانه، زیرا برای رستو این نکته مفروض است که سرمایه داری و مالکیت خصوصی بهترین نظام اقتصاد است و کافیتی که فراوانی دبت باید تا همه چیز موافق مراد باشد. فقط رستو میترسد که در آنتومق " عصر کسالت " فرار بر سر رستو برای این بیماری چاره ای نمیباشد !!

تفاوت مارکسیست ها که سوسیالیسم و کمونیسم را بعنوان هدف اجتماعی خود اعلام میدارند هواداران " تمدن بزرگ " یا " جامعه مصرف وسیع " در آنست که برای مارکسیستها مناسبات تولید یعنی مناسبات مالکیت اصل است و رشد قوای مولد و بخودی خود هدف نیست و بر آنند که استقرار مالکیت اجتماعی سوسیالیستی شرایط را برای رشد پرتوان نیروهای مولد فراهمتر میکند و فراوانی کالاهای کمی نتایج متعدد آنست و این فراوانی کالاهای آنها در صورت لغو استثمار و بهره کشی است که میتواند ثمرات را عاید همه اعضا جامعه بکند.

رژیم ایران یک رژیم سرمایه داری و طرفدار مالکیت خصوصی ملاکان و سرمایه داران و دشمن مالکیت اجتماعی است. لذا طبیعی است که تئوری زستو بمذاق او سخت خوشایند است و هنگامیکه میخواهد برای مردم منظره ای از جامعه " ایدئال " بتراشد، آنگاه فرمول امپریالیستی زستو را با جعبه نام تازه ای اقتباس میکند.

مایا ایدئال امپریالیستی " جامعه مصرف وسیع " مخالفیم نه برای آنکه بامصرف وسیع مخالف هستیم، بلکه برای آنکه آنرا یک ایدئال جامع انسانی نمیدانیم. بهمین جهت مایا ایدئال خود را بعنوان ایدئال سوسیالیسم راد مقابل آن قرار میدهم. تازه باید گفت آن جامعه مصرف وسیع هم که رژیم تحمیل عنوان " تمدن بزرگ " مدعی است در اردبیه مرزهای آن نزدیک میشود، حتی در چارچوب سرمایه داران باین زود پیدا درد متسرر رژیم نیست. بارها سخنگویان رسمی رژیم و از آن جمله شاه و نخست وزیر تصدیه کرده اند که شکاف بین کشورهای عقب مانده و در حال رشد پاکشورهای پیشرفته سال بسال عمیقتر میشود. این مسئله ثابت شده است که کشورهایی که راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته اند نمیتوانند از بند وابستگی اقتصادی به جهان امپریالیستی نجات یابند. لذا از آنجا که راه رشد سرمایه داری در کشور ما ادامه دارد عقب ماندگی و وابستگی نصیب ماست و این دو یا " تمدن بزرگ "، اگر

به راد ارای محتوی کمابیش جدی تلقی کنیم ، ناسازگار است .

تردیدی نیست که ایران در چارچوب سرمایه داری با سرعت پیش رفته و پیش میرود . در آینده پیشرفتهای کمابیش مهمی خواهد داشت ، ولی سرمایه داری حتی از آن نوع که ایدئولوگهای بورژوازم آنرا " سرمایه داری خلقی " گذاشته اند قادر نیست کشورهای جهان سوم را حتی طی یک قرن به سطح کشورهای جلو افتاده سرمایه داری که با اصطلاح دوران " جامعه مصرف وسیع " رامیکذارانند ، سازد . با اصطلاح تیوغ ایرانی در این زمینه کاری نمیکند ، زیرا با قوانین عینی تاریخ نمیتوان بیضرب و شیوه زنی مقابله کرد .

تنها راه رشد غیر سرمایه داریست که قادر است مسائل یغرنج جامعه ما ، عقب ماندگی ، وابستگی ، فقر و ثروت را حل کند و دموکراسی اصیل و استقلال واقعی را بوجود آورد و افق تکامل جامعه ما را بوسیله یسبم بگشاید .

### یریت یا تحول اجتماعی

یکی از مفاهیم رایج در کشورهای سرمایه داری پیشرفته مسئله " مد یریت " است . برای مد یریت جزایاتی قائلند و میخواهند آنرا جانشین سوسیالیسم سازند . یکی از ایدئولوگهای سوسیال دمکرات بنا بر میگوید مسئله اساسی تغییر ماشین جامعه نیست ، بلکه فقط اصلاح پیچ و مهره هاست . این عمل پیر " مهندسی اجتماعی " مینامد . این اصلاح پیچ و مهره های کوچک را بنظر ایدئولوگهای پایه داری فن " مد یریت " میتواند انجام دهد . میگویند اگر مد یران خوب و لایق داشته باشیم مسسات اقتصادی اداره میشود و تنازع و تصادم طبقاتی از میان میرود و جامعه بدون اشکال کار خود را ش میبرد . همه عیب ها از بدی مد یریت است .

ملبغان رژیم ایران نیز این احکام مبتذل ایدئولوگهای سرمایه داری غرب را تکرار میکنند و البته همیشه آنرا بعنوان افکار مبتکرانه اختراعی خود شان جا میزنند . چندی پیش یکی از این ملبغان در دیو ایران گفت : مارکسیسم مال زمانی است که مد یریت خوب وجود نداشت . مبارزه طبقاتی هم مال دورانست . حال مد یریت خوب وجود دارد ، لذا جامعه دیگریه مبارزه طبقاتی ، به تحول بنیادی نیاز ندارد . این دعاوی سراپایی پایه است .

ما مارکسیستها اهمیت مسئله مد یریت را بخوبی درک میکنیم . طی دوران پس از جنگ دوم جهانی مسئله رهبری علمی امور پیشرفت بزرگ کرده است . باین امر بویژه در کشورهای سوسیالیستی به کامل مبدول شده . مسئله رهبری بصورت یک دانش مدون بارشته های مختلف آن در کورسهای ره ای تدریس میشود .

هیچ تردیدی نیست که اگر کارخانه ایرا مد یری لایق که واردیه مسائل اقتصادی و مطلع از امور صاحب تجارب کافی علمی باشد اداره کند ، بازده کار آن کارخانه ، انضباط درونی آن بمراتب از رخانه ای که فاقد چنین مد یری باشد بیشتر است . برای درک این مسئله عقل زیادی نمیخواهد . رادیات کلاسیک فارسی اشعار و امثال و حکمتهای زیادی در باره اهمیت رهبران و مد یران مجرب خرد مند وجود دارد و این کشف تازه ای نیست .

اما مسئله ایکه مارکسیسم مطرح میکند مسئله حسن اداره مؤسسات نیست . یک مؤسسسه نضادی خوب اداره شد میتواند هم در امریکای سرمایه داری باشد و هم در شوروی سوسیالیستی . حتی ایدئولوگهای سرمایه داری غرب مثل اقتصاد دان معروف امریکائی جان گالبریت میگوید هر دو ن مؤسسات در شوروی و امریکا مؤسسات بزرگ ( یا کورپوراسیونهاش ) هستند که عین همدیگرند و

ابد افرقی باهم ندارند . ما این سفسطه را رد میکنیم . بین این دو مؤسسه اقتصادی در شوروی و امریکه يك تفاوت ماهوی عظیم تاریخی و اجتماعی وجود دارد و آن اینکه مالکیت مؤسسه امریکائی از آن سرما داران است که اگر خود هم در اداره مؤسسه خود دخالت نداشته باشند ، صاحب آنتند و از ثمره کارگران آن مؤسسه ثروت و قدرت فراوان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میاند وزند . ولی آن مؤسسه اقتصادی در شوروی متعلق به فرد معینی یا خانواده یا شرکاء محدودی نیست . از آن تمام اجتماع است و ثمرات آن عاید تکامل عمومی جامعه میشود نه مایه قدرت افراد یا خانواده های معین .

این واقعیت به حسن یا سوء مد پریت ابد ربطی ندارد . حسن یا سوء مد پریت در جامعه سرمایه داری تغییری در وجود اختلاف طبقاتی ، در مسئله مالکیت خصوصی ، در مسئله استثمار سرمایه داری نمیدهد . لذا تغییر پیچ و مهره هائیت که مطرح است ، بلکه تغییر تمام ماشین اجتماع مطرح است .

برای مارکسیستها این مسئله تغییری بنیادی جامعه نمیتوان هوس مطرح نشده است ، بلکه ضرورتهای سوزان تاریخ معاصر آنرا مطرح کرده . ما میگوئیم ریشه همه مفاسد وجود بهره کشی انسان انسان است . جنگها ، تضاد های ملی و نژادی و طبقاتی ، و خات وضع بین المللی ، تشنج داخل اجتماعات انسانی ، تضاد فقر و ثروت ، بیکاری و بیخانمانی و غیره همه اش از این منبع ششور اهریمنی برخاسته است .

مارکسیستها بعنوان بشردستان اصیل مایلند این ریشه شوم را بکنند تا جامعه انسانی بتواند در صلح و رفاه ، برادری ، برابری و دوستی زیست کند . این آرمانی بر آوردنی و شدنی است و خیال نیست . امروز از همیشه راه نیل به آن کوشید و ترا ماده تراست . تمام تقلاها و سفسطه های ایدئولوژیک های سرمایه داری و از آن جمله مبلغان رژیم برای آنست که جلو سیر پیشرو باجنب این ایدئال بزرگ سد کنند و الاجه کسی مخالف مد پریت خوبست ، چه کسی مخالف است که این فنی است منم که با پیوسته آموخته شود .

اکنون که از " مد پریت " در سرمایه داری سخن بنمیان آمده باید گفت که یکی از مشخصات مد در مؤسسات سرمایه داری اجرا نقش عامل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه داری در آن مؤسسه است . " مد برخوب " باید بتواند بسود سرمایه داران انضباط ایجاد کند و از کارگران و کارمندان بحد عرق ریز کار بکشد . حتی درد مکرانیک ترین کشورهای سرمایه داری ، موازین دمکراسی در مد کارخانه می ایستد و در عرصه کارخانه جناب آقای مد پر دیکتاتور کل است . مد پریتی که لازمه آن زورگویی يك فرد ، محو حق کارکنان ( کلکتیف ) و برهم زدن دمکراسی درون کارخانه ایست بدرد يك جامعه عادلانه نمیکورد . از این جهت مفهوم مد پریت در کشورهای سرمایه داری بلاین مفهوم در کشورهای سوسیالیستی تفاوت عمیق ماهوی دارد .

بر پایه تئوری مد پریت يك تئوری دیگری نیز در کشورهای سرمایه داری بنمیان کشید . می شود آن تئوری " تکنوکراسی " است . گویا ماد رعبری زندگی میکنیم که مد پریت حساس ترین مسئله است و آنرا هم تکنوکرات ها یعنی کارشناسان بزرگ فنی که امور مؤسسات دولتی و خصوصی سرمایه داری را میگردانند اداره میکنند و این قشر گویاکم اهمیتش از همه دیگر لایه های اجتماعی ، حتی سرمایه داران ، بیشتر شده است . اینهم گزاره گوئی پوچی است . تکنوکراتها و مد پران بهر جهت در اقتصاد سرمایه داران مباشران و عمال انحصارها و دولت سرمایه داری هستند و خود قدرت جداگانه ای نیستند . آنها وقت به قدرت واقعی دست می یابند که خود در عین تکنوکرات و مد پر بودن به صاحبان صنایع و بازرگانان و بانکداران و سهامداران کلان مؤسسات سرمایه داری بدل میشوند و در جرگه " نخبگان " اقتصاد جامعه وارد میگردد . " تکنوکراسی " و " مد پریت " ابد ا قادیست امراض و جراحات عمیق نظام طبقاتی

تنی بر بهره‌کشی و ستم طبقاتی، ملی و نژادی را چاره کند. مقلدان ایرانی این نسخه‌های باطل‌نیز  
توسل بد آنها شفا‌ی برای بیماری درمان ناپذیر خویش نخواهند یافت.

### فئودالیسم صنعتی

یکی از دعاوی رژیم آنست که با اتخاذ سیاست "فروش سهام کارخانه‌ها" و ایجاد شرکت‌های  
ام و از آنجمله بشکل مقدم با فروش سهام کارخانه‌ها به کارمندان و کارگران آن کارخانه و با واگذاری  
تباراتی بد آنان، از تمرکز سرمایه جلوگیری میکند و مانع آن میشود که "فئودالیسم صنعتی" بوجود  
آید. کلک میکند تا "طبقه متوسط" بسط یابد و بدینسان امر توزیع ثروت را حل میکند و "عدالت اجتماعی"  
پیدا شود.

تمام این دعاوی بی پایه است. سیاست فروش سهام کارخانه‌ها که آنرا می‌خواهند ابتکار شخص  
ماه جلوه‌گر سازند، سیاستی است که چنانکه در پیش نیز متذکر شده‌ایم، سالهای دراز است در کشور  
نای رشد یافته سرمایه‌داری آمریکا و اروپا اجرا می‌شود. هدف این سیاست همانطور که شاه در شورای  
اجتماعی در لایلهای کلام خویش بیان داشت در واقع دو چیز است: یک هدف اقتصادی و آن جذب  
سرمایه‌ها و درآمدهای کوچک و تمرکز آنها بسود سرمایه‌های عده است و یک هدف اجتماعی و آن  
پیدا کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها و تخدیر آگاهی طبقاتی آنان و تشدید بهره‌کشی از آنان.  
شریک کردن کارگران در سهام یادرسود بی‌چوجه ملکیت خصوصی سرمایه‌داران بزرگ را  
ضعیف نمیکند، بلکه تحکیم مینماید، استثمار را از میان نمیرد، بلکه تشدید میکند، مانع توزیع غیرعادلانه  
ثروت نمیشود، بلکه آنرا تا حدی مستورتر و ظریفتر میسازد. این امر بمعنای توزیع عادلانه ثروت  
نیست. شرط توزیع عادلانه ثروت‌ها اینست که مالکیت خصوصی افزایش تولید جای خود را به مالکیت  
اجتماعی بدهد و کار محور توزیع درآمد‌ها باشد. لذا این ادعا که گویا "رشد اجتماعی" بدینوسیله  
همراه با "عدالت اجتماعی" میشود ادعای دهن پرکن ولی بی‌جائی است. تنها یک جامعه فراخ از  
استثمار است که قادر است رشد اجتماعی را بعد از عدالت اجتماعی همراه کند. مسئله همانست که ساختن رشد  
اجتماعی بعد از اجتماعی خود مسئله عظیم و حاد در دوران ماست و آنرا نمیتوان با این آسانبها مبتذل کرد و  
با ایجاد "شرکت‌های سهامی عام" آنرا حل شده جلوه داد.

در کشوری مانند آمریکا پس از بیش از ۱۵ سال که از اجرا سیاست فروش سهام که به سیاست  
اشاعه (Diffusion) موسوم است میگذرد تازه ۱۷ میلیون نفر از بیش از ۲۰۰ میلیون جمعیت  
ایالات متحده سهامی دارند. ولی کنترل عده سهام در دست جمع ناچیزی است. در ایالات متحده  
میلیاردهایی مانند مرگان، دوین، رکلر، گیتی، هیوز و امثال آنها پخش عده سهام و ثروت  
را در اختیار دارند و سرنوشته کشور را تعیین میکنند و رئیس جمهورها را می‌آورند و میرند و مکانیسم نیرومند  
دولت و سازمانهای تضمینی آنرا در چنگ خود دارند.

این افسانه که با اجرا سیاست فروش سهام یا "سیاست اشاعه" طبقه کارگر به طبقه بورژواژا تبدیل  
میشود و در سیستم سرمایه‌داری مستحیل یا با اصطلاح "intégré" میشود نیز بی پایه است. این  
سیاست ایجاد طبقه متوسط درده و شهر یعنواضامن حفظ سرمایه‌داری که رژیم دنیال میکند درها  
سال است در اروپای غربی، امریکای شمالی و امریکای لاتین دنیال میشود و نتوانسته است معجزه  
بسود آبدی کردن سرمایه‌داری انجام دهد. مبارزات عظیم اقتصادی در امریکا و اروپا نشانده آنست که  
تضاد کار و سرمایه امروز، طی رغم این تدابیر، حادتر شده است. طی دهه اخیر تعداد شرکت کنندگان  
در این اعصابک از دهه گذشته بیشتر است. تعداد خود این اعصابک نیز نسبت به دهه پیش فزونی

جدی یافته است. این اعتصابات نیز بیش از پیش خصلت اجتماعی - سیاسی بخود میگیرند و نمودار روشن تزلزل مابنی اجتماعی نظام استثمار و ستم ملی و نژادی است.

اماد برآزه بی معنای "فئودالیسم صنعتی" باید گفت که این اصطلاح کاملاً مصنوعی و بی محتوی است. فئودالیسم نام یک نظام اقتصادی - اجتماعی معینی است و همراه کردن آن با صفت صنعتی مطلبی را روشن نمیکند. اینکه در کشورهای سرمایه داری در پالای سلسله مراتب گروه مغد و در خانواده های میلیارد رفرارد ارزنده اصطلاحاً آنها را "هزارخانواده" میگویند ربطی به فئودالیسم ندارد. در اصطلاح علمی به این گروه محدود که قدرت اقتصادی و سیاسی را کنترل میکنند "الیکارشی (Oligarchie)" میگویند. در ایران نیز چنین الیکارشی پدید شده و میشود. فروش چند سهم بکارگران وضع آنها را بازندگی افسانه آمیز این الیکارشی که در برخی کشورهای به امثال آنها "هنگ المائ" نام نهاده اند، همانند نخواهد ساخت.

### "هرچه بدتر برای ما بهتر" فلسفه مانیست

سخنگویان رژیم بارها تکرار میکنند که گویان نیروهای انقلابی مرفقی جامعه برای آن با رژیم مخالف میکنند که نسبت به موفقیت‌های وی در چار "عقد ه حقارت" و احساس حسادت هستند و به پیروزی‌ها بیشتر رشک میزنند و غیظه میورزند. آنها مدعی هستند که گویا فلسفه این نیروها این شعار است که "هرچه بدتر برای ما بهتر"، زیرا چنانکه میگویند گویا این نیروها معتقدند که در شرایط فقر عمومی و ضعف جامعه است که "نظریات ویرانگر" آنها ممکن است بارور شود.

آنچه که مربوط به حزب توده ایران است باید گفت که این اتهامی است ناشایست. نظریه غلط "هرچه بدتر برای ما بهتر"، نظریه غلط "فقر عمومی موجب شرایط انقلابی است" نظریه حزب نیست و ما از بیخ و بین با این نظریات مخالفیم و این مخالفت اصولی ربابرها اعلام داشتیم و بارها در مبارزه با افکار چپ روانه نادرستی این نظریات رایب اثبات رساندیم.

مخالفت مارکسیست‌ها با این نظریه سرا با غلط تخریبی و غیر انسانی "هرچه بدتر برای ما بهتر" و "فقر موجب انقلاب است" از همان آغاز پیدایش مارکسیسم آغاز شد و کارل مارکس نادرستی این نظریات را که آنارشیمست‌ها مطرح میکردند نشان داد.

حزب توده ایران در مقابل خود با رژیم موجود از موضع آینده، از موضع مرفقی و دمکراسی، از موضع استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی، از موضع رفاه و زحمتکشانش شهر و ده سخن میگوید نه از موضع گذشته، نه از موضع ارتجاعی.

ما با اقداماتی که در شهرود در زمینه پیشرفت کشور ما انجام گیرد مخالف نیستیم و از مسرد م میخواهیم که با مبارزه خود بکوشند تا کشور سریعتر و جامعتر و عمیقتر پیشرفت کند.

آنچه که ما در نظریات انتقادی و افشاشی خود نسبت به اقدامات رژیم بیان میداریم در سه جهت است:

**اولاً** ما اقداماتی را که انجام نمیشود و باید انجام گیرد مطرح میکنیم و نوع این اقدامات متعدد و دارای اهمیت اساسی است؛

**ثانیاً** ما نقائص اقدامات انجام شده را متذکر میگردیم و عق و دامنه این نقائص نیز بسیار است؛

**ثالثاً** ما به تبلیغات رژیم که از گاهی کوهی میسازد و ماهیت طبقاتی اقدامات خویش را مستور میدارد و همه چیز را میخواهد طلائی واپد آل و ماورا طبقات و صد در صد ایرانی جلوه



د هد پاسخ میگوئیم و عیار واقعی اقدامات و ماهیت و محدودیت طبقاتی آنها را که در جهت منافع بهره‌کشان جامعه و در جهت منافع رژیم استبدادی و امپریالیسم است بر ملا میسازیم.

این نقش انتقادی و انقلابی حزب ماحکی از نفی این واقعیت نیست که ایران در چارچوب مایه داری پیشرفته‌نمایی کرده و میکند و سیمای سنتی جامعه ما بیش از پیش دگرگون شده و دینامیسم معه فزونی یافته، در آن کارخانه، جاده، مدرسه، ورزشگاه ساخته و گامهایی در جهت تحول صنعتی داشته میشود. ما از مردم نمیخواهیم که واقعبینانند، بلکه ما از آنها میخواهیم که از هر عمل کم یا بی اصلاحی که انجام میگردد برای نیل بیک مرحله بالاتر و جدیتر استفاده نمایند و از طریق مبارزه عی دولت رابه عقب نشینی‌های بیشتر و بیشتر واردند و با مبارزات خود تحول جامعه را بدیم صیقلی زند و نبرد خود را پیش از پیش متوجه ریشه‌های معايب و امراض اجتماعی نمایند تا شرایط تحول بنیاد قلاپی جامعه پیش از پیش فراهم و جاده این تحول بیش از پیش هموار شود.

درست از همین مبارزه است که رژیم ایران پراشفته و ناراضی است، زیرا او فقط میطلبد که همه اح بی چون و چرای اقدامات انجام گرفته باشند و آنها را ثمره نیوغ‌قله تفکر انسانی جلوه گرسازند و ایرا سرمشق عالم و عالمیان بنامند.

حزب توده ایران هرگز فکر نمیکند که برای آنکه انقلاب اجتماعی ایران تحقق یابد، شرط آن پماندگی ایران و مردم است. انقلاب اجتماعی ایران برای حل يك سلسله معضلات درجه اول کشور نند تلغین استقلال پیگیر سیاسی و اقتصادی، تأمین دمکراسی، تأمین رفاه زحمتکشان، رهشائی امعه از ستم طبقاتی، ملی و جنسی ضرور است. تا زمانیکه این معضلات اساسی جامعه حل نشده باقی نده است انقلاب اجتماعی مسلمان دارای محمل‌های لازم هست و دیگر احتیاج بان نیست که مردم از دت فقر و فاقه بفرک تحول بیفتند. ما مطمئن داریم که طبرغم برخی اقدامات ناقص و نیم‌بندی که یم در چارچوب سرمایه داری میکند، قادر نیست معضلات جامعه ما را در چارچوب مقتضیات و ضرورت- ای رشد جامعه معاصر حل کند و نتوانسته است از درجه نیازمندی و مسکنت توده‌های میلیونی بکاهد. برا حاضر نیست از چارچوب رشد سرمایه داری خارج شود و حاضر نیست راه مبارزه واقعی و پیگیر با امپریالیسم را در پیش گیرد. لذا ابد ا دغدغه ای نداریم که زمینه انقلاب اجتماعی از میان رفته است و نکار برای ابد بدست پاسداران "انقلاب سفید" افتاده است. آینه صحت این مطالب را نشان

واهد داد و لاف و کزاف‌های امروزی رابه مطالبی بحد اطلی مضحك بدل خواهد ساخت.

مبلغان رژیم گاه میگویند که در ایران قوای مولده رشد مییابد و خود این رشد يك مبارزه ضد- امپریالیستی است و هرکس که با جریان موجود مخالفت کند به امپریالیسم خدمت کرده است! این دیگر روه گستاخی است. با توضیحات مفصلی که در این نوشته دادیم نیازی به پاسخ دادن به این دعوی یمست. تنها کافی است بگوئیم که نبرد ماتنها با خاطر رشد قوای مولده نیست، بلکه بطور اساسی در راه استقرار مناسبات تولیدی عادلانه است. رشد قوای مولده کشوری مانند ژاپن را از يك کشور آسیائی نمود الی عقب ماند بیک کشور دارای رژیم سرمایه داری انحصاری دولتی مجهز به مدرن ترین صنایع بدل کرده است. ولی نه جامعه ژاپنی، نه جامعه امریکائی برای ما و مردم جهان ایدال نیست. علاوه رشد قوای مولده در ایران با خصلت سرمایه داری آن ویرا از وابستگی به امپریالیسم نجات

میدهد.

میگوئیم وابستگی و مقصود ما آن روابطی است که در آن حریف امپریالیستی صرفه و اراده و سنا فع خود را بر ماتحمل میکند و هیئت حاکمه با اقتضای منافع طبقاتی خود این تحمیلات رانه فقط می پذیرد،

بلکه آنها را می آراید و توجیه نیز میکند. و الا مارکسیست ها هرگز با پیوند ها و ارتباطات بین المللی برابر حقوق و مبتنی بر صرّفه متقابل مخالف نیستند، زیرا این گرایش تکامل تاریخ است. پس نه فقط رشد قوای مولده بخودی خود برای ماهدف نیست، بلکه این رشد ناهنجار که در وابستگی با امپریالیسم انجام گیرد، مورد قبول مانیست. این رشد ناهنجار ایران را در مقابل امپریالیسم قرار نمیدهد، بلکه آن را در بهترین حالات و در عالیترین حدود به شریک و "Partner" امپریالیست یعنی آن مخالف قدرتمند انحصاری امریکا و اروپای غربی و ژاپن که سود آنها در غارت و فریب و شعبد و زورگویی است، بدل میکند.

همانطور که شاه و علم بارها گفته اند هیئت حاکمه میخواهد ایران را به ژاپن بدل کند. مردم ایران درست همین را نمیخواهند. ما طرفدار رشد نیرومند قوای مولده هستیم و از نقش عینی این رشد نیز در کشورهای جهان سوم بمثابه محمل مقاومت در مقابل امپریالیسم باخبریم، ولی در عین حال میدانیم که این رشد در چه شرایطی میتواند به اید آنها ی ملی ما خدمت کند و در چه شرایطی میتواند از محمل رابی اثر یاکم اثر کرد. رشد قوای مولده بشکل ناهنجار یعنی در چارچوب سرمایه داری و وابستگی به امپریالیسم برای مردم ایران اید آل نیست. بگفته کارل مارکس:

" Dixi et salva animam meam. " (۱)

۲۰ خرداد ۱۳۵۱ - ۰۱ ط

(۱) ضرب العثل لاتینی یعنی "گفتنی ها را گفتم و جان خود را سیکسار ساختم".



## پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سی ام دسامبر سال ۱۹۲۲ نخستین کنگره شوراهای سراسر روسیه تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را اعلام نمود. جمهوریهای شوروی که تا آن زمان تشکیل یافته بودند (۸) داوطلبانه در یک ملت متحد، در خانواده ای دوست، همفکر و متفق گرد آمدند، تا مسائلی را که انقلاب پیروزمند اکتبر زمرود ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی، جامعه ای آزاد با اقتصاد و فرهنگ پیشرو در برابرشان قرار داده بود، با تلاش مشترک و متفق خویش حل کنند.

### عواملی که ضرورت اتحاد را بوجود آوردند

پیدایش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبل از هر چیز مولود پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی نیز، ایجاد حکومت کارگران و دهقانان زیر رهبری پرلناریا و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و انقلاب اکتبر استعمار فرد از فرد را لغو کرد، تضاد های طبقاتی را از بین برد و وحدت طبقات و بره های زحمتکش کارگران، دهقانان و روشنفکران را تأمین نمود. بدون تأمین چنین وحدتی اتحاد محکم و تزلزل ناپذیر خلقهای مختلف در خانواده واحد مقدور نبود.

انقلاب اکتبر استقرار جامعه سوسیالیستی، جامعه آزاد از استعمار و استثمار، جامعه برادری و برتری خلقها را در برابر قرار داد. در کشوری که در آن با انحصار قوم و ملیت با پایه های اقتصادی و اجتماعی گوناگون و درجات متفاوت رشد زیست میکردند، اصل یکی برای همه و همه برای یکی برقرار شد، همه در راه هدف مشترک ترقی همگانی و رسانیدن خلقهای عقب مانده به سطح خلقهای پیشرو پیش میگردند. این تلاش همگانی گرایش بسوی اتحاد خلقها را روز بروز شدید تر میکرد.

(۱) این جمهوریها عبارت بودند از: ۱- جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه، ۲- جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین، ۳- جمهوری شوروی سوسیالیستی بلوروسی، ۴- جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی ماوراء قفقاز.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شوراهاراکه از مدت‌های پیش، در جریان مبارزات انقلابی بوسیله  
توده‌ها ایجاد گشته بود، بعنوان شکل حاکمیت زحمتکشان تثبیت نمود. شوراهاکه توده‌های زحمتکده  
از ملیت‌های گوناگون را بر پایه وسیع‌ترین و پیگیرترین دمکراسی و برابری کامل ملی در خود جمع می‌کرد  
در تمام مراحل تکامل خود نقش بسیار بزرگی در ایجاد و تحکیم اتحاد کلیه ملل و اقوام کشور شوراهای  
نمودند. طبیعت انترناسیونالیستی شوراهای توده‌های زحمتکش جمهوریهارابه ایجاد دولت واحد  
سوی می‌داد.

وحدت طبقاتی، اشتراک هدفها و مقاصد خلقها و جمهوریهای جوان شوروی، ماهیت دمکراتیک  
و انترناسیونالیستی شوراهای و نیز گرایش روز افزون ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی واحد و از روی برنامه  
— همه آنها شرایط لازم جهت اتحاد جمهوریهای شوروی را در سازمان دولتی واحد فراهم می‌کردند  
چنگ داخلی و یکپارمشتک خلقهای از بند رسته در راه دفاع از دستاوردهای انقلاب عامل مهم  
دیگری بود که ضرورت اتحاد جمهوریهای ملی را تائید می‌کرد.

در واقع روسیه ای که انقلاب اکتبر در آن پیروز گشت، کشوری ضعیف، با اقتصادی عقب مانده و  
هم گسیخته بود. چنگ اول جهانی و ویرانیهای ناشی از آن وضع اقتصادی کشور را بکلی مختل ساخته بود  
در سراسر کشور قحطی و گرسنگی حکمفرما بود. عوامل ارتجاعی داخلی و دولتهای بزرگ سرمایه داری —  
مقاومت نظامی و مداخلات مسلحانه خویش آتش جنگهای داخلی را برافروخته بودند که از شمال تا جنوب  
و از شرق تا غرب کشور را فرا گرفته بود. تنها ایمان محکم و عزم راسخ مردم زحمتکش و رنج دیده و اعتماد  
عمیق آنان به انقلاب، به حزب کمونیست و رهبر عالیقدر آن لنین بزرگ بود که دولت جوان شوروی را در  
رفع کلیه این موانع و مشکلات، در قلع و قمع دشمنان داخلی و خارجی یاری کرد و راه را برای پیشرفت  
آتی انقلاب و تحقق هدفهای آن باز نمود.

ولی دشمن یکپارتمی نشست. ارتجاع داخلی که از مقاومت مسلح و آشکار نتیجه ای نگرفت در پیوس  
خود فرورفت و از هر فرصتی برای خردکاری استفاده مینمود. امپریالیسم جهانی نیز که در مداخلات  
مستقیم و مصلحانه خویش شکست خورد، مجبور به عقب نشینی گردید و در مقیاس بین المللی بکار شکنی  
تحریكات پرداخت و سعی میکرد با محاصره اقتصادی دولت جوان و نهضت شوروی را از یاد آورد.

با این ترتیب در سالهای جنگ داخلی جمهوریهای شوروی با مسائل کاملا واحد و مشترکی مواجه  
بودند که حل آنها از طریق تشریک مساعی بایکدیگر خیلی بهتر و سریعتر امکان پذیر بود.

مردم کشور و خلقهای ساکن آن در آتش مبارزات و محاربات داخلی بتجربه دریافتند که اتحاد  
جمهوریهای شوروی درد ولتی واحد، متمرکز و نیرومند لازم است که بتواند با اتخاذ سیاست داخلی و خارج  
واحد از موجودیت، استقلال و آزادی همه آنها در برابر امپریالیسم جهانی دفاع کند، نیروهای مولد  
کشور را که در نتیجه جنگهای متوالی و مداخلات امپریالیسم و اعمال آنها از هم پاشیده شده بود احیاء  
نماید، اقتصاد سوسیالیستی را از روی برنامه عمومی و واحد برپا سازد، تقسیم اجتماعی کار را بطرز  
معقول در سراسر کشور معقول دارد و از ثروت‌های طبیعی بسود کلیه خلقها و ملل استفاده نماید  
بدون چنین اتحادی تا مین رسد داعی رفاه زحمتکشان، پیشرفت و شکوفائی همه جانبه فرهنگ کلیه  
ملل و اقوام کشور مقرر نمیشود.

### پیروزی سیاست لنینی اتحاد د اوطلبانه ملل

تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبل از هر چیز پیروزی سیاست لنینی در مورد مسئله ملی  
اتحاد د اوطلبانه ملل مقیم اتحاد شوروی بود. ولادیمیر ایلیچ لنین از مسالها پیش از انقلاب اکتبر برپا

نار کارل مارکس و فردریک انگلس، نظریات خود را در مسئله ملی جمع‌بندی نمود. برنامه اصولی، صریح انترناسیونالیستی اثر تعیین کرده بود. مسئله اساسی برنامه مزبور عبارت بود از شناسائی حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدا شدن و تشکیل دولت‌های مستقل ملی. این حق را "اعلامیه فوق خلق‌های روسیه" که ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۷، یعنی یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اکتبر از طرف دولت شوروی تصویب رسید، به خلق‌هایی که زیرستم تزاریسم قرار داشتند، اعطا نمود و باین ترتیب اعتماد اطمینان این خلق‌ها را به دولت کارگری و دهقانی و به سیاست ملی آن جلب کرد.

انقلاب برابری کامل کلیه ملل کشور را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دینارز زمینه‌ها مبنی نمود. ولی تحقق این برابری در شرایط نابرابری شدیدی سطح آگاهی سیاسی، پیشرفت اقتصادی درجه رشد فرهنگی خلق‌های مختلف علی‌نود. لنین این تضاد را با تمام زرقایش میدید و معتقد بود که لایق‌های عقب ماند و حتی پس از نیل به استقلال ملی قادر نیستند با نیروی خود عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی خویش را از بین ببرند و در مدت کوتاهی به سطح خلق‌های پیشرفته برسند. برای اینکار کمک لایق‌های رشد یافته و در شرایط روسیه، قبل از همه کمک خلق روس از لحاظ کادرم تخصص در رشته‌های تلف و کمک‌های مالی و فنی ضرور بود.

لنین همانوقت نوشته بود:

"کشورهای عقب ماند و میتوانند در صورت کمک کشورهای پیشرفته، بدون گذراندن مرحله پیشرفت سرمایه داری به رژیم شوروی، و پس از طی مراحل معین پیشرفت، به کمونیزم کام‌گذرانند."

لنین کمک ملت حاکم سابق یعنی ملت روس را به خلق‌های عقب ماند و ای که در گذشته در معرض ظلم تزاری قرار داشتند، نه فقط ضرور میسرمد، بلکه از وظایف انترناسیونالیستی پرلتاریای روس دانست. بنابراین مسئله طرز ارتباط بین جمهوری‌های مستقل شوروی و شکل دولتی آنها بعنوان مسئله مبرم مطرح بود.

لنین ضمن شناسائی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدا شدن و تشکیل دولت مستقل ذکر می‌گشت که اعطای این حق به پیچیده معنای آن نیست که بلشویک‌ها جدا شدن را توصیه و یا تبلیغ کنند. لنین نوشته بود که پرلتاریا ضمن شناسائی "حقوق برابر در تشکیل دولت ملی، به مسئله اتحاد تاراریای کلیه ملل پیش از همه اهمیت میدهد و آنرا مطرح میسازد، و هرگونه خواست ملی، هرگونه داعی ملی را از زاویه دید مبارزه طبقاتی کارگران ارزیابی میکند. ضمناً با قاطعیت طرفداران بود که به لساکن روسیه حق داد و شود سرنوشت خویش را تا حد جدا شدن از روسیه تعیین کنند و این مسئله نه آیا در چهارچوب یک دولت واحد خواهند ماند، یا اینکه بصورت دولت مستقلی جدا خواهند شد، و آزادانه حل نمایند.

در باره شکل اتحاد نظریات متفاوتی وجود داشت. بعضیها طرفداران بودند که جمهوری‌های مستقل ملی یا حقوق جمهوری‌های خود مختار که در آن زمان در فدراسیون روسیه وجود داشت در ترکیب جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه داخل شوند. اجرای این طرح که در آن زمان به طرح اتونومی‌اسیون معروف بود، حق تام الاختیاری را از جمهوری‌های مستقل سلب میکرد. لنین این طرح را اشتباه سیاسی میدانست و آنرا برای وحدت برادرانه خلق‌ها خطرناک میسرمد.

لنین با در نظر گرفتن شرایط مشخص تاریخی که بعد از انقلاب اکتبر در روسیه پدید آمده بود، انی فدرالیسم سوسیالیستی، مبانی اتحاد مبتنی بر استقلال و برابری ملل و مختار بودن آنان را در بر اتحاد در نظر میگرفت.

لنین میگفت :

"ماخواستار اتحاد د اوطلبانه ملت‌ها هستیم ، اتحادی که به ظلم و تعدی ملتی بر ملت دیگر امکان ندهد ، اتحادی که بر عمیق ترین اعتماد ، بر آگاهی روشن از وحدت برادرانند بر توافق کاملاً اختیاری مبتنی باشد ."

لنین در اثر خود بنام " درباره مسئله ملیتها یا اتونومیزاسیون " طرح " اتونومیزاسیون " را که دخول جمهوریهای شوروی را با حقوق جمهوریهای خود مختار در ترکیب جمهوری شوروی فدراتی - سوسیالیستی روسیه د نظر میگیرد ، مورد انتقاد شد بد قرار میدهد . ولاد یمیر ایلیچ ضمن جمع بنسند تجربیات پیشرفت ارتباط میان جمهوریهای مستقل شوروی راه اتحاد این جمهوریها را د اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر اساس برابری حقوق و د اوطلبانه بودن ، بمشابه یگانه راه ممکن د نظر میگیرد با قاطعیت تمام از آن دفاع میکرد .

### جریان تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

پیدایش اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر سال ۱۹۲۲ ادامه پیگیر انقلاب اکتبر و نتیجه منطقی پیشرفت و تکامل اولین دولت سوسیالیستی جهان بود . تا آن زمان ، یعنی تا سال ۱۹۲۲ ، در اراضی امپراطوری سابق روسیه چهار دولت مستقل شوروی سوسیالیستی بوجود آمده بود که عبارت بودند از جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه ، جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین ، جمهوری شوروی سوسیالیستی بلوروسنی و جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی ماورا قفقاز . این جمهوریها از همان آغاز ایجاد در یک مقصد سیاسی مشترک و با همکاری نزدیک نظامی و اقتصادی بهم پیوسته بودند .

جریان تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بطریقی کاملاً د مکرراتیک و با رعایت کامل حقوق جمهوریهای مستقل در تعیین سرنوشت و انتخاب شکل حاکمیت دولتی خویش انجام گردید . پس قلع و قمع نیروهای عظیم ضد انقلاب ( سال ۱۹۲۰ ) و آزادی بخشهای اشغال شده د کشور از د اخله گران ( سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ ) کار احیای اقتصاد پات کشور که در اثر جنگهای متوالی ویران شد بود ، آغاز گشت . بدین منظور تجمع تلاشهای پراکنده و تمرکز فعالیت جمهوریهای جداگانه بمشابه ضرورت مهم اقتصادی ، سیاسی و نظامی در برابر قرار گرفت . علاقمندی زحمتکشان کشور به آزادی استقلال ، به پیشرفتهای سریع سوسیالیستی و به حفظ صلح باعث شد ، که جنبشهای توده های وسیع در دفاع از فکر اتحاد جمهوریهای مستقل شوروی در یک دولت واحد و متمرکز بوجود آید .

در دسامبر سال ۱۹۲۲ ، د شرایط اعتلای جنبش توده ها بخاطر وحدت ، جمهوریهای شوروی چهارگانه کنگره های خود را تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که ضمن تأمین برابری حقوقی هر یک از جمهوریها و مراعات کامل اصل د اوطلبی ، ضمن حفظ حق هر یک از جمهوریهای عضو اتحاد به خروج آن ، د سازمان دولتی واحد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متحد گردند .

متن موافقت نامه د رباره اتحاد د رکنگه شورا های جمهوریهای ملی مورد مطالعه قرار گرفت اسناد تنظیمی برای تقدیم به اولین کنگره شورا های سراسر کشور آماده گشت . اولین کنگره شورا های سراسر کشور ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۲ تشکیل یافت و مشورتی د رباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همچنین موافقتنامه تشکیل این اتحاد را تصویب نمود .

دخول د اوطلبانه جمهوریهای مستقل و آزاد شوروی د ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ضامن استقلال و تمامیت ارضی هر یک از جمهوریها در برابر تجاوزات امپریالیسم و موافق با مصالح

شرفت سریع و همه جانبه آنها در شاهراه ترقیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در ساختمان سوسیالیسم بود.

اصول لنینی اتحاد د اوطلیانه دولتی خلقهای برابرکه اساس و شالوده موافقتنامه اتحاد ران تشکیل داد، در نخستین قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که ۳۱ ژانویه سال ۱۹۲۴ در ردین گره شوراهاى سراسر شوروی بتصویب نهائی رسید، تثبیت گردید.

بطوریکه گفته شد، تشکیل چنین اتحادی فقط و فقط در شرایط پیروزی اکتبر و استقرار دولت سوسیالیستی کارگری و دهقانی، در شرایط استقلال، آزادی و برابری جمهوریهای ملی، در شرایط بد آگاهی انقلابی خلقها، احساس مسئولیت در برابر انقلاب و علاقمندی به حفظ دستاوردهای آن در بود. در اینجانبش مهم طبقه کارگر کلیه ملیتها، نقش پیشرو و انقلابی آن بویژه قابل ذکر است. در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گفته میشود:

"تشکیل دولت کثیرالملله سوسیالیستی نتیجه درخشان خلافت انقلابی کلیه خلقهای شوروی و در رأس آن طبقه کارگر زیر رهبری حزب کمونیست میباشد."

پرلناریای خلقهای مختلف زیر رهبری حزب کمونیست همواره روح همبستگی طبقاتی انترناسیونالیستی را میان توده های مردم رسوخ میداد و عامل عده گرایش یسوی اتحاد بود.

در جریان ساختمان سوسیالیسم و پیشرفت و تکامل جمهوریهای متحد و خلقهای آزاد بتدریج روابط اجتماعی و اقتصادی مساعد جهت ادامه و تکامل سازمان دولتهای ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فراهم گشت. در سال ۱۹۲۴ جمهوریهای شوروی سوسیالیستی ترکمنستان و ازبکستان و در سال ۱۹۲۹ جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان بوجود آمدند. در سال ۱۹۳۶ جمهوریهای خود مختار کازاخستان و قرقیزستان به جمهوریهای متحد و مبدل گشتند (۴). در همان سال جمهوریهای شوروی آذربایجان و ارمنستان و گرجستان نیز که تا آن موقع در فد راسیونی بنام جمهوریهای شوروی راتویو سوسیالیستی ماورا قفقاز متحد شده بودند، مستقیماً بصورت جمهوریهای متحد و مستقل وارد کیمپ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند. در تمام این مدت خلقهای مختلف یکی پس از دیگری دگی نوی می یافتند که پیشرفت سیاسی آنها در ایجاد جمهوریهای خود، مناطق و بخشهای خود مختار ظاهر میگردد.

در سال ۱۹۴۰ زحمتکشان لتونی، لیتوانی و استونی در نتیجه یکرشته مبارزات انقلابی به احیای کومت شوروی در سرزمینهای خویش توفیق یافتند و داوطلبانه به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوستند. در همین سال جمهوریهای خود مختار مالدووی نیز بصورت جمهوری متحد و شوروی به خانوادۀ جمهوریهای برابر و برادر پیوست.

جنگ دوم جهانی آزمایش جدی استحکام و نیرومندی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. یکار بافاشسیم هیتلری - این خطرناکترین دشمن بشریت - و پیروزی بران به خلقهای شوروی نشان داد که تنها با اتحاد و همبستگی میتوانند آزادی و استقلال خویش، از دستاوردهای انقلاب دفاع کنند. جنگ دوم جهانی امید امپریالیسم رادرمورد تجدید عداوتهای ملی در اتحاد شوروی وازهم پاشیدگی

(۴) منظور از "جمهوری متحد" هر یک از جمهوریهای شوروی سوسیالیستی مانند جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین و غیره است. جمهوری خود مختار، ایالت خود مختار و ناحیه ملی - واحد های سیاسی و یا اداری هستند که جز یکی از جمهوریهای متحد هستند.

دولت کثیرالملله سوسیالیستی نقش برآب ساخت. پیروزی تاریخی در جنگ دوم جهانی مزیت رژیم اجتماعی و دولتی کشورشوراها و نیروی شگرف حیاتی و خلل ناپذیری اتحاد جماهیریهای شوروی را برپوشان نشان داد.

### مقام عالی حاکمیت دولتی

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دولت متحد و کثیرالملله ایست که بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرلتری و مرکزیت دمکراتیک استوار است. تجسم درخشان این اصول در عالیترین مقام حاکمیت دولتی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی — منعکس است که از دو مجلس یا شورای باحقو برابر — شورای اتحاد و شورای ملیتها — عبارت میباشد. در شورای اتحاد بر پایه نمایندگی برابر به نسبت تعداد اهالی از هر ۳۰ هزار نفر یک نفر نماینده و در شورای ملیتها بر اساس نمایندگان برابر واحد های دولتی ملی داخل در اتحاد شوروی انتخاب میشوند.

در شورای ملیتها کلیه جمهوریهای متحد و خود مختار، بخشهای خود مختار و نواحی ملی بدو استثناء بر اساس برابر نمایندگی دارند. طبق قانون اساسی اتحاد شوروی، جمهوریهای متحد در پیش رئیس شورای عالی، در دولت و در دادگاه عالی اتحاد شوروی دارای نمایندگانی میباشند.

در اتحاد شوروی ۵۳ حکومت ملی وجود دارد که عبارتند از ۱۵ جمهوری متحد و ۲۰ جمهور خود مختار، ۸ ایالت خود مختار و ۱۰ ناحیه ملی. حکومتهای مزبور بر پایه برابری واقعی در پارلمان اتحاد شوروی شرکت دارند. مثلا در شورای ملیتها جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه با بیش از ۳۰ میلیون جمعیت و جمهوری شوروی سوسیالیستی استونی با کمی بیش از یک میلیون جمعیت بتعداد مساوی، یعنی هر یک ۳۲ نماینده دارند. در این شورا از هر جمهوری متحد ۳۲ نماینده، از هر جمهوری خود مختار ۱۱ نماینده، از هر ایالت خود مختار ۵ نماینده و از هر ناحیه ملی یک نماینده شرکت میکنند. در آخرین انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی (۱۴ ژوئن سال ۱۹۷۰) برای شورای ملیتها ۷۵۰ نماینده از طرف ۵۹ ملت و در شورای اتحاد ۷۶۷ نفر انتخاب گردیدند. باین ترتیب در حال حاضر در شورای عالی اتحاد شوروی ۱۵۱۷ نماینده وجود دارد.

سیستم و مجلسی شورای عالی اتحاد شوروی امکان میدهد که در کلیه امور، اعم از قانونگذاری، تنظیم بودجه دولت، برنامه های اقتصادی و غیره مناقع عمومی مردم کشور با منافع خلقها و ملل جداگان که زائیده خصوصیات ملی شان میباشد، تلفیق داده شود و در کلیه فعالیتهای آنها مندیها و تمایلات مردم شوروی و ملل ساکن آن تأمین گردد و به تحکیم دوستی و کمک متقابل برادرانه میان خلقهای کشور از هر طریق کمک شود.

### د ستاورد های عظیم

مردم شوروی ضمن آمادگی برای برگزاری پنجاهمین سالگرد تشکیل دولت سوسیالیستی کثیرالملله خویش — اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی — با غرور و مباهات به گذشته پرافتخار خود نظر میافکنند. موفقیتهای عظیم حاصله را در کلیه زمینه ها ارزیابی میکنند و خود را برای پیشرفتهای باز هم بیشتر و سرعت آماد و مینمایند.

مردم شوروی میدانند که احراز این موفقیتهای تنهاده رسایه اتحاد دولتی آنها را در خانواده و خلقهای دوستو برادر، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقدر گردیده است. تنهاتجمع و وحدت کلیه



روها و منابع کشور به مردم شوروی امکان داد که در مدت قلیلی عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی را که از اریسم و سرمایه داری پارت برد به بودند، از بین ببرند، صنعتی کردن کشور را علی سازند، انقلاب هنگی واقعی را انجام رسانند، سوسیالیسم را در کشور بپاکنند و اتحاد شوروی را بدولت معظم و نیرومند پیشرو مبدل نمایند.

در سایه همین اتحاد دولتی، اتحاد شوروی توانست نیروی دفاعی پر قدرتی بوجود آورد که از ادی و استقلال خلقها بطرز اطمینان بخشی دفاع کند و برای فعالیتهاى خلاقه صلح امیز انسان را یط فراهم نماید.

با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در نتیجه تمرکز وسایل و نیروهای مادی و کمک متقابل بی شائبه خلقهای شوروی، در کلیه جمهوریهامناصبع رشد یافته و کشاورزی بزرگ مکانیزه بوجود آمد. درآمد ملی کشور با مقایسه با سال ۱۹۲۲ - سال تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - بیش از ۹۰ بار افزایش یافت. تولیدات صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰ نسبت به سال ۱۹۱۲ بیش از ۹۰ بار زیاد شد. رشد تولیدات صنعتی جمهوریهای متحد به طی همین مدت از اینقرار بود: جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه - ۹۲ بار، اوکرائین - ۶۱ بار، بلوروسی - ۱۰۱ بار، ازبکستان - ۴۱ بار، کازاخستان - ۱۴۶ بار، گرجستان - ۸۵ بار، آذربایجان - ۲۳ بار، لیتوانی - ۸۰ بار، مالدووی - ۱۴۶ بار، لتونی - ۲۶ بار، قرقیزستان - ۱۸۸ بار، تاجیکستان - ۸۷ بار، رمنستان - ۱۸۴ بار، ترکمنستان - ۴۵ بار و استونی - ۳۵ بار.

یکی از موفقیتهاى بزرگ اتحاد شوروی در حل مسئله ملی پیشرفت همه جانبه فرهنگ و آموزش کلیه ل و اقوام کشور است. در دوران حاکمیت شوروی بالغ بر ۴۰ خلق که در گذشته خط و کتابت نداشتند، فقط صاحب خط و کتابت شدند، بلکه هم اکنون دارای کادرهای متخصص کافی در کلیه رشته های اقتصاد ملی، کارمندان علمی و رجال مشهور فرهنگی میباشند. بطوریکه نتایج آخرین سرشماری اتحاد شوروی نشان داد اکنون سطح آموزش جمهوریهای متحد و خود مختار تقریباً یکسان شده است. در آذربایجان قبل از انقلاب اصلاً دانشکده وجود نداشت. در صورتیکه اکنون در جمهوری آذربایجان شوروی ۱۳ امستیتو و دانشگاه وجود دارد. در آذربایجان قبل از انقلاب فقط ۴۵ پزشک وجود داشت، در صورتیکه اکنون تعداد پزشکان جمهوری آذربایجان به ۱۳ هزار بالغ میگردد.

خلق کثیرالمله شوروی يك جامعه انترناسیونال است که ملل و اقوام مختلف آن از لحاظ اقتصادی و فرهنگی آزادانه پیشرفت میکنند و بتدریج از لحاظ سطح ترقی بهم نزدیک میشوند. انترناسیونالیسم بمعنای همبستگی و کمک متقابل طبقات زحمتکش و خلقهای مختلف است. این اصل چه در مقیاس جهانی در سیاست خارجی اتحاد شوروی و چه در صحنه سیاست داخلی، در مناسبات بین خلقهای کشور علی میگردد.

اتحاد شوروی با وفاداری به وظایف انترناسیونالیستی خویش به دولتهای در حال توسعه در از بین بردن عواقب دهشتناک سیادت استعمارگران و در ساختمان زندگی نو تکم های همه جانبه مبدول میدارد. خلقهای بسیاری از کشورهای در حال رشد با کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به اجرای برنامه های پیشرفت اجتماعی و اقتصادی میپردازند و پاره ای از آنها نیز در راه رشد سوسیالیستی گام نهادند. اتحاد شوروی به دولتهای مزبور در تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی و در گسستن بندهای وابستگی آنان به امپریالیسم کمک میکند و برای پیشرفت مستقل انسان شرایط فراهم میسازد.

اکنون مردم سراسر شوروی با غرور و مباهات به استقبال پنجاهمین سالگرد تشکیل دولت واحد کثیرا لعله خویش - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - میشتابند ، د ولتی که توانست در ظرف پنج سال موجودیت خود نمونه های درخشانی از اتحاد و اتفاق برادرانه خلقها در راه پیشرفت و ترقی صلح و رفاه همگانی ارائه دهد ، د ولتی که توانست در مدتی کوتاه به ترقیات حیرت انگیزی نائل آید و روسیه عقب مانده سالهای جنگ اول جهانی یکی از د و قدرت عظیم جهان معاصر مبدل گردد .

در آستانه پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مردم شوروی نتائـی درخشان پنجاه سال فعالیت خود را در ساختمان سوسیالیسم ، در راه تحقق آرمانهای عالی انقلاب اکتبر ، در راه صلح و ترقی کلیه خلقها با وضوح هر چه تمامتر می بینند . مردم سراسر جهان ، شیفتگاران صلح و آزادی و برابری خلقها که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نکیه گاه مطمئن خلقهای کو چله در مبارزه آنان بخاطر آزادی ، د مکرسی و سوسیالیسم میدانند ، این سالگرد فرخنده را به مردم شوروی تبریک میگویند . شکی نیست که موفقیتهای عظیم حاصله منای نیرومندی برای پیشرفتهای بیشتر و سریعتر آینده در راه تحقق هدفهای اکتبر کبیر و پیروزی اندیشه مارکسیسم - لنینیسم در کشور شوراهها و سراسر جهان خواهد بود .

---

# دربارهٔ فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت

کوشش ماهواره برای این بوده است که پدیده‌های تازه در سیاست و فعالیت نفتی دولت ایران را دنبال کنیم و در مرحله معینی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. یکی از این پدیده‌های تازه، که در سالیان اخیر بروز کرده است و بتدریج جای مهمی را در سیاست و فعالیت نفتی دولت ایران اشغال میکند، فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت است که تاکنون مورد بررسی و ارزیابی مآثر نگرفته. هدف از این مقاله انجام چنین وظیفه است. شایان ذکر است که فعالیت نفتی دولت ایران، بویژه آنجا که مسائل مهم و حساس مطرح است، همیشه در پردمای ازسریت پوشیده است و افکار عمومی مردم ایران هیچگاه تمام و کمال در جریان این فعالیت قرار نمیگیرد. نتیجه اینکه اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیت نفتی دولت ایران پراکنده و ناقص است و تازه این اخبار و اطلاعات را باید از لابلای مطالب منتشره در این زمینه استخراج کرد و در کنار هم گذاشت تا بتوان تصور حد اقلی از این فعالیت بدست آورد. لذا این مقاله را باید نخستین کوشش در زمینه بررسی و ارزیابی فعالیت شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت شمرد، که البته باید با کوششهای بعدی تکمیل گردد.

البت مستقل شرکت ملی نفت ایران در

ارجهانی چگونه انجام میگیرد ؟

فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی از راههای مختلف انجام میگیرد و اشکال ماگون دارد. نخستین شکل این فعالیت صد و روستقل نفت خام به بازار جهانی است. بدین منظور یکت ملی نفت باید خود شر نفت در اختیار داشته باشد. طبق قرارداد ادیاکنسرسیوم بین المللی نفت، یکت ملی نفت ایران مختار است. ۱۲.۵ درصد درآمد خود را از کنسرسیوم به نفت خام دریافت دارد. این تا میتوانست و میتواند یکی از پایه های مادی فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی تا باشد و پیشود. ولی عملا شرکت ملی نفت ایران این ۱۲.۵ درصد نفت خام را دوباره به خود

کنسرسيوم ميگروشد. علت اصلي هم آنست (چنانکه خواهيم ديد) که کنسرسيوم نميخواهد ايران رقيه در بازار جهاني نفت بشود.

پس از تشکيل شرکتهای مختلط نفت در ايران ( با مشارکت شرکت ملی نفت ايران و شرکتهای نفتي خارجي ) ، شرکت ملی نفت ايران توانست از اين راه مقداري نفت خام براي صدور بدست آورد. شرکت ملی نفت ايران توانست اين نفت خام را ( بطور عمدۀ از نواحی قرارداد های سيرپ و ايباک ) به بازارهای نفت کشورهای آرژانتين ، ژاپن ، پاکستان ، سويس ، ايتاليا و هندوستان صادر کند (۱). وقتي شرکت ملی نفت ايران تصميم گرفت به کشورهای سوسياليستی اروپای شرقي نیز نفت صادر کند ، در نفت خام از نواحی قرارداد های مشارکت تکافوی اين تعهدات را نميداد (۲). نتيجه اينکه شرکت ملی نفت ايران با کنسرسيوم براي دريافت نفت خام بمنظور صدور به کشورهای سوسياليستی وارد مذاکره شد. کنسرسيوم در آغاز " با واگذاري نفت به ايران مخالفت ميکرد " (۳) و ميگفت " اين نفت در بازار جهاني باعث رقابت با آنها خواهد شد " (۴). ولی پس از اينکه " ايران توضيح داد که نفت مزبور — اروپای شرقي مورد استفاده قرار خواهد گرفت . . . . بنابراین رقابت معنی ندارد و هيچيك از کمپانيهای نفتي غرب در اروپای شرقي بازار ندارند . . . . لذا واگذاري نفت با ايران صد معای بي بازار نفتي کمپانيهای نفت — نخواهد زد " (۵) ، در قرارداد الحاقی شماره ۲، که در ۷ خرداد ماه ۱۳۴۶ منعقد شد، کنسرسيوم موافقت کرد که طی سالهای ۱۹۶۷ — ۱۹۷۱ يعني ظرف پنجسال ۲۰ ميليون تن نفت خام و از سال ۱۹۷۱ بيعد نیز تا پنجسال ۱۰ ميليون تن نفت خام براي صدور به کشورهای سوسياليستی اروپای شرقي " تحت شرايطی که مورد قبول طرفين واقع گردد و منافع عادلانه ای نصيب ايران و کنسرسيوم خواهد نمود " (۶) تحویل شرکت ملی نفت ايران دهد (۷).

از صد و زفت خام به کشورهای سوسياليستی اروپای شرقي که بگذريم ، در عمل معلوم شد که شرکت ملی نفت ايران براي صدور نفت خام خود به بازار کشورهای سرمايه داری با مخالفت و مقاومت کارتل بين المللی نفت رهرواست و لذا بايد براي ورود به اين بازار هراه ديگری در پيش گيرد. شرکت ملی نفت ايران تاکنون راه شريك شدن با کمپانيهای نفتي در امر ساختن پالایشگاه و احداث لوله نفت — همچنين اکتشاف و استخراج نفت را در پيش گرفته است . اطلاعات به اين واقعيت چنين اعتراف ميکند

" شرکت ملی نفت در وضع فعلی بازار نفت و در تقسيم بندی سلطه کنونی کمپانيهای نفتي در جهان راهی جز اينکه در کشورهای متقاضی نفت سرمايه گذاری کند و با آنها شريک شود تا بازار ثابتي بدست آورد ، ندارد . بهمين جهت از چندی پيش سياست بازاریابی شرکت ملی نفت براي قرار گرفتن با سهم شدن و سرمايه گذاری کردن در بازار مورد نظر مصرف اضافه آن بازاری را جذب کند . براي عملی کردن اين هدف

- (۱) و (۲) از مصاحبه دکتر اقبال مدبر عامل ورثه رهبري مدبره شرکت ملی نفت ايران — اطلاعات ۲۱/۹/۱۳۴۵
- (۳) اطلاعات ۲۱/۹/۱۳۴۵
- (۴) و (۵) اطلاعات ۲۱/۹/۱۳۴۵
- (۶) نامه صنعت نفت ايران — اسفند ۱۳۴۸ — روزنامه فرمان شماره مخصوص نوروز ۱۳۵۰ — اطلاعات ۲۲/۹/۱۳۴۵
- (۷) تهران اکونوميست (۱۳۵۰/۱/۲۱) نوشته است که اين نفت از محل ۱۲/۵ درصد بهره مالکانه براي صدور در اختيار دولت ايران گذاشته ميشود و نامه صنعت نفت ايران (اسفند ۱۳۴۸) متذکر ميشود که کنسرسيوم نفت اضافی برای فروش به کشورهای سوسياليستی تحویل شرکت ملی نفت ايران میده

راه حل‌های مختلف در نظر گرفته شد (۱) \*

مامیکوشیم نخست بایبان فاکتشافی درباره فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در باران نفت ، خوانندگان گرامی را در جریان این "راه حل‌های مختلف" قرار دهیم و سپس آنها را آسای کنیم . از آنجاکه مناسبات شرکت ملی نفت ایران با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه - ری بکلی متفاوت است ، ما آنها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم .

### الیف شرکت ملی نفت ایران در کشورهای سرمایه داری

همانطورکه گفته شد شرکت ملی نفت ایران هم بععلت آنکه نفت خام کافی برای صدور را اختیار ارد و هم بویژه بدلیل مخالفت و مقاومت کارتل بین المللی نفت هنوز نتوانسته است صادرکننده مهم خام‌بیه کشورهای سرمایه داری بشود . نتیجه اینکه به سرمایه گذاری در کشورهای سرمایه داری از شریک شدن با کمپانیهای نفتی دست زده است . در زمینه سرمایه گذاری شرکت ملی نفت شایان ذکر است که از یکطرف گفته میشود که "چون اصولاً هزینه عملیات دست پائینی (تصفیه نفت ، حمل و نقل نفت ، بیع نفت و فرآورده های نفتی ، ایجاد مخازن و غیره) بسیار گزاف است ، شرکت‌های ملی نفت بععلت اشتن سرمایه کافی ، امین کارها را با مشارکت سایر کشورها ، که در این کار تجربه کافی دارند ، انجام دهند (۲) . و از طرف دیگر قاش میشود که "این سرمایه ها (سرمایه برای پالایشگاه هند و افریقای خوبی) از منابع خارجی با تضمین ایران تهیه گردیده ، بعنکده پالایشگاه بکار افتاد اصل سرمایه و نزرطی اقساط پرداخت خواهد شد . در حقیقت ایران فقط واسط و ضامن آن میباشد" (۳) . بهرحال دامانی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته بشح زیواست :

### پالایشگاه مدرس (۴)

نخستین اقدام مهم شرکت ملی نفت ایران شرکت در ساختمان پالایشگاه مدرس در هندوستان است . اطلاعات گوناگون (وگاه متفاوتی) که در این زمینه منتشر شده بقرار زیر است :

در اول فروردین ماه ۱۳۴۴ قرارداد ساختمان پالایشگاه مدرس امضا شد . در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۴۵ ساختمان آن آغاز گردید . در ۳ مهرماه ۱۳۴۸ افتتاح شد . سهامداران عبارتند از : رکت دولتی هندی پنام Amoco India Incorporated با ۷۴ درصد ، شرکت ملی نفت ران با ۱۳ درصد و شرکت امریکائی American International Oil Co. با ۱۳ درصد .

ن شرکت امریکائی وابسته به کمپانی معروف نفتی امریکائی پنام Standard Oil of Indiana است . هزینه ساختمان پالایشگاه ۵۲/۷ میلیون دلار برآورد شده بود . در حدود ۴۵ میلیون دلار از

(۱) اطلاعات ۱۰/۷/۱۳۴۸

(۱) تهران اکونومیست ۶/۲/۱۳۴۸

(۲) اطلاعات ۱۲/۳/۱۳۵۰

(۴) منابع : اطلاعات ۱۲/۷/۱۳۴۵ ، اطلاعات ۱۸/۱۰/۱۳۴۵ ، اطلاعات ۶/۷/۱۳۴۵ ، اطلاعات ۱۰/۷/۱۳۴۵

۴۸ ، تراژنامه بانک مرکزی ۱۳۴۸ ، تراژنامه بانک مرکزی ۳۴۴ Iran Oil Journal

ژوشیه ۱۹۹۸ Iran Oil Journal مارس ۱۹۷۰ ، پیام رئیس شرکت ملی نفت

ایران ۱۳۴۹ ، بررسی عملیات کنسرسیوم سال ۱۹۶۴ ، تهران اکونومیست

۲۷/۲/۲۸ ، تهران اکونومیست ۱۴/۴/۴۸

این مبلغ هزینه های سرمایه ای است که ۱۸ میلیون دلار آن (معادل ۴۰ درصد کل) به صورت سهام است. دولت هند وستان ۱۳/۵ میلیون دلار (۷۵ درصد)، شرکت ملی نفت ایران ۲/۲۵ میلیارد دلار (۱۲/۵ درصد) و شرکت امریکائی ۲/۲۵ میلیون دلار (۱۲/۵ درصد) سهم دارند. بیست و هفت میلیون دلار (۶۰ درصد کل) از هزینه های سرمایه ای پالایشگاه بصورت وام خواهد بود که ۱/۵ میلیون دلار آنرا هند وستان از منابع داخلی تأمین کرده و ۲۲/۵ میلیون دلار بقیه بطور تساهلی توسط شرکت ملی نفت و شرکت امریکائی بصورت ارز در اختیار هند وستان گذاشته شده است. مبلغ مذکور ۴/۵ میلیون دلار سهام شرکت ملی نفت و شرکت امریکائی صرف پرداخت هزینه های ارزی پالایشگاه شده است. ظرفیت پالایشگاه ۵۰۰۰۰ بشکه در روز است که بعد افزایش خواهد یافت. قرارداد ۱۷ ساله است (۱۷ سال هم گفته شده) و مالیات ۲/۵ میلیون تن نفت خام به پالایشگاه تحویل داده میشود. پالایشگاه با مساحت ۱۴۰ هکتار در دهکده "مانالی" (Manali) در ۱۳ کیلومتری مدیترانه قرار دارد. نفت خام پالایشگاه از منطقه داریوش (حوزه نفتی شرکت ایپاک) است که از جزیره خارک به کشتی نفت کش ۷۷ هزار تنی به مدرس حمل میشود و از آنجا بوسیله لوله ۹ کیلومتری به پالایشگاه میرسد. ضمناً موافقتنامه دیگری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت پان امریکن از یک طرف و دولت هند وستان از طرف دیگر در مورد احداث یک کارخانه کود شیمیائی در مدرس تنظیم شده است. ظرفیت این کارخانه ۲۰۰ هزار تن در سال خواهد بود. هزینه آن ۶۰ میلیون دلار برآورد شده که نیمی از آن احتیاجات ارزی است و توسط شرکت ملی نفت ایران و شرکت پان امریکن تأمین خواهد شد. سهام دولت هند وستان ۵۱ درصد و سهام شرکت ملی نفت و شرکت پان امریکن هر یک ۲۴/۵ درصد است. در همین زمینه درجائی دیگر (اطلاعات ۱۰/۷/۱۳۴۷) گفته شده که "در کارخانه پتروشیمی ما سر نداریم. اما اجازه داریم پس از بهره برداری از کارخانه اگر مایل باشیم بپردازیم ۴/۵ میلیون دلار ۲۴/۵ درصد سهام ۱۰ میلیون دلار کارخانه را دریافت کنیم. علت آنکه مادر کارخانه شریک نشدیم اینست که وام گرفتن از امریکائی ها در چارچوب نیست. وام امریکا برای تأسیس کارخانه حیاتی بود."

### پالایشگاه ساسولپورگ (۱)

قرارداد ساختمان پالایشگاه در ساسولپورگ (Sasolburg) در نزدیکی ژوهانسبورگ (Johannesburg) در آفریقای جنوبی در ژوئیه ۱۹۶۸ امضا شد و در ۱۱ مه ۱۹۷۱ (۲/۲۱/۱۳۵۰) پالایشگاه افتتاح گردید. سهامداران شرکت ملی تصفیه آفریقای جنوبی (National Petroleum Refiners of South Africa) عبارتند از: شرکت ملی نفت زغال سنگ آفریقای جنوبی (Sasol) با ۵۲/۵ درصد، شرکت ملی نفت ایران با ۱۷/۵ درصد، شرکت فرانسوی توتال (Total) با ۳۰ درصد، شرکت فرانسوی شعبه شرکت معروف نفت فرانسه (Compagnie Francaise des Petroles) است. هزینه ساختمان پالایشگاه ۱۱۰ میلیون دلار بوده است. ظرفیت پالایشگاه روزانه ۵۰۰۰۰ بشکه و مالیات ۲/۵ میلیون تن است.

(۱) منابع: پیام رئیس شرکت ملی نفت ایران سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ - نامه صنعت نفت ایران خرداد ۱۳۵۰ - اطلاعات ۱۵/۲/۱۳۵۰ - تهران اکونومیست ۱۸/۲/۱۳۵۰ - تهران اکونومیست ۲۵/۲/۱۳۵۰ - Iran Oil Journal ژانویه ۱۹۷۱ - Iran Oil Journal ۱۴/۲/۱۳۵۰ - اطلاعات ۱۴/۲/۱۳۵۰ - اطلاعات ۲۱/۲/۵۰ - اطلاعات ۲۳/۲/۱۳۵۰

یت ملی نفت ایران ۷۰ درصد نفت خام پالایشگاه رازحوزه نفتی ساسان برای مدت ۱۵ سال تا ۱۹۵۰  
 در هیئت مدیره هشت نفری پالایشگاه یکنفر از وزارت اقتصاد ایران، دو نفر از شرکت ملی نفت  
 ایران، دو نفر از شرکت توتال و ۳ نفر از شرکت ساسول عضویت دارند. کمیته اجرایی پالایشگاه مرکب  
 است از: یکنفر از شرکت ملی نفت ایران، یک نفر از شرکت توتال و دو نفر از شرکت ساسول. ضمناً ۳۰۰  
 از کارشناسان و کارگران فنی ایران در پالایشگاه استخدام شده اند.

### پالایشگاه یونان (۱)

در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ شرکت ملی نفت ایران طی اعلامیه ای ساختمان پالایشگاهی را  
 یونان بامشارکت شرکت ملی نفت ایران اطلاع داد. طبق این اعلامیه شرکت مختلطی بنام " شرکت  
 فیه و توزیع نفت ایران و یونان" بامشارکت شرکت ملی نفت ایران و گروه سرمایه گذاران یونانی " نیار  
 اس" تشکیل میشود. پالایشگاه " اسپرو پیرگوس" در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی شهر آتن قرار دارد و  
 قیمت سالیان آن ۴/۵ ملیون تن است. شرکت ملی نفت ایران ۲۲ میلیون تن نفت مورد احتیاج  
 پالایشگاه را طی ۱۲ سال اولیه تامین خواهد کرد و نسبت به تا ۱۰ سال آینده احتیاجات بعدی حق تقدم  
 میدهد. تاکنون اطلاع دیگری در این زمینه منتشر نشده است.

### ارکت نفتی ایران و انگلیس (۲)

راه دیگری که شرکت ملی نفت ایران برای ورود در بازار نفت کشورهای سرمایه داری در پیش  
 گرفته مشارکت در امر اکتشاف و تولید نفت و گاز با یکی از شرکتهای هفت گانه کارتل بین المللی نفت یعنی  
 اکت نفت انگلیس (British Petroleum Co.) است. شرکت نفت انگلیس همان شرکت سابق  
 ایران و انگلیس است که یکی از سهامداران عمده کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران نیز هست.  
 مدتی است که وزارت صنایع نفت و تجارت انگلستان بهره برداری از نواحی فلات قاره  
 پاکستان را (در بای شمال) به مزایده گذاشته. بسیاری از شرکتهای نفتی در این مزایده شرکت  
 کرده اند. شرکت ملی نفت ایران بامشارکت شرکت نفت انگلیس در مزایده دو قطعه از نواحی دریای  
 مال شرکت کرده و برنده شده است. مختصات این مشارکت به قرار زیر است:

روز ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۰ وزارت صنایع و تجارت انگلستان امتیاز انجام عملیات اکتشاف و  
 تولید نفت و گاز در دو قطعه از نواحی فلات قاره انگلستان واقع در منطقه شمالی دریای شمال را ب شرکت  
 ملی نفت ایران و شرکت بریتیش پترولیوم (۳) واگذار نمود. روز ۳ فروردین ۱۳۵۱ قرارداد مربوط به  
 مشارکت شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت انگلیس در امر اکتشاف و تولید نفت و گاز در دو حوزه از فلات  
 قاره انگلیس در لندن با امضا رسید. شرکت ملی نفت ایران مطابق قوانین انگلستان یک شرکت فرعی بنام  
 شرکت نفت ایران بامسئولیت محدود در لندن به ثبت رسانید. شرکت فرعی بطور مستقل و شرکت نفت  
 انگلیس هم بطور مستقل ولی با کمک یکدیگر پروژه نگاری و حفاریهای اکتشافی و همه امور اکتشاف را در  
 سال آینده انجام خواهند داد. مشارکت بر مبنای ۵۰-۵۰ است. در مدت ۶ سال باید مرحله  
 اکتشاف پایان یابد. اگر شرکت ملی نفت ایران به نفت دست یافت به کار خود ادامه میدهد. در غیر

- (۱) منابع: اطلاعات ۶ / ۱۳۵۱ / ۲ / ۱ - اطلاعات ۳ / ۵ / ۱۳۵۰ - اطلاعات ۱ / ۳ / ۱۳۵۱  
 (۲) منابع: اطلاعات ۱۰ / ۱ / ۱۳۵۰ - اطلاعات ۲۶ / ۲ / ۱۳۵۰ - اطلاعات ۵ / ۵ / ۱۳۵۱  
 (۳) از اعلامیه شرکت ملی نفت ایران - اطلاعات ۲۶ اسفند ۱۳۵۰

اینصورت منطقه را بازمیگرداند. در صورت دست یابی به نفت تا ۴۰ سال میتوان در حوزه امتیاز به فعالیت پرداخت. برای مخابرات اولیه شرکت ملی نفت "چند میلیون دلار سرمایه لازم رانامین وپرداخت خواهد کرد و احتیاجی به وام از خارج هم ندارد. اما اگر نفت کشف شود، شرکت ملی نفت آمادگی سرمایه گذاری حتی در حجم وسطح صد هامتیلیون دلار هم خواهد شد". تاکنون اطلاع دیگری در این زمینه منتشر نشده است.

### فعالیت‌های دیگر

شرکت ملی نفت ایران علاوه بر اقدامات فوق با کشورهای دیگری نیز در جهان سرمایه دار وارد مذاکره برای صدور نفت، ساختمان پالایشگاه، احداث لوله نفت و غیره شده است. این کشور به جمله عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، آلمان غربی، بلژیک، استرالیا، اتریش، ژاپن، آرژانتین، اسپانیا، ترکیه، فنلاند، تونس، لیبی، مراکش، سوئدان، افغانستان، پاکستان، مالزی و ولد چون بسیاری از این مذاکرات هنوز به نتیجه قطعی نرسیده، یعنی هنوز قراردادی منعقد نگردیده است. مافقط بذکر اقداماتی که جنبه قطعی پیدا کرده و وارد مرحله عمل شده (تا آنجا که اطلاعاتی در این زمینه منتشر شده) و همچنین طرحهایی که حائز اهمیت است، میپردازیم.

### افغانستان (۱)

در سال ۱۳۳۹ قرارداد فروش مواد نفتی با افغانستان منعقد گردید. در سال ۱۳۴۳ ایران قرارداد تمدید شده و شرکت ملی نفت ایران سوخت فرودگاههای کابل و قندهار را تأمین کرده است. در ۱۳ اسفندماه ۱۳۴۸ این قرارداد یکبار دیگر برای سه سال تمدید شده است. از صدور سالیانه ۲۵ هزار تن فرآورده های نفتی به افغانستان، طبق قرارداد سال ۱۳۴۸، میتوان فهمید که صادرات نفت به افغانستان بسیار محدود است.

### آرژانتین

در ۱۶ فروردین ماه ۱۳۴۴ قرارداد ای با شرکت نفت دولتی آرژانتین امضا شده که طبق آن آرژانتین از اوت ۱۹۶۵ تا مارس ۱۹۶۶، ۳۵۰ هزار متر مکعب نفت خام از حوزه نفتی در اربوش به آرژانتین صادر گردد (۲).

### پاکستان (۳)

در بهمن ماه ۱۳۴۹ بین ایران و پاکستان مقابله نامه ای حاوی اصول همکاری نفتی بین دو کشور امضا رسید. بموجب این مقابله نامه طرفین توافق کردند برای انجام اموری از قبیل معاملات و پالایش و حمل و نقل نفت خام و فعالیت‌های نفتی دیگر یک شرکت مختلط ایران و پاکستان تشکیل دهند. حل مشخص این مسائل به توافق طرفین در آینده موکول شده است. ضمیمه مصاحبه

(۱) منابع: بررسی عملیات کنسرسیوم سال ۱۹۶۴ - اطلاعات ۴۵/۵/۶ - نامه صنعت نفت ایران فروردین روزنامه فرمان شماره مخصوص نوروز ۱۳۵۰ - ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۸

(۲) اطلاعات ۱۳۴۴/۸/۱۶

(۳) اطلاعات ۴۸/۸/۴ - تهران اکونومیست ۳۴۹۶/۱/۱۶ - ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۹



زاقبال (اطلاعات ۲۲ / ۹ / ۱۳۴۵) اشاره به فروش نفت خام به پاکستان شده ولی درآمدی که دست است جز این اشاره اطلاع دیگری بدست نیامد.

انیا (۱)

علاوه بر مذکور ای که با اسپانیا برای ساختمان پالایشگاه و فروش نفت در مقابل خرید کشتی ش جریان دارد، در ترازنامه بانک مرکزی ایران سال ۱۳۴۸ اشاره به فروش "سه میلیون دلار نفت نخانستان و اسپانیا" شده است. ولی درآمدی که در دست است جز این اشاره اطلاع دیگری دست نیامد.

ایلی

مقامات دولت ایران تاکنون فروش نفت به اسرائیل را بشدت تکذیب کرده اند. ولی از طرف فل معتبر خارجی "دوست ایران" اشاراتی در این زمینه هست که فروش نفت به اسرائیل را مسلم ازاد. از جمله "هورویس" (J.C. Hurewitz) استاد دانشگاه کلمبیا (امریکا) طی گفتاری با عنوان "ایران در امور جهان و منطقه" (Iran in World and Regional Affairs) در مسئله فروش نفت از طرف شرکت ملی نفت ایران به اسرائیل چنین میگوید:

"پس از استقرار مجدد شاه در ۱۹۵۳ و حل مسئله نفت در سال بعد، مناسبات با اسرائیل دوباره برقرار شد و پس از آن بی سروصدا توسعه یافت. شرکت ملی نفت ایران در آن زمان در جستجوی مشتری برای سهم نفت خود بود. ولی شرکتهای بزرگ اکثر بازارها را تصرف کرده بودند. از آنجاکه هیچ شرکت نفتی که در خاورمیانه فعالیت میکرد، از ترس تلافی دولت‌های عربی، حاضر بفروش نفت به اسرائیل نبود، بازار اسرائیل به گدائی به دوره افتاد تا اینکه شرکت ملی نفت ایران آنرا کشف کرد. اسرائیل بلافاصله مشتری شرکت ملی نفت ایران شد و همچنان مشتری آن باقی مانده است. در واقع اینک روشن میشود که اصرار اسرائیل هنگام بحران سوئز برای باز کردن تنگه تیران (Tiran) برای وارد کردن نفت از ایران بوده است." (۲)

بدین ترتیب با اینکه فروش نفت از طرف شرکت ملی نفت ایران به اسرائیل مسلم است، بعلمت

منابع: ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۸ - اطلاعات ۱۷ / ۷ / ۱۳۴۸ - تهران اکونومیست ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۰ - بنقل از Business Week

در نوامبر ۱۹۶۸ کنفرانسی در دانشگاه کلمبیا (امریکا) تشکیل شد که "وظیفه خود را بررسی و تحلیل تحولات اخیر در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی و هنری" قرار داده بود. گفتارهای این کنفرانس در کتابی تحت عنوان "ایران با سالهای هفتاد رو برو است" (Iran faces the Seventies) در سال ۱۹۷۱ در امریکا منتشر شده است. این کتاب تحت نظر احسان یار شاطر تنظیم شده و چهارمین کتاب از سری کتابهای است که انستیتوی خاورمیانه دانشگاه کلمبیا در باره "خاورمیانه مدرن" منتشر کرده است. نوشته J.C. Hurewitz یکی از گفتارهای کنفرانس

فوق است که در این کتاب نشر یافته است. نقل قول از صفحه ۱۳۹ است.

سکوت و تکذیب محافل رسمی ایران در این زمینه ( با احتمال بدلیل همان " ترس از تلافی دولت‌های عربی " ) ، تاکنون هیچگونه خبر و سند و مدرکی درباره چگونگی فروش نفت شرکت ملی نفت ایران اسرائیل از طرف محافل رسمی ایران منتشر نشده است ، یا اقل نگارنده از آن بی اطلاع است .

### کشورهای دیگر

درصاحبه دکتر اقبال ( اطلاعات ۲۲ / ۹ / ۱۳۴۵ ) به صدور نفت به کشورهای آرژانتین - ژاپن ، پاکستان ، سوئیس ، ایتالیا و هندوستان اشاره شده است . در مورد آرژانتین ، پاکستان و هندوستان در فوق توضیح داده شد . در مورد ژاپن ، سوئیس ، ایتالیا ، در مدارکی که در دست است جز این اشاره اطلاع دیگری بدست نیامد .

### بلژیک (۱)

قرار است پالایشگاهی در نزدیکی لیژ ( Liège ) با مشارکت شرکت ملی نفت ایران ( ۴۵ درصد ) شرکت نفت فرانسه ( ۴۵ درصد ) و دولت بلژیک ( ۱۰ درصد ) ساخته شود . ۴۵ درصد نفت خط این پالایشگاه از طرف شرکت ملی نفت ایران تأمین خواهد شد . این طرح هنوز به مرحله انعقاد قرارداد نرسیده است .

### امریکا (۲)

در سال ۱۳۴۸ مذاکراتی با دولت امریکا صورت گرفت مبنی بر اینکه شرکت ملی نفت ایران نفت خام ( روزانه ۲۵۰ هزار بشکه ) به امریکا صادر کند و در مقابل ایران بایستی که از این راه بدست میآید احتیاجات خود را از امریکا خریداری کند . به این منظور حتی یک شرکت فرعی وابسته به شرکت ملی نفت ایران بنام " شرکت صادرات و فروش نفت ایران " تشکیل شد . ولی دولت امریکا میبایست نخست قانون سهمیه نفت را ملغی کند و بجای آن تعرفه ( گمرک روی واردات ) را برای ورود نفت نیز معمول دارد . اما بنابه اعتراف دکتر جهانگیر آموزگار سفیر اقتصاد ایران در امریکا چون ضرر اینکار ( فروش نفت در امریکا توسط شرکتهای صادر کننده نفت ) متوجه کمپانیهای نفتی داخل امریکا میشود ، مسئله تعرفه بکلی منتفی شد و حتی لایحه ای از یکی از کمیته های کنگره گذشت که دولت امریکا به هیچ عنوان نتواند تعرفه سهمیه جانشین سهمیه کند . اخیراً دوباره اخباری در این زمینه در جرائد امریکائی و ایرانی انتشار یافته ولی قطعیت آن هنوز معلوم نیست .

### کشورهای سوسیالیستی

چنانکه معلوم است معاملات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بر اساس پایاپای انجام میگردد . باتوجه مناسب بازرگانی و اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی مسئله تعادل صادرات

(۱) منابع : اطلاعات ۳۰ / ۳ / ۱۳۵۰ - تهران اکونومیست ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۰ - اطلاعات ۳ / ۵ / ۱۳۵۰

(۲) منابع : اطلاعات ۵ / ۹ / ۱۳۴۸ - تهران اکونومیست ۷ / ۶ / ۱۳۴۹ - اطلاعات ۱۰ / ۵ / ۱۳۵۰

بمنقل از Business Week

واردات ایران یا کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش جدی شد. چون تأمدتی پیش صادرات ایران کشورهای سوسیالیستی ( و بطور کلی به همه کشورها ) صادرات سنتی یعنی محصولات کشاورزی و نگهای معدنی بود، پس از توسعه مناسبات، کشورهای سوسیالیستی آمادگی خود را هم برای خریدن محصولات صنعتی ایران و هم برای خرید نفت خام در مقابل فروش محصولات خود اعلام داشتند. ولت ایران نیز برای تأمین تعادل صادرات و واردات کشورهای سوسیالیستی چاره ای نداشت جز که کمبود خود را در زمینه صادرات بطور عمده باصد ورنفت خام جبران کند. از آنجا بود که دولت پس از نهادن اکثره سرانجام موافقت کنسرسیوم را برای دریافت مقداری نفت خام بمنظور صدور به کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی جلب کرد. از آنموقع است که صدورنفت خام به کشورهای سوسیالیستی اروپای رقی در مقابل ورود ماشین آلات صنعتی و کشاورزی مورد احتیاج ایران، یکی از اقلام مهم صادرات بنه بقی کشورهای شده است.

### رومانی (۱)

در مطبوعات ایران از انعقاد قرارداد و موافقتنامه های گوناگونی بین ایران و رومانی سخن برده که یا قسمتی از آن صدورنفت خام ایران به رومانی را دربرمیگیرد و یا تماماً برای صدورنفت خام در نابل ورود کالاهای مورد احتیاج ایران است. از جمله: در ۳ آبان ماه ۱۳۴۴ قرارداد ای بین ایران رومانی به امضا رسید که طبق آن ایران در ظرف ده سال ۱۰ میلیون تن نفت خام به بهای ۱۰۰ یلیون دلار به رومانی صادر میکند. در ۱۷ مرداد ماه ۱۳۴۵ موافقتنامه ای امضا شده است که طبق آن ظرف ۴ سال ۲۷۰۰ میلیون ریال نفت خام به رومانی صادر میشود. در ۲۵ اکتبر ۱۹۶۵ موافقتنامه همکاری اقتصادی و فنی بین ایران و رومانی امضا شده است که طبق آن ایران در مقابل اجرای طرح های صنعتی و صدور ماشین آلات و تجهیزات لازم برای اجرای این طرحها از طرف رومانی، نفت خام و رومانی صادر میکند. در این موافقتنامه گفته شده است که قیمت و مقدار نفت خامی که باید تحویل گردد برقرار اد های جداگانه ای که بین موسسات مربوطه در کشور به امضا خواهد رسید، تعیین میگردد. در ۲۸ اسفند ماه ۱۳۴۵ قرارداد ای برای فروش ۳۵۰۰۰۰ تن نفت خام امضا شده. در پنجمین ماه ۱۳۴۶ قرارداد ای امضا شده که طی پنجسال (از ۱۳۴۷) ۸۶ میلیون دلار نفت خام به رومانی صادر میگردد. اینکه این قراردادها و موافقتنامه ها غیر از قرارداد ۱۰۰ میلیون دلاری است و یا بزرگی از آنست، روشن نیست، جز در یک مورد ( موافقتنامه ۱۷ مرداد ماه ۱۳۴۵ ) که روزنامه اطلاعات ( ۱۸ / ۵ / ۱۳۴۵ ) متذکر میشود: " این غیر از ۱۰۰ میلیون دلار نفت است. ضمناً از آمار وجود چنین برمیآید که در سال ۱۹۶۸ مقدار ۴۰۰ هزار تن، در سال ۱۹۶۹ مقدار ۲۰۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۰ مقدار ۱۹۰۰۰۰۰ تن نفت خام از ایران به رومانی صادر شده است."

- (۱) اطلاعات ۱۳ / ۷ / ۱۳۴۵ - اطلاعات ۲۱ / ۴ / ۱۳۴۵ - اطلاعات ۱۸ / ۵ / ۱۳۴۵ - ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۴ - ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۸ - اطلاعات ۲۴ / ۹ / ۱۳۴۵ - اکتبر ۱۹۶۹ - اطلاعات ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۴۵ - اطلاعات ۵ / ۱۱ / ۱۳۴۶ - اطلاعات ۲۶ / ۴ / ۱۳۴۷ - اطلاعات ۲۵ / ۱ / ۱۳۴۹ - اطلاعات ۲ / ۴ / ۱۳۴۹ - ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۴۹ - اطلاعات ۳۱ / ۵ / ۱۳۵۰

یوگوسلاوی (۱)

قراراست در مقابل ساختمان يك دستگاه تقطير بظرفيت ۱٫۲ ميليون مترمكعب در جزير پير لاوان از طرف يوگوسلاوي ، ايران از حوزه كورش و ساسان نفت خام به يوگوسلاوي صادر كنند. در همسايگان ايران براي ساختمان يك پالايشگاه در Rijeka (يوگوسلاوي) به يوگوسلاوي اعتبار ميدهد اين اعتبار بصورت صد ورتفت خام است . ايران بهاي اين نفت را بعدا بابهريه يكساله آن دريافت ميكند . اين پالايشگاه ۲٫۲ ميليون تن در سال ظرفيت دارد . از سال ۱۹۷۱ صد ورتفت خام پسر اي شركت يوگوسلاوي INGRA آغاز شده است . ضمانت اكره براي شركت ايران در احداث لوله نفتي كه بايد از يوگوسلاوي و مجارستان و چكوسلواكي بگذرد و به مرز لهستان برسد ، جريان دارد . نفت اين لوله از نفت خام ايران تا ميمين خواهد شد . علاوه بر اين طبق موافقتنامه اي كه در سال ۱۳۴۶ بين ايران و يوگوسلاوي امضا شده مقدار ۳٫۱۵ ميليون تن نفت خام در مقابل كمكهاي فني و دستگاهها ، كشاورزي و صنعتي به يوگوسلاوي صادر ميشود .

بلغارستان (۲)

در مورد بلغارستان نيز از قرارداد ها و موافقتنامه هاي گوناگوني در مطبوعات سخن ميرود كه مربوط به صد ورتفت خام ايران است . از جمله : در ۱۸ ارد بهشت ماه ۱۳۴۵ نخستين قرارداد بدين ايران و بلغارستان امضا شده كه مدت آن تا ۱۰ بهمن ماه ۱۳۴۶ بود و طبق آن ميمايد ۷۵ هزار تن نفت از حوزه آغا جاري به بلغارستان صادر شود . در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۴۵ قرارداد سه ساله اي امضا شده كه قسمتي از آن صد ورتفت خام به بلغارستان است . در ۲۰ آذر ماه ۱۳۴۷ قرارداد هكاري فني و اقتصادي امضا گرد يده كه طبق آن يك اعتبار ۱۰ ميليون دلاري از طرف بلغارستان به ايران براي مدت ۸ سال داده شد . ۷۵ درصد باز پرداخت اين اعتبار از طريق صادرات نفت است . تا سال ۱۳۴۷ ، هر ۴ ميليون دلار از اين اعتبار استفاده شده است . در ۹ فوريه ۱۹۶۷ موافقتنامه ديگري به امضا رسيد كه براي مدت از اول ژوئيه ۱۹۷۱ تا ۲۱ مارس ۱۹۷۲ تمديد شده است . براي اين اساس نفت خام به ارزش ۷ ميليون دلاري به بلغارستان صادر شده است . در مورد نفتي كه تا كنون صادر شده به دنوع امار برخورد ايم . درجايي گفته ميشود (اطلاعات ۱۳۴۷/۸/۱۸) از قول (Petroleum Press) : در ۱۹۶۸ مقدار ۴۰۰ هزارتن ، در ۱۹۶۹ مقدار ۷۰۰ هزارتن در ۱۹۷۰ مقدار ۱٫۲۰۰ ميليون تن نفت صادر شده است . درجاي ديگر (اطلاعات ۱/۳/۱۳۵۰) گفته ميشود : در ۱۹۶۷ مقدار ۸۰۰ هزارتن ، در ۱۹۶۸ مقدار ۴۰۰ هزارتن ، در ۱۹۶۹ مقدار ۲۳۲ هزارتن ، در سال ۱۹۷۰ مقدار ۳۶ هزارتن و در سال ۱۹۷۱ مقدار ۷۰۰ هزارتن نفت خام به

- (۱) منابع : نامه صنعت نفت ايران فروردين ۱۳۵۰ - Iran Oil Journal اكتوبر ۱۹۶۹ ، مارس ۱۹۷۲ ، فوريه ۱۹۷۲ - پيام رئيس شركت ملي نفت ايران ۱۳۴۸ - اطلاعات ۱۳۴۸/۴/۲۲ - تهران اكونوميست ۱۳۴۶/۱۱/۲۸
- (۲) منابع : اطلاعات ۱۳۴۹/۱/۲۵ - اطلاعات ۱۳۵۰/۲/۱۶ - اطلاعات ۱۳۵۰/۳/۱ - اطلاعات ۱/۱۳/۵۰/۳ - ترازنامه بانك مركزي ۳۴۸ - اطلاعات ۳۴۱/۲/۱۰ - اطلاعات ۳۴۵/۱۱/۲۲ - اطلاعات ۳۴۱/۲/۲۱ - اطلاعات ۳۴۷/۸/۸ - اطلاعات ۳۴۷/۹/۲۳ - مجله بانك مركزي ايران تيرومرداد ۱۳۵۰ - اطلاعات ۱۳۵۰/۱/۲۵

ارستان (۱)

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۵ قرارداد بازرگانی بین ایران و مجارستان بمدت سه سال امضا شد . در این قرارداد از جمله پیش بینی شده است که سالیانه يك ميليون نفت خام که ارزش آن ۱۵۰ میلیون دلار است به مجارستان صادر شود . در ۲۲ فروردین ۱۳۴۷ قرارداد ۴۰ میلیون دلار برای نفت پنجمال با امضا رسید که قسمتی از آن صادرات نفت است . ضمناً مجارستان به ایران پیشنهاد خرید ۱۰۰ میلیون دلار نفت خام کرده است که در مقابل آن ماشین آلات صنعتی و کشاورزی تحویل بدو مذاکرات در این زمینه هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است .

و سلوواکی (۲)

با چکوسلواکی نیز در قرارداد ها موافقتنامه های گوناگونی که امضا شده صد و نفت خام منظر شده است . از جمله : در موافقتنامه ای که در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۵ بمدت سه سال امضا گردید و برای سال اول ۱۶ میلیون دلار برای سال دوم ۱۸ میلیون دلار و برای سال سوم ۲۹ میلیون دلار در له کالایش پیش بینی شد ، کالای عمده صادراتی ایران نفت خام است . در ۹ آذرماه ۱۳۴۷ قرارداد کاری فنی واقتصادی امضا شده که طبق آن لوازم کارخانه از طرف چکوسلواکی و نفت خام از طرف ایران تحویل گردد . در قرارداد ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۷ از طرف چکوسلواکی اعتباری مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار برای ۱۲ سال با بهره ۵ درصد در اختیار ایران گذاشته شده که بطور عمده از محل صد و نفت خام (حدود ۲۰ میلیون تن) به چکوسلواکی مستهلک خواهد شد . اخیراً نمایندگانی چکوسلواکی با ابراز مسأله در تهران اعلام کرده از این اعتبار تاکنون فقط ۱۲ درصد استفاده شده است ، در حالیکه چکوسلواکی حاضر است بجای ۲۰۰ میلیون دلار ۴۰۰ میلیون دلار اعتبار بدهد و بجای ۲۰ میلیون نفت ۴۰ میلیون تن نفت بخرد .

ستان (۳)

در ۲۹ دیماه ۱۳۴۵ قرارداد بی با امضا رسیده است که طبق آن از سال ۱۹۷۰ بی بی لانه ۲ میلیون تن نفت خام از ایران به لهستان صادر شود .

ین (۴)

بسیار از استقرار مناسبات دیپلماتیک بین ایران و چین بلافاصله مذاکراتی نیز برای صد و نفت از منابع : اطلاعات ۳۴۵ / ۲ / ۱۳ - اطلاعات ۴۱ / ۱۱ / ۲۳ - اطلاعات ۴۱ / ۱۲ / ۱ - اطلاعات ۱۳۴۷ / ۱ / ۲۲  
(۱) منابع : اطلاعات ۳۴۷ / ۲ / ۱۷ - اطلاعات ۳۴۷ / ۲ / ۱۸ - اطلاعات ۳۴۷ / ۹ / ۹ - اطلاعات ۳۴۷ / ۹ / ۴  
(۲) منابع : اطلاعات ۳۴۷ / ۱ / ۲۱ - تراژنامه بانک مرکزی ۳۴۴ - اطلاعات ۳۵ / ۱ / ۲۹ - اطلاعات ۹ / ۱۰ / ۱۳۴۸ - اطلاعات ۱۳۴۸ / ۹ / ۵  
(۳) اطلاعات ۱۳۴۵ / ۱۱ / ۱  
(۴) منابع : اطلاعات ۱۳۵۰ / ۸ / ۱۰ - اطلاعات ۱۳۵۰ / ۱ / ۲۱

ایران به چین بین طرفین آغاز شده است . این مذاکرات هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است .

بیک مقایسه

برای اینکه بین صد ورنفت خام از طرف شرکت ملی نفت ایران و صد ورنفت خام از طرف کنسرسیوم و شرکتهای مختلط نفتی مقایسه ای انجام گیرد ، توجه خوانندگان را به جدول زیر جلب میکنیم : (۱)

( به هزار بشکه )

۱۹۷۱	۱۹۷۰	۱۹۶۹	۱۹۶۸	۱۹۶۷	
۱۲۹۶۳۵۴	۱۰۷۱۰۹۵	۹۳۲۷۸۲	۸۰۹۵۵۵	۷۳۹۷۶۶	کنسرسیوم بین المللی نفت
۱۴۰۴۶۹	۱۱۶۸۳۳	۹۴۲۰۸	۴۷۷۴۳	۴۳۵۳۸	شرکتهای مختلط نفتی
۱۵۶۰۸	۱۷۹۷۴	۱۱۳۱۸	۲۴۲۲	-	شرکت ملی نفت ایران

۱۹۷۱	۱۹۷۰	۱۹۶۹	۱۹۶۸	۱۹۶۷	
به درصد	به درصد	به درصد	به درصد		
۲	۱	۲	۲۹	-	شرکت ملی نفت ایران نسبت به کنسرسیوم
۱۱/۱	۱۵	۱۱	۵	-	شرکت ملی نفت ایران نسبت به شرکتهای مختلط نفتی

چنانکه ملاحظه میشود سهم صد ورنفت خام شرکت ملی نفت ایران نسبت به صد ورنفت خام کنسرسیوم بسیار ناچیز است و حتی نسبت به شرکتهای مختلط نفتی هم هنوز خیلی کم است . متأسفانه صد ورنفت صادراتی به کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و کشورهای غیر سوسیالیستی تفکیک نشده ، ولی مسلم است که عده نفت خام شرکت ملی نفت ایران به کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی صادر میشود .

حمل و نقل (۲)

در صنعت نفت یکی از مراحل مهم حمل و نقل است ، بویژه در مورد صد ورنفت بخارج از کشور توله

(۱) با احتساب امار منتشره در مجله بانك مرکزی ایران ، اسفند ماه ۱۳۵۰

(۲) منابع : اطلاعات ۴۸/۸/۸ - اطلاعات ۴۱/۲/۱۰ - اطلاعات ۴۱/۳/۳۰ - اطلاعات ۴۱/۲۳/۱۱ - اطلاعات ۳۸/۷/۷

اطلاعات ۱۳۵۰/۳/۱۳ - کیهان ۱۳۵۱/۳/۱ - اطلاعات ۱۳۵۰/۸/۳۰ - اطلاعات ۱۳۵۰/۷/۷

۱۳۴۹/۲ - اطلاعات ۱۳۴۸/۸/۲۲ - اطلاعات ۱۳۴۸/۹/۵

ده نفت و از آنجا که حمل و نقل دریائی ارزانتر هم هست ، مسئله در اختیار داشتن کشتیهای کشتی و کنترل شرکتهای کشتیوانی نفت برای شرکتهای بزرگ نفتی دارای اهمیت خاص است . شرکتهای رگ نفتی بوساطت گوناگون و مستقیم و غیرمستقیم میکوشند انحصار خود را در این زمینه نیز برقرار سازند . با این ترتیب اگر شرکت ملی نفت ایران بخواهد واقعاً بطور مستقل وارد بازار جهانی نفت بشود ، باید مسئله حمل و نقل نفت را نیز حل کند . راههایی که شرکت ملی نفت ایران برای حل این مسئله پیش گرفته بشرح زیر است :

تشکیل شرکت ملی نفتکش ایران برای ایجاد ناوگان نفتی نخستین گام در این زمینه است . سهام آن شرکت ، که قبلاً بر اساس ۵۰ - ۵۰ بین بنیاد پهلوی و شرکت ملی نفت ایران تقسیم شده بود ، و تحت نظر بنیاد پهلوی اداره میشد ، بعداً تماماً در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفته است . شرکت ملی نفتکش ایران دارای کشتیهای نفتکش زیر است :

کشتی " رضا پهلوی " بظرفیت ۵۰ هزار تن ( ۵۶ و ۵۳ هزار تن هم نوشته اند ) ، کشتی " فرح بلوی " بظرفیت ۵۰ هزار تن ( ۵۶ و ۵۳ هزار تن هم نوشته اند ) ، کشتی " محمدرضا شاه " بظرفیت ۳۳ هزار تن ( ۳۵ هزار تن هم نوشته اند ) ، کشتی " رضاشاه کبیر " بظرفیت ۲۲ هزار تن ( ۲۵ هزار تن هم نوشته اند ) . و چند نفتکش کوچک برای حمل مواد نفتی به بنادر ایران در خلیج فارس و دریای عمان .  
مناجمد اکراتی : باژاپن برای خرید ۴ نفتکش ۸۵ هزار تنی ، با بلغارستان برای خرید نفتکشهای ۴ هزار تنی و بیشتر و با اسپانیا نیز جریان دارد . در حال حاضر چنانکه مطبوعات مینویسند حداقل دو کشتی رگ نفتکش ایران ( ۵۶ هزار تنی ) با پرچم ایران در اجاره معمولی شرکتهای نفتی خارجی است .  
اخیراً " اوناسیس " میلبارد معروف یونانی و صاحب کشتیهای متعدد نفتکش در ایران بود و با نامت شرکت ملی نفتکش ایران مذاکراتی کرده " سری " ماند . ولی روزنامه هانوشند که صحبت بر سر بامله ای برای اجاره کشتیهای نفتکش اوناسیس از طرف شرکت ملی نفت ایران در بین است .

گام دیگر شرکت ملی نفت ایران احداث لوله های نفت برای رساندن نفت به اروپا ، بویژه به شورهای سوسیالیستی اروپای شرقی است . سالهاست مذاکراتی بین ترکیه و ایران برای احداث یک لوله نفت از اهواز به اسکندرون جریان دارد . طول این خط لوله نفت ۱۷۰۰ کیلومتر خواهد بود و هزینه آن از ۲۲۰ میلیون تا یک میلیارد دلار برآورد شده است . ولی طیرغم مذاکرات چندین ساله هنوز توافقی حاصل نشده و قرارداد ای برای انجام کار امضا نگردیده است . آنطور که روزنامه ها مینویسند علت آنست که هنوز مسئله تامین سرمایه و جلب موافقت سهامداران کنسرسیوم بین المللی نفت حل نشده است .

طرح احداث خط لوله نفت دیگری در یوگوسلاوی که باید از بجا رستان و چکوسلواکی بگذرد بمرز لهستان برسد ، نیز وجود دارد . طول این خط ۸۰۰ تا ۹۰۰ کیلومتر است ، نفت آن از نفت خام ایران تامین خواهد گردید و شرکت ملی نفت ایران معادل یکسال فروش نفت خود به یوگوسلاوی در ساختن این لوله سهم خواهد گردید . ولی این طرح هنوز در مرحله مذاکرات است .

### پنجاه نفت (۱)

اطلاع از اینکه شرکت ملی نفت ایران نفت صادراتی خود را بچه قیمت از کنسرسیوم میخرد و بعد

- (۱) منابع : اطلاعات ۳۴۵ / ۹ / ۲۲ - اطلاعات ۴۵ / ۹ / ۲۳ - تراژنامه بانک مرکزی ۳۴۸ - اطلاعات ۷ / ۲۹ / ۷ / ۳۴۹ - اطلاعات ۴۷ / ۹ / ۷ - اطلاعات ۴۹ / ۱۲ / ۷ - بنقل از تریولوم اینتلیجنس - اطلاعات ۷ / ۲۷ / ۳۴۸ - اطلاعات ۳۴۸ / ۱۲ / ۷ - اطلاعات ۳۴۷ / ۴ / ۲۶ - اطلاعات ۱۳۴۵ / ۵ / ۱۸

بچه قیمت میفروشد ، مفید است .

د رمورد بهای خرید نفت از کنسرسيوم از يك طرف رئيس شركت ملی نفت ایران گفته است كه " این قیمت ۰۰۰ برای کنسرسيوم و ایران هرد و نفع دارد " . از طرف دیگر در تراژنامه بانك مرکزی ( ۱۳۴۸ ) گفته میشود كه بهای نفت خام تحویل شده به شركت ملی نفت برای صد و بر اساس " قیمت نیمه راه " محاسب میشود . توضیح مطلب این است كه شركت ملی نفت ایران نفت خام را از کنسرسيوم طبق قرارداد كنسرسيوم به قیمت اعلان شده میخرد و با توجه به این اصل بر اساس قیمت روز بین المللی توافق بعمل می آید . و اما غرض از " قیمت نیمه راه " اینست : اتفاق می افتد كه يك شركت نفتی برای نفت اضافی خود با زارند دارد در این مورد شركت نفتی دیگر حاضر میشود این مازاد را در بازار خود بفروشد و منافع را با شركت اصلی نصف كند . در مورد شركت ملی نفت ایران بدین ترتیب است كه این شركت ، نفت حوزه كنسرسيوم را در بازار کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی - كه بازار كنسرسيوم نیست - میفروشد و نفع حاصله را با كنسرسيوم نصف میکند . " نفع عادلانه ای " كه در كتر اقبال برای هرد و طرف ذكر میکنند ، همین است . بسخن دیگر كنسرسيوم نه فقط غیر مستقیم با زار جدیدی برای نفت خود پیدا كرده ، بلکه نیچی از نفع شركت ملی نفت ایران را نیز بخود اختصاص میدهد .

د رمورد بهای فروش نفت گفته میشود كه طبق معمول تمام كمپانیهای نفتی فاش نخواهد شد ولی مسلم اینست كه این قیمت معادل قیمت روز بین المللی است . احتساب این قیمت برای معاملات پایاپای چنین است كه شركت ملی نفت ایران بدون در نظر گرفتن پایاپای بودن معامله مذاكرات خود بر اساس قیمت های رایج بین المللی به اتمام میرساند و آنگاه وزارت اقتصاد در قبال اعتباری كه از طرف فروش نفت تهیه میشود معامله را روی اجناس احتیاجی انجام خواهد داد . در جای دیگر گفته میشود كه بهائی كه ایران در مذاكره برای فروش نفت خام خود ( به ایتالیا و سوئیس ) عنوان خواهد كرد ؛ آشكار نشده ، ولی بهای مذکور " جلب كننده " است . بدین ترتیب شاید بتوان گفت كه عنی الاصول این شركت نفت خام خود را ب قیمت روز بین المللی میفروشد ، مگر آنكه موافقت جداگانه ای بعمل آید .

بر اساس برخی اطلاعات مشخص كه در مورد فروش نفت خام ایران وجود دارد ، میتوان گفت كه بهای فروش هر تن نفت خام ایران از طرف شركت ملی نفت ایران تاكنون ده د لاری بوده است ، چون ا فروش يك میلیون تن نفت بهبهای ۱۰ میلیون د لاریه اسپانیا ، از فروش ۱۰ میلیون تن نفت بهبهای ۱۰ میلیون د لاریه رومانی ، از فروش ۱۰ میلیون تن نفت بهبهای ۱۰۰ میلیون د لاریه امریکا ، از فروش ۲۰۰ میلیون د لاریه چكوسلواکی سخن رفته است .

### كوشش برای يك ارزیابی

ارتبلیغات د ستگاه د ولتی در مورد " تبدیل شركت ملی نفت ایران بیکی از بزرگترین شركتهای نفتی جهان " كه بگذريم ، نخست باید دید كه هدف از " فعالیت مستقل ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت " چیست ؟

چنانكه معلوم است عده د درآمد دولت ایران بویژه در زمینه ارزی از نفت تا مین میشود . ولی درآمد نفت ایران از كنسرسيوم و از شركتهای مختلط نفتی با اینکه هنگفت است ، با اینهمه كفاف مخازر روز افزون د ستگاه د ولتی را نمیدهد . بویژه آنكه سهم مخارج زائد و غیر تولیدی مانند مخارج نظامی هزینه های اداری بطور غیرعادی و سرسام آور افزایش می یابد . بدینسان علت اساسی تلاش برای فعالیت مستقل شركت ملی نفت ایران بدست آوردن پول برای تا مین این هزینه هاست . روشن است كه فعالیت مستقل ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت بخودی خود گام مثبتی بجای



ت ، زیرا هرگونه فعالیت مستقلی در این زمینه بمعنی کاستن وابستگی ایران به انحصارات نفتی چه در ان وجه درصحنه جهانی است . ولی سیاست نفتی دولت ایران بطور عام و سیاست دولت ایران در زمینه دارای جوانب منفی است که از تا\* شیره مثبت این فعالیت مستقل بمقدار زیادی میآهد . جوانب اکنون این سیاست را باختصار مورد بررسی قرار میدهم :

۱- برای اینکه شرکت ملی نفت ایران بتواند در بازار جهانی نفت وارد شود ، باید قبل از هر چیز نفت خام و فرآورده های نفتی در اختیار داشته باشد . ولی کنسرسيوم که ۹۵ درصد از نفت ایران را تولید میکند سهم ناچیزی از نفت خام را در اختیار شرکت ملی نفت ایران میگذارد ، تازه بشرط آنکه شرکت ملی نفت ایران رقیب کنسرسيوم نشود ، یعنی این نفت را به بازارهای کنسرسيوم صادر نکند ، بلکه بسه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی ، که در اختیار کنسرسيوم نیست ، بفروشد . اینکه ایران صاحب قسمت اعظم نفت خود نیست از همین فاکت ساده آشکار میشود .

۲- شرکت ملی نفت ایران نفت خود ش را ، که باید به کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی صادر کند ، از کنسرسيوم میخرد و " نفع عا د لانه " بوی میبرد از د . یعنی در اینجهام کنسرسيوم پای خود را برای سود جویی وارد کرده است .

۳- با اینکه هم ایران برای ورود به بازارهای اروپای غربی و ژاپن ( یعنی کشورهای پیشرفته سرمایه داری که مصرف کننده اصلی نفت ایران هستند ) تلاش میکند و هم برخی از این کشورها به علل اقتصادی و سیاسی میل دارند مستقیماً با کشورهای صادر کننده نفت وارد معامله شوند ، ولی بحالت مخالفت و فشار کارتل بین المللی نفت ( که در کنسرسيوم بین المللی نفت ایران نیز متشکل اند ) هنوز شرکت ملی نفت ایران نتوانسته است موفقیت قابل توجهی در این زمینه بدست آورد . و تا زمانی که این سد شکسته نشود " فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران در بازار جهانی نفت " فوق العاده محدود خواهد بود و محدود خواهد ماند .

۴- بعلافت فوق شرکت ملی نفت ایران راه مشارکت با شرکت های نفتی برای کشف و استخراج و تولید نفت ، ساختمان پالایشگاه نفت ، احداث لوله های نفت و نظائر آنرا در پیش گرفته است . تا آنجا که این مشارکت با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال انجام میگردد ، مثبت است و میتواند واقعا به فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران کمک کند و این فعالیت را تقویت نماید . ولی مشارکت با سرمایه های امپریالیستی ، با توجه بوضع نا برابری که شرکت ملی نفت ایران در برابر کارتل بین المللی نفت ، شرکت های بزرگ نفتی و دولتهای امپریالیستی پشتیبان آنان دارد ، بمعنی آمیختگی با این سرمایه ها و در نتیجه وابستگی به آنهاست . باید توجه داشت که در دوران اخیر امپریالیسم برای حفظ و بسط تسلط خود در کشورهای کم رشد فقط بصدور سرمایه به این کشورها اکتفا نمیکند ، بلکه میکوشد آنها را برای سرمایه گذاری در کشورهای متروپل نیز جلب کند ، بویژه آنکه هزینه این بهره برداری فوق العاده سنگین است ، یعنی در واقع بیک تیر و نشان میزند : هم از سرمایه این کشورها برای بهره برداری از منابع نفت و بدست آوردن سود استفاده میکند و هم آمیختگی سرمایه را تأمین میکند .

۵- یکی از بزرگترین مشکلات شرکت ملی نفت ایران برای صدور نفت خام مسئله حمل و نقل است . ناوگان نفتکش ایران هنوز فوق العاده ضعیف است . احداث لوله های نفتی هم هنوز در مرحله طرح و مذاکره است . یعنی در اینجهام تسلط کارتل بین المللی نفت و در نتیجه وابستگی ایران مشاهده میشود .

۶- صدور نفت به کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی که مهمترین گام مثبت در این زمینه است ( هم

از نظر حجم صادرات نفتی و هم از نظر دریافت ماشین آلات صنعتی و کشاورزی در برابر فروش نفت ( به مشکلاتی روبرو است . از یک طرف از ظرفیت موجود به اندازه کافی استفاده نمیشود و از طرف دیگر مسئله حمل و نقل ، چه در مورد کشتیهای نفتکش و چه در مورد احداث لوله بمنظور صدور نفت به این کشورها هنوز حل نشده است .

بطوریکه ملاحظه میشود فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران برای ورود به بازار جهانی نفت مشکلات و موانع جدی روبرو است . این مشکلات و موانع از یکسو ناشی از واقعیت عینی جهان کنونی به اعم و جهان نفت بطور اخص و از سوی دیگر نتیجه سیاست نفتی دولت ایران است . بسخن دیگر تسلط کارتل بین المللی نفت بر قسمت اعظم منابع نفت ، حمل و نقل نفت و بازار نفت جهان سرمایه داری تلاش عظیمی که برای حفظ و بسط این تسلط بکار میرود - و تمام نیروی سیاسی ، اقتصادی و نظامی دولت های امپریالیستی رانیز پشت سر دارد - آنچنان واقعیتی است که برای تغییر آن میبایست مبارزه ای جدی و طولانی و طبق نقشه در پیش گرفت . در اینجا ست که عامل ذهنی یعنی سیاست نفتی دولت ایران نقش خود را بازی میکند . بنظر ما اگر دولت ایران قانون ملی شدن صنایع نفت ایران احیا و اجرا کند یعنی صاحب واقعی نفت خود شود ، اگر برنامه ای برای ایجاد ناوگان نفتکش واحد لوله های نفتکش تنظیم کند ، اگر به کشورهای سوسیالیستی تکیه کند ، اگر همراه و متحد با سایر کشورهای های صادرکننده نفت متشکل در اوپک به مبارزه ای جدی و دامنه دار بر ضد کارتل بین المللی نفت دست زند ، اگر برای استقرار مناسبات مستقیم با کشورهای نواستقلال بکوشد ، اگر برای انعقاد قرار داد های برابر حقوق با شرکتهای مستقل نفتی بمنظور همکاریهای نفتی اقدام کند و بالاخره اگر همه تدابیر نفتی را با تنظیم یک برنامه اقتصاد ملی برای رشد صنعتی و کشاورزی ، یا حذف مخارج زائد ، تقلیل مخارج غیر تولیدی و بدون شرکت در مسابقه تسلیحاتی همراه سازد ، آری فقط در ان موقع میتوان از تیدیل شرکت ملی نفت ایران بیکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان سخن گفت و به فعالیت مستقل در بازار جهانی نفت محتوی واقعی داد . در غیر این صورت با وجود تلاشهای جداگانه و محدودی که برای فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران انجام میگردد ، وابستگی ایران به کارتل بین المللی نفت بطور اساسی همچنان حفظ خواهد شد و چنین وابستگی نه با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و نه فعالیت مستقل شرکت ملی نفت ایران مطابقت دارد .

خرداد ماه ۱۳۵۱



## گٹورگی دیمیتروف

### زند قهرمان خلق بلغارستان

نوادہ دیمیتروف

دروازہ چھدھم ٹوٹن سال ۱۸۸۲ در قریہ کوچہ وتسی (Kovachevtzi) واقع در ناحیہ ستانی رادومیر (شمال غربی بلغارستان) در یک خانوادہ تہیدست دہ نشین کودکی چشم بسہ مان گشودکہ میہایست در دورہ عمرخویش نقش برجستہ ای در سرنوشت کشور خود و مجموعہ تہضت کبری جہان ایفاکند۔ پدرش افزارمند جزئی بودکہ در گیرودار حوادث سرمایہ ناچیز خود را از دست دہ و بیکارگر سادہ ای مبدل شدہ بود و درآمدش معاش خانوادہ را تا مین نمیگرد۔ باین جہت فقر یاز گٹورگی کوچک را بمشایہ فرزند ارشد خانوادہ ناگزیر ساخت کہ در سن ۱۲ سالگی از تحصیل دست بد و بیکار خود اندک گشایشی در وضع معیشتی خانوادہ فراہم آورد۔ او در چا پخانہ کوچکی بہ کار اخت و این آغاز یک دوران آزمایشی بود برای پرورش قریحہ ممتاز وی، چہ در کار مطالعہ آثار کسیمی و چہ در امر سازمانی و سازماندہی۔ وی خیلی زود بمشایہ یک نویسندہ توانا، یک سازماندہ راندیش و یک انقلابی برجستہ شناختہ گردید۔

روحیہ انقلابی در این خانوادہ میراثی فرخندہ بودکہ از مادربہ گٹورگی و برادران و خواہران پکتر وی بہ ارث رسیدہ بود۔ نحوہ تربیت های نخستین در زیر دست این چنین مادری تا تیسری زا در شکل گرفتن افکار انقلابی ہمہ فرزندان این خانوادہ برجای گذاشت و ازین جہات بین او و بن مشابہت خاصی وجود دارد۔ تنها با این تفاوت کہ مادر دیمیتروف توانست زندہ بماند تا آنگاہ کہ روزی آرمانهای والای خود و اندیشہ های درخشان انقلابی فرزند خویش و مردم کشور خود را شمش ببیند۔

مادر گٹورگی دیمیتروف، خانم پاراشکہ وادیمیترووا (Parashkeva Dimitrova) یاز زنان برجستہ روزگار خود بود۔ در انروزگاران دشواریهای توانفرسائی، چہ از جہت زندگی خصوصی و چہ در زمینہ اجتماعی، این خانوادہ کوچک را مانند منگہ درہم میفشرد۔ فقر سیاہ و محرومیت ضروریات اولیہ زندگی از یکسو، سایہ خوف انگیز ترور پلیسی و فشار و اختناقی کہ مجموعہ طبقات متکث و قاطبہ مردم بلغارستان را خرید میکرد و شیرہ جان آنها را میکشید از سوی دیگر، زندگی را بر بن خانوادہ نیز تلخ میکرد۔ ولی این زن قهرمان و قهرمان پرور، طبعی ہمہ ملاحظہ ہا و مصیبت ہا نی یک لحظہ ہم بفر آن نبود کہ فرزند ان خویش را از شرکت در کارهای انقلابی منع کند۔ برعکس، بیشہ خود یار و یاور و مشوق آنان بود و آنها را بہ پایداری میخواند۔ چنانکہ در سالهای بعد

( آنگاه که دیمیتروف به اتهام شرکت در آتش زدن رایشتاگ بزند ان افتاد ) ماد رنامه ای به او نوشت و او را تشویق کرد که " همچون پولس حواری " صلیب خود را تا به آخر برد و ش نکه دارد . و گئورگی به جواب داد که او از مادر پولس زائیده شد و تا پایان عمر پولس طبقه زحمتکش خواهد ماند .

عظمت شهامت اخلاقی این زن را آنگاه بهتر میتوان درك کرد که بد انیم وی بهنگام نوشتن نامه سه تن از فرزندان د پیکر خود را در راه مبارزه بخاطر آزادی خلق از دست داده بود . کنسانتین د بیرسند یکای کارگران چاپخانه و جوانی پرحرارت ، فعال و خستگی ناپذیر بود . پلیس در وجود او خطری میدید و برای از میان برداشتن او توطئه ای تدارک کرد و زمینه احضار او را به خدمت نظر اعزام وی رایبه جبهه و شرکت او را در جنگهای بالکان فراهم ساخت . وی در این جنگ سر به نیست شد . ماد ره رگر نتوانست بد اند قتلگاه او در کدم نقطه از کشورهای بالکان برود . است .

نیکلای ، یکی دیگر از برادران گئورگی دیمیتروف ، مقارن با انقلاب ۱۹۰۵ بروسیه رفت . آنجا بعضویت حزب سوسیال دمکرات درآمد . در اوایل سال ۱۹۰۸ پلیس سری تزار او را در چاپخانه مخفی دستگیر کرد و به سیبری اعزام داشت . طولی نکشید که نیکلای در اثر ضعف روز افزون مزاج ، سرمای شدید ، نداشتن غذا و لباس کافی و کارگشده ، در آن سرزمین دور افتاده بسد زندگی گفت .

سرنوشت تودور (Todor) برادر دیگر دیمیتروف از اینهم دردناکتر بود . وی یکی از اعضاء فعال حزب کمونیست بلغارستان بشمارنی آمد . پلیس او را توقیف کرد و در معرض شکنجه های کشنده داد . از او میخواست که رفقا و همزمان خود را معرفی کند ، ولی نتوانست از زبان او کلمه ای بشنود . خشمی بر برمنشانه او را بقتل رسانید و جسد او را در نقطه نامعلومی مدفون ساخت .

آنگاه که مادر دایدیده ، اما دلیرو تسلیم نشدنی ، برای یافتن مدفن وی به پلیس مراجعه امنای پلیس به او گفتند : " تو محل اختفای دخترت (لنا) را بمابگو و ما هم قبر بیزت را بتو نشانه خواهیم داد " . پاسخ مادر به آنها صریح و خشین و محکوم کننده بود : " هر جنایتی از شما ساخته است حتی خیانت به بلغارستان " . پلیس در صد دبرآمد او را با هیاهو از خود براند ، اما وی مانند منا ببری خشمگین نهیب زد : " تودور کجاست ؟ چرا او را بندون محاکمه زجر کش کردید ؟ این چه اصرار است که شما در کشتن و نابود کردن جوانهای وطن من دارید ؟ شما به دختر من (Lena) دست نخواهید یافت همچنانکه به پسر دیمیتروف دسترسی ندرید . فرضا آنها را هم بدست آورید آنها هم مانند برادرشان تودور یک کلمه بشمان خواهند گرفت " .

چنین بود سیمای درخشان زنی که گئورگی دیمیتروف در زبیر دست او تربیت میشد .

کودکی و جوانی دیمیتروف

گئورگی کوچک خیلی زود در کار خود مهارت یافت . کتاب میخواند ، بارموز نویسدگی آشنا میشد . خیلی زود در سلك نویسدگان برجسته انقلابی قرار گرفت . با مطالعه تاریخ میهن خویش از درد و رقت مردمی که مدت پانصد سال اسیر مظلوم امپراطوری عثمانی بودند ، از قداکارها و نبرد ها و قهرمانیه این مردم ، از قربانیهای بی حد و حصری که وطن وی در راه آزادی از یوغ امپراطوری عثمانی داده بود آگاه گردید و با تمام تار و بود وجودش بتاریخ میهن خویش و به زحمتکشان این سرزمین بستگی یافت و در هر جا با غرور و سربلندی از انتساب به چنین مردم مبارزه جو سخن میگفت .

در سال ۱۸۹۹ هنگامی که هنوز هفده سال داشت بیست د بیرسند یکای کارگران چاپخانه انتخاب شد . بیست سال تهیهشترند داشت که بعضویت حزب سوسیال دمکرات درآمد . آنگاه که ای

بیه دو جناح انقلابی و اپوزیسیون تقسیم شد، وی بدون لحظه ای تردید به جناح انقلاب پسیت رهبری دیمیتربلاگوف (Blagojew) مارکسیست و انقلابی نامی بلغارستان پیوست. مجموع ایط اجتماعی و تاریخی مردم بلغارستان، سنت پانصد ساله انقلابی این خلق، رهبری درست و دمنده بلاگوف و همزمانش، خیلی زود جناح راست را به انفراد کشانید و مانع آن شد که انبوه گران و زحمتکشان این سرزمین در دامن این جناح بیفتند. در همه این فعالیتها نقش برجسته برگی جوان و پرنیرو و خمسگی ناپذیر تا به شیری بسزا برجای میگذاشت.

دیمیتروف بعضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات که خیلی زود به حزب کمونیست نارستان تکامل یافت انتخاب گردید. شهرت وی روز افزون بود. در سال ۱۹۱۳ و از آن پس تا ل ۱۹۲۳ مردم صوفیه اورا بیست نماینده خود به پارلمان بلغارستان فرستادند. وی بهمچنین در جن شهر صوفیه و سپس در انجن شهرستان منور عضویت یافت. وی از تمام این فرصت ها ی گسترش اندیشه های انقلابی سود می جست.

از سال ۱۹۰۶ بیعد پکرشته اعتصابات پنیایی و گسترده در بلغارستان بوقوع پیوست که مترین آنها اعتصاب کارگران پرنیک (Pernik) بود. برهبری گئورگی دیمیتروف. این نخستین نصاب توده ای پرتاریای صنعتی بلغارستان محسوب میشد و اعتصاب کارگران بافندگی شهرستان لمیونا در سال ۱۹۰۸ و اعتصاب کارگران کارخانه کبریت سازی راکه مدت سه ماه بطول انجامید، نیال داشت. گئورگی جوان با شرکت فعال در تمام این اعتصابات و با استفاده از درسهایی که از این نصابها میگرفت توانست اتحادیه مرکزی ترید یونیونهای سراسری بلغارستان را سازمان دهد، و خود بیست دیمیرکل این اتحادیه برگزیده شد.

در سال ۱۹۲۰ هنگامی که کنگره دوم کمیته تشکیل شد دیمیتروف باتفاق واسیل کولاروف (W. Kolarow) و چند تن دیگر از رهبران نهضت انقلابی بلغارستان بوسیله کشتی های شراعی از سیله مقامات انتظامی آن کشور توقیف شد و این گروه باتهام جاسوسی بزند ان گسیل گردیدند. اما لاهرات اعتراض امیز کارگران بلغارستان و فشار افکار عمومی مخالف مترقی سایرکشورها، دولت رومانی ناگزیر به آزادی و اخراج آنها گرد. دیمیتروف توانست در سومین کنگره کمیته حضور یابد. در این گره بود که وی بیست عضویت کمیته اجراییه کمیته انتخاب گردید و از آن پس مبارزات وی از چارچوب اخلی بلغارستان خارج شد و جنبه جهانی بخود گرفت و بعنوان یکی از رهبران برجسته کمیته ترن ناخته شد.

در سال ۱۹۲۳ یک کودتای فاشیستی دولت ملی الکساندر اسلا بولیسکی رئیس اتحادیه باورزان بلغارستان را سرنگون کرد. یک مطالعه اجمالی در چگونگی این پیروزی هم برای احزاب نیست و هم برای گروههای ملی و ضد امپریالیست در کشورهای که سرگرم نبرد ظیه قدرتهای پریالیستی و ارتجاع داخلی هستند میتواند درسهایی که سرگرم نبرد ظیه قدرتهای

چون اسلا بولیسکی بقدرت رسید مرتکب همان خطای مرکباری شد که از آن پس احزاب ملی و کومتهای نظیر حکومت وی را در بسیاری نقاط جهان ضرورتا بورطه شکست و انهدام کشانید. است. حادیه کشاورزان که به حکومت رسیده بود می پنداشت که بورژوازی سرکوب و کارش ساخته شده، و نك وظیفه ای برای حکومت جز سرکوب حزب کمونیست باقی نمانده است. بیماری آنتی کمونیسم اعضا جوارح این حکومت رامیجوید و نیروی خلق را دچار تفرقه میساخت. در این گیرودار بورژوازی مسوق د باتقویت نیروهای فاشیستی و تدارک دیدن کودتای نهم ژوئن به ساقط کردن حکومت اسلا بولیسکی فیک یابد.

آنگاه نویه اشتباه به حزب کمونیست رسید . در نشریه " نظراجمالی بتاریخ حزب کمونیست بلغارستان " میخوانیم :

" هنگامی که در نهم ژوئن ۱۹۲۳ کودتا شد قطعنامه ای از طرف شورایی عالی حزب منتشر گردید . در قطعنامه اعلام شده بود که کودتا نتیجه مبارزه بین بورژوازی شده و ده است و حزب روش بیطرفی نسبت به آن اتخاذ میکند . حزب در این میان جای برای خود پیدا ننمود و هیچگونه فعالیتی هم نداشت . این عدم تحرك خطرناک بود . عدم تحرك حزب به فاشیستها کمک کرد تا حاکمیت خود را مستحکم نمایند . . . .

کودتا موفق شد ، قصابان فاشیست اسلا پولیسکی را مثل گوسفند سر بریدند ، حکومت هرا را با تمام شدت آن برقرار شد ، همه حقوق و آزاد پهای خلق پایمال تاخت و تاز قوای فاشیستی گردید . حزب باصلاح اشتباه خود پرداخت . تلاش وسیعی برای ایجاد جبهه واحد ضد فاشیستی میذول گردید . گئورگی دیمیتروف برجسته ترین نماینده این خط مشی بود و مقالاتی که او در این زمینه منتشر ساخت هنوز هم اعتبار خود را از دست نداده اند .

حزب در صد قیام برآمد . این پاسخی بود از سوی خلق به کودتاچیان . گرچه در پر شده بود ولی اگر تد ارکات کافی صورت میگرفت امکان موفقیت منتفی نبود . حزب در جلب اتحاد به کشاورزان حدودی توفیق یافت . قیام روز ۲۳ سپتامبر صورت همگانی بخود گرفت . اما از نواقصی که آنرا بشکست کشانید مبران بود . بسیاری نقاط در قیام شرکت نکردند و این به دولت فاشیستی امکان میداد که قوای خود را در نقاطی که قیام جنبه حادث داشت متمرکز کند . عملیات ناهماهنگ بود ، واحد های قیام تا حد جد اگانه وارد نبرد شدند ، تد ارکات نظامی کافی نبود ، کمبود اسلحه تا شیر خود را می بخشید ، و اتحاد بین کارگران و دهقانان هنوز بقدر کافی قوام نیافته و ریشه نگرفته بود .

بدین نحو قیام سرکوب شد . دولت فاشیستی دست به کشتار عمومی زد . تلفات سنگینی به جبهه خلق وارد گردید . گئورگی دیمیتروف و عد ه ای از همکارانش ناگزیر جلای وطن اختیار کردند . همان دو سال اول پس از کودتا پیش از ۲۰۰۰۰ نفر از کارگران انقلابی و عناصر ملی و مترقی بدست در خیما فاشیست شربت مرگ چشیدند . عد ه کثیری در اثر شکنجه های جانگناه مثل فلج و مبدل به مردگان متحرکی گردیدند . از آن پس بلغارستان برای اکثریت عظیم مردم به زندان و شکنجه گسار وسیعی مبدل شد . معهدا تمامی این جریان حزب رابه سازمانی ایدیده ، استوار و انقلابی مبدل ساخت و توجه تمامی خلق رابسوی آن بعنوان یگانه حزب انقلابی معطوف داشت .

### نبرد با فاشیسم

شرایط دشوار زندگانی در تمامیت آن ، مرگ فاجعه آمیز سه برادر ، تبهکار پنهانی که علیه توده های مردم انجام میشد ، دیمیتروف را با ماهیت فاشیسم بمشابه دشمن خونین هر نوع فکر مترقی هر جنبش آزاد یخواهانه و هر تلاش انسانی برای رهاساختن انسانها از قید استثمار سرمایه آشنا ساخت .

وی فاشیسم رابمشابه عنان گسیخته ترین تظاهر تعرض سرمایه مالی علیه اکثریت قسریه بیباک با نفاق مردم و " حکومت گانگستریسم سیاسی ، دستگاه تحریک و شکنجه و کشتار طبقات زحمتکش و عناصر انقلابی " و " آخرین حربه ارتجاع بین المللی ، محرک جنگهای امپریالیستی ، ابداع کننده جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی نخستین میهن سوسیالیسم " دشمن میداشت . این کینه و خشم تسکین

ذیر نسبت به فاشیسم در تمام نوشته ها و همه فعالیت‌های انقلابی او انعکاس می بخشد . همه ندا درمید ادکه پیروزی آخرین پناهگاه خود را در فاشیسم میجوید . امپریالیسم تیاژمند برده کردن بها است و فاشیسم حربه دست انست . ولی هیچگاه در این حد متوقف نمیشد . چون در برابر پیروزی بیسم در کشورهای مختلف قرار میگرفت این پرسش را در برابر خود مطرح میساخت :

با اینکه فاشیسم خونخوارترین دشمن اکثریت عظیم ملت‌های جهان است پس چگونه میتواند در کشورهای یکی پس از دیگری بر مردم مسلط شود و در رأس قدرت قرار گیرد ؟

وی پاسخ این پرسش را در جهات مختلف میجوید ، ولی درد و زمینه عدّه بخصوص انگلست دارد : سوء استفاده از سنت‌های ملی از طریق توجیه نادرست آنها ، و مهمتر از آن ضعف طبقه کارگر این هردو را بطور مجمل بررسی کنیم .

دیمیتروف که خود از بین ملتی سلحشور با سابقه ۵۰۰ ساله مبارزه علیه سلطه خارجی بیپاسه است در این نقطه بخصوص انگلست میگذارد ، و به این نتیجه میرسد که آن رشته از سنت‌های ملی حکامهاست بتوسط همه نیروهای مترقی بمشابه اهرمی برای بحرکت در آوردن جامعه مورد استفاده افتند انه قرار گیرد ، بدست نیروهای فاشیستی برای مقاصد نابکارانه بکار میروند . آنها این سنتها را مخ میکنند ، آنها را از ماهیت انقلابی تهی میسازند ، بمشابه وسیله شیدای و دام گمتری برای فریفتن ه های وسیع غیر حزبی و خرده پیروزی مورد استفاده قرار میدهند . وی در زیر عنوان میسازد —  
تولوزیک علیه فاشیسم مینویسد :

" فاشیستها سرتاسر تاریخ هرملتی را تحریف میکنند تا خود را بمشابه وارثین بهترین سنت‌های این ملتها جا بزنند . . . . صد ها جلد کتاب در آلمان پخش میشود که همه يك منظور واحد را تعقیب میکنند : تاریخ آلمان را مسخ میکنند و بان سیمای فاشیستی میدهند . مورخین تازه کار ناسیونال سوسیالیست چنان چهره ای از تاریخ آلمان در برابر مردم قرار میدهند که گوئی طی ده هزار سال متعادلی بموجب يك قانون لایزال تاریخی خط سرخی از وسط این زمان طولانی گذشته و آنها شیرازه زده است و حد نهایی آن عبارتست از ظهور يك نجات دهنده ، يك مسیح خلق‌های آلمان . . . در این کتابها بزرگترین شخصیت های تاریخی همچون عناصر فاشیست رنگ آمیزی شده اند . . . ."

" موسولینی با همین سبک و سیره سعی دارد از شخصیت تاریخی گاریبالدی برای خود سرمایه بپند وزد . . . فاشیست‌های فرانسه ژاندارک را بمشابه يك شخصیت " توجیه کننده فاشیسم " جلوه میدهند . فاشیست‌های امریکا جنگ‌های استقلال رایه مایه دست تبلیغاتی خود مبدل میکنند . . . فاشیست‌های بلغار نهضت نجاتبخش سالهای هفتاد ( قرن گذشته ) و قهرمانان محبوب آن نبردها از قبیل واسیل لوسکی ( Vasil Levsky ) و استقان کارادجا ( Stefan Karadja ) و دیگران را مورد بهره برداری قرار میدهند ."

اما چنانکه اشاره شد گئورگی دیمیتروف عدّه ترین و اساسی ترین عامل پیروزی فاشیسم را در دیکر میجوید — در ناتوانی طبقه کارگر . منتها باز هم در اینجا متوقف نمیشود و بلافاصله این سؤال پیش میکند . این ناتوانی از کجانشی میشود ؟ وی در سراسر نوشته های خود هرگاه در برابر این سئواله قرار میگیرد بدون هیچگونه تردید و لیت و لعل بروی روش‌های نفاق افکنانه رهبران سوسیال زبات و کارگردانان بین الملل اول و نقش پراز نوسان ، تردیدها و تزلزلها ، روش‌های نادرست ،

تشخیص‌های غلط، ضعف و زبونی اخلاقی، و روحیه اپورتونیستی آنها انگشت می‌گذارد و مینویسد که اسناد کارسازشکارانه سوسیال دمکراسی که بعلمت عوامل مشخص تاریخی در پرتلاریای بسیاری از کشورهای رخ کرده است همیشه تا ۳۰ شومنی خود را در مجموعه مبارزات این طبقه نمایان ساخته است. این رهبر در هر مورد و در هر حالت بجای اتحاد با احزاب کمونیست برای مبارزه علیه قدرت سرمایه داری انحصار و مالی، راه اتحاد با دشمنان طبقه کارگر را بمنظور مبارزه علیه احزاب کمونیست برگزیده اند. غالباً در بزنگاه از خود ترسو ترید نشان داده و تسلیم دشمن شده اند. وی در یکجام مینویسد:

" فاشیسم در وهله نخست از آنرو بقدرت رسید که طبقه کارگر بعلمت روش نادرست رهبران سوسیال دمکرات و همکاری آنها با بورژوازی در چار پراکندگی، و از لحاظ سیاسی و سازمانی در برابر هجوم فاشیسم خلع سلاح شده بود. بدان سبب بود که پرتلاریای آلمان پس از انقلاب سال ۱۹۱۸ زیر بار رهبری اپورت و شاید م. و پرتلاریای اطریش زیر رهبری اتوباور، قدرت ریش اولر و کارل و ترقتند. . . ."

به پند ارکوته بینانه این رهبران در زمینه شناخت فاشیسم پوزخند میزند و مینویسد:

" برخلاف آنچه که اتوباور (O. Bauer) می‌پندارد فاشیسم عبارت نیست از قدر مافوق طبقات دوگانه معنسی پرتلاریا و بورژوازی. . . . برخلاف پندار پرلیس فو (Brails Ford) فاشیسم "تظاهر عسبان بورژوازی کوچک که ماشین د ولتسی بتصرف در میآورد" نیست. فاشیسم حربه برنده سرمایه مالی است، سازمان تروریه است برای انتقام کشیدن از طبقه زحمتکش و بخش انقلابی دهقانان."

دیمیتروف در گزارش خود به هفتمین کنگره بین المللی کمونیست مینویسد:

" رهبران سوسیال دمکرات ماهیت واقعی فاشیسم را نادیده میگیرند و آنرا از چشم توده های مردم میپوشانند. آنها مردم را به مبارزه علیه پیشرفت روز افزون بورژوا فرخواندند. . . . در لحظات حساس تهاجم فاشیستی، قسمت عمده طبقه کارگر آلمان و برخی کشورهای دیگر نتوانستند قیافه سرمایه مالی خونخوار و حریص، رذل ترین دشمن خود را در فاشیسم تشخیص دهند، و در نتیجه آماده مقابله با آن نشدند از این جهت بارگران مسئولیت خطیری بردوش این رهبران سنگینی میکند. . . ."

وی از اطریش و از اتوباور، یکی از سران بین الملل دوم و رهبر سوسیال دمکراسی آن کشور مثال میزند و در همان گزارش مینویسد:

" حزب سوسیال دمکرات اطریش را در نظر بگیریم که در ارتش و در دستگاه دولت مقامات حساسی را در دست داشت و میتوانست با استفاده از این همه نیرو فاشیسم در نقطه خفه کند. با اینحال بدون هیچگونه مقاومتی مواضع طبقه کارگر را یکی پس دیگری از دست داد، مجال داد تا بورژوازی بار دیگر جان بگیرد، مشروطیت براندازد، سازمان پلیس و ارتش را (بسرود خود) تصفیه کند و اسلحه را از دست طبقه کارگر برباید. . . ."

گئورگی دیمیتروف به ابراز اندوه برگزیده و تذکار خطاهای گذشته پسنده نمیکند. وی خاطر نشان میسازد که طیرغم استقرار فاشیسم در آلمان و در ایتالیا هنوز فرصت بکلی از دست نرفته است،



د هغه زدن پر این وحشی خون آشام و از بین بردن مایه جنگ و نجات بشریت از مصیبتی بزرگ و ان ناپذیر فرصتی باقی است . هنوز هم اتحاد و نیروی بزرگ سیاسی و توده ای در اروپا نمیتواند بی عظیمی برای مقاومت در برابر فاشیسم بوجود آورد . وحدت عمل بین کمونیستها و سوسیال دمکرات میتواند راه توسعه فاشیسم را سد کنند و آنرا در درین کنامش بزانو در آورند . وی ندا در میداد که تنها و اشاهراهی که بروی اروپا و بروی دنیا باز است عبارتست از تشکیل یک جبهه متحد که مجموعه های کارگری و خرده بورژوازی و دهقانی را در برگیرد .

اما در آن گیر و دار این فریاد های الحذر و بیداریش که از گلوئی گئورگی در میتروف و دیگران انقلابی برلناریا در پهنه اروپا طنین افکن میشد تا بیوی در جریان حوادث نبخشید . رهبران سوسیال دمکراسی در حالیکه خیره ی نوازشهای بورژوازی قدرتمند و سران دولت ناسیونال سوسیالیست مر شده بود به بند و بستهای خود با این دولت ادامه میدادند و میکوشیدند تا در پرتو و جیسود بسم جایی ، ولو محقر ، برای خود درد ستگاه دولتی دست و پا کنند .

### تان آتش سوزی رایشناک

از بزکت سازشکاری رهبران سوسیال دمکراسی بود که زمینه بروی کار آمدن فاشیستها فراهم شد . رت عظمای آلمان به هیتلر برگزار گردید ، و حزب ناسیونال سوسیالیست " وی قدرت حاکمه را بدست . در این تسمیه راز ظریفی وجود دارد .

تاللو و جاذبه سوسیالیسم حتی در همان سالهای اولیه سی تا بدان حد مستولی بود که سر- ترین و خونخوارترین دشمن آشتی ناپذیر سوسیالیسم و برنده ترین حربه سرمایه انحصاری مالی اگزیر بود کسوت " سوسیالیسم " در برکنند تا بتواند به فریب و اغفال توده های غیر حزبی و خرده ازی توفیق یابد . فاشیسم تحت عنوان سوسیالیسم ، منتها " سوسیالیسم ملی " به میدان آمد و به پرداخت و با این نیروی بدستان بود که توانست آرا کافی توده های مردم را بدست آورد .

با وجود این ، و بطیرغم روش تسلیم طلبانه رهبران سوسیال دمکرات هنوز گروهها و احزابی دکه در برابر فاشیستهای هیتلری تسلیم ناپذیر مانده بودند و مقاومت میکردند . در پیشاپیش همه حزب کمونیست آلمان قرار داشت . این حزب بزرگترین و سرسخت ترین دشمن فاشیسم و سد راه اتوری فاشیستی هیتلر بود . با آنکه رهبران سوسیال دمکرات به آن از پشت خنجر زدند و در برابر ، زورمند تنها رهایش کردند ، اما هنوز خود آنقدر قدرت داشت که بتواند پایگاه مقاومتی در برابر یستهای باشد . هیتلر و دیگر سران ناسیونال سوسیالیست در وجود این حزب دشمن سازش ناپذیر امید یدند و میدانستند . اگر بتوانند حزب کمونیست را درهم بشکنند سایر احزاب و گروههای خرده وازی مرعوب و تسلیم خواهند شد .

برای خرید کردن این حزب بهانه لازم بود . چون این حزب باروشهشیارانه خود بهانه ست نمیداد و از هرماجرائی که بتواند مایه دست دولت فاشیستی گردد اجتناب میورزد ، خود این ت درصد ابداع و ابتکار چنین ماجرائی برآمد و توطئه ای تدارک دید تا با انجام و اجرای آن تنش ، درهم کوبیدن رقیب چیره دست و سرسخت یاز باشد . با کارگردانی گورینگ مقدمات توطئه برای زدن رایشناک فراهم گردید . اینکه از کارگردانی گورینگ نام میریم بدان سبب است که بین خانه رایشناک یک راه مخفی زیرزمینی وجود داشت که مواد منفجره لازم تنها و تنها از آنجا میتوانست به

ن رایشناک راه یابد . این راز را بلافاصله روز بعد از وقوع حادثه یکی از روزنامه های لیبرال یوازی فاش ساخت .

در این جریان ، واند رلوبه - يك لومين پرتاریای مصروع - آماد ه شد تا بمشابه آلت اجبر این توطئه عمل کند . باد ستیاری او بهنگام شب رایشتاگ د چارآتش سوزی شد .  
بمحض وقوع آتش سوزی هیترلر شخصاً در محل حاضر شد و گفت این مشیت خدائی بوده ا ناناسیونال سوسیالیسم بتواند حساب خود را باحزب کمونیست تصفیه کند . از همان نخستین لحظه طرف دولت اعلام شد که کمونیستها بمشابه علامتی برای قیام مسلحانه رایشتاگ رآتش زده اند . با پسهانه حزب کمونیست در همان شب غیرقانونی اعلام شد و بلافاصله در سراسر آلمان يك حمله و هجومی و وحشیانه از طرف پلیس هیترلی علیه حزب کمونیست آغاز شد . همه سازمانهای حزبی از هاشید ، صدها و هزارهاتن از بهترین رهبران آن توقیف و بکنج سلولهای زندان اعزام گردیدند . يك نظام ترور و وحشت بر سراسر آن سرزمین سایه افکند که در محدوده حزب کمونیست محدود نماند و زود شعله های سوزان آن دامن تمام گروهها و افراد آزاده و ضدفاشیست را گرفت و ده ها و صدها هزار نفر از بهترین فرزندان آلمان به سنیه چالهای زندانها کشانید ه شده و بسیاری از آنها قربانی شدند .

این شیوه تحریک و توطئه برای ماناشناخت نیست . حادثه تیراندازی به شاه در ایران در بهمن ۱۳۲۷ و نتایجی که از آن گرفته شد تکرار کاریکتور وار حادثه رایشتاگ بود . در پرتو این توطئه نیز که نه زمینه بومی بلکه زمینه امپریالیستی داشت عاملین توطئه از طرفی شاه را از حزب توده ای - د چار ترس مرگبار کردند و او را که یکلی مرعوب شده بود توانستند بیکباره به حلقه بند و پستهای خپکشانند . از جانب دیگر بلافاصله و در شب همان روز حادثه حزب توده ایران را باشتاب تمام غیب قانونی اعلام کردند . تمام سازمانهای حزبی در سراسر ایران در معرض تاخت و تاز پلیس قرار گرفت هم پاشیده ه شد و زندانها از زندانیان توده ای ، و بعد ها غیرتوده ای ، ملو گردید . تمام آنچه که بیان شد نموداری از این واقعیت است که تمام دستگاههای دیکتاتوری و ضد خلقی بجه شدت نیازمند حوادثی هستند که بتوانند آنها را پسهانه تاخت و تازهای خود علیه حقوق عموم خلق قرار دهند ، و آنگاه که احزاب آگاه و هشیار خود زمینه و پسهانه بدست ندهند ، خود این دستگاهها دست به آفرینش و ابداع حوادث توطئه آمیز میزنند .

### گئورگی د پیتروف درد ادگاه

پلیس آلمان با استفاده از توطئه ای که خود طراح آن بود دست بکار تاخت و تاز وسیع زد و اعلام داشت که واند رلوبه کارت عضویت حزب کمونیست آلمان را در جیب داشته است . گئورگی د پیتروف را که از مدتی پیش مخفیانه به آلمان آمده و تحت يك نام مستعار در آنجا ساکن شده بود ، با اتفاق دوتن از رفقای بلغاری وی توقیف کرد ، باین عنوان که وی عامل جاسوسی شوروی وینچین الملل کمونیستی است و گویا برای برپاداشتن قیام مسلح به آلمان آمده و رایشتاگ بعنوان يك علامت آماد ه باش به حزب کمونیست آلمان برای قیام توسط او آتش زده شده است .  
دلیل پلیس آلمان شهادت یکی از اعضا خود حزب ناسیونال سوسیالیست بود که ادعا میکند در یکجا گئورگی د پیتروف را با واند رلوبه دیده است و چون واند رلوبه دارای کارت عضویت حزب کمونیست میباشد پس آتش سوزی رایشتاگ توطئه ای بوده است که بدست این حزب و باکارکردگرو د پیتروف بمشابه عامل بین الملل کمونیستی انجام شده است .  
اما خیلی زود روشن شد که واند رلوبه اساسانه عضو حزب کمونیست بوده و نه کارت عضو آن حزب را با خود داشته است . فاش شدن این واقعیت ، و اینکه بین خانه گورینک و رایشتاگ

زیرزمینی وجود داشته است اذهان عمومی را درباره ادعاهای دولت ناسیونال سوسیالیست سخت چار تردید کرد. موج عظیمی که تیره دیمیتروف و حزب کمونیست را میطلبید در آلمان و در مقیاس پانی بوجود آمد. در پاریس و لندن کمیته هائی برای تحقیق ماهیت توطئه و دفاع از دیمیتروف کیل شد. مادر شیردل دیمیتروف بزودی روانه آلمان گردید و موفق شد از فرزند خود دیمیتروف را بیاورد. سپس راه طولانی مسافرت به پاریس و لندن را در پیش گرفت. در پاریس خطاب به رگران فرانسه گفت: امکان هرگونه تظاهر و جنبش از پرتلاریای بلغارستان سلب شده است. از ما طلب کرد که بیاری گئورگی دیمیتروف بشتابند و برای استخلاص وی از بند اهریمان بکوشند. ولی نکشید که سبیل اعتراض از سوی محافل مرفقی و افراد برجسته کشورهای مختلف بسوی آلمان راز برگردید، کار میتینگها و تظاهرات عمومی بسود دیمیتروف بالا گرفت و پلیس آلمان نتوانست شکار بد را غافلگیرانه از میان بردارد.

رفتن بد نیال ماجراهای تروریستی و توطئه گرانه که هدف آن سرانجام رساندن شتابزده فلاب میاشد و مقابله باد دشمن طبقاتی از اینراه هیچگاه مبارزات اصولی بمنظور انتزاع قدرت از طبقات بانرو سازگار نیست. این شیوه ایست که لنین دهها سال پیش از وقوع حادثه حریق رایشتاگ آنرا ثابیه بی شرمترین شیوه های مبارزه، که نبرد های طبقاتی راتا بسطح برخورد های انفرادی تنزل دهد، رد کرده و اعلام داشته بود که مبارزه سیاسی اصولی نه بدست توطئه کنندگان که ضرورتا آنرا شکست میکشاند و میدان تهاجمات دسته جمعی بدشمن میدهند، بلکه بدست یک حزب سیاسی باید انجام گیرد. از طریق "پرورش" بانضباط کردن و متشکل کردن پرتلاریا، تبلیغات سیاسی میا رگران بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن برچهره کلیه شوالیه های کومت پلیسی....

اتهامی که از طرف پلیس نازی به دیمیتروف و به حزب کمونیست آلمان وارد میشد سراسر بی رهنمود راز پروری میساخت و از نیرو گئورگی دیمیتروف باتمام وجود خود این اتهام رارد میکرد، روش ورسم راد رنقطه مقابل اسلوب انقلاب خلقی و طبقاتی پرتلاریا قرار میداد و میگفت:

"من مخالف سرسخت ترور فردی و توطئه گری هستم. هیچ چیز برای هتک شرف انقلابی و شخص من بدتر از این نیست که مرا به چنین شیوه بی خردانه ای، دوران اصلیت انقلابی متهم کنند."

دوران بازپرسی از دیمیتروف و یاران او ماهها بطول انجامید، بدون اینکه برای روشن شدن نقطه های تاریک که میتوانست راهی به کشف ماهیت توطئه باز کند هیچ قدمی برداشته شود. وایرباز پرسی تمام این نقطه هارانا دیده گرفتند و آنها را مسکوت گذاشتند. سرانجام نویه محاکمه متهمین در دادگاه عالی لایپزیک فرارسید. این يك محاکمه ساده بود، بلکه عبارت بود از تصادم شدیدی بین دواید بولوزی اجتماعی درد و قطب مخالف: یکسواد ثور- بوزی خلقی مارکسیستی که دیمیتروف بیانگران بود، و از سوئی اید بولوزی فاشیستی مربوط به هارنرین درنده ترین جناح سرمایه داری انحصاری. دولت فاشیستی آلمان و مقامات مربوطه تابع آن درکات وسیعی برای غلبه برحریف میدیدند. تجهیز کامل دستگاه پلیسی و قضائی، جعل اسناد، لاش برای مشوب ساختن افکار عمومی در مقیاس جهانی از طریق انتشار مقالات هیجان انگیز، و لسی سراپا بهتان و افترا در مطبوعات دولتی، پخش گفتارهای بی مسئولیت و یکطرفه از طریق رادیو، لاش برای تراشیدن شهود علیه متهمین. در عین حال حلقه محاصره را بر دور گئورگی دیمیتروف و نمزنجیرانش تنگتر میکردند. هرگونه تقاضائی از طرف وی برای تعیین وکلای مدافع برحسب انتخاب

خودش عقیم ماند ، حتی وکیل مدافعی که خواهرش باجمل زحمات فراوان برای دفاع از وی آماده کرده بود بدرون دادگاه راه داده نشد . برای دفاع از دیمیتروف یک وکیل مدافع تسخیری ازطرف خود دادگاه تعیین گردید .

هدفی که ازاینهمه تجهیزات و آماده گیهای وسیع تعقیب میشد مجملا ازاینقرار بود :

۱- رسوخ دادن این اعتقاد درمجموعه سرمایه داری جهانی که فاشیسم آلمان "نجات دهنده" سرمایه بین المللی از "خطر کمونیسم" میباشد و تراشیدن عنوان "منجی فرهنگ جهانی" سرمایه داری برای خود و ازاین راه جلب پشتیبانی بیش از پیش تمامی محافل سرمایه دار درکشورهابا امپریالیستی ؛

۲- اندکی پیش از این حادثه ، ازطریق صدور یک تصویبنامه فوق العاده ، درسراسر آلمان نظرتورر ددمنشانه ای علیه پرلتراری انقلابی برپا شده بود که حتی مواریت عالی فرهنگی آلمان راموتجاوزات بیشرمانه قرار داده و هزاران جلد کتاب علمی و فرهنگی رایبه آتش افکند ه بودند ، و دراششیخونهای وحشیانه ، هزاران تن از ارزنده ترین فرزندان آلمان ، مقتول و مجروح شده و یادکنج سلولهای زندان بزیر شکنجه افتاده بودند ، چنانکه حتی محافل لیبرال بورژوازی نیز از اینتهاجمات فصون نمادند . دولت ناسیونال سوسیالیست امید وار بود که با این صحنه آرائی وسخرکردن دیمیتروف و یارانش ، این تروریسم راتوجیه نماید و تا " ثیرات ناگوار آن تاخت و تازها ررافکار عمومی جهان ازطریق توسعه تبلیغات ضد کمونیستی خنثی کند ؛

۳- پیروزی دولت ناسیونال سوسیالیسم در این محاکمات ، چه در داخل خود آلمان و چه در سراسر کشورهای زمینه هائی برای ادامه تاخت و تاز علیه احزاب کمونیست بدست میداد ؛

۴- با محکومیت دیمیتروف و یارانش فرصت مناسبی بدست دولت فاشیستی آلمان می افتاد که به دنوانمود سازد وی ازطرف بین الملل کمونیستی و ازطرف دولت شوروی مأمور ایجاد آتش سوزش و بعلامت قیام مسلح بوده است ، و این خود زمینه مناسب د یگری بود برای توسعه تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی .

با همه تدابیر ابلیمانه ای که دولت فاشیست آلمان برای پیروزی در این نبرد قضائی اعصالح کرد ، از همان قدمهای اولیه آثاری از عدم موفقیت در برخی زمینه ها نمایان میشد . پلیس آلمان عدد کثیری از اعضا " حزب کمونیست آلمان را بموجب تصویبنامه فوق العاده پیش گفته بزند ان کشید ه بود در این گیرودار چندین ده تن از آنها را در معرض شکنجه های فجیع قرار داد و از آنها خواستار شد که در دادگاه حاضر شده و علیه دیمیتروف و یارانش شهادت بدهند . اما تیر پلیس آلمان یسنگ خورد آنها عذاب شکنجه رایجان خریدند و حتی بسیاری از آنها جان باختند و کسی حاضر نشد زیر بار این خیانت خفت آمیز برود . بنابراین دولت ناگزیر شد شهود واقعه را از بین اعضای حزب نازی یکه چین کند و به آنهاستورهای لازم در زمینه ادای این " شهادت" بدهد . این نقطه ضعفی بود که بموازات مسائل دیگر در جریان دادرسی مورد استفاده گئورگی دیمیتروف قرار گرفت .

با وجود این دولت فاشیستی هیتلر به پیروزی خود در دادگاه اطمینان داشت . قاضی دادستان ، وکیل مدافع ، همه دست نشاند ه حزب ناسیونال سوسیالیست بودند . با اینجهت دادگاه با سرودای فراوان تشکیل یافت . تمام تشریفات اولیه دادرسی ، و اقامه دعوی دادستان با آب و تاپ فراوان از رادیو پخش میشد و ندای " پیروزی پرلمشومیم " در سراسر جهان طنین می افکند . ولی آنگاه که گئورگی دیمیتروف در روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۳ در دادگاه لب یسرخ گشود ، دولت آلمان

نامات قضائی در وجود وی مردی پلنگ افکن را تشخیص دادند که از همان بدو امر پاتنخ منطق برنده  
بیش تار و بود تمام دام نیرنگی را که برای او بافته شده بود یکایک از هم میگذرد. یا اینکه جهت رادیو  
از همان دم در باره جریان دادرسی خفقان گرفت و در لاک سکوت فرو رفت.

گئورگی دیمیتروف که خوب میدانست یک وکیل تسخیری تعیین شده از طرف دادگاه فاشیستی  
به قماش می تواند باشد، و با چشم خود دیده بود که وکیل تسخیری تورگلر (۱) او را در چه منجلا بی از  
ت و تحقیر غرقه ساخته بود، در همان برداشت کلام اعلام داشت که مسئولیت هیچگونه اظهاراتی از  
وکیل تسخیری را بعهده نمیگیرد، بلکه شخصا از خود دفاع خواهد کرد. در ضمن آخرین دفاع،  
نه تنها وجدان قضائی قوه قضائیه را، بلکه در حقیقت سراسر نظام فاشیستی را به محاکمه کشید.  
ضمن بیانات خود در پاسخ رئیس دادگاه که لحن او را خشن خوانده بود چنین گفت:

"من تصدیق میکنم که لحن من خشن است. مبارزات من در سراسر دوران عمرم  
همه خشن بوده است. لحن من باز و صریح است. من ۰۰۰ از شرافت سیاسی،  
از شرافت شخصی خود بعنوان یک فرد انقلابی دفاع نمیکم. من از محتوا و مجموعه  
زندگی خود دفاع میکنم ۰۰۰"

سپس با اشاره به حمله های توهین آمیز و تهمت ها و افتراهای بی بند و بار مطبوعات تحت  
طه دلت فاشیستی اظهار داشت:

"نه تنها خود من از طرف این مطبوعات مورد توهین و تائزات قرار گرفته ام، بلکه خلق  
بلغارستان نیز بیخاطر من در معرض دشنام و اهانت قرار گرفته، وحشی و بیربزش  
نامیده شده است. ۰۰۰ من نمیتوانم اجازه بدهم این موضوع مسکوت بماند. صحیح  
است که فاشیسم بلغارستان وحشی و بیربزش است، اما کارگران و دهقانان  
بلغارستان، روشنفکران، مردم بلغارستان به هیچ روی وحشی و بیربزش نیستند.  
صحیح است که در سرزمینهای بالکان سطح رفاه مادی از سایر نقاط اروپا پایینتر  
است، اما دروغ است که گویم مردم بلغارستان از لحاظ رشد سیاسی و فکری مادیون  
مردم کشورهای دیگر هستند. نبرد های سیاسی ما و خواسته های ما دست کسی از  
دیگران ندارد. مردمی که در مدت پانصد سال در زیر یوغ بیگانه بسر بردند، بدوین  
اینکه زبان و سنن ملی خود را از دست بدهند. ۰۰۰ این چنین خلق نه وحشی است  
نه بیربزش. تنها فاشیسم بلغارستان است که متصف با این صفات میباشد. اما از  
شما میپرسم: در کدام سرزمین فاشیستها وحشی و بیربزش نیستند؟"

در اینجا رئیس دادگاه که میخواست دیمیتروف را بدانند از او پرسید:

"آیا منظور شما اینست که بوضع سیاسی آلمان اشاره کرده باشید؟"

وی لیخنندی ریشخند آمیز بلب آورده و جواب داد:

"البته خیر، آقای رئیس! ۰۰۰ در یک دوره تاریخی که کارل پنجم امپراطور  
سوگند یاد میکرد که تنها با اسپهالیش بزبان آلمانی سخن خواهد گفت، در دورانی  
که اشرافیت و محافل روشنفکری آلمان تنها بزبان لاتین چیز می نوشتند و از یکبار  
بردن زبان مادری خود عار داشتند، در سرزمین با اصطلاح "بیربزش" بلغارستان

(۱) یکی دیگر از متهمین - زهیر فراکسیون پارلمانی حزب کمونیست آلمان

د و مرد روحانی - سن سیریل و سن متود یوس - القباى بلغاری را وض  
و منتشر ساختند \*

"خلق بلغارستان با سرسختی و با همه نیروی خویش علیه تسلط بیگانگان مبار  
کرده است. باین جهات من هم اکنون در محضر این دادگاه علیه تمامی ای  
حمله هاکه به ملت من شده است اعتراض میکنم ... من در حقیقت افتخار میکنم  
بگویم فرزند مردم زحمتکش بلغارستان هستم ..."

آنگاه که وی به موضوع اتهام وارد و برخورد و یارانش و بر حزب کمونیست آلمان در زمینه آت  
زدن رایشتاک رسید ، بمنظور رد این اتهام عدّه ترین وظایف حزب کمونیست آلمان را شرح زی  
جمع بندی کرد :

"... تجهیز توده های زحمتکش برای دفاع از خواستهای روز و علیه تعس  
های رهنزانه ی سرمایه ی انحصاری ، علیه فاشیسم ، علیه قوانین فوق العاد  
علیه ناسیونالیسم و شوینیسم ، از طریق توسعه اعتصابات سیاسی و اقتصادی و توس  
مبارزه در راه انترناسیونالیسم پرلتاری ، کوشش برای جلب توده های اصلی کارگر  
سوسیال دمکرات ، و فراخواندن آنها برای علیه برضعف ناشی از اسلوب فعال  
ترید یونیونی . آن شعار اصلی که حزب کمونیست آلمان باید در سرلوحه فعالیت خ  
قرار دهد ، و آنرا علیه دیکتاتوری فاشیستی ، علیه رایش سوم ، و در مقابل حز  
سوسیال دمکرات قرار دهد ، و علیه جمهوری و ایماز یکاربرد ، باید عبارت باشد  
ایجاد جمهوری کارگران و دهقانان ، ایجاد یک آلمان شوروی سوسیالیستی .  
اما با کار توده ای ، فعالیت توده ای ، اپوزیسیون توده ای ، ایجاد جبهه و احد  
نه ماجراجویی - اینها هستند القباى تاکتیکهای کمونیستی ."

اندکی بعد وی بمنظور هرچه بیشتر روشن کردن غل پیروزی فاشیسم بر آلمان و برخی سر  
زمینهای دیگر بنقل بیانیه کمیته اجرائی بین الملل کمونیستی بشرح زیر پرداخت :

"... مانع اصلی در راه ایجاد جبهه واحد کارگران کمونیست و سوسیال دمکرا  
عبارت بود و عبارتست از روش رهبری این احزاب در همکاری با پیروروازی که اینل  
پرلتاریای جهانی را در معرض ضربه های دشمن قرار داده است . این شیو  
همکاری با پیروروازی ... منجر به سلطه ارتجاع فاشیستی در آلمان شده است  
بین الملل کمونیستی و احزاب کمونیست تمام کشورها مکررا آمادگی خود را برای مبارز  
مشترک بهمراه کارگران سوسیال دمکرات بمنظور مقابله باتهاجمات سرمایه ، ارتجا  
سیاسی ، و خطر جنگ اعلام داشته اند ..."

گئورگی دیمیتروف در تمامی این دوران ، و تا پایان ، نسبت به روش ناهنجار رهبری سوسیال  
دمکراسی حساسیت زیادی داشت . شایان تذکراست که در تمام طول محاکمات که سه ماه بطول انجام  
در سراسر جهان شوروی برپا شد . افراد و محافل دمکرات و رجال برجسته و مترقی باتشکیل کمیته ها  
تحقیق برای فاش ساختن چگونگی جریان آتش سوزی رایشتاک ، با ارسال پیام و نامه به دولت فاشیستی  
آلمان و مقامات قضائی آن کشور ، با انتشار اسناد معتبر حاکی از مجعول بودن اتهامات وارد  
دیمیتروف و حزب کمونیست آلمان ، عرصه را بر این مقامات آنچنان تنگ کرد ندکه هرگونه امکان صدور

م محکومیت از آنها سلب شد. اما در این میان رهبری سوسیال دمکراسی در تمام کشورهای خاصه در آلمان بود که مهر سکوت بر لب زد و مرعوبانه ساکت ماند. این سر سپردگی رهبری ناسیونال سوسیالیسم به سرمایه داری، و به دولت فاشیستی برد پیترو ف بسیار گران و درد انگیز می افتاد. برای خاطر خودش، بلکه بدان سبب که این روشهای نادرست و نفاق افکنانه میدان را برای تاخت ازهای آینده فاشیسم نیز خالی میگذاشت. و این مطلبی بود که وی هیچگاه اهمیت و تاثير آنرا در بین مسیر تاریخ اروپا در يك دوران معین از یاد نبرد.

برگردیم به جریان دادگاه. گئورگی دیمیتروف پس از نقل بیانیه کمیته اجرائیه بین المللی نیستی دایر به محکوم ساختن روش نفاق افکنانه رهبران سوسیال دمکراسی به نتیجه گیری پرداخت:

"... طبعاً مبارزه برای استقرار دیکتاتوری پرلتراریا وظیفه تمام احزاب کمونیست در سراسر جهان است. راه و رسم ما چنین است، آرمان ما اینست. اما این موضوع مشخصی است که اجرا و انجام آن مستلزم عمل نه تنها طبقه کارگر، بلکه همه گروه های زحمتکش کشور میباشد."

"اینرا همه کس میدانند که حزب کمونیست آلمان خواستار استقرار دیکتاتوری پرلتراریا بوده است. اما این خواست نمیتواند با جریان این دادگاه هیچگونه ارتباطی داشته باشد. این افسانه که گویا آتش زدن رایشتاک کار کمونیستها بوده، کاملاً اعتبار خود را از دست داده است. آتش زدن رایشتاک کوچکترین ارتباطی با هر گونه فعالیت از ناحیه حزب کمونیست ندارد. نه تنها بین این حادثه و يك قیام، بلکه حتی بین آن و يك اعتصاب عادی، بین آن و يك فقره تظاهرات و یا چیزی از این رد یقیناً هیچگونه ارتباطی موجود نیست..."

پس از آن وی به تشریح اوضاع سیاسی حاکم بر آلمان در ماه فوریه ۱۹۳۳ پرداخت:

"مبارزه ای درد اخل جبهه ملی" جریان داشت. این مربوط بود به کشمکش پشت پرده محافل اقتصادی درجه اول آلمان. در یکطرف گروه کروپ و ته سن Tessen (صاحبان صنایع جنگی) قرار داشتند که از سالها پیش پشتیبان ناسیونال سوسیالیستها بودند. از طرف دیگر رقبای آنها قرار داشتند که آرام آرام بعقب رانده میشدند. ته سن و کروپ مایل بودند که اصول مطلقه یعنی يك دیکتاتوری سیاسی تحت نفوذ خود آنها برقرار شود. بخاطر وصول به همین هدف بود که در هم شکستن طبقه کارگر انقلابی ضرورت پیدا کرد. در چنان گیر و داری حزب کمونیست میکوشید جبهه متحدی از طبقه کارگر بوجود آورد و کلیه نیروها را در برابر تصمیم ناسیونال سوسیالیستها دایر به در هم شکستن طبقه کارگر متحد سازد. بخشی از سوسیال دمکراتها ضرورت ایجاد جبهه واحد طبقه کارگر را احساس میکرد. آنها مطلب را درك میکردند. هزاران تن از آنها بسوی حزب کمونیست روی آوردند..."

در اینجاست که دادگاه بوی ایراد کرده وی پیوسته منکر شرکت و دخالت در وضع داخلی حزب نیست آلمان بوده و ادعا داشته است که توجه او صرفاً معطوف به وضع حزب کمونیست بلغارمیشا شد. حالیکه اینک به دفاع از حزب کمونیست آلمان پرداخته است. دیمیتروف جواب داد:

" آقای رئیس ، من بمشابه يك انقلابی بلغاری به نهضت انقلابی سراسرجه -  
علاقه مند م . مثلا من بوضع سیاسی امریکای جنوبی هم علاقه دارم و با اینکه هیچک  
آنجا نبودم ، ام ، شاید ازوضع سیاسی آنجا بهمان اندازه اطلاع داشته باشم که ا  
وضع سیاسی آلمان . این بهیچوجه دلیل آن نیست که اگر يك ساختمان دولت  
در جنوب امریکا آتش بگیرد من عامل آن هستم ."

سپس به گفتار خود در باره وضع سیاسی آلمان ادامه داد :

" در آنوقت و عامل عدّه بوضع سیاسی آلمان تأثیری بخشید . اول تلاش ناسیون  
سوسیالیستها برای بدست آوردن قدرت . دوم ، یعنی عامل مخالف ، مجاهد  
حزب کمونیست آلمان برای تشکیل جبهه متحد طبقه کارگر . . . دولت باصطلاح  
"جبهه ملی" احتیاج به بهانه ای داشت که توجیه کنند تصویبنامه فوق العاد  
روز ۲۸ فوریه ۱۹۳۳ باشد . تصویبنامه ای که آزادی مطبوعات و آزادی فسرده  
پایمال کرد و سیستم پلیسی زجر و تعقیب اردوگاه اسیران و اقدامات دیگر طبع حز  
کمونیست را ببار آورد ."

در اینجاریس دادگاه بعنوان اینکه وی از حدّ خود تجاوز کرده است به او اخطار نمود . آن  
وی شرح نکته های تاریک و مبهم پرونده برداخت که با همه اهمیتی که داشتند در جریان باز پرس  
دادرسی اساسا مورد توجه قرار نگرفتند . وی بنااستناد به نظر متخصصین اظهار کرد که واند رلویسه  
ارتکاب امر آتش سوزی تنها نبوده است . بموازات او کسان دیگری قسمتهای مختلف ساختمان رایبه  
متفجره مختلف آتش زدند ، ولی برای تعیین هویت واقعی آنها و یافتن وجه ارتباط بین شرکت  
در این کار و راه زیرزمینی بین رایشتاگ و خانه گورینگ هیچ قدمی برداشته نشده است . وی از ملا  
عدّه ای که در هه نینگزدورف Henningsdorf با واند رلویسه دیدار کرد و او را به آتش زد  
رایشتاگ تحریر کرده اند سخن گفت و نتیجه گرفت که " اتحاد مخفی بین سفاهت سیاسی و پروکاسی  
سیاسی منجر به آتش زدن رایشتاگ شده ، در حالیکه اینک نماینده سفاهت سیاسی ( واند رلویسه )  
جایگاه متهمین نشسته ولی نمایندگان پروکاسیون آزادند . . . آن مفیدستو قلموق شد بگیریزد ، ای  
احمق ، این فاوست بینوا پشت میله متهمین قرار گرفته است . . ."

رئیس دادگاه بعنوان اینکه وقت منقضی میشود و وی باید پیشنهاد خود را به دادگاه  
دارد ، او را از ادامه سخن بازداشت . دادستان در جریان دادرسی سرانجام ناگزیر شده بود که  
آزادی " متهمین بلغاری " بعلت "فقد دلیل" موافقت کند . اما گئورگی دیمیتروف باین حدّ قانع نه  
و این نحوه بیان را برای خود و یاران خود توهین آمیز تلقی میکرد . باینجهت پیشنهاد های خود را بد  
زیر به دادگاه عرضه داشت :

۱- دادگاه عالی ، متهمین را بالمره و مطلقا بیگناه و مبرا اعلام کند ؛

۲- اعلام شود که واند رلویسه آلت بلا اراده دست دشمنان طبقه کارگر بوده است ؛

۳- کسانی که اتهامات ناروا وارد آورده اند مورد پیگرد جزائی قرار بگیرند ؛

۴- خساراتی که بر آنها وارد شده از هر حیث و از هر جهت جبران گردد .

پیشنهاد های گئوری دیمیتروف بدین شکل مورد قبول واقع نشد . اما دادگاه باینحو ناگزیر  
براعت دیمیتروف و یاران او را " بعلت فقد دلائل کافی" اعلام کرد . این نخستین و بزرگترین شکست  
بود که در زمینه ایدئولوژیک برفاشیزم وارد شد . قصر خیالی سران دولت آلمان که میخواستند خود



رمان "نجات تمدن اروپائی از خطر یلشویسم" وانمودکنند بدینسان از هم فروریخت.

یران پس از دادگاه

دیمیتروف تیرشده شد، اما از زندان رهائی نیافت. جلادان فاشیست اورابه زندانی در برلین نقل کردند با شرایط دشوارتر از پیش. وی بیمار بود، اما برای مداوای او هیچ اقدامی بعمل نیامد. دیگر سیل اعتراضات شدید از چهارگوشه جهان بسوی آلمان سرزیرشد. خود او نیز آرام نماند. درخواست کرد که اورا به بلغارستان بفرستند، ولی دولت فاشیستی بلغارستان اعلام داشت که وی از قلمرو تابعیت آن کشور خارج است. دولت اتحاد شوروی اهلیت اورا بعنوان یکی از افراد شوروی اعلام شد و دولت آلمان ناکزیر ویرا به اتحاد شوروی تبعید کرد.

دیمیتروف اینک دیگر بیست یکی از قهرمانان مسلم جنبش کارگری جهانی و یکی از رهبران الملل کمونیستی شهرتی جهانی کسب کرده و در دانش جنبش رهائی بخش میهن خویش قرار گرفته. در مسکو مادر قهرمانش به وی ملحق گردید و مورد پزحرارت ترین پذیراییها قرار گرفت.

جنگ جهانی دوم آغاز شد و اروپا بزیر پای فاشیسم به تنگ نفس دچار شده بود. تزار بوریس شاه بلغار و اعضای دولت وی میدل به غاشیه کشتهای هیتلر شدند. اما هنوز سال ۱۹۴۲ پیاپیان سید بود که در نتیجه مجاهدات دیمیتروف و پناپامردی حزب کمونیست جبهه متحد میهنی در آن کشور کلیل گردید که در تند و بین تاریخ نوین آن نقش برجسته ای ایفا کرد، و از همان زمان پایه جنگهای تیزانی علیه فاشیسم اشغالگر باد ستیاری این جبهه خلقی ریخته شد.

شکست قوای هیتلر بدست ارتش سلحشور سرخ فرصت گرانبهائی برای جبهه میهنی بوجود دیکه بدوین ترس از واکنش ارتجاع جهانی، دوشادوش نیروهای پیروزمند شوروی میهن را از وجود نمش اشغالگر پاک کند و از جانبی باقیام ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ عملا به حکومت طبقات فرمانروای وابسته فاشیسم خاتمه دهد.

در ۲۱ اوت ۱۹۴۵ گئورگی دیمیتروف به میهن خویش بازگشت و زمام دولت بدست او پرده شد. سال بعد با مراجعه به آرا عمومی جمهوری نوده ای بلغارستان بوجود آمد. با اینکه در خیابات همانسال کمونیستها ۵۵ درصد آرا را بدست آوردند و حقا میتوانستند بتنهائی تشکیل حکومت دهند، اما بنا بتوصیه خردمندان گئورگی دیمیتروف یک حکومت ائتلافی با شرکت جبهه ملی بوجود آمد. در سال ۱۹۴۸ رهبر خلق بلغارستان برنامه ساختمان سوسیالیسم رایه کنکره هفتم حزب یم کرد و این برنامه مبنای عمل دولت مؤتلف قرار گرفت.

اما اکنون دیگر رنجهای توانفرسای یک عمر مبارزه بدون گسست، در بدیاری، آثار مسموم ده خود را ظاهر میساخت. بنیه دیمیتروف به تحلیل رفته بود، در میستری بیماری افتاد. برای مداوای مسکورفت، ولی بی شمر. در روز نهم ژوئیه در سن ۶۷ سالگی بدرود زندگی گفت. آنچه از وی پنجا در نام پرافتخار یک بنیانگذار سوسیالیسم، یک کشور نو بنیان و شکوفان، و گنجینه ای از تعالیم زنده مارکسیستی بود.

## اطلاعاتی دربارهٔ مس «سرچشمه»

مس "سرچشمه" توجه محافل دولتی و اقتصادی کشور و نظرات انحصارات و سرمایه‌های خارجی را طی چند سال اخیر بخود مشغول داشته و افکار عمومی مردم ایران را نگران ساخته است. اهمیت مسئله فقط از عظمت این معدن ناشی نمیشود و به آن نیز محدود نمیگردد. مس "سرچشمه" انگیزه دیگری است که مجموع سیاست اقتصادی دولت و روش آن درباره منابع طبیعی کشور مطرح میسازد. در اینجا سیاست اقتصادی رژیم و منافع واقعی مردم ایران مطرح است. اهمیت مسئله نیز در همین است. در این نوشته، حوادثی را که پیرامون این معدن در پنج سال اخیر جریان یافته، برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز ذکر میکنیم.

"تایمز" لندن در آذرماه سال ۱۳۴۶ خبری منتشر کرد که در آن گفته میشد یک کمپانی انگلیسی به اکتشاف و ارزیابی منابع مس ایران در منطقه سرچشمه کمره برداشته است. این نشریه خبر داد که طبق ارزیابی‌های اولیه، ذخایر این منطقه در حدود ۱۰۰ میلیون تن سنگ مس است و میزان تولید آن ۵۰۰ هزار

برخی مشخصات  
معدن سرچشمه

در سال خواهد بود. (۱)

تقریباً دو سال بعد مطبوعات ایران خبر دادند که ذخایر کشف شده در منطقه سرچشمه تا ۳۵۰ میلیون تن افزایش یافته و این معدن یکی از غنی‌ترین معادن جهان است. ذخیره احتمالی این معدن را تا ۸۰۰ میلیون و حتی یک میلیارد تن تخمین میزنند. (۲)

از مجموعه اخبار منتشره در مطبوعات ایران میتوان باین نتیجه رسید که ذخایر حتمی معدن سرچشمه در حدود ۴۰۰ میلیون تن سنگ سولفور مس با عیار متوسط ۱۲ درصد است. این ذخیره تا حدود ۵۰۰ قوت قرار گرفته و در عمق بیشتر یعنی از ۵۰۰ تا ۸۰۰ فوت نیز در حدود ۴۰۰ میلیون تن سنگ مس با عیار کمتر از ۱ درصد وجود دارد. (۳)

با در نظر گرفتن این ارقام میتوان گفت بیش از یک در صد ذخایر کشف شده در این منطقه متمرکز شده است. گفته میشود سنگ مس سرچشمه بسیار نرم و برای بهره برداری بسیار مناسب است و تا عمق ۵۰ متر میتوان سنگ معدن را بطور رو باز استخراج نمود. (۴)

دولت در نظر دارد پس از چند سال که بهره برداری از این معدن آغاز میشود، در حدود ۵ هزار تن مس پلیستر (blister - مسی که فقط ۲ - ۱ درصد مواد خارجی دارد) تولید کند. در سال ۱۹۷۰ تولید مس در جهان سرمایه داری در حدود ۶ میلیون تن بوده. بنابراین تولید پیش

(۱) نقل از کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۴۶

(۲) کیهان سوم دی ۱۳۴۸، اطلاعات، اسفند ۱۳۴۸

(۳) کیهان ۱۶ دیماه ۱۳۴۹

(۴) کیهان سوم دیماه ۱۳۴۸

ایران در حدود ۲ درصد تولید جهان سرمایه داری خواهد بود .  
 یاد نظر گرفتن بهای متوسط مس در سالهای اخیر در بازار جهانی (در حدود ۴۰۰ دلار  
 هر تن) معدن مس سرچشمه در حدود ۸ - ۵ میلیارد دلار ارزش دارد . گفته میشود دولت  
 ن سالانه در حدود ۱۵۰ میلیون دلار درآمد ارزی از این معدن خواهد داشت .  
 بطوریکه آقای انصاری وزیر اقتصاد اعلام داشته ، در دوره ساختمان و آماده کردن معدن سر-  
 به برای بهره برداری در حدود ۴ هزار نفر و در آغاز بهره برداری در حدود ۲۵۰۰ نفر کارگر  
 شناس در این معدن مشغول کار خواهند شد . در حدود ۱۸۰ نفر نیز کارشناس خارجی استخدام  
 شد که گفته میشود تا سال دهم بهره برداری ۹۰٪ آنان جای خود را به کارشناسان ایرانی  
 دهند . هزینه طرح ۴۰۰ - ۲۵۰ میلیون دلار پیش بینی میشود (۱)

در بهمن ۱۳۴۶ یعنی دو ماه پس از خبر منتشره در "تایمز" مطبوعات ایران خبر  
**حیان** دادند که کمیته جلب سرمایه های خارجی و هیئت وزیران با استخراج مس سرچشمه  
**سدن** بوسیله برادران رضایی و کمپانی "سلکشن تراست" انگلیسی موافقت کرده اند (۲) .  
 یعنی معدن سرچشمه که بزودی معلوم شد گنجینه ای به ارزش لااقل پنج میلیارد دلار  
 بود نهفته دارد ، به بخش خصوصی (داخلی و خارجی) واگذار شد .

مطبوعات ایران خبر دادند که منافع حاصله از این معدن میان شرکای ایرانی و کمپانی سلکشن  
 تراست به ترتیب به نسبت ۷۵٪ و ۲۵٪ تقسیم خواهد شد (۳)  
 بخش خصوصی ایران (برادران رضایی) و کمپانی "سلکشن تراست" قراردادی برای اکتشاف  
 بهره برداری از مس سرچشمه منعقد نمودند . از آنجا که پروانه اکتشاف بنام برادران رضایی صادر  
 شده بود ، سلکشن تراست تأمین تمام هزینه های اکتشافی را بعهده میگیرد ، و قرار میشود پس از کشف  
 نیز تمام سرمایه لازم برای بهره برداری را فراهم آورد .

بطوریکه از نوشته های مطبوعات برمی آید ، سلکشن تراست برای کارهای اکتشافی در حدود پنج  
 و ن لیبره استرلینگ خرج کرده و برای بهره برداری نیز تأمین سرمایه ای را در حدود ۳۶۳ میلیون  
 ر بعهده گرفته بود .

بخش خصوصی چگونه توانست بر پنج میلیارد ثروت ملی کشور دست یابد ؟  
**نی تصاحب** اکتشاف و بهره برداری از معدن ایران بموجب قانون معدن ایران انجام  
**ت های ملی** میگردد که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۶ بتصویب رسیده است .  
 مطابق این قانون ، اکتشاف معدن "طبقه دوم" (۴) و بهره برداری از آن  
 با اجازه دولت ممکن است . دولت در قبایل صدور پروانه اکتشاف برای هر کیلومتر مربع زمین ، سالانه  
 ریال دریافت میکند . چون حد اکثر مساحت زمین واگذاری برای اکتشاف ۴۰ کیلومتر مربع حد اکثر  
 تا پروانه اکتشاف دو سال است ، بنابراین حد اکثر پولی که دولت بابت یک پروانه اکتشاف دریافت  
 ، ۲۴۰ تومان است .

اطلاعات ، ۲۴ آذر ۱۳۵۰  
 تهران اکونومیست ، بهمن ۱۳۴۶ ، شماره ۷۲۲ صفحه ۴  
 همانجا ، صفحه ۴ و کیهان ، ۳ دی ماه ۱۳۴۸  
 طبق این قانون معدن به سه نوع تقسیم میشوند : معدن طبقه اول شامل سنگ ها و خاک های  
 ساختمانی ، معدن طبقه سوم شامل نفت و گاز و مواد رادیواکتیو و معدن طبقه دوم شامل  
 تمام معدن دیگر میشود .

برای بهره برداری از معدن مشکوف باید پروانه بهره برداری گرفت. دولت بابت پروانه بهره برداری ۱۰۰ تومان بطور مقطوع (صرف نظر از نوع و مساحت معدن) دریافت میکند. بنابراین یک نفر میتواند با پرداخت حداکثر ۳۴۰ تومان بابت پروانه اکتشاف و پروانه بهره برداری بدولت، صاحب ذخایر معدن گردد.

چون کار اکتشاف و بهره برداری از معادن نیازمند کادرفنی، تجربه و سرمایه است، افراد در سالهای اخیر به این کار میپردازند، با استفاده از قانون جلب و حمایت سرمایه های خصوصی خارجی، با کمپانیهای کشورهای غربی برای همکاری. در این امر قراردادهائی منعقد میسازند. بنحوی که کمپانی خارجی تأمین تمام هزینه های لازم را بعهده میگیرد و صاحب پروانه اکتشاف و بهره برداری قسمتی از منافع خود را با این کمپانی تقویض میکند. مکانیسم کار در مورد معدن سرچشمه نیز چنین بود. باید اضافه کنیم که دولت نیز زمانی که خود کار اکتشاف و بهره برداری را با سرمایه گرفته، مواردی عینا همینطور عمل کرده است. مثلا "متال ساز" که برای اکتشاف معادن من ناحیه میدوک شهر پاپک با تفاق "متال گز لاشافت" آلمانی و "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" در سال ۱۳۴۸ تشکیل شد و یا "متال سازه" که برای همین منظور در ناحیه دیگری از کرمان با شرکت "متال گز لاشافت" و "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" و یک شرکت خصوصی ایرانی بنام "مهرشهر" در همدان سال تأسیس گردید و همچنین شرکت چارتزاید روانگلیسی (سیمکو) برای اکتشاف مس در جنوب کرد و شرکت پیشینه فرانسوی برای اکتشاف مس در ناحیه علی آباد از نمونه های آنست. (گفته میشود در مؤسسه فوق الذکر آلمانی پس از چند سال کارهای اکتشافی بعلت آنکه به ذخایر غنی و اقتصادید نیافتند، به تقاضای طرف آلمانی، منحل شدند.)

درآمد دولت از معدن واگذاری به ۳۴۰ تومان ذکر شده و محدود نمیشود. کسیکه بترتیب فوق الذکر صاحب معدن شده موظف است ۴٪ از محصول استخراجی (یا قیمت آنرا) در سر معدن بعنوان "حقوق دولت" به وزارت اقتصاد بپردازد. بعلاوه این شخص باید ۳٪ مواد معدنی استخراج شده یا قیمت آنرا بعنوان "حق الارض" به مالک زمین که میتواند دولت و یا هر فرد جداگانه باشد بپردازد.

باین ترتیب در مورد معدن سرچشمه، بخش خصوصی (برادران رضائی) با پرداخت حداکثر ۲۴۰ تومان بابت پروانه اکتشاف و ۱۰۰ تومان بابت پروانه بهره برداری، و کمپانی سلکشن تراست نیز با پنج میلیون لیره هزینه اکتشاف صاحب یکی از غنی ترین منابع زیرزمینی مشکوف کشور ما شدند. درآینده با پرداخت ۸٪ محصول استخراجی بدولت، ۹۲٪ مابقی آنرا میبایست خود تصاحب کنند.

"تایمز" لندن در رهمان آغاز اطلاع داد. بویکه کمپانی انگلیسی برای سرمایه گذاری در معدن مس سرچشمه که در آن زمان در حدود ۲۰ میلیون لیره پیش بینی میشد، در جستجوی شریکی است و شاید آنرا از میان کمپانی های امریکائی انتخاب

بعد ها که معلوم شد ذخایر معدن بمراتب بیش از آنست که تصور میشد و امکان بهره برداری میتواند بمراتب بیش از طرح اولیه باشد (۵۰ هزار تن)، تأمین سرمایه بیشتری ضرور گردید. در خرداد ماه سال ۱۳۴۹ روزنامه کیهان خبر داد که سرمایه لازم اکنون به ۳۰۰ میلیون دلار بالغ شده است. روزنامه اطلاعات نیز در رهمان زمان اطلاع داد که علاوه بر ۳۰۰ میلیون دلار که کمپانی سلکشن تراست باید تأمین کند، سازمان برنامه نیز ۱۶ میلیون دلار از اعتبارات برنامه چهارم را برای تأمین بصرق سایر عملیات زیربنائی این معدن مصرف خواهد کرد.

در عین حال روزنامه ها خبر دادند که کمپانی سلکشن تراست برای تأمین سرمایه لازم، کنسرسیوم مرکب از سرمایه گذاران امریکائی و فرانسوی و انگلیسی و آلمانی تشکیل داد. است و اگر سرمایه اولیه ای

کت برای اجرای طرح کافی نباشد ، سازمان برنامه نیز در سرمایه گذاری اولیه شرکت خواهند کرد (۱) .  
 در دیماه ۱۳۴۹ روزنامه های ایران اطلاعات تازه ای منتشر کردند و اکنون معلوم شد که  
 یته های لازم به ۲۳۰ میلیون دلار افزایش یافته و سلکشن تراست بانکهای مختلف برای تأمین  
 مایه توافق قبلی بدست آمده است . بدین شرح : فرانسه - ۶۰ میلیون دلار ، آلمان غربی - ۶۰  
 یون دلار ، بلژیک - ۲۵ میلیون دلار ، افریقای جنوبی - ۲۵ میلیون دلار ، بانک صادرات و  
 ات آمریکا - ۳۰ میلیون دلار ، وام از بانکهای آمریکائی و اروپائی برای تأمین هزینه های  
 لی - ۱۰۰ میلیون دلار و نیز خود کمپانی سلکشن تراست - ۵۰ میلیون دلار (۲)

باین ترتیب معدنی که به برادران رضائی واگذار شده بود ، ابتدا کمپانی انگلیسی و سپس  
 مایه های مالی کشورهای مختلف اروپائی و آمریکائی و افریقای رابسونی خود جلب میکنند .  
 آقای انصاری در ۱۵ دیماه ۱۳۴۹ اعلام داشت که " ۰۰۰ طی نامه هائیکه

لم ناتوانی  
کشن تراست

در وزارت اقتصاد بامدیران شرکت انگلیسی " سلکشن تراست " بامضا " رسید ،  
 دولت بشرکت مذکور اطمینان داد که از اجرای طرح من سرچشمه کاملاً  
 پشتیبانی خواهد کرد " و این شرکت " برای تأمین اعتبارات مورد نیاز که ۳۳۳  
 یون دلار برآورد شده اقدام خواهد کرد " و " قرار است این اعتبارات تا چهارماه دیگر از طرف شرکت  
 کورتا تأمین شود " . وی همچنین گفت که " تولید و صادرات من توسط یک شرکت مختلط ایرانی و  
 لیبی بنام شرکت سهامی من کرمان صورت خواهد گرفت " و " منافع بهره برداری از من ایران بر  
 اس هفتاد و سی بنفع طرف ایرانی تقسیم خواهد شد که در نوع خود بسیار است " (۳) (تکیه ازماست)  
 سه ماه بعد کمپانی سلکشن تراست طی اعلامیه ای عدم توانائی خود را برای تأمین سرمایه لازم  
 ی بهره برداری از معدن سرچشمه رسماً اعلام داشت . در این اعلامیه از جمله گفته میشد :

" قراردادی که کمپانی سلکشن تراست با سهامداران ایرانی معدن من سرچشمه  
 داشت اول آوریل ( ۱۲ فروردین ۱۳۵۰ م ) خاتمه یافت . در ۱۵ ماه گذشته مذاکره  
 برای بدست آوردن منابع مالی برای اجرای طرح و آغاز بهره برداری در مقیاس ۳۰ هزار  
 تن در روز در این معدن ادامه داشت . اکنون بخش ایرانی سلکشن تراست به این  
 نتیجه رسیده که باتوسعه خارق العاده سطح عملیات طرح و در نتیجه افزایش هزینه  
 قادر نخواهد بود که در چهارچوب شرایط موافقت نامه موجود منابع مالی را تأمین  
 کند . بنابراین بخش ایرانی سلکشن تراست (۴) به آقای رضائی و دولت ایران اطلاع  
 داده است که موقعیت خود را بر اساس موافقت نامه قدیم ترک کرده است " (۵) (تکیه  
 ازماست) .

بدنیال این اعلامیه ، شرکای ایرانی نیز اعلام داشتند که " سلکشن تراست " بموجب قرار -  
 دی که با شرکای ایرانی خود منعقد کرده بود ، مسئولیت تأمین کلیه اعتبارات مورد احتیاج برای اجرای  
 طرح را بعهده گرفته بود . اما اینک اطلاع داده است که قادر به انجام تعهدات خود نیست " (۶)

- (۱) اطلاعات ۳۰ خرداد ۱۳۴۹
- (۲) کیهان ۱۶ دیماه ۱۳۴۹
- (۳) اطلاعات ۱۵ دیماه ۱۳۴۹
- (۴) منظور از " بخش ایرانی سلکشن تراست " شعبه مربوط به فعالیت این کمپانی در ایران است .
- (۵) کیهان ، ۱۴ فروردین ۱۳۵۰
- (۶) اطلاعات ، ۱۶ فروردین ۱۳۵۰

(۱) تاکنون نیز متن اصلی قراردادها و نامه‌ها، آنچه که در پشت پرده گذشته و عواملی که وراء اقتصاد رابه ابزار اطمینان و اعلام پشتیبانی از سلکشن تراست واداشته و حتی علل واقعی کنار کشید این کمپانی از این گنج باد آورید رستی روشن نشده است. آنچه مسلم است، اینست که سنگین هزینه‌ها بهانه‌ای بیش نیست، زیرا در اطلاعیه سلکشن تراست از "چهارچوب شرایط موافقت نسبی موجود" صحبت می‌رود و حتی تأکید میشود که با توجه به گفتگوهای که اخیراً در تهران بین طرفین انجام گرفته، سلکشن تراست باین نتیجه رسیده که اصول یک موافقت نامه جدید، چهارچوب لازم بر سر تأمین منابع مالی و اجرای طرح را بایک وقفه کوتاه ممکن کرده است" (۱). از قرائن چنین برمی‌آید که کمپانی انگلیسی با این عمل خود می‌خواسته است شرایط نامساعد تری به ایران تحمیل کند.

چندان بعید بنظر نمی‌رسد که دخالت مستقیم دولت در کار معدن عظیمی که بتاراج سرمایه داخلی و خارجی درآمد بود و تخصیص دادن بخشی از سهام بخش خصوصی داخلی بدولت، بآنکه لحاظ میزان سهم و سود لطمه‌ای به سلکشن تراست وارد نیساخت، ولی با سیاست عمومی انحصار مغایرت داشت، درکناره گیری این کمپانی تأکید داشته است. در اطلاعیه سلکشن تراست به این اشاره میشود که "وزیر اقتصاد دو ماه قبل اعلام کرد که ۵۰ درصد از سهام ایرانی معدن مزبور به دولت تعلق گرفته است" (۲). مجله تهران اکونومیست پس از انتشار اطلاعیه سلکشن تراست، برای اولین خیرداد که سهام شرکت سهامی من کرمان پس از آنکه دولت نیز در آن شرکت کرد، بشرح زیر تقدیم شده بود: کمپانی سلکشن تراست - ۴۹٪، بخش خصوصی - ۲۵٪ و بخش دولتی ۲۵٪ (۳). همین مجله چند ماه بعد بهمین مناسبت نوشت:

"وقتی از سیاست معدنی سخن بمیان می‌آید، قبل از هر چیز در مقابل این سؤال قسم می‌گیریم که میزان دخالت دولت در معدن درآینده چه مقدار خواهد بود؟ معدنکار داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی بیشتر به دنبال پاسخ همین سؤال هستند" (۴).

بدست گرفتن بخشی از سهام معدنی که در واقع برایگان در اختیار سرمایه داران داخلی و خارجی گذارده شده بود، کوچکترین اقدام و ضعیف‌ترین کوششی است که میتواند از طرف یک دولت برای تعدیل این غارتگری انجام گیرد. تهران اکونومیست که همواره دولت رابه واگذاری معدن به بخش خصوصی تشویق کرده است، باد نظر گرفتن عظمت غارتگری و بی پروائی در آن، فقط پس از برد خورده قرارداد با سلکشن تراست بود، که نوشت:

"ثروت عظیمی که در معدن سرچشمه نهفته و آینه درخشان آن که برنفت گوسوس میزند، دولت را باین فکرواداشت که آیا صحیح است چنین ثروتی را در اختیارنداشته باشد و آیا درآینده شرایط و مشکلاتی ایجاد نخواهد شد که نسل‌های بعدی بربودند اندیشی مسئولین فعلی خرد بگیرند؟" (۵)

(۱) کیهان، ۱۴ فروردین ۱۳۵۰

(۲) همانجا

(۳) تهران اکونومیست، ۲۱ فروردین ۱۳۵۰، شماره ۸۸۱، صفحه ۲۶

(۴) تهران اکونومیست، ۲۰ شهریور ۱۳۵۰، شماره ۹۰۲، صفحه ۳۷

(۵) تهران اکونومیست، ۲۸ فروردین ۱۳۵۰، شماره ۸۸۲، صفحه ۲۸

ت اجرای  
م را خود  
بد میگرد

آقای انصاری پس از تمام این ماجراها در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ طی مصاحبه ای اعلام داشت : « از این مرحله بپسند با توجه به عظمت کار نقطه بخش عمومی میتواند ترتیب اجرای طرح را بد هد» (۱)  
ولی با آنکه سرمایه داران داخلی و خارجی به تعهدات خود عمل نکردند بود ، دولت هنوز برای آنان «حق» قائل بود. آقای انصاری در همین مصاحبه گفت :

« پس از مطالعه و مذاکره بابخش خصوصی ایران بعلمت فعالیتی که آنها در زمینه اکتشافی عمل آورده بودند و هزینه هائی متحمل شده بودند ، قرار شد ۱۰ درصد سهام به آنها واگذار شود و باقی راد دولت خود تا ۳۰۰۰۰ ضمانت ممکن است برابخش خصوصی خارجی هم سهمی در نظر گرفته شود» (۲)

و این دلسوزی در شرایطی انجام میگرفت که روزنامه ها تصریح میکردند که شرکت سلکشن تراست نسبت هزینه های اکتشافی خود «بر اساس قرارداد» ادعائی در مقابل آن نداشت. (۳) بعد ها لوم شد که دولت ، با آنکه شرکت سلکشن تراست «بر اساس قرارداد» ادعائی نداشت ، تمام یته های این شرکت و کاشفین رانه فقط جبران نموده ، بلکه مبالغی نیز بعنوان تشویق به آنسان اخته است. تهران اکونومیست باین مناسبت نوشت :

« البته جادارد از اقدام بخش عمومی در مورد پرداخت کلیه هزینه های اکتشافی بهره عادلانه و مبلغی تشویق برای کاشفین آن و توافق با آنها یاد کنیم که اقدامی بوده است بجا که برای تشویق معدنکاران به فعالیتهای معدنی ضرورت دارد» (۴)

هدفت دولت در وهله اول یافتن جانشین برای کمپانی سلکشن تراست بود. روزنامه خبر دادند ، ازکنار کشیدن سلکشن تراست « اینک وزارت اقتصاد مشغول رسیدگی به پیشنهادات رسیده از مؤسسات معدنی کشورهای است که آمادگی خود را برای تأمین اعتبار و مشارکت در بهره برداری هادن مس کرمان اعلام کرده اند» و «مطالعین امروز اظهار عقیده کردند که مؤسسات بلژیکی و فرانسوی نس زیادی برای مشارکت در این طرح دارند و گفته میشود که شرایط پیشنهادی مؤسسات معدنی کور با تجاری بی که در امور معدنی دارند ، بهتر از شرایط سایر ممالک میباشد» (۵)  
ولی ماهها گذشت و دولت هیچگونه خبری از فعالیتهای خود در باره مس سرچشمه با اطلاع م نرساند. تمام کارها در زیر پرده انجام میگرفت. چنانکه تهران اکونومیست نوشت :

« پنهان نگهداشتن پاره ای فعالیتهای معدنی در بسیاری موارد نه تنها اقدامی در جهت حفظ منافع ملی بشمار نمیرود ، بلکه میتواند زیانهای وارد سازد در موارد بستاری مشاهده کرد. «ایم که مسئولین معدنی کشور اقدامات و فعالیتهای معدنی را خاصه در زمینه عقد قرارداد های اکتشافی و بهره برداری با خارجیان تا آخرین مرحله مسکوت و مکتوم نگاه میدارند و دلیل آن با حسن نیت بسیار از آن یاد مینماید» حفظ منافع کشور است که مانع بهمین دلیل و بخاطر حفظ منافع بیشتر

(۱) کیهان ، ۱۹ فروردین ۱۳۵۰  
(۲) اطلاعات ، ۱۸ فروردین ۱۳۵۰  
(۳) تهران اکونومیست ، ۲۱ فروردین ۱۳۵۰ ، شماره ۸۸۱ ، صفحه ۲۶  
(۴) تهران اکونومیست ، ۴ دیماه ۱۳۵۰ ، شماره ۹۱۸ ، صفحه ۳۴  
(۵) کیهان ، ۱۵ فروردین ۱۳۵۰

کشور آنرا فعلی درست نمیدانیم و معتقدیم که در بسیاری مواقع آنرا معکوس داشته  
و زیانهای نیز بیارمیاورد\* (۱)

سرانجام پس از هشت ماه سکوت در ۲۴ آذر سال ۱۳۵۰ آقای انصاری اعلام داشت :

"پس از مطالعات زیاد و مذاکرات مبسوطی که با شرکتها و موسسات بزرگ خارج  
بمنظور اکتشاف و بهره برداری از معدن مس سرچشمه صورت گرفت ، دولت با  
نتیجه رسید که با توجه به اهمیت فوق العاده این معدن و ذخایر عظیم آن و عی  
توانائی بخش خصوصی با اجرای این طرح سنگین ، مصلحت در اینست که بهره بر  
داری از این معدن را مستقیما و بدون مشارکت خارجی ، با اجرای یک طرح صد  
صد ایرانی در دست گیرد\* (۲) (تکیه از ماست )

آقای انصاری که میخواهد یک طرح صد درصد ایرانی اجرا کند ، اعلا  
داشت که هزینه این طرح ۴۰۰ - ۳۵۰ میلیون دلار است\* که ا  
منابع داخلی و خارجی تامین خواهد شد\* (۳) روزنامه کیهان نیز  
روز بعد خبر داد که "بطوریکه خبرنگار کیهان از منابع آگاه اقتصاد  
کسب اطلاع کرده ، دولت عده این مبلغ را بصورت وام از بانک ها  
خارجی خواهد گرفت و بقرای اطلاع پیشنهادت زیادی برای پرداخت  
وام بمنظور تامین سرمایه لازم جهت تأسیسات بهره برداری معدن سرچشمه به ایران رسید\* (تکیه از ماست )

\* طرح صد درصد ایرانی\*

چگونه اجسام میشود؟

بنابراین بخش عده سرمایه لازم برای این طرح صد درصد ایرانی از بانکهای خارجی تامین  
خواهد شد \*

پس از چهار ماه ، در ۲۲ فروردین ۱۳۵۱ ، از طرف وزارت اقتصاد و کمیته امریکائی "آناکوندا"  
اعلامیه ای در تهران و نیویورک انتشار یافت که در آن گفته میشد کارشناسان و خدمات فنی این کمپانی  
در اختیار ایران گذارده میشود تا "امور طرح ریزی ، مهندسی ، ساختمان و بهره برداری از معدن  
کارخانه تغلیظ و ذوب مس" (۵) یعنی تمام مراحل استخراج و تولید را در دست داشته باشند .  
اینجا نیز شرایط و چگونگی قرارداد از افکار عمومی پنهان نگاه داشته شده است . معلوم نیست ، چه  
دولت ایران برای استخدام کارشناس ، به موسسات انحصاری مراجعه میکند و چرا از میان ای  
موسسات به بزرگترین غارتگران بین المللی که بعلت همین غارتگری از شیلی رانده شده اند ، متوس  
میشود \*

"آناکوندا" یکی از بزرگترین انحصاراتی است که نامش در زمره ۱۰۰ مؤسسه انحصاری عظیم  
جهان سرمایه داری ثبت است . زمانیکه دولت شیلی درصد ملی کردن معدن مس خود برآمد ، کار  
شناسان "آناکوندا" بعثابه عمال امپریالیسم به کارهای تخریبی در معدن شیلی پرداختند : از میزان  
استخراج کاستند ، ماشین آلات را از کار انداختند و موجبات افزایش سوانح راد معدن فراهم آوردند

(۱) تهران اکونومیست ، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۰ ، شماره ۸۹۴ ، صفحه ۳۱

(۲) اطلاعات ، ۲۴ آذر ۱۳۵۰

(۳) همانجا

(۴) کیهان ، ۲۷ آذر ۱۳۵۰

(۵) کیهان ، ۱۹ فروردین ۱۳۵۱



ین دولت ایران میخواهد این کارشناسان خرابکار را ندهد. شده از شیلی و "خدمات فنی" ایسین  
نگر بین المللی را برای اجرای طرح "صد درصد ایرانی" خود وارد کشور ما سازد.



ما با بررسی اجمالی جریان مربوط به معدن مس سرچشمه باید نمونه مشخص سیاست اقتصاد دی  
رت رو برو هستیم که متضمن بند و بست با سرمایه غارتگر امپریالیستی، کوشش برای اخذ وام های  
رت ابر و میدان دادن بیجا به سرمایه داری خصوصی است، یعنی روشی که مخالف منافع و مصالح  
م ایران است. تردیدی نیست که در مورد اموری مانند استخراج معادن سرشار مس "سرچشمه"  
اراه صحیح عبارتست از ایجاد واحد دولتی و تجهیز نیروهای مادی و انسانی داخل کشور. واقعاً  
ن میدهد که دولت پس از مدتی سرگردانی سرانجام، البته بشکل ناپیکیر و ناقص، باین سمت روی  
ه، ولی در طرح "صد درصد ایرانی" دولت نیز جای فراوانی برای غارتگری امپریالیستی  
شده است.

جادارد مسئله استخراج معدن مس "سرچشمه" و اجراء يك سیاست اقتصادی ملی در این  
ه، بسبب اهمیت فراوان آن، مورد توجه افکار عامه قرار گیرد و دولت در این عرصه به تعقیب روشی  
امصالح مردم ایران تطبیق کند، وادار گردد.

### ۱۰۴

در این بخش از کتاب، به بررسی روشهای غارتگری امپریالیستی در زمینه استخراج معادن مس سرچشمه پرداخته شده است. این روشها شامل اخذ وامهای ابر و میدان دادن بیجا به سرمایه داری خصوصی است. این روشها مخالف منافع و مصالح م ایران است. تردیدی نیست که در مورد اموری مانند استخراج معادن سرشار مس "سرچشمه" اراه صحیح عبارتست از ایجاد واحد دولتی و تجهیز نیروهای مادی و انسانی داخل کشور. واقعاً ن میدهد که دولت پس از مدتی سرگردانی سرانجام، البته بشکل ناپیکیر و ناقص، باین سمت روی ه، ولی در طرح "صد درصد ایرانی" دولت نیز جای فراوانی برای غارتگری امپریالیستی شده است.

جادارد مسئله استخراج معدن مس "سرچشمه" و اجراء يك سیاست اقتصادی ملی در این ه، بسبب اهمیت فراوان آن، مورد توجه افکار عامه قرار گیرد و دولت در این عرصه به تعقیب روشی امصالح مردم ایران تطبیق کند، وادار گردد.

در این بخش از کتاب، به بررسی روشهای غارتگری امپریالیستی در زمینه استخراج معادن مس سرچشمه پرداخته شده است. این روشها شامل اخذ وامهای ابر و میدان دادن بیجا به سرمایه داری خصوصی است. این روشها مخالف منافع و مصالح م ایران است. تردیدی نیست که در مورد اموری مانند استخراج معادن سرشار مس "سرچشمه" اراه صحیح عبارتست از ایجاد واحد دولتی و تجهیز نیروهای مادی و انسانی داخل کشور. واقعاً ن میدهد که دولت پس از مدتی سرگردانی سرانجام، البته بشکل ناپیکیر و ناقص، باین سمت روی ه، ولی در طرح "صد درصد ایرانی" دولت نیز جای فراوانی برای غارتگری امپریالیستی شده است.

## اختلافات ایران و عراق

مقدمه

کشور عراق یانه میلیون و نیم جمعیت در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر با ما مرز مشترک دارد که بتقدیر ۱۲۰ کیلومتر آن مرز آبی در منطقه شط العرب یا بقیول کنونی دولت ایران "اروند رود" می‌باشد. مرز ایران با مردم عراق روابط نیکوی سنتی و دیرینه ای دارند. چندین صد هزار نفر ایرانی در عراق زندگی میکنند که برای آنها عراق میهن دوم بشمار میرود. در شهرهای نظیر کربلا و نجف و سامره رسو و آداب و خصوصیات ایرانی چشمگیر و زبان فارسی بعلت تمرکز ایرانیان در این قبیل شهرها مشکل گفتار فارسی زبانان است که برای زیارت عتبات و یاهد فهای دیگر بعراق میروند. روابط مردم این دو کشور همجوار آنقدر وسیع و رفت و آمد بین آنها تا آنجا ادامه دارد که حکومتهای ایران ناچار تمسبهلا زیاد ی از لحاظ تشریفات گذرنامه و غیره برای مسافرت به این کشور قائل شده اند. یا وجود این همسایگی و رشته های دوستی بین مردم این دو سامان، بعلل گوناگون تاریخی و سیاسی، بخصوص بعلت نقشی که امپریالیست هادراین منطقه از خاورمیانه ایفا کرده و میکنند، از همان آغاز تا سیاه کشور عراق همواره مسائل مورد اختلافی بین دو کشور وجود داشته که بیشتر آنها تاکنون لاینحل مانده و مکرر بحسب اوضاع و احوال روز موجب بروز وخامت و تشدید آن در روابط رسمی و همسایه دیوار دیوار شده است.

هدف این مقاله بررسی مسائل مهم مورد اختلاف بین دو کشور در حال حاضر از نظر عینی و نقش آنها در سیاست بین دو دولت است. آنچه مربوط به وضع سیاسی عراق است خواستاران میتوانند به مقدمات "تحولات جدید در کشور همسایه ما عراق" منتشر در ماهنامه مردم شماره ۸۳ سال جاری مراجعه نمایند.

### فهرستی از مسائل مهم مورد اختلاف

موارد اختلاف بین ایران و عراق فهرست وار بقرار زیرین است :

- ۱- اختلافات مرزی
- ۲- درباره نام خلیج فارس
- ۳- اختلاف در مورد مالکیت جزایر سه گانه (تنب صغیر، تنب کبیر و ابوموسی)
- ۴- درباره ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنها
- ۵- درباره "عمستان جنوبی"
- ۶- مسائل ناشی از اختلافات

اینک به بررسی جد آگانه هر یک از این موارد میپردازیم :

اختلافات مرزی چه در خشکی و چه در منطقه شط العرب دارای ریشه کهنی است که از زمان ویه تا امروز وجود دارد. دولت صفوی و امپراطوری عثمانی مکرر در منطقه بین النهرین یا عراق امروزی جنگهای خونینی برداختند که گاه بسود این و گاه بنفع طرف دیگر منتهی میشد و خط مرزی وابستگی شریطی داشت که در آن جنگ بصلح می انجامید. در دوران قاجاریه هنگام سلطنت محمد شاه که پتھای انگلستان و روسیه تزاری برای تأمین منافع خاص خود در ایران و عثمانی بعنوان دولتھای در ورتیب اعمال نفوذ میکردند، کمیسینی با شرکت نمایندگان ایران و با بعالی و نمایندگان لستان و روسیه تزاری بعنوان واسطه در سال ۱۸۴۳ برای رفع اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی کیل گردیده که پس از ۴۰ سال در ۳۱ ماه مه ۱۸۸۷ طرح قراردادی رامشتمل بر ۹ ماده که بعدھا سوم به قرارداد "ارز روم" شد تنظیم و امضا کردند. در ماده دوم این طرح چنین میخوانیم:

"دولت ایران تعهد میکند که کلیه زمینهای پست بخش غربی منطقه "زهاب" را به عثمانی واگذار کند. دولت عثمانی نیز تعهد میکند که بخش شرقی منطقه "زهاب" را که شامل دشت "کرند" نیز میشود، بدولت ایران واگذار نماید. دولت ایران از کلیه ادعاهای خود نسبت به شهر "سلیمانیه" و منطقه سلیمانیه صرف نظر میکند و رسماً تعهد مینماید که در این منطقه بدخالت نبرد ازد و به حاکمیت دولت عثمانی بر این منطقه تجاوز نکند. دولت عثمانی نیز حاکمیت کامل دولت ایران را بر شهر "محمره" و بندر آن و جزائر "خضر" و "موسی" و اراضی واقع در جانب شرقی شط العرب که در اختیار عشایری است که تابعیت ایرانند ارنده، برسمیت میثناسد. علاوه بر این کشتیهای ایرانی حق دارند در شط العرب کاملاً آزادانه در رمص این شط درخلیج تانقطه اتصال مرزهای دوطرف، رفت و آمد کنند."

ماده سوم خلکی از این بود که دوطرف میبایست دو کمیسر و دو مهندس برای تعیین مرزهای و کشور بطوریکه با مفاد ماده سابق منطبق باشد، تعیین نمایند. در این طرح تأکید شده که مجرای د جزئی از عراق است که خود تابع دولت عثمانی است.

در سال ۱۸۴۸ دولت ایران وزیر مختار خود میرزا محمد علی خان راکه از پاریس عازم ایران بود مقرر کرده بعنوان نماینده ایران طرح فوق الذکر را امضا و اسناد را مبادله کند. این شخص که فتیارش محدوده امضای طرح بود ضمن یادداشتی بعنوان مکمل اسناد بر بعضی از مواد تفسیرهایی رد کرد و امضا نمود که از حد بد اختیارات او خارج و بنسود دولت عثمانی بود. دولت ایران که از تفسیر بیرو مختار خود بکلی بی خبر بود، پس از اطلاع بر جزئیات امر اصل قرارداد رد کرد و بنا وجود فشار عثمانی، با اعزام نیرو به آذربایجان میخواست قرارداد را بقبولاند، زیرا بار آن ثروت و اختلافات مرزی همچنان بجای ماند.

در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ بین سفیر عثمانی و وزیر خارجه ایران پروتکلی با مضار رسید که طبق آن رای حل مسائل مرزی میبایست کمیسینی تشکیل دهند که اگر ظرف ششماه به نتیجه نرسید موضوع را دیوان داوری لاهه مراجعه کند. این کمسیون در سال ۱۹۱۲ در اسلابول تشکیل شد و نمایندگان عثمانی بد اکثرات خود را بر پایه قرارداد "ارز روم" و یادداشت محمد علی خان گذاشتند، در حالیکه نمایندگان ایران آنرا رد و د انستند و بناهم کاری نتیجه ماند.

در ۴ دسامبر ۱۹۱۳ پروتکل دیگری در اسلابول بین نمایندگان ایران و عثمانی و دولتین

انگلیس و روسیه نزاری بعنوان واسطه امضا شد که براساس آن در سال ۱۹۱۴ مقاله نامه ای بین دولت ایران و عثمانی امضا و مبادله گردید. این مقاله نامه که بر پایه قرارداد "ارز روم" تنظیم شد بود هیچگاه بتصویب مجلس شورای ملی ایران نرسید و قوت قانونی نیافت. در این مقاله نامه شط العرب باستثنای قسمت کوچکی از آن که مجاور خرمشهر (مجره) است به دولت عثمانی واگذار شده بود. پس از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراطوری عثمانی، عراق از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و با آنکه در نتیجه مبارزه استقلال طلبانه مردم عراق، انگلستان مجبوره قسب استقلال عراق شد (۱۹۲۰)، اما هیچگاه از منافع و اعمال نفوذ در این کشور بوسیله قراردادها تحمیلی دست نکشید و باید گفت تا انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ و آمدن ژنرال عبدالکریم قاسم، در واقع ایران بیشتر با استعمار انگلستان در این منطقه سروکار داشت تا دولت عراق. بعلت اختلافات موجود، دولت ایران حکومت عراق را تا سال ۱۹۲۹ برسمیت نشناخت. در این سال پاشناسائی عراق روابط فیما بین تا اندازه ای بهبود یافت، اما اختلافات در باره شط العرب، مرزها، آبهای جاری و عشایر، ایرانیا مقیم عراق و غیره همچنان بجای خود باقی ماند و موجب برخوردهای مداوم در مرزهای طولانی بین کشور گردید.

در سال ۱۹۳۴ عراق از ایران با استناد قرارداد "ارز روم" و پروتکل ها و مقاله نامه ها پس از آن به جامعه ملل شکایت برد و دولت ایران اعلام کرد که

"این قرارداد ها تحت فشار انگلستان و روسیه (نزاری) و به انگیزه مصالح ایشا در هنگامیکه این دو دولت مشغول تقسیم مناطق نفوذ بین خود بوده اند منعقد گردیده است."

هنگام طرح این شکایت لیتونیوف نمایندده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام داشت

"دولت کنونی شوروی دخالت در سیاست و مصالحی که به چنان اقداماتی منجر شد نداشته است و بدین جهت اختلافات میان ایران و عراق بوی مربوط نیست. آنچه از نظر شوروی مهم است این است که این اختلافات بشکل عاد لانه و پارضایت طرف حل شود تا بتوانند با روح دوستی و حسن همجواری به روابط خود ادامه دهند"

نماینده ترکیه رشدی ارس نیز بیانات او را در مورد قرارداد "ارز روم" و امضای دولت عثمانی عینا تائید کرد. سرانجام جامعه ملل طی قطعنامه ای از دو طرف خواست تا از راه مذاکرات مستقیم اختلافات خود را حل کنند. پس از یک سلسله مذاکرات رفت و آمدها قرارداد ۱۹۳۷ درست چه روز قبل از امضای عهدنامه سعد آباد که اتحادیه ای از چهار کشور ایران، ترکیه، افغانستان و عراق بوجود می آورد و حلقه ای از زنجیره محاصره استعمارگران مخصوصا انگلستان بدور کشور اتحاد جماهیر شوروی بود، بسته شد. قرارداد شامل ۶ ماده و یک ضمیمه بود که طی آنها چگونگی عبور کشتی ها از شط العرب و مسئله قیمت ها و سرویس و راهنمایی کشتی ها و حفظ و بهبود راههای کشتی رانی قیسه شده بود. گرچه در این قرارداد امتیازاتی نسبت بقرارداد "ارز روم" به ایران داده شد باین ترتیب که هفت کیلومتر از شط العرب در مقابل آبادان مشمول خط "نال وک" (۱) گردید و حق عبور و مرور آزادانه کشتی های جنگی و دولتی ایران و همچنین شرکت در کمسیون مشترکی برای اداره امور کشتی رانی و حفظ و بهتر کردن راهها در شط و حق عبور دادن کشتیهای بیگانه ای که بمقصد بغداد راسرار

(۱) نال وک (Talweg) خطی است که از عمیق ترین قسمت رودخانه ای میگذرد و گاهی با خط میل رود تطبیق میکند.

مقدمه دولت ایران داده شد، ولی در عین حال بانا "بید قرارداد" "ارزوم" مسئله مالکیت بستری باستانهای ۷ کیلومتر بجای خود باقی ماند. قرارداد ۱۹۳۷ از مجلس ایران گذشت و صورت قانونی یافت، ولی انعقاد آن محصول فعالیت و اعمال فشار انگلستان به دولت ایران و عراق هر دو بود. دو ذیل نشان دهنده دخالت انگلستان در عقد این قرارداد است:

۱- نوری سعید وزیر خارجه عراق در نامه شماره ۱۹۱۴ مورخ ۲۳ ماه مه ۱۹۳۶ درباره کمیسیون مختلط برای تنظیم امور کشتیرانی و اداره شط العرب به وزیر مختار ایران چنین مینویسد:

"کمیسیون مختلط برای بررسی امور کشتیرانی در شط العرب باید از سه عضو تشکیل شود. تنها کشوری که در این امر منافع دارد انگلستان است."

بعبارت دیگر نوری سعید پیشنهاد میکند که انگلستان بخاطر منافعش که در شط العرب دارد بعنوان کشور ثالث در امور کشتیرانی شط دخالت کند (۱)

۲- درست یکسال و اندی پس از وصول این یادداشت به وزارت خارجه ایران و قبل از آنکه پاسخ داده شود، کاردارسفارت انگلستان در ژوئیه ۱۹۳۷ به وزارت خارجه ایران اعلام میدارد که دولت انگلستان آماده است اختلاف ایران و عراق را در شط العرب بدین ترتیب حل کند:

الف - جلو آبیاد آن لنگرگاهی متناسب با نیازمندیهای این بندر در اختیار ایران گذاشته شود؛

ب - حکومت بریتانیا درآمد اکرات و امضا موافقت نامه مشترک درباره شط العرب شرکت کند و یک نماینده در کمیسیون مختلط داشته باشد؛

ج - اختیارات کمیسیون محدود به تنظیم امور کشتیرانی در شط باشد؛

د - کمیسیون مأمور پاک کردن و حفاظت شط العرب خواهد بود بشرط آنکه حکومت ایران قسمتی از رود کارون و تمام مسیر "بهن شیر" را در اختیار او بگذارد.

پس از این فعل و انفعالات گرچه وزارت خارجه ایران بصراحت قبول شرکت انگلستان را در سخن نامه نوری سعید قید نمیکند، اما شرکت نماینده ثالثی را که غیر ایرانی و غیر عراقی باشد (بخوانید سند پاینده انگلستان) در کمیسیون مختلط می پذیرد (مقاد صفحه ۲۰ در سطر ۱۸ بعد، نشریه ارت خارجه ایران درباره شط العرب مورخ ماه مه ۱۹۶۹).  
از بیان شواهد تاریخی فوق نتایج ذیل حاصل میشود:

اولا قرارداد "ارزوم" با اعمال نفوذ و مداخله روسیه تزاری و انگلستان بوجود آمده؛

ثانیا مقاله نامه ها و پروتکل های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ بتصویب مقامات قانونی ایران نرسیده؛

ثالثا انگلستان که خواهان عقد قرارداد سعد آباد بود، دولت ایران و عراق را وارد اربّه عقد قرارداد ۱۹۳۷ کرده است.

علاوه کنیم که طبق این قرارداد دولت ایران حق داشته لااقل در امر نگهداری و اداره امور کشتیرانی در شط العرب با دولت عراق در کمیسیون یا حقوق مساوی شرکت کند و تأشکیل کمیسیون مشترک

عراق اینکار را انجام و هر سال دو بار گزارش آنرا به دولت ایران بدهد. به ادعای دولت ایران همواره عراق از تشکیل این کمیسیون سرپا زده و به کنترل شط العرب در دهانه آن (فاو) ادامه داده بدوینکنه ایران را در جریان کار خود بگذارد.

بدین ترتیب از نظر حقوقی و قوانین بین المللی باید شط العرب را رود مرزی تلقی کرد که مشمول قوانین بین المللی در باره اینگونه رودها میشود. امام طلب را فقط از نظر حقوقی نباید مورد توجه قرار داد، بلکه باید به جنبه سیاسی آن نیز پرداخت:

جالب توجه است که حکومت ایران تا انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ عراق در مورد مسائل مرزی، خاکی و چه آبی، از خود واکنش قابل توجهی نشان نیندهد و گاه بگاه به دادن یادداشت‌های قنای میکند. پس از انقلاب مذکور اختلافات شدت می‌یابد و درست بموازات وضع سیاسی عراق اعتراضات در ایران نوسان میکند تا در سال ۱۹۶۹ که حکومت بعثی عراق از طرفی با حکومت اسرائیل و از سوی دیگر کرد ها درگیر است، دولت ایران پس از تمرکز نیرو در ساحل شط العرب و دست زدن به تبلیغات شدیدی علیه دولت عراق، قرارداد ۱۹۳۷ را لغو و اعلام مینماید و شط العرب را چون رود مشترک بین دو دولت بکلمه ناوگان جنگی مورد استفاده قرار میدهد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا دولت ایران هنگامیکه بعضی پیمان نظامی بغداد وارد میشود در حالیکه شط العرب را طبق قوانین بین المللی رودی میدانست که خط "تال وگ" یا میان تعیین کننده مرز است، دست به اقدامات قاطعی نزد و این قرارداد را کان لم یکن اعلام نکرد بعبارت دیگر تا موقعیکه عراق زیر نفوذ استعمارگران بود حقوق مردم ایران را استیفا نکرد و به مسامحه ملاحظه گذراند و همینکه حکومت عراق علیه استعمار و صهیونیسم مبارزه پرداخت و گرفتار مشکلات داخلی شد، بفکر دفاع از منافع ملی افتاد؟ آیا تمرکز نیرو در مرزهای عراق علاوه بر حل علی اختلاف پس از شط العرب، اعمال فشار بدولت عراق در جهت تمایلات امپریالیسم و صهیونیسم بحساب نمی‌آید؟ با اقدام یکطرفه ایران کار اختلاف مرزی در خشکی و در شط العرب پایان رسیده است؟ اینها پرسش‌هایی است که حکومت ایران نمیتواند جوابهای قانع کننده‌ای بد آنها بدهد. حزب مادر همانموسو اعلام داشت که جانبدار حل اختلافات بین ایران و عراق از طریق مذاکرات مسالمت آمیز و ایجاد محیه تفاهم بین دو کشور همجوار است. اینک با کمال تأسف حوادث نشان میدهد که اختلافات نه تنها پایان نیافته، بلکه دامنه بیشتری پیدا کرده و مکرر موجب برخوردهای مسلح در مرزهای زمینی بین دو کشور شده و روابط دو کشور به وخامت بی سابقه‌ای گرایده است (۴).

### اختلاف بر سر نام خلیج

یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و عراق مسئله نام خلیج است که دولت عراق آنرا "خلج عربی" مینامد و اخیراً ضمن اعلامیه مشترکی باکویت آنرا بعنوان "عربیت خلیج" تصریح و تأیید کرده است.

(\*) شط العرب از تلاقی رودهای دجله و فرات و کارون بوجود می‌آید و رودهای زاب صغیر و کبیر و دیاله و خابور رود دجله را از خاک ایران تغذیه میکنند. طول شط العرب ۱۲۰ میل است بنادرمهم آبادان و خرمشهر (محصره سابق) در طرف چپ آن متعلق به ایران و بندر بصره در کیلومتری مبدأ آن مهترین راه آبی عراق و شط العرب تنها گذرگاه این کشور به دریاهای آزاد است.

به ما بموجب دلایل تاریخی - جغرافیائی و همچنین باین دلیل که ایران مالک طولانی ترین ساحل بیچ است، بیچ آنرا "خلیج فارس" میدانند و مینامند. اختلاف برسرنام خلیج اگر فقط اختلافی لفظی شاید چندان اهمیتی نداشته، ولی ناسیونالیسم افراطی، عرب از اصزار و پافشاری برسرنام خلیج - چ قد دیگری را تعقیب میکند. تردیدی نیست که ما از جنبش ضد استعماری و استقلال طلبانه کشورهای ایران و از مبارزه آنها علیه صهیونیسم پشتیبانی کامل میکنیم و مسلم است که مردم ایران هرگونه اقدامی، دولت ایران علیه این جنبش و بِنفع استعمار و صهیونیسم بحمل آورد محکوم مینمایند. اما بخواهی انیم که ایجاد اختلافاتی از نوع اختلاف برسرنام خلیج وسیله ای بدست ارتجاع ایران میدهد تا ناسات مردم ایران را برانگیزد و از آن بسود خویش بهره برداری کند.

منابع تاریخی، چه عربی و چه ایرانی و چه خارجی، هرچاسختی از خلیج رفته آنرا "فارسی" نده اند و نقشه های جغرافیائی که در تمام جهان تنظیم شده نام "فارس" را بر آن نهاده اند و اگر از "خلیج عربی" برده شده در مورد دریای احمر بوده است که بحالت بسته بودن ترعه سوئز آنرا بیچ دانسته و "عربی" نامیده اند. اینک چند منبع:

- ۱- ابن الوردی در کتاب "العجائب" فصلی رانخت عنوان "فصل فی بحر فارس" اختصاص به خلیج داده؛
- ۲- مسعودی در کتاب "اخبار الزمان" و "مروج الذهب" خلیج را "بحر فارس" نامیده است؛
- ۳- ابواسحق ابراهیم استخری در کتاب (المسالك والممالك) آنرا "بحر فارس" دانسته؛
- ۴- حمد اله مستوفی در کتاب "نزهت القلوب" از خلیج بنام "بحر فارس" یاد کرده؛
- ۵- ابن فقیه در کتاب "مختصر البلدان" خلیج را "دریای فارس" نامیده است.

همچنین نویسندگانی چون المقدس، ابوالفدا، ابوریحان بیرونی، ابن حوقل، مقدسی آری، بزرگ ابن شهریار، ابن بلخی و عده پیشماری دیگر که همه از معارف مورخین و جغرافیایان یای اسلام و عده ای از آنها از نویسندگان معروف عرب هستند و آثارشان از اذهات تاریخی جغرافیائی بشمار میرود، در نام خلیج فارس تردیدی نکرده اند.

حتی نویسندگان عراقی در دوران مانیز از خلیج بنام "خلیج فارس" یاد نموده اند. از جمله نامه عراقی بنام (الدلیل العراقی) راهنمای عراق منتشر در سال ۱۹۳۶ و همچنین طه الهاشمی کتاب "جغرافیای العراق" منتشر از طرف ستاد ارتش عراق چه در متن و چه در نقشه هایی که ضمیمه پ است، خلیج را "خلیج فارس" ثبت کرده اند. در نقشه ای نیز که از طرف جامع الازهر مصر نشر نه کار به همین نحو است. در اطلس های کشورهای غیرایرانی از جمله نقشه های جغرافیائی چاپ شده در شوروی نام خلیج، "خلیج فارس" است نه "عربی". اطلاق لفظ "عربی" بر خلیج در این خیز از طرف کشورهای عربی آغاز و منشا بروز اختلاف نوب در این منطقه گردیده است. تردیدی است که خلیج فارس در حدود مقررات بین المللی متعلق بتمام کشورهای ساحلی اعم از کشورهای عربی ایران است. مبارزه علیه دخالت امپریالیست ها در خلیج و علیه ارتجاع عرب و ایران بنا تغییر نام خلیج نتیجه نمیرسد، بلکه اختلاف برسرنام خلیج برعکس باعث تضعیف اتحاد نیروهای پیشرو و مترقی خلق ایران و عرب میگردد. حزب ما در مواردی که بانیهوهای مترقی کشورهای عربی در مسائل مربوط خلیج به وحدت نظر برسند، قبول نام واقعی خلیج را از طرف این نیروها شرط همکاری نمیدانند و بین رویه ای را نیز نسبت بخود از طرف آنها انتظار دارد.

بطوریکه معلوم است در ماه دسامبر ۱۹۷۱ نیروهای ارتشی ایران دو جزیره تنب کبیر و صند در خلیج فارس را اشغال کردند و طبق قرارداد معینی وارد جزیره ابوموسی شده و در ارتفاعات این جزیره مستقر گردیدند. اقدام دولت ایران بتعاقب آمدن "لوس" نماینده وزارت خارجه انگلستان به منطقه خلیج فارس انجام گرفت. "لوس" وظیفه داشت برای فدراسیون امیرنشین های عرب شکلی کند که مصالح استراتژیک و اقتصادی انگلستان پس از خروج نیروهای این دولت از این منطقه تساهل گردد و مشکلاتی را که ناشی از اختلافات میان خود امیرنشین ها از یکسو و نیز مسئله مالکیت جزایر سه گانه با ایران از سوی دیگر بود، حل نماید. "لوس" در انجام این وظیفه بایستادن قرارداد محرمانه موفق شد اختلاف بین ایران و شارجه را درباره جزیره ابوموسی با حفظ منافع انگلستان در این جزیره (قرارداد استخراج نفت در جزیره و قلات قاره آن) "حل" نماید.

ورود نیروهای ایران به جزایر سه گانه، اشغال کامل دو جزیره تنب بزرگ و کوچک، اشغال ارتفاعات جزیره ابوموسی، تعهد ایران برای حفظ "امنیت" منطقه و پشتیبانی از فدراسیون امیرنشین های هفتگانه که محتوی آن شرکت در سرکوب جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی عربی در خلیج فارس است، در کشورهای عربی مترقی نیز با واکنش شدیدی روبرو شد. از جمله دولت عراق روابط بسیار خود را با ایران قطع کرد و به تبلیغات شدیدی در رادیو و مطبوعات علیه اقدام ایران پرداخت. گسری عراق در انتهای خلیج، آنها را از طریق شط العرب، واقع است و هیچگونه حق مالکیتی نسبت به این جزایر ندارد، ولی این جزایر را از طرفی متعلق به امیرنشین های عربی که جزئی از "دنیای" عرب هستند میدانند و از سوی دیگر تصرف آنها را از طرف ایران تسلط بر دهانه خلیج و خطری برای تنب در ریائی خود بخارج تلقی میکند. حزب ماضن اعلامیه ای نظر خود را درباره این سه جزیره و اقدام ایران اعلام داشته است. حزب مادر عین حال که با استناد به مدارک تاریخی و نقشه های جغرافیائی از جمله نقشه های منتشره در شورای این جزایر را از لحاظ مالکیت متعلق به ایران میدانند، سازشی را بوسیله "لوس" نماینده انگلستان انجام و ایران تعهداتی را بضرر منافع میهن ما و علیه جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی عرب در این ناحیه بعهد گرفته، محکوم میکند.

### ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنها

دیگر از موارد اختلاف بین ایران و عراق موضوع رفتار دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم این کشور و اخراج مکرر و جمعی آنها بطرز خشنوت آمیز و غیرعادلانه است. روابط وسیع بین ایران عراق و علائق مذهبی ایرانیان به آثار شیعه در این کشور موجب شده که در طول تاریخ چندین صدهزار نفر ایرانی در عراق ساکن و درجبات مجاور شوند (آمار دقیقی وجود ندارد. بین سیصد هزار تا میلیون حدس میزنند). سالهاست که نجف مرکز روحانی ایران و مسکن مراجع تقلید مذهب شیعه است. در بین ایرانیان عراق بسیاریند که سائیکه چندین نسل آنها در عراق زندگی کرده، ولی تابعیت خود را بعنوان ایرانی حفظ کرده اند. از ایرانیان مقیم عراق عده ای نام خود را به عنوان عراقی در دفتر ثبت احوال عراق ثبت کرده و شناسنامه ای نیز گرفته اند، اما داشتن شناسنامه برای عراقی بودن کافی نیست، بلکه گواهی تابعیت ("شهادت الجنسیه") که گرفتن آن بسیار دشوار است، ضرورت دارد. اگر چنین افرادی این گواهی نامه کارآسانی نیست. دولت عراق برای تعیین اتباع خود تاکنون سه بار ثبت نام کرده اولین آنها قبل از جنگ جهانی دوم و آخرین آنها در حدود سال ۱۹۵۷ بوده است. تنها کسانی که



انتد تقاضای گواهی تابعیت کنند که در هر سه بار ثبت نام کرده باشند . در عین حال مقررات پیچیده  
ری وجود دارد که انجام آنها بسیار دشوار است . باین ترتیب هزاران هزار ایرانی حتی بسد و ن  
نه اقامت رسمی در عراق وجود دارند . بسیاری از ایرانیان صاحب اموال غیرمتقول و مؤسسسات  
ری و مشغول کسب و کارند .

اختلاف بر سر ایرانیان مقیم عراق مسئله تابعیت ، اقامت ، گذرنامه و روادید و مدارس ایرانی  
، فرزندان آنها و غیره یکی از مسائلی است که از دیرزمان بین دو کشور مورد گفتگو و اختلاف است .  
ام ایران در مورد شط العرب ، و تشدید و خاتم روابط ایران و عراق بخصوص فعالیت سازمان امنیت  
ایرانیان مقیم عراق علیه حکومت بعثی ، باعث شده حکومت عراق بمنظور فشار به ایران دست به  
اج جمعی ایرانیان بزند . هزاران نفر از اتباع ایران با رفتاری نامعقول مکرر از طرف مأموران دولت  
نابه مرز ایران رانده شدند . و دولت ایران از این عمل در مقامی جهانی برای تبلیغ علیه دولت  
استفاده کرد . گفته میشود که حکومت عراق عده ای از اکراد عراقی را نیز جز ایرانیان اخراج  
ه تا از نیروی حزب دمکرات کردستان بکاهد . بهر حال بدون آنکه ما وارد ماهیت اقدام عراق از نظر  
قی بشویم ، با طرز عمل دولت عراق در مورد اخراج جمعی ایرانیان مخالفیم . حزب ماضن اعلامیای  
ت پایین اقدام که با احساسات دوسنانه مردم ایران نسبت به مردم عراق همبایت دارد ، اعتراض  
چنین بنظر میرسد که حکومت عراق در این سیاست زیان بخش خود تجدید نظر کرده باشد .

### ستان " عربستان "

در جریان تیره شدن روابط ایران و عراق مقامات عراقی در بغداد چیزی بنام " سازمان  
ی عربستان " بوجود آورده اند که هدف آن آزاد کردن " عربستان " یعنی خوزستان است ! این  
ات برای استفاده از وجود یک اقلیت عرب در ساحل شرقی شط العرب و همچنین از کلمه عربستان که  
ی به خوزستان اطلاق میشده ، چنین " سازمانی " رابراه انداخته و از آن پشتیبانی میکنند . در  
یات این " سازمان " ادعا میشود که سه میلیون عرب در عربستان ایران یعنی خوزستان زندگی میکنند و  
هر غیر عرب در این منطقه در اقلیت هستند . گرچه این ادعاها بی پایه است ، ولی بد نیست که مختصر  
یچی درباره آنها داده شود :

خوزستان که یونانیان قدیم آنرا " سوزیانا " میخواندند از نظر تاریخی با مملکت عیلام قدیم  
بزاره سوم قبل از میلاد ( کم و بیش تطبیق میکند که آثار باستانی شوش از آن برجای مانده است .  
از قرنهای حوادث گوناگون جز " ولایت نیمروز یعنی جنوب کشور ساسانی بود . در زمان یزدگرد اول  
شاه ساسانی شهر " بیت لاپات " یا " جندی شاپور " از شهرهای معروف این ناحیه مطران نشین  
کز علم و ادب زمان گردید . در سال ۱۹ هـ ق ( ۶۴۰ م ) اعراب خوزستان را فتح کردند .  
سال ۳۳۴ هـ ق . معزالدوله دلیمی خوزستان را از چنگ اعراب درآورد و آباقاخان مغول آنجا را  
یوسف شاه لر واگذاشت . سپس از خاندان عرب سلسله ای بنام مشعشعیان از حدود سال ۸۴۵  
ق . تا ۹۱۴ هـ ق . فرمانروای این ناحیه گردید . در زمان صفویه مشعشعیان تابع صفویان  
ند و سپس نادر شاه بکلی دست آنها را از خوزستان کوتاه و حویزه را حاکم نشین خوزستان نمود .  
از مرگ نادر تا زمان فتحعلی شاه قاجار خوزستان محل تاخت و تاز قبایل عرب تابع ایران بود و  
ایر عراق عرب نیز که تابع دولت عثمانی بود ند بتحرک این دولت به غارت و کشتار مردم این ناحیه  
آمدند . از زمان فتحعلی شاه ببعده کار خوزستان سرو سامانی داده شد و ناصرالدین شاه بدین  
نان توجه خاص نمود که بند رنصری یا اهواز امروزی یادگار آنست . هنگامیکه در شرق خوزستان

مشعشعیان قدرت داشتند برای تمیز منطقه حکومت آنان از ناحیه غربی آنجا را عربستان می نامید که بعد ها بمناسبت وجود قبایل عرب در این ناحیه بتمام خوزستان اطلاق گردید ، ولی در زمان رضاشاه در سال ۱۳۰۲ هـ. ش . نام قدیمی خوزستان احیا شد . تردیدی نیست که در خوزستان اقلیت قبا توجیهی از عشایر قدیمی عرب تابع ایران مانند بنی کعب ، آل محیس ، آل کثیر ، بنی لام و بنی طس و وجود دارند ، ولی جمعیت این عشایر نسبت به جمعیت خوزستان حتی نسبت به جمعیت یکی از شهرها آن آبادان ( در حدود ۳۰۰ هزار نفر ) در اقلیت غیر قابل تردیدی است . اصلاح جمعیت تمام خوزستان به سه میلیون نمیرسد تا چه رسد باینکه شماره اعراب این استان سه میلیون باشد ( ! ) . تعلق خوزستان به ایران حتی هنگام تنظیم قرارداد " ارزروم " بین ایران و عثمانی که حکومت ایران در حال ضعف و فساد بود نه از طرف عثمانی و نه از طرف دولتهای انگلستان و روسیه تزاری مورد بحث و تردید قرار نگرفت . اثباتش به اینگونه دعوی که پایه و اساسی ندارد ، نه تنها سودمند نیست بلکه زیان فراوانی در بر دارد . دولت ایران از آن برای برانگیختن احساسات مردم ماهرانه استفاده میکند و موقعیت خود را از نظر داخلی تحکیم مینماید . سیاست حزب ماد رمورد اقلیت عرب در ایران ناشی از سیاست کلی ماد رمورد تمام خلقهای ایرانست که باید در واحد جغرافیائی ایران از حقوق ملی و برابری حقوق در کلیه شئون زندگی برخوردار باشند . ایجاد و یا حمایت از سازمانی بنام " آزادی عربستان " از نظر سیاسی بهمان اندک برای حکومت عراق زیان آفراست که استفاده از عناصر پلیدی چون بختیار و یا اخراج جمعی ایرانیست ببحوی خشن و غیرعادلانه تکرار میکنیم که مردم ایران و عراق دارای هدفهای مشترک ضد امپریالیست استقلال طلبانه هستند . مردم ایران پیروزیهای مردم عراق را مخصوصا دردوران اخیر که ملی گستر صنایع نفت از جمله آنهاست ، بدیده و تحسین مینگردند . در چنین محیط مساعدی اتخاذ سیاست هدف نامناسب که افکار عمومی مردم ایران آنها را نمی پذیرد و رد میکند ، برفع حکومت ضد دموکراتیک ایران است به اشکال گوناگون با امپریالیست ها پیوند دارند .

### مسائل ناشی از اختلافات

تیرگی روابط ایران و عراق و تشدید و خامت بین دو کشور موجب شد که طرفین به اقدام خصمانه ای دست بزنند که از جمله آنها مبارزه شدید تبلیغاتی جرائد ، رادیو و تلویزیون ایران و غیره فعالیت ساواک و سازمانهای جاسوسی امپریالیستی در داخل عراق بمنظور ساقط کردن حکومت بعث پشتمانی از گروههای مسلحی که از عراق بداخل ایران می آیند و زد و خورد های مرزی در این اواخر ، بشمار میرود .

در اینجایا بدگفت که تحولات جدید در عراق مخصوصا عقد قرارداد دوستی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، طرح منشور " اقدامات ملی " ، شرکت دادن حزب کمونیست عراق در دولت و سرانجام ملی کردن نفت ، حکومت ایران را نگران کرده است . این نگرانی از واکنش های حکومت ایران بخوبی مشهود است . از جمله این واکنش ها حملات شخصی رادیو تهران دروغناز وزیرای کمونیست دولت جدید عراق و پند و اندرزهای ارگان حزب دولت " ایران نوین " به حزب بعث علیه شرکت حزب کمونیست عراق در دولت داده است ( ایسرا نوین مورخ خرداد ۱۳۵۱ ) .

مادرعین حال که از تحولات اخیر در عراق ایران مسرت و خوشنودی میکنیم ، واکنش های ناپجای دولت ایران را مخالف با سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، مداخله در امور کشور همسایه

نی با جنیش. ضد استعماری مردم عراق و میان با احساسات مردم ایران نسبت به مردم عراق  
سته و آنها را محکوم مینمائیم • ما معتقدیم که دو کشور ایران و عراق قطع نظر از رژیم های حاکم در  
ا، میتوانند مناسبات صلح آمیز و حسن همجواری داشته و اختلافات موجود را از طریق مذاکرات  
لت آمیز حل نمایند • قدمهایی که حکومت عراق در راه پیشرفت و ترقی برداشته مورد علاقه و تحسین  
م ایران بوده و به هیچوجه نگرانی آور نیست • نگرانی دولت ایران نمیتواند مفهومی جز بی — م از  
کاستحولات مثبت عراق در ایران داشته باشد •

---

## پیدایش و تکامل

# جمهوری توده ای دموکراتیک گره

## در راه سوسیالیسم

چنانکه در ماهنامه مردم (شماره ۸۴، دوره ششم) اطلاع داده شد، هیئت نمایندگی حزب توده ایران در روزهای ۳۰ مه - ۶ ژوئن ۱۹۷۲ بنیاد عوت کمیته مرکزی حزب کارکره از جمهوری توده ای دموکراتیک گره دیدن کرد. میان هیئت های نمایندگی د و حزب تبادل نظر ه دوستانه صورت گرفت و طرفین یکدیگر را از اوضاع کشور خویش واز مبارزات و فعالیت احزاب خود مطلع ساختند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران رفیق کیم ایروسن دبیرکل کمیته مرکزی حزب کارکره ملاقات کرد و گفتگو دوستانه بعمل آورد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران امکان یافت دستاورد هایی را زحمتکشان جمهوری توده ای دموکراتیک گره در جریان ساختمان سوسیالیسم در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بیان رسیده اند از نبرد مشاهده کنند. در جریان این دیدار مردم گره همه جا از هیئت نمایندگی حزب توده ایران استقبال پرشور بعمل آوردند و بویژه از پشتیبانی همیستکی برادرانه حزب توده ایران و تمام زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه ایران در دوران پیکار آزاد پیکش خلق گره علیه تجاوز و وحشیانه امپریالیسم امریکا به خاک گره و نیز از پشتیبانی و همیستکی کنونی آنها مبارزه مردم گره در راه احیای وحدت گره صمیمانه سپاسگزاری کردند. بنوبه خود مراتب پشتیبانی و همیستکی کامل خود را با مبارزات حزب توده ایران و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه و تمام زحمتکشان ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه دموکراسی و دگرگونی بنیادی اجتماع اقتصادی ایران ابراز داشتند.

در مقاله حاضر میکوشیم خطوط کلی مبارزات ضد امپریالیستی مردم گره در راه استقلال ملی و پیشرفت های راکه در جریان ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری پیشاهنگ خود - حزب کارکره بیان نائل آمده شرح کنیم و شمه ای نیز درباره جریان مبارزه آنان در راه توده ای - سوسیالیسم

مردم جمهوری توده ای دموکراتیک گره آزادی و استقلال خود در جریان پیکار خونین و طولانی علیه استعمارگران ژاپنی و بیسهای قربانیه و جانپازی های فراوان بدست آورده اند.

دوران مبارزه مسلحانه علیه استعمارگران ژاپنی

گذشته کشوری بسیار فقیر و عقب مانده بود .  
 امپریالیسم ژاپن در سال ۱۹۰۵ با پشتیبانی امپریالیستهای امریکا و انگلیس که میکوشیدند  
 با خود راد آسپای اقصی سرگرم نگاهدارند ، کره را علا تحت تسلط خود در آورد و قرارداد ای دربار  
 تحت حمایتی بآن تحمیل کرد . در سال ۱۹۱۰ میلیتاریست های ژاپنی پس از سرکوب قیام  
 بحانه مردم کره این کشور را مستقیماً به مستعمره خود بدل ساختند و پادزنده خوئی بیسابقه و  
 میختن آخرین دستاورد های تکنیک باشکندجه های وحشیانه خاص آسیائی به غارت ثروت ها و نیروی  
 حیمتکشان کره پرداختند .

استعمارگران ژاپنی در دوران استیلای خود که سی و شش سال بطول انجامید همزمان بسا  
 جگرهای خود تلاش فراوان بکار میبردند تا روح استقلال طلبی راد میان مردم کره خفه کنند و چنین  
 به دهندهک ژاپنی ها و کره ای ها کل واحد و از دوده و تبار واحدی هستند . کوشیدند تا فرهنگ  
 ثانیه کره را براندازند ، زبان و خط کره ای و تحصیل و تدریس بزبان کره ای را منع کردند و زبان  
 خط ژاپنی را جایگزین آن ساختند . کره ای ها را مجبور میکردند حتی بجای نام خود نام های ژاپنی  
 بزنند .

استیلادگران اقتصاد ملی کشور را مختل ساختند و آثرایه زائده اقتصاد ژاپن بدل کردند . مثلاً  
 توسعه صنعت مداد سازی در ژاپن هرچه درخت خوب در کره بود می بردند و چوب آنرا به  
 ن میفرستادند .

استعمارگران ژاپنی مانند تمام استعمارگران دیگر به مردم کره تلقین میکردند که اگر آنها نباشند  
 ام عالم برهم میخورد و کره ای ها بدون آنها قادر به اداره مستقل کشور و ادامه حیات نخواهند بود .  
 چاکر منشی راد میان اهالی اشاعه میدادند و میکوشیدند مردم را عادت دهند که به هر کسالا و  
 یشه ای که از ژاپن میآید "به به" و بهر آنچه که خودی و کره ای است "اه ، اه" بگویند .  
 ولی خلق مبارز کره در برابر نقشه ها و اقدامات استیلادگران خاموش ننشست . دوران سی و شش  
 له تسلط استعماری ژاپن با مقاومت سرسخت و پیکار خستگی ناپذیر مردم کره در راه رهائی و احراز  
 نقلال همراه بود .

پیروزی انقلاب اکتبر درگسترش دامنه مبارزه آزاد بیخش مردم کره تا "شیرعظیم داشت . درمار  
 ۱۹۱۱ تحت تا "شیر مستقیم انقلاب اکتبر قیام بزرگی برپاشد که در آن بیش از ۲ میلیون نفر شرکت  
 مند .

پس از این قیام اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم بیش از پیش در جنبش آزاد بیخش رسوخ  
 . در سال ۱۹۲۵ حزب کمونیست کره بر پایه محفل های مارکسیستی پدید آمد . ولی این حزب در  
 یط ترور و اختناق و استعمار و اقدامات خرابکارانه پلیس مخفی ژاپن و نیز در اثر نااستواری عناصر  
 منفرکخرده بورژوا که هسته مرکزی حزب را تشکیل میدادند و همچنین در نتیجه رواج دکماتیسم و  
 کسیون بازی در داخل حزب نتوانست در پیری بپاید و در سال ۱۹۲۸ نیروی سازمانگری خود را از دست  
 د و موجودیت آن عملاً بپایان رسید .

ولی کمونیست های پایدار در راه جنبش آزاد بیخش ملی باقی ماندند . قیام های توده ای  
 ، ژاپنی ادامه یافت .

این جنبش در سالهای سی ام قرن کنوئی تحت رهبری کمونیست های مبارز و در راه آنها  
 ا ایرسن به مرحله نوین گام نهاد و جنبش پارتیزانی نیرومندی علیه اشغالگران ژاپنی پدید آمد .  
 سال ۱۹۳۱ پس از آنکه متجاوزان ژاپنی خاک منچوری را اشغال کردند کار تارک مبارزه مسلحانه  
 ق گرفت . در ۲۵ آوریل سال ۱۹۳۲ نخستین نیروهای مسلح انقلابی مارکسیستی - لنینیستی

بوجود آمد و ارتش پارتیزانی ضد ژاپنی بشرکت کارگران پیشرو و دهقانان و جوانان میهن پرست تشک  
شد. از آن پس جنبش کمونیستی و مبارزه آزاد میخس ضد ژاپنی در کره باهم در آمیخت  
در پرتو کامیابیهای ارتش پارتیزانی شرایط مساعدی برای وحدت عمل تمام واحدهائی ک  
در خاور و ر علیه امپریالیسم ژاپن مبارزه میکردند فراهم گردید  
در ژوئن سال ۱۹۳۳ مجموعه این واحدها با یکدیگر ائتلاف کردند و جبهه مشترک ض  
امپریالیستی تشکیل دادند.

در سال ۱۹۳۴ ارتش پارتیزانی ضد ژاپنی تجدید سازمان یافت و بر پایه آن ارتش توده  
انقلابی کره ایجاد شد. دامنه عملیات این ارتش در سراسر کره شمالی گسترش پیدا کرد و ضربات در  
شکن بر نیروهای اشغالگر ژاپنی وارد آورد. بزرگترین نبرد های این دوران در منطقه "پوچ خونبو  
که مهمترین پایگاه استراتژیک دشمن بود و ژاپنی ها آنرا "سد آهنین تسخیرناپذیر" می نامیدند صو  
گرفت. واحدهای ارتش انقلابی کره در ۴ ژوئن سال ۱۹۳۷ به استحكامات این منطقه هجوم برد  
و آنرا درهم کوبیدند. اهمیت پیروزی در این نبرد بیوژه از آنجست بود که پرچم انقلاب را در سراسر  
بیش از پیش باهتزاز در آورد و روحیه مقاومت در برابر استمگران را تقویت کرد.

در اوت سال ۱۹۴۵ ارتش نجات بخش شوروی نیروهای ارتش کوانتون ژاپنی را تار و م  
ساخت و خاک کره را آزاد کرد. ارتش توده ای انقلابی کره در پیکار نهائی و قطعی برای درهم کوف  
میلیتاریسم ژاپن همراه با ارتش شوروی عمل میکرد.

بدینسان نیروهای انقلابی کره پس از پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر سرانجام در پر  
پیگیری در پیکار انقلابی و یاری ارتش نیرومند شوروی با آزادی نیمه شمالی میهن خویش نائل آمدند و  
خلق کره از همان نخستین روزهای آزادی میهن خویش با ما

تازه و دشمنی شیرینتر و خوشخوارتر رو برو شد. امپریالیستهای  
امریکا که از دیرباز چشم طمع بره خاک کره دوخته بودند پسر  
شکست میلیتاریسم ژاپن از فرصت استفاده کردند و خاک کره جنوب

مرحله انقلاب دمکراتیک ضد  
امپریالیستی و ضد فئودالی

راحت اشغال خود در آوردند. آنگاه به سرکوب نیروهای دمکراتیک و میهن پرست پرداختند و تم  
تلاش خود را بکار بردند تا بکمک ارتجاع داخلی کره را به مستعمره و پایگاه تجاوز خود بدل کنند. عل  
پیشین میلیتاریسم ژاپن در کره جنوبی با سرعت جلد عوض کردند و بخد مت امپریالیسم امریکا درآمدند  
استیلا گران جید مرتجعین کره را گرد آوردند و از آنها احزاب ارتجاعی هوادار خود را سرهم بندی کرد  
در چنین اوضاع و احوالی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر کره ضرورت مبرم کسب کرد. کمونیست  
های کره که در ارتش مبارزات مسلحانه طولانی ضد ژاپنی آید یده شده بودند برای ایجاد حزب واحد  
خود به تدارک وسیع پرداختند و در ۱۰ اکتبر سال ۱۹۴۵ "کمیته مرکزی سازمانی حزب کمونیست  
کره شمالی" را در پختیان تشکیل دادند. این کمیته در اجلاس خود تا "سیس حزب کمونیست ک  
را اعلام کرد.

حزب کمونیست کره برای ایجاد جمهوری توده ای دمکراتیک در سراسر کره مبارزه دامنه دار  
آغاز کرد و کوشید تا از کلیه احزاب سیاسی دمکراتیک و میهن پرست جبهه ملی واحد پدید آورد و دول  
موقت دمکراتیک واحدی برای سراسر کره تشکیل دهد. وظیفه این دولت عبارت بود از انجام اصلاح  
دمکراتیک در سراسر کره، ترمیم اقتصاد ملی، بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ مردم و بدینسان  
شالوده ریزی لازم برای ایجاد جمهوری مستقل و دمکراتیک.

تسلط امپریالیسم امریکا بر کره جنوبی و نقشه های تجاوزکارانه آن علیه کره شمالی ایجا  
نیکرد که در کره شمالی پایگاه انقلابی نیرومندی بوجود آید.

درفوریه سال ۱۹۴۶ در کره شمالی یک ارگان حکومتی تحت عنوان "کمیته توده ای موقت کره لی" تشکیل شد. فعالیت این کمیته برای انجام وظائف مربوط به انقلاب د مکرانیک ضد امپریالیستی د فئودالی اهمیت مبرم داشت. "کمیته موقت" حل مسئله ارضی رابرای انجام دگرگونیهی د مکرانیک رلوحه وظائف خود قرار داد. پیش از اقدام به اصلاح ارضی برای بالا بردن سطح آگاهی سیاسی مالیت انقلابی دهقانان کار دامنه داری در میان دهقانان انجام گرفت و سپس در ۵ مارس سال ۱۹۴۶ قانون اصلاح ارضی انتشار یافت. در برابر ۸۰۰ هزار خانوار دهقانان زحمتکش در کره لی قریب ۴۰ هزار مالک وجود داشت. اصلاح ارضی با پشتیبانی قاطع این ۸۰۰ هزار خانوار قانی با سرعت و موفقیت بانجام رسید.

از پی اصلاح ارضی در ۱۰ اوت سال ۱۹۴۶ قانون ملی کردن صنایع اعلام شد و بدینسان گاه سیاسی و اقتصادی امپریالیستها و ارتجاع داخلی از بین رفت و وسائل اساسی تولید کشور برای برکت اقتصاد ملی و ترویج سطح زندگی مردم و ایجاد اقتصاد سوسیالیستی مورد استفاده قرار گرفت. کارگران و دهقانان با شور و شوق انقلابی بکار پرداختند. تنها در طول سال ۱۹۴۶ در رشته مت ۸۲۲ کارخانه ترمیم گردید و بکار انداخته شده که کارخانه کود شیمیائی و کارخانه ذوب آهن نجله بود. دهقانان نخستین بهار کره از بند رسته را با افزایش بیسابقه مساحت کشتزارها تقبال کردند.

امپریالیست های امریکا و نیروهای ارتجاع داخلی که از دگرگونیهای انقلابی و دستاوردهای نمایی - اقتصادی مردم کره شمالی و نیز از توسعه روز افزون جنبش انقلابی مردم کره جنوبی به اس افتاده بودند برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای د مکرانیک و جلوگیری از وحدت عمل توده متکشان به انواع وسائل متوسل میشدند.

رهبری حزب کمونیست کره بمنظور گسترش دامنه انقلاب و عقیم گذاشتن نقشه های دشمنان زمینیه ایجاد تفرقه در میان نیروهای انقلابی و نیز برای تأمین اتحاد هرچه بیشتر توده های بزرگ متکشان پیرامون حزب مسئله اتحاد میان حزب کمونیست و سایر احزاب د مکرانیک بیانگرمنافع زحمتکشان طرح ساخت و پس از یک سلسله اقدامات سازمانی سرانجام در ماه اوت سال ۱۹۴۶ اتحاد حزب نیمت با حزب د مکران نوین اعلام شد و حزب جدیدی تحت عنوان "حزب کار" تأسیس گردید. حزب نخست در شمال و جنوب کشور موجودیت سازمانی و رهبری جداگانه داشت و در شمال حزب کارکره شمالی و در جنوب "حزب کارکره جنوبی" نامیده میشد. ولی سپس در ژوئن سال ۱۹۴۶ هنگامیکه حزب کارکره جنوبی در معرض خطر تلاشی قرار گرفته بود هر دو حزب با هم یکی شدند و بدینسان سازمان واحد "حزب کارکره" پدید آمد.

وظائف مرحله انقلاب د مکرانیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در طول مدتی کمتر از دو سال پسا قیمت بانجام رسید و در نتیجه آن خصیلت استعماری و نیمه فئودالی نظام اجتماعی - اقتصادی در کره شمالی کشور از بین رفت و در مناسبات اجتماعی - اقتصادی تغییرات اساسی روی داد. آنگاه بیسیج توده ها برای فرارو پاندن انقلاب و گذار جامعه به انقلاب سوسیالیستی آغاز گردید.

وظائفی که در دوران گذار به انقلاب سوسیالیستی میبایست انجام گیرد عبارت بود از نوسازی مناسبات تولیدی بر بنیاسد سوسیالیستی، انقلابی کردن تمام جامعه از طریق تربیت و تجدید تربیت تمام زحمتکشان، برانداختن تفاوت میان شهرو ده، تأمین آهنگ سریع رشد نیروهای مولده و ایجاد بنیاسد مادی و فنی سوسیالیسم و بدینسان تأمین پیروزی کامل

اربه انقلاب سوسیالیستی

کیلی جمهوری توده ای

د مکرانیک کره

سوسیالیسم

زحمتکشان کره شمالی در پرتو رهبری حزب خود در سال های ۱۹۴۷ - ۱۹۵۰ به کامیابی اقتصادی بزرگ نائل آمدند. در نیمه اول سال ۱۹۵۰ بخش دولتی بیش از ۹۰ درصد تمام صنایع را در بر میگرفت، کار احداث صنایع ماشین سازی و صنایع سبک با موفقیت پیشرفت میکرد و برای افزایش محصولات کشاورزی شرایط مساعد فراهم آمده بود.

در اکتبر سال ۱۹۴۷ امپریالیستهای امریکا مسئله کره را بدون هیچ مجوز قانونی در سازمان ملل متحد مطرح کردند و همزمان با آن در صدد تشکیل "دولت" تجزیه طلب دست نشانده خود در کره جنوبی برآمدند. هدف از این اقدام آن بود که به اشغالگری خود در کره جنوبی صورت ظاهر قانونی بدهند و کره را در حال تجزیه همیشگی نگاهدارند.

رهبری حزب کارگر در ژانویه سال ۱۹۴۸ از تمام مردم کره شمالی و جنوبی دعوت کرد که برای جلوگیری از تجزیه کشور یک ارگان عالی مقننه انتخاب کنند که بیانگر اراده مردم کره باشد و بر اساس دولت مرکزی سراسر کره را تشکیل دهند. در عین حال طرح قانون اساسی جمهوری جدید بنام "جمهوری توده ای دموکراتیک کره" تنظیم گردید و برای بررسی و اظهار نظر در دسترس عموم گذاشته شد. این دعوت و نیز طرح قانون اساسی جمهوری مورد پشتیبانی تمام مردم کره قرار گرفت.

در آوریل سال ۱۹۴۸ کنفرانس مشترکی از نمایندگان احزاب سیاسی و اجتماعی کره جنوبی و شمالی تشکیل شد و مراتب پشتیبانی کامل خود را از تشکیل دولت مرکزی واحد، برپایی دموکراسی و استقلال کشور ابراز داشت و ضرورت جلوگیری از انتخابات جداگانه در کره جنوبی را تأیید کرد. حتی ناسیونالیستهای ولیدرهای احزاب سیاسی راست کره جنوبی نمیتوانستند با این مشی مخالفت کنند و وعده پشتیبانی دادند.

در اوت سال ۱۹۴۸ انتخابات نمایندگان مجلس عالی خلق در سراسر کره جنوبی و شمالی انجام گرفت. این مجلس در سپتامبر سال ۱۹۴۸ تشکیل شد و طرح قانون اساسی "جمهوری توده ای دموکراتیک کره" را تصویب کرد و اعضای دولت جمهوری را انتخاب نمود و کیم ایرومن را بریاست کابینه و وزیران برگزید.

تشکیل جمهوری توده ای دموکراتیک کره رویداد تاریخی و پیروزی درخشان مردم کره در ایجاد کشور مستقل حاکم بر سرنوشته خویش بود.

مجلس عالی خلق پس از تشکیل جمهوری توده ای دموکراتیک کره از دولتهای ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی درخواست کرد که نیروهای خود را همزمان از خاک کره خارج کنند. اتحاد شوروی این درخواست را پذیرفت و تمام نیروهای خود را تا دسامبر سال ۱۹۴۸ از کره شمالی خارج کرد ولی نیروهای امریکا همچنان در کره جنوبی باقی ماندند.

در ژوئن سال ۱۹۴۹ هفتاد و دو حزب سیاسی و سازمان اجتماعی کره شمالی و جنوبی بر سر مبارزه در راه احیای مسالمت آمیز وحدت سراسر کشور خویش جبهه واحد دموکراتیک میهنی تشکیل دادند. در سال ۱۹۵۰ این جبهه دو بار برای وحدت مسالمت آمیز کره پیشنهاد های مشخص مطرح ساخت. ولی امپریالیستهای امریکا و رژیم سینگ مان ری دست نشانده آنان بجای قبول این پیشنهاد ها راه تدارک جنگ علیه کره شمالی را در پیش گرفتند.

متجاوزان امریکائی و رژیم پوشالی دست نشانده آنان روز ۲۵ ژوئن سال ۱۹۵۰ ناگهان به خاک کره شمالی هجوم بردند و جنگ اشغالگرانه ای علیه مردم کره شمالی آغاز کردند.  
کار برای نوسازی جامعه کره متوقف شد و دوران آزمون های سخت فر

تجاوز امپریالیسم امریکا  
به کره شمالی



این يك جنگ عاد لانه آزاد پيخش ملی و درعين حال مبارزه طبقاتی شد يد عليه نيسر و های ياليسی و ارتجاع داخلی بود . زحمتکشان کره تحت رهبری حزب کارکره یا جانپاری از دستاورد های بی و نظام دیکراتیک خود دفاع کردند . خلق کره در این پیکار آزاد پيخش از پشتیبانی مادی و معنوی بستگی کامل کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای صلحدوست جهان برخوردار بود .

طی سه سال جنگ رزمندگان کره تلفات مادی و انسانی عظیمی بردشمن وارد آوردند : بیش از سیلیون سرباز و افسر دشمن و از آنجمله بیش از ۳۹۷۰۰۰ سرباز و افسر امریکائی کشته و زخمی شدند ، بیش از ۱۲ هزار هواپیما و متجاوز از ۲۵۰ کشتی جنگی و مقادیر عظیمی از انواع سلاح های متجاوزین امریکائی نابود گردید . نیروهای تجاوزکار سرانجام مجبور شدند به امضای موافقتنامه پیمان در دورد هند . خط آتش پس در منطقه " پان مون جون " (Panmondjon) در مدار ۳۸ ° ن شد و موافقتنامه آن در ۲۷ ژوئیه سال ۱۹۵۳ با امضا رسید .

امپریالیسم تجاوزکار امریکا و رژیم پوشالی دست نشانده اش به هدف خود نرسیدند ، تلفات بی داند و این جنگ عاد لانه با پیروزی مردم کره شمالی پایان رسید . این پیروزی درعين حال نیت و استواری نظام مبتنی بر توده های بزرگ و نیرومندی و اثربخشی انترناسیونالیسم پرلتزی و سنگی کشورهای سوسیالیستی را به ثبوت رسانید .

مردم کره بلا فاصله پس از پایان جنگ به ترمیم اقتصاد و برانداختن ویرانیهای عظیم ناشی از جنگ پرداختند . دشمنان دعوی میکردند که برای اینکه کره دوباره بتواند سرپا بایستد صد سال هم بیشتر وقت لازم دارد . ولی زحمتکشان کره با اجرای برنامه سه ساله (۱۹۵۴-۱۹۵۶) و نخستین برنامه پنجساله (۱۹۵۷-۱۹۶۱) مینه برانداختن عواقب ناشی از جنگ و ساختمان سوسیالیسم به کامیابیهای مهم نائل آمدند . اتحادی و تمام کشورهای سوسیالیستی در این زمینه از هر جهت به مردم کره یاری میروسانند .

به ساختمان سوسیالیسم در دوران پس از جنگ

ولی متارکه جنگ بمعنای برقراری صلح نبود . امپریالیستهای امریکائی در دوران پس از جنگ شته در جستجوی بهانه های تازه برای تجاوز جدید بودند . طرد نیروهای امریکا از خاک کره جنوبی تقاضای آزادی ملی یعنی احیای وحدت میهن همچنان بعنوان وظیفه درجه اول در برابر خلق کسره داشت .

انجام وظایف مربوط به مرحله انقلاب سوسیالیستی در کره با مبارزه دائم برای دفع دشمنان و کارخانه و مفسده جویی های امپریالیسم امریکا و رژیم پوشالی کره جنوبی همراه بود . ظیروغ این شرایط دشوار زحمتکشان جمهوری این وظایف را در طول پنجسال پس از جنگ به اتمام رساندند . کلکتیویزاسیون کامل کشاورزی در سال ۱۹۵۸ پایان یافت . در صنایع نیز مناسباتی برای سوسیالیستی حکمفرما شد . همزمان با این دگرگونیها برای مکانیزاسیون و الکتریفیکاسیون کشاورزی ایجاد شبکه های آبیاری و تولید کود های شیمیایی نیز اقدامات دامنه داری آغاز گردید . طی مدت های دلت و قسیمات کشور از شبکه های وسیع آبیاری پوشیده شد . اکنون طول مجموع شبکه های آبیاری کشور به ۳۹۷۲۳ کیلومتر میرسد .

یکی از این شبکه های آبیاری در خارج شهر پخنیان احداث گردیده است . آب را بوسیله های نیرومند از رودخانه بزرگی که از پائین کوه میگذرد نخست با ارتفاع ۶۰ متر و سپس با ارتفاع ۹۰ بالا میکشند . آب رودخانه بوسیله لوله های قطور نخست به حوضچه ها و سپس به دریاچه های بی در ارتفاع ۹۰ متری میریزد و از آنجا به سراسر شهر و شالیزارهای اطراف پخنیان سرازیر میگردد و سپس فرود آمدن برای تولید نیروی برق نیز از آن استفاده بعمل میاید و بدینسان قسمت اعظم

برقی که به مصرف بالاکشیدن آب میرسد جبران میگردد. در نتیجه استفاده از این شبکه های آبپا همراه با کمترین آسوبن کامل استفاده از کود های شیمیائی حاصل بخشی مزارع افزایش یافته است. شالیزاری که درگذشته در هر هکتار ۸۰۰ کیلو برنج میداد اکنون حاصلش به ۷۰ تن در هر هکتار رسیده است. اکنون در اطراف شهرها و دهات تپه ها و دامنه های کوهها یکپارچه به باغستان تبدیل میگردد.

کار ساختمان سوسیالیسم در سالهای ۶۰ سرعت بیشتری بخود گرفت. برنامه های اقتصادی خیلی زودتر از موعدی که پیش بینی میشد انجام رسید. بهمین جهت مردم کره "اسب بالدار" را که بزبان کره ای "چولیا" نامیده میشود مظهر پیشرفت های سوسیالیستی خود انتخاب کرده اند. بموجب اساطیر باستانی کره ای این اسب هر ساعت صد هافر سنگ راه می پیمود. در سال ۱۹۷۰ از کسان پختیان پایتخت کره شمالی در آستان پنجمین کنگره حزب کارگره بافتخار کنگره با ایجاد خیا عریض بطول چند کیلومتر یابناهای مدرن و رفیع پرداختند و آنرا طی مدت ۶ ماه به پایان رساندند. بمناسبت سرعت انجام ساختمان این خیابان آنرا "چولیا" نامیدند. پختیان دردوران جنگ در بیماران های وحشیانه هواپیماهای دشمن به تلی از ویرانه بدل گردید. در سراسر شهر تنها چند و آنهم فقط در قسمتی سالم ماند. پس از جنگ مردم شهر در خانه های زاغه ماندند که تنگ هم چسبید بودند زندگی میکردند و شهر یکپارچه از این خانه ها پوشیده بود. طی سالهای اخیر پختیان باس از میان تل و ویرانه ها و زاغه ها سر بر میکشد و یکی پس از دیگری خیابانهای عریض و سراسر است پدید میاید و اهالی از زاغه ها به خانه های نوساز مدرن نقل مکان میکنند. اکنون از زاغه ها اندکی بپس باقی نمانده است. برای تجدید ساختمان و توسعه شهر نقشه ساختمانی بزرگی تنظیم شده که سر به اجرا میگردد و با پایان آن پختیان یکی از شهرهای زیبای جهان بدل خواهد شد.

اکنون مردم کره شمالی با شور و هیجان انقلابی به تکامل سوسیالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته مشغولند. صنایع کشور به پیشرفت های درخشان رسیده است. جمهوری سالها که لکوموتیو برقی، واگن، کامیون های بزرگ، انواع تراکتورها و ماشین آلات کشاورزی تولید میکنند نخستین کامیون کره شمالی در سال ۱۹۵۸ و نخستین لکوموتیو برقی در سال ۱۹۶۱ ساخته شد. سال ۱۰ هزار تراکتور تولید میگردد و برای هر ۱۰۰ هکتار کشتزار ۲ تراکتور وجود دارد. کره سوسیالیستی به صنایع الکترونیک خود میالد. یکتو ماشین الکترونیک در آنجا تولید میشود که نام آن "چولیا" است. این ماشین طبق برنامه ای که روی آن تنظیم میشود در قطعه مختلف را بطور خودکار تولید میکند. از این ماشین در سال ۱۰ هزار دستگاه تولید میشود و به بسیاری از کشورهای از جمله به ژاپن صادر میگردد. صنایع شیمیائی کشور نیز کامیابیهایی نمایان بدست آورده است. انواع الیاف مصنوعی در این صنایع تولید میشود که یکی از آنها "وینالون" نام دارد و توسط خودکره ای ها اختراع شده است. تولید کود های شیمیائی در سال به ۱۵ میلیون تن میرسد و پیش بینی کرده اند که در سال ۱۹۷۵ تا آن به ۳ میلیون تن برسد. صنایع برقی کشور نیز به سرعت توسعه می یابد. کره شمالی انواع سنگ معدن استخراج میکنند که منگنز در میان آنها جای اول دارد.

در نتیجه در گرونیهای سوسیالیستی استرکتور صنعت - کشاورزی که در سال ۱۹۵۶ - ۵ بود در سال ۱۹۶۹ - ۳۵ شد.

کامیابیهایی جمهوری در رشته آموزش و پرورش چشمگیر است. تعداد دانش آموزان بود انشجوی بیش از ۳ میلیون نفر است (جمعیت کره شمالی ۱۳ میلیون نفر است). پیش از آزادی کره در سراسر کره یک دانشگاه وجود داشت و در کره شمالی حتی یک آموزشگاه عالی هم نبود. ولی اکنون در کره شمالی ۱۳۶ آموزشگاه عالی د اثر است که دانشگاه کیم ایرسن در پختیان بزرگترین آنهاست.

در کشور آموزش پلی تکنیک اجباری ده ساله معمول شده است. پیش بینی شده است که در  
یان برنامه ۶ ساله عده تکنیسین ها، مهندسان و کارشناسان کشور به يك ميليون نفر برسد.  
هر شهر برای خود کاخ بزرگ پیشاهنگی و عده زیادی کودکانستان و شیرخوارگاه دارد. کاخ  
ای پیشاهنگی مراکز واقعی پرورش هنری و فرهنگی و تعلیمات حرفه ای و تربیت کارشناس واقعی در  
ته های فنی و طی هستند.

کاخ پیشاهنگان پختیان ۵۰۰ اطاق برای انواع تعلیمات و يك تالار بزرگ ورزش و تئاتری به  
چایش ۱۳۰۰ نفر دارد. هر روز ۱۵ هزار کودک در کلاسهای گوناگون آن شرکت میکنند. بدینسان  
دکان علاوه بر آموزش در دبستانها و دبیرستانها در کاخ پیشاهنگی نیز برایگان تعلیمات حرفه ای و  
نری و فرهنگی می بینند.

در سال ۱۹۷۰ کنگره پنجم حزب کارگره برنامه جدید ۶ ساله ای تصویب کرده وظیفه اساسی  
تحکیم و توسعه دستاوردهای گذشته و انجام انقلاب صنعتی برای آزاد ساختن کارگر از کار مزدوار  
ست. به سه وظیفه در این برنامه توجه خاص معطوف میگردد:

۱- کاهش تفاوت میان کار در کشتزار و کار در کارخانه،

۲- کاهش تفاوت میان کار سنگین و سبک از طریق مکانیزاسیون و اتوماسیون،

۳- آزاد ساختن زنان از کار سنگین خانگی.

این برنامه با موفقیت انجام میگردد.

کمونیست های کره برای تأمین پیشرفت سریع ساختمان سوسیالیسم میکوشند و در عده را  
میشه در تصرف خود داشته باشند: در اقتصاد و در تولید پولونیک.

تمام کارکنان حزبی و دولتی در روز ۲ ساعت مطالعه میکنند. هر شب بعد از ظهر مطالعات  
معنی ترتیب داده میشود. هر چهارشنبه کنفرانسی در مقیاس کشوری درباره مباحث گوناگون تشکیل  
گردد. علاوه بر این کادرهای مسئول موظفند هر سال یکماه در يك مدرسه یا آموزشگاه معین تدریس  
ند.

چنین است برخی از کامیابیهای که خلق کره شمالی تحت رهبری پیشاهنگ خود - حزب کارگره  
ست آورده است. این کامیابیها نشان میدهند که خلقی که یوغ استعمار و ارتجاع را درهم میشکند و  
آزادی واقعی دست می یابد و براه صحیح درگرونی بنیادی جامعه گام می نهد چگونه میتواند  
ی مدتی بسیار کوتاه و آنهم طیرغم جنگی خونین و انهدام اور علیه نیرومندترین و درنده ترین امپریا -  
بسم جهانی یعنی امپریالیسم امریکا و در عین اجبار به تخصیص مقادیر عظیمی از درآمد ملی برای مقاصد  
فائی - يك کشور بکلی فقیر و عقب مانده رابه کشور سوسیالیستی شکوفان و نیرومند با صنایع و کشاورزی  
رن بدل کند، علم و فرهنگ را بسرعت پیشرفت دهد و سطح زندگی و رفاه مردم را بالا برد.

این کامیابیها گواه صادقی است بر حقانیت تاریخی آید ثلوزی ما - مارکسیسم - لنینیسم که بر  
ق شرایط ویژه هرکشور به شیوه ای خلاق مطابق با واقعیت مشخص آن کشور بکار بسته میشود.  
این کامیابیها در عین حال پاسخ دندان شکنی است به تبلیغین بورژوازی و از آنجمله به پیاوه گویا  
ستگاه تبلیغات رژیم ایران که اهمیت عام و جهانشمول آموزش سترک ما و خصلت عمیق اخلاق آنرا منکر  
پشوند و باعرضه "فلسفه" وصله پینه شده و بیجان "انقلاب سفید" در برابر این آموزش میکوشند با  
طره ناچیز خود در برابر ژرف دریا جلوه قروشدند.

خلق کره هنوز نتوانسته است وحدت و بخش میهن خود

را تحقق بخشد. نیمی از کشور کره همچنان در اشغال

ارز برای احیای مسالمت آمیز

وحدت کره

امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده آنست . خطر داعمی تجاوز امپریالیسم به کره شمالی و توسعه طلبی های امپریالیسم ژاپن و دسائس تجاوزکارانه آن علیه کره شمالی مانع آنست که این کشور چنانکه باید و شاید از برتریهای نظام سوسیالیستی خود برخوردار گردد . رهبران جمهوری مجبورند پیوسته قدرت دفاعی کشور را تقویت کنند و آنرا در سطح فنی و جنگی لازم نگاهدارند . رژیم کره جنوبی سواستریاژان امریکائی، خود بیش از ۷۰۰۰۰۰۰ سرباز در حالت بسیج دارد . تأمین دفاع کشور در چنین شرایطی مستلزم صرف هزینه های هنگفت است .

امپریالیسم امریکا و رژیم کره جنوبی ابتکارات حزب و دولت کره شمالی را در زمینه احیای وحدت مسالمت آمیز کره همواره پانصدید اقدامات تجاوزکارانه و مفسده جویانه پاسخ داده اند . تنها از سال ۱۹۷۱ تا مه سال ۱۹۷۲ نیروهای اشغالگر امریکائی ۲۸ بار به خاک کره شمالی نفوذ کردند که حادثه " پوبالو " در آبهای ساحلی کره شمالی یکی از آنها بود .

دولت جمهوری توده ای د مکرانیک کره در سال گذشته برای تأمین وحدت مسالمت آمیز کره پیشنهادی حاوی ۸ ماده در برابر مقامات کره جنوبی مطرح ساخت . این دولت پیشنهاد میکند که موانع مرزی میان دو بخش جنوبی و شمالی کشور برداشته شود و بتمام افراد و سازمانهای سیاسی هر دو بخش اجازه داده شود آزادانه در سراسر کشور آمد و شد کنند . نیروهای امریکائی از خاک کره جنوبی بیرون روند و نمایندگان کره جنوبی و شمالی برای تدارک وحدت کشور مستقیماً یکدیگر به مذاکره بپردازند . در این پیشنهاد ها اعلام شده است که جمهوری توده ای د مکرانیک کره می خواهد وحدت کره را نه باتوسل به نیروی مسلح بلکه فقط از طریق مسالمت آمیز تأمین کند .

این پیشنهاد ها مورد پشتیبانی تمام نیروهای میهن پرست و د مکرانیک کره جنوبی قرار گرفت فشار آنها بر رژیم کره جنوبی تشدید گردید . محافل حاکمه کره جنوبی از این وضع بیمناک شدند و بجای قبول این پیشنهاد ها دست به تبدیلات وسیع ضد کمونیستی زدند و دعوی کردند که کره شمالی قصد " تجاوز مسلحانه " به کره جنوبی را دارد . باین بهانه در سراسر کره جنوبی " وضع فوق العاده " اعلام شد و تعقیب و ترور نیروهای د مکرانیک شدت یافت . علت اتخاذ این روش آنست که امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده آن ادامه و خاتم در این منطقه را برای ادامه اشغال خاک کره جنوبی و حفظ موجودیت رژیم آن لازم دارند . تخفیف و خاتم هرگونه بهانه ای را برای تشدید میلیتاریزاسیون کسری جنوبی و ادامه اشغالگری امپریالیسم امریکا از بین میبرد .

با اینهمه در نتیجه مجاهدات زهبری حزب کارگر و توسعه جنیش د مکرانیک و ضد امپریالیسم در کره جنوبی اکنون برای تحقق وحدت مسالمت آمیز کره شرایط مساعدتری فراهم آمده است . علاوه بر این محافل حاکمه کره جنوبی نیز با واقعیت تسلخی روبرو هستند بدین معنی که می بینند امپریالیسم امریکا در برابر قدرت روز افزون اتحاد شوروی و مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی پیوسته مجبور است به عقب نشینی های تازه تن در دهد و در قبال سیاست خردمندانه کشورهای سوسیالیستی در زمینه همزیستی مسالمت آمیز سر تسلیم فرود آورد . رژیم کره جنوبی می بیند که ولینعتش امپریالیسم امریکا در باتلاق جنگ کثیف و رذیلا نه علیه خلق قهرمان ویتنام فرورفته است ، می بیند که امپریالیستهای امریکا حتی چنان کای شک را دور میاندازند . لذا بعید نیست که سران رژیم کره جنوبی نیز روزی به سرنوشت چنان کای شک دچار شوند .

حکومت ژاپن نیز که برای پیشرفت مقاصد توسعه طلبانه خود از رژیم کره جنوبی حمایت میکنند اخیراً خود یاد شواوریهای روز افزونی روپرو شده است که ادامه این حمایت را باخطر میاندازد . مجموعه این عوامل کره جنوبی را در ادامه سیاست امتناع از هرگونه اقدام در جهت تأمین وحدت کره دچار تزلزل کرده است . اقدامات صلحجویانه کره شمالی و پیشنهاد های مربوط به احیای

التمیز وحدت کره اکنون کار دعوی "خطر تجاوز از شمال" را به ابتداءل کشانده است. دولت کره ملی اعلام کرده است که نه تنها به تمام افراد سازمانهای دمکراتیک کره جنوبی بلکه حتی به نمایان حزب حاکمه آن نیز اجازه میدهد آزادانه به کره شمالی بیانند و در آنجا فعالیت کنند.

در نتیجه این سیاست خردمندانه سرانجام رژیم کره جنوبی در ۲۶ اوت سال ۱۹۷۱ حاضر در باره تأمین مکانات میان افراد و بخش کشور و نیز اجازه دیدار به خویشاوندان و خانواده های پراکنده ساکن شمال و جنوب نمایندگان سازمانهای صلیب سرخ شمال و جنوب پایکد یکسره کره پدید آزند. نمایندگان طرفین تافوریه سال ۱۹۷۲ بیش از ۱۹ بار باهم ملاقات کردند ولی کره و بی پیوسته مانع پیشرفت مذاکرات بود و همچنان در باره دستور جلسه به بحث های بی سرانجام پرداخت.

بطوریکه میدانیم در اوایل ژوئیه سال ۱۹۷۲ میان نمایندگان رسمی جمهوری توده ای دمکراتیک و رژیم کره جنوبی مذاکراتی صورت گرفت و در پایان آن "اعلامیه مشترک شمال و جنوب" امضا شد. جب این اعلامیه طرفین برای تأمین وحدت کشور از جمله در نکات زیرین به موافقت رسیدند: مسئله طاد باید بطور مستقل و بدون تکیه به نیروهای خارجی و بدون مداخله از خارج حل شود. وحدت لایق مسالمت آمیز و بدون توسل بزور تأمین گردد.

این اعلامیه مورد پشتیبانی تمام مردم کره قرار گرفت. زحمتکشان کره شمالی در میتینگ های خود اسبیت صد و این اعلامیه سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا را شدیداً محکوم کردند و خاطر نشان ختنده که عامل عدو ای که از وحدت مسالمت آمیز کره جلوگیری میکند حضور نیروهای امریکائی در کره و بی است. باید مداخله امپریالیستهای امریکا در مورد اخلی کره بید رنگ قطع گردد و نیروهای یکائی نیروهای خود را از خاک کره بیرون برند تا وحدت مسالمت آمیز کره بطور مستقل و بدون مداخله انگان تأمین شود.

ولی بطوریکه حوادث بعدی نشان میدهد امپریالیستها و ارتجاع داخلی از دستهای خود ی جلوگیری از وحدت مسالمت آمیز کره دست برنمی دارند. در اعلامیه ای که از طرف وزارت خارجیه هوری توده ای دمکراتیک کره در ۹ ژوئیه ۱۹۷۲ صادر شد خاطر نشان گردیده که ایالات متحده ش بکار میبرد تا "از مبارزه مردم کره در راه احیای مستقل و مسالمت آمیز کره جلوگیری کند". خبرگزاری زی کره پیش از آغاز مذاکرات در ۲۸ ژوئن تصریح کرد که "شرط وحدت مسالمت آمیز کره خروج یهای امریکا از خاک کره جنوبی و انحلال کمیسیون کذائی سازمان ملل متحد مأمورتا تأمین وحدت و بیای کره است".

ولی مبارزه خلق کره برای تأمین وحدت منهن خویش ادامه دارد و تردید نیست که این مبارزه بر یا زود به پیروزی خواهد رسید.

راه مردم کره و کمونیست های کره برای احراز آزادی و استقلال راهی طولانی، پر رنج، همرا ه جانبازی در راه نیل به هدف بوده است. در جریان این پیکار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پیوسته از خلق کره و آرمانهای ترقیخواهانه آن پشتیبانی کرده اند.

رفیق کیم ایرسن در جلسه ملاقات با هیئت نمایندگی حزب توده ایران ضمن اشاره به چگونگی بظ حزب کارکره با احزاب برادر از جمله خاطر نشان ساخت که:

"اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی جهان است که نلین بزرگ آنرا بنیاد نهاد است. شعار ما از همان آغاز فعالیت انقلابی ما پشتیبانی از اتحاد شوروی

بوده است. کمونیستهای کره از دیرباز با رفقای شوروی روابط نزدیکی و محکم داشته اند. ما با استفاده از پشتیبانی مطلق اتحاد شوروی هم علیه میلیتاریسم ژاپن و هم علیه امپریالیسم امریکا جنگیدیم. در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا ما کمک و پشتیبانی مادی، معنوی و سیاسی اتحاد شوروی برخوردار بودیم. علاوه بر این مردم شوروی در رساله‌های پس از جنگ برای تجدید ساختمان کشور ما کمک‌های بزرگ بماندول داشتند. با اینجهت میان ما و رفقای شوروی پیوند تاریخی برقرار شده و مانند یکترین هم‌رزم در مبارزه هستیم. ما برای تحکیم دوستی خود با مردم شوروی، با دولت و با حزب کمونیست اتحاد شوروی اهمیت بسیار قائلیم. در حاضر مناسبات ما با اتحاد شوروی حسنه است. ما با اتحاد شوروی پیمان نظامی داریم و اتحاد شوروی در مقیاس بین‌المللی بطور فعال بمانکهای موثر می‌کند.



همانگونه که در اطلاعیه مشترک هیئت‌های نمایندگی حزب توده ایران و حزب کارگره خاطر نشان شده است هیئت نمایندگی حزب توده ایران برای دستاورد‌های سوسیالیستی جمهوری توده‌ای دگرگون‌کرده ارزش عالی قائل شد و مراتب پشتیبانی کامل خود را از مشی متخذه در زمینه تأمین وحدت مسالمت‌آمیز و مستقل کره ابراز داشت. هیئت نمایندگی حزب توده ایران خروج بنید رنگ نیروهای تجا و زکا امپریالیسم امریکا را از خاک کره جنوبی و انحلال کمیسیون کذائی سازمان ملل متحد مأمور تأمین وحدت و احیای کره را خواستار شد.

هیئت نمایندگی حزب کارگره نیز مراتب پشتیبانی و همبستگی خود را از مبارزه عادلانه حزب توده ایران و مردم ایران علیه سیاست غارتگرانه امپریالیست‌ها، علیه ارتجاع و ستم سرمایه بزرگ و دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی و اقتصادی ابراز داشت و با قاطعیت اعلام کرد که اجحاف و تضییق و تعقیب حزب توده ایران و میهن پرستان ایرانی باید موقوف گردد و شرایط لازم برای فعالیت عظمی و آزاد نیروهای مترقی و دموکراتیک و بی‌بویزه حزب توده ایران تأمین گردد.

رفیق کیم ایرسن در ملاقات با هیئت نمایندگی حزب ما بویژه بمناسبت پشتیبانی‌ها و همبستگی توده ایران و تمام زحمتکشان ایران با مردم کره در دوران پیکار آنان علیه تجاوز امپریالیسم امریکایی صمیمانه سپاسگزاری کرد.

این دیدار همانطور که در اطلاعیه خاطر نشان شده است به تحکیم دوستی و همبستگی میان دو حزب ما و خلق‌های دو کشور ما در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، در راه صلح، دموکراسی سوسیالیسم کمک می‌کند.

# لنین و تحلیل علمی مقام تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطیت ایران

(بمناسبت ۱۶ مرداد جشن انقلاب مشروطیت ایران)

د م

رویداد انقلاب مشروطه ایران در ابتدا ای قرن بیستم ، هنگامیکه تضاد فاحش بین کاروسرمایه اروپا و خشم ملل مظلوم علیه سلطه امپریالیسم و رژیمهای قرون وسطائی در آسیا وضع انفجاری پیدا کرده بود ، این انقلاب را در موقع تاریخی خاصی قرار داد و به آن اهمیت بین المللی ویژه ای بخشید . از نظر موقعیت تاریخی انقلاب مشروطه ایران در صف متحدین انقلابات پارتلاریائی و درجه سه نالف حاکمیت سرمایه بین المللی و بورژوازی امپریالیستی قرار گرفت . اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران نیز در آن بود که اولین جنبش ملل کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم مجموعه سیستم استعماری سرمایه داری جهانی بشمار میآید . انقلاب مشروطه ایران همچنین حلقه بی از انقلابات بورژوا - دمکراتیک شرق اروپا و آسیا در دهه اول قرن بیستم یعنی در شرایط نوین ریخ جهانی بود .

انقلاب مشروطه ایران بمنابیه متحد انقلاب پارتلاریا علیه حاکمیت بین المللی سرمایه ، اولین ربه بر سیستم استعماری امپریالیسم و آغاز پیکار برای آزادی و دمکراسی در آسیا دارای ویژگی - ائی است . این ویژگیها فقط با در نظر داشتن موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللی این انقلاب بیل توضیح میآشد .

جلب توجه های زحمتکش مردم شهر و ده به مبارزات آگاهانه سیاسی علیه استبداد و امپریا ، پیش و گسترش انجمنها بعنوان ارگانهای حاکمیت سیاسی مردم و مقبولیت عامه آنان در شرایط ریخی انموقع ایران ، ایجاد سازمانهای مجاهدین و فدائیان و مبارزات دامنه دار سیاسی و ملحانه ای که بطور ویژه از طبقات زحمتکش نیرو میگرفت و اساسا از پائین هدایت میشد و دیگر هات ، انقلاب مشروطه ایران بخصوص در دوران اعتدالی کامل آن ، ویژگیهایی است که فقط با در نظر داشتن موقع تاریخی این انقلاب و ارتباط عضوی آن با حوادث انقلابی معاصر در اروپا و آسیا صه انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در روسیه قابل توضیح میآشد .

مخالفت لجوجانه دول امپریالیستی با پیروزی انقلاب مشروطه ایران ، بکار بردن فشار تحزیق تاد خالتهای مکرر از جانب آنان برای سرکوب انقلاب در ایران ، بالاخره حمایت همه جانبه امپریالیسم از رژیم استبداد سلطنتی و تشویق و تحریک آن به تلاشهای بی دری برای سرکوب انقلاب مشروطه و پیژگیهای د یگری است که فقط یاد رنظر گرفتن اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران در طرد مجموعه سیستم استعماری دول امپریالیستی درک و ارزیابی صحیح آنها میسر است . چنانکه دیده میشود تدقیق و تحلیل علمی موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران هم از نظر توضیح رویدادهای داخلی و هم از جهت بیان موضع گیری نیروهای خار و بالاخره شناخت کامل این انقلاب ضرور میباشد .

مورخین و محققین به نکات بسیاری از رابطه عمومی انقلاب مشروطه ایران با مبارزات انقلاب اوائل قرن بیستم ، موقع این انقلاب در مبارزات ملل آسیا برای کسب آزادی و استقلال ، مواجه بود انقلاب مشروطه ایران با مخالفت و لجاج دول امپریالیستی اشاره کرده اند . ولی مقام و موقعیت تازه و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران در ارتباط آن با مبارزات جهانی پرلناریاطیه حاکمیت سر بین المللی ، آغاز مبارزه ملل مستعمره و نیمه مستعمره علیه مجموعه سیستم استعماری سرمایه داری امپریالیسم و وقوع انقلابات بورژوا - دکرانیک آسیا در دوران نوین تاریخی مورد توجه لازم قرار نگرفته است .

جای خوشوقتی است که این نقائص مهم در شناخت انقلاب مشروطه ایران را میتوان با مطالعه آثار ذیقیت لنین ، که در آنها درباره انقلابات آسیا در دهه اول و دوم قرن بیستم پیروژه انقلاب مشروطه ایران به نوشته ها و اشارات فراوان برخورد میشود ، برطرف ساخت . حسن تصادف اینست که رویداد انقلاب مشروطه ایران مقارن با سالهای انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه در زمان مهاجرت لنین به اروپا و حمله وسیع ضد انقلاب در روسیه و اروپا به مواضع سیاسی ، آید تولوز و فلسفی مارکسیسم است . در همین دوره است که شرایط نوین تاریخی یعنی ارتقاء سرمایه داری به مرحله امپریالیسم و ناگزیری انقلاب سوسیالیستی ، رشد آتی تئوری مارکسیسم و تعیین استراتژی تاکتیک انقلابی را بعهده لنین محول میسازد .

لنین ضمن انجام موفقانه یک چنین وظایف عظیم و خطیر تاریخی در عین حال آنی از تسو به حوادث انقلابی آنزمان ، خاصه انقلابات بی دری آسیا ، غافل نمی ماند و دانش مارکسیسم شور انقلابی خود را همچنین به درک ماهیت و ارزیابی موقع تاریخی و اهمیت جهانی و نیروهای محرک این انقلابات معروف داشته و بکمک معنوی و حمایت همه جانبه از مبارزات ملل مظلوم میشتابد . انقلاب مشروطه ایران بعنوان اولین جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در آسیا و کشورهای همجوار و هم مرز روسیه تزاری طبیعتاً قبل از سایر حوادث انقلابی آسیا مورد علاقه لنین قرار میگردد و توجه وی را بخود معطوف میدارد . چنین مناسبتی نه فقط انقلاب مشروطه ایران را از الهام از افکار لنین بزرگ و کمک معنوی و حمایت پیدریخ وی ، حزب بلشویک و انقلاب بیون بنام آن در ترت مراحل برخورد از میسازد ، بلکه سبب میشود مقالات و اشارات فراوانی از آثار لنین به توضیح انقلاب مشروطه ایران و استنتاجات تئوریک درباره ماهیت و موقع تاریخی و اهمیت انقلابات آسیایی اوایل قرن بیستم اختصاص یابد . با استفاده از همین رهنمودهای ذیقیت است که در این نوشته به تحلیل علمی از مقام و موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران مبادرت بعمل آمده است .  
دوستان و دشمنان جنبشهای انقلابی در آسیا  
از اولین سالهای قرن بیستم انقلابات دامنه داری ابتدا روسیه و سپس کشورهای وابست



مستعمره - ایران، ترکیه، هندوستان و چین - را فرامیگیرد و امواج خروشان آن تا مستعمره هلند - ونزی نیز پیش میرود. این انقلابات عظیم و دامنه دار که از شرق اروپا گرفته تا همه آسیا را شامل ردید اولین و مهمترین ضرباتی بودند که در عصر نوین تاریخیه مواضع امپریالیسم و استعمارورژیم ی عقب مانده قرون وسطائی وارد میآمدند. این جنبش ها حاکمیت بورژوازی راد رکشورهای پیشرفته یائی و سلطه امپریالیسم و سیستم مستعمراتی آنها در کشورهای وابسته و مستعمره زیر علامت سؤال زمیداد و "۰۰۰ نسبت به گذشته مرحله جدید و بمراتب عالیتری از مبارزه جهانی پرتاریا را عارضه اشد" (۱) .

دول اروپای غربی و تزاریس از همان مرحله آغاز انقلابات شرق اروپا و آسیا، خاصه انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ روسیه، همه نیروی ارتجاعی و امپریالیستی خود را متوجه سرکوب این انقلابات - دند. مخالفت و خصومت دول اروپای غربی و تزاریس با انقلابات دامنه دار دهه اول قرن بیستم لاش برای درهم شکستن آنان، چه در روسیه و چه در کشورهای وابسته و مستعمره، امری عمومی و تص همه رژیمهای دولتی بود. زیرا همه این رژیمها، صرفنظر از تفاوت در شکل و نوع حکومت، نگر منافع استثمارگران و غارتگران سرمایه بین المللی بودند. از همینجاست که در سرکوب و اختناق لابات دهه اول قرن بیستم در شرق اروپا و آسیا، انگلستان و فرانسه با رژیمهای دمکراتیک را در راستیاد تزاری و پروسی مشاهده میکنیم و دست خصومت همه این دول را علیه انقلابیون و ها غرق در خون می بینیم.

انقلابات دهه اول قرن بیستم در شرق اروپا و آسیا، خاصه انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه، ه آور افول قدرت بورژوازی امپریالیستی و نزدیکی پیروزی انقلابات سوسیالیستی بود. دول امپریا - سنی نمیتوانستند چنین انقلاباتی را تحمل کنند و بهمین جهت در یک اتفاق و اتحاد ارتجاعی و بریالیستی به سرکوب این انقلاب ها برخاستند.

اما بورژوازی امپریالیستی و استیاد تزاری درتهاجم خود به انقلابات شرق اروپا و آسیا در ثل قرن حاضر تنهانیبندند. از بورژوازی لیبرال گرفته تا سوسیالیستهای رفرمیست با ابراز خصومت و م درک ماهیت و موقع تاریخی انقلابات جدید آب به آسیا امپریالیسم می ریختند. لیبرالها حرکات لابی راد رکشورهای وابسته و مستعمره آنها را شیم، قتل و غارت و وحشیگری آسیائی نام داده و سعی پامتوجه مشوب ساختن افکار عمومی و تیره خصومت دول امپریالیستی با این انقلابات - بود. سوسیالیست های رفرمیست و اپورتونیستهای بین الملل دوم در افکار نشئه آور "صلح اجتماعی" و سوسیالیسم غیر طبقاتی " غوطه ور بود و طوفانهای سهمگین انقلابی روسیه و خاصه آسیا را حواد ث زا ویدون ارتباط با مبارزه پرتاریای پیشرو اروپا تلقی میکردند و ازدرك اهمیت بین المللی و موقع یخی این انقلابات عاجز مانده بودند.

در چنین دوره ای تنها سوسیال دمکراسی انقلابی و دسته پیشروان بلشویکها برهبری لنین میت انقلابات آسیا را درک کرده و با بی بردن به اهمیت این حوادث در تکیون مبارزات نهائی تاریا و ملل مظلوم علیه تسلط سرمایه و امپریالیسم و استعمار با آغوش باز و حرارت انقلابی به تقبال، شرکت و کمک به این انقلابات شتافتند. مبارزات پرتاریا در اواخر قرن نوزدهم به باطلاق یرتونیستی سوق داده میشود. در دوره جدید تارک قوا برای مبارزات سهمگین تر علیه سرمایسه، یرتونیستهای بین الملل دوم ایده "صلح اجتماعی" و امتناع از مبارزه طبقاتی را تبلیغ مینمودند. در ین دوره نفوذ و رشد دمکراسی در آسیا و کشورهای مستعمره پدیده ای شمرده میشد که گویا بسط آن

منوط به توسعه آرام روابط سرمایه داری و گسترش تسلط امپریالیسم می باشد. چیرگی این افکار — جنبش پرلتاریائی در اروپا و نهضت استقلال طلبانه در کشورهای وابسته و مستعمره جز تشدید — تثبیت حاکمیت سرمایه بر ملل کشورهای پیشرفته و تعمیق و فروزی اسارت و بردگی استعماری و امپریالیستی ملل کشورهای عقب ماند و نتیجه دیگری بیارنمی آورد.

خدمت ارزنده سوسیال دمکراسی انقلابی و در رأس آن لنین در اینست که با تشخیص صحیح مختصات حوادث انقلابی دهه اول قرن بیستم و تحلیل علمی مارکسیستی از این انقلابات اولاد و روزنه تجهیزکننده مبارزات عظیم طبقاتی را در برابر پرلتاریا و احزاب پیشروان میگشاید و ثانیاً ملل کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را به اهمیت مبارزات انقلابی بعنوان اقصر فاصله و تنها وسیله نیل به استقلال و آزادی و دمکراسی واقف میسازد.

لنین با انکاء به دانش ژرف مارکسیستی خود از همان اوان قرن بیستم در یافت که انقلابی در آسیای شرقی اروپا و آسیا حوادث منفرد، مجزا و بدون ارتباط یا یکدیگر نبوده بلکه همه آنها بمثابة اجزای متشکله عظیمترین طوفان انقلابی در عصر نوین تاریخی علیه تسلط سرمایه و امپریالیسم و ارتجاع قرون وسطائی دارای ارتباط درونی و ناگسستگی میباشند. خدمت لنین در آنست که از همان اوانی انقلابات آزاد پیخش، کشورهای وابسته و مستعمره را بر حرکت در میآورد ماهیت دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد استعماری این انقلابات را تشخیص داد و موقع تاریخی و اهمیت بین المللی آنها را بعنوان متحد انقلاب پرلتاریا علیه حاکمیت سرمایه و طرد امپریالیسم با صراحت تمام خاطر نشان ساخت.

### اهمیت و ویژگیهای جنبش های انقلابی آسیا

لنین در اثر خود بنام "سرنوشت تاریخی تعالیم مارکس" (۱۹۱۳) تاریخ جهان را از انتشت "مانیفست کمونیستی"، که در آن نقش جهانی پرلتاریا بعنوان موجد جامعه سوسیالیستی تشریح شده به سه دوره تقسیم میکند. دوره اول از انقلابهای ۱۸۴۸ تا کمون پاریس در ۱۸۷۱، دوره دوم کمون پاریس تا انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، دوره سوم از انقلاب روسیه ببعده.

ضمن تشریح پیشرفت تعالیم مارکس در ادوار اول و دوم یعنی از مرحله ای که درک ماتریالیستی جنبش تاریخی و فهم نقش طبقات در جامعه سرمایه داری منحصر به افراد آگاه محدودی بود مرحله پیروزی کامل این تعالیم یعنی وقتی که دیگر احزاب سوسیالیست پرلتاریائی در همه کشورهای غربی تشکیل شده و پرلتاریا را برای پیکارهای آتی آماده میساختند، لنین در باره دوره سوم چنین مینویسد:

"پس از انقلاب روسیه انقلاب ترکیه و ایران و چین فرارسید. اکنون در عصر این طوفانها و انعکاس مجدد آنها بر اروپا زندگی میکنیم ۲۰۰۰ دیگر هیچ نیروی در جهان قادر نیست اسارت قبلی را در آسیا احیا کند و دمکراتیسم قهرمانان توده های مردم را در کشورهای آسیائی و نیمه آسیائی از صحنه زمین براندازد."

لنین در همین اثر روی آوردن ملل آسیا را به مبارزه برای آزادی و دمکراسی حادته عظیم ارزیابی میکند که میتواند و باید مشوق مبارزات قطعی پرلتاریا علیه سرمایه داری باشد. لنین چنین مینویسد:

"تعویق طویل العده مبارزات قطعی علیه سرمایه داری برخی افراد را که به شراب

تدارك و رشد مبارزات توده ای بی توجه هستند به نو میدی و آثارشیم سسوق داده است . اینک بر ما معلوم میشود که چگونه نو میدی آثارشیمتی معلول نرسد یک پینی و کوته نظری است . جلب آسیای هشتصد میلیونی به مبارزه در راه همان آرمان های اروپائیان واقعیتی است نشاط آور و نه یاس افزا " (۱)

لنین در همین اثر خود انقلابها<sup>۱</sup> آسیا را حوادث عظیمی می شمارد که حقانیت مارکسیسم و صحت الیم آن را به ثبوت میرساند . لنین چنین مینویسد :

" پس از پیدایش مارکسیسم ، هریک از ادوار سه گانه عظیم تاریخ جهانی دلائل تازه ای بر صحت آن ارائه داده و پیروزیهای تازه ای نصیب آن کرده است . اما دوره تاریخی آتی برای مارکسیسم بمثابه علم پرلتاریائی پیروزیهای بیشتری بهمرا خواهد آورد " (۲)

در آثار لنین ، پیداری آسیا و انقلابهای بی دری در آن در دهه اول قرن بیستم ، حوادث پایی شده اند که با مبارزات جهانی پرلتاریاطیه سرمایه داری ارتباط مستقیم و ارگانیک دارند . دوره پید تاریخ جهانی بیگته لنین باد و حادثه عظیم پیداری آسیا و آغاز مبارزه پرلتاریائی پیشرفته اروپا ی حاکمیت آغاز شده است .

لنین در مقاله " پیداری آسیا " که در ماه مه ۱۹۱۳ نوشته شده در تعریف ماهیت انقلابهای ما ، خصلت دمکراتیک و آزاد پیشتر آنها همچنین رابطه مستقیم این حوادث با رشد سرمایه داری و مبارزات تاریا علیه بورژوازی خاصه انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در روسیه چنین یاد آور میشود :

" پس از جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه ، انقلاب دمکراتیک همه آسیا - ترکیه ، ایران و چین را فرا گرفت . در هند انگلیس نیز هیجانات روبه افزایش است . جالب است که جنبش انقلابی - دمکراتیک اینک هند هلند - جزایر جاوه و مستعمرات دیگر هلند را ۰۰۰ فرا گرفته است . سرمایه داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه بطور نهائی آسیا را بسازده است . صد هاملیون سکنه فراموش شده و مستغرق در رکود قرون وسطائی برای زندگی نو و مبارزه بخاطر حقوق اولیسه انسانی و دمکراسی از خواب پیدار شده اند . کارگران کشورهای پیشرفته جهان با علاقه و شور فراوان رشد عظیم جنبش جهانی آزاد پخش راد همه قطعات عالم و در کلیه اشکال آن دنبال میکنند . بورژوازی اروپا که از نیروی جنبش کارگری بوحشت افتاده خود را در آغوش ارتجاع نظامیان ، روحانیون و جهالت پروری افکنده است . اما بجای این بورژوازی در حال فساد ، پرلتاریائی کشورهای اروپائی و دمکراسی جوان کشورهای آسیائی می آید که به نیروی خود کاملاً اطمینان دارد و از اعتماد توده هابر خورده ار میاشد . پیداری آسیا و آغاز مبارزه پرلتاریائی پیشرفته اروپا برای حاکمیت گواه گشایش دوره جدید تاریخ جهانی در اول قرن بیستم هستند " (۳)

لنین در اثر دیگر خود بنام " ماد منحرقه در سیاست جهانی " ضمن تصریح ارتباط نزد یک

( مجموعه آثار و ۱۰ لنین چاپ چهارم جلد ۱۸ صفحات ۵۴۷ - ۵۴۶ )

( همانجا صفحه ۵۴۷ )

( همانجا جلد ۱۹ صفحات ۶۶ - ۶۵ )

بین مبارزات پرلتاریای پیشرو و انقلاب‌بهای ملل آسیا با توجه به جنبش انقلابی در ایران، — سرک هند وستان و آغاز آن در چین خطاب به طبقه کارگر کشورهای پیشرفته چنین یاد آورده است :

" کارگر فهدیه اروپائی اکنون دارای رفقای آسیائی است . تعداد این رفقا بروز بلکه حتی ساعت بساعت در افزایش است . " (۱)

لنین همین فکرا در جای دیگر بدینصورت بیان میدارد :

" انقلاب روسیه متحدین بین المللی بزرگی هم در اروپا و هم در آسیا دارد . و نتیجه این امر، این انقلاب بباد شمنی نه فقط ملی ، نه فقط روسیه ای ، بلکه بین المللی مواجه میاشد . " (۲)

بطوریکه از این نقل قول دیده میشود ضرورت اتحاد سه نیروی عظیم جنبش انقلابی جهان علیه سرمایه داری و امپریالیسم که در زمان مابصورت اتحاد ارد وگاه سوسیالیسم ، نهضت کارگری کشور های سرمایه داری و جنبش آزاد یخش ملی در کشورهای در حال رشد تبلور یافته ، در سال ۱۹۰۸ یعنی سالها قبل از پیروزی انقلاب اکتبر در آثا و ۱۰ لنین بیان شده است . در ارزیابی مختصات انقلابات دهه اول قرن بیستم در آسیا تعالیم لنین تعالیمی کامل و جانیه است . لنین انقلابات این دوره آسیا را انقلاباتی دمکراتیک ، ضد تسلط سرمایه بین المللی ضد استعمار و سیستم مستعمراتی سرمایه داری و امپریالیسم تعریف میکند و خصالت عدّه آنان را بیا علیه بیداد قرون وسطائی آسیائی و ظلم و غارت نوین سرمایه جهانی و امپریالیسم میشمرد . لنین در اثر " ماده محترقه در سیاست جهانی " ضمن بحث درباره انقلابهای ایران ، ترکیه و هند وستان و تجاوز غلنی و بی پروای دول امپریالیستی به این انقلابها در اشاره به نقش دول انگلستان بعنوان " متعدن ترین " دولت سرمایه داری چنین خاطر نشان میسازد : برخورد بورژواها لیرال انگلیسی با مبارزات ملل ایران و هند وستان نشان میدهد که :

" ... متعدن ترین " رجال " سیاسی اروپا با وجود گذراندن عالیترین مکتب مشرو خواهی وقتی کار به بیداری مبارزه توده ها علیه سرمایه ، علیه سیستم مستعمرات سرمایه داری یعنی سیستم اسارت ، غارت و ظلم میرسد در منشائی بیش نیستند

لنین در اثر دیگر خود بنام " میلیتاریسم جنگ طلب و تاکتیک ضد امپریالیستی سوسیال دمکرات انقلابیهای آسیا را جنبشهایی مینامد که نقشه امپریالیسم را در تقسیم جهان به مناطق نفوذ درهم میر و هدف پایان دادن به اسارت امپریالیستی را تعقیب میکند . در این اثر لنین چنین مینویسد :

" انقلاب ایران خطر در هم ریختن همه مرزبندیهای " حیطه نفوذ " را که دول را در آجا برقرار ساخته بودند در بردارد " و " جنبش قانون اساسی در ترکیه تهدید خروج این ملك موروثی را از جنگال وحشیان سرمایه داری اروپا ایجاد کرد . "

(۱) مجموعه آثار و ۱۰ لنین چاپ چهارم جلد ۱۵ صفحه ۱۱۲

(۲) همانجا صفحه ۱۱۵

(۳) همانجا صفحات ۱۱۰ - ۱۰۹

(۴) همانجا صفحه ۱۱۸

در سال ۱۹۱۱ لنین در نطقی که در مراسم دفین لافارگ ایراد نمود، ارتباط مبارزات ملل آسیا و لتاریای پیشرو اروپا و خصلت دمکراتیک انقلاب بهای آسیا را بشرح زیر خاطر نشان ساخته است :

" انقلاب روسیه عصر انقلاب بهای دمکراتیک در همه آسیا را آغاز نهاد و اکنون ۸۰۰ میلیون سکنه اینجا شرکت کنندگان در جنبش دمکراتیک همه جهان هستند. (۱)

لنین در مقاله " اروپای عقب مانده و آسیای پیشرفته " از جهت دیگری به ارتباط مبارزات لتاریک ملل آسیا و تا " تیر مستقیم آن در پیروزی مبارزات سوسیالیستی اشاره میکند و نکات زیرین خاطر نشان میسازد :

" در آسیا در همه جا نهضت دمکراتیک نیرومندی رشد می یابد ، توسعه پیدا میکند و قوام میگردد . ۰۰۰ صد ها میلیون سکنه برای زندگی ، روشنائی و آزادی بیسدار میشوند . این جنبش در قلوب همه کارگران آگاهی که میدانند راه بسوی اشتراکی شدن از طریق دمکراسی میگذرد چه وجد زاید الوصفی ایجاد میکند ! چـــــه همدردی با آسیای جوان در همه دمکراتهای صدیق رسوخ یافته ! ۰۰۰ همه اروپای فرمانروا ، همه بورژوازی اروپا متحد کلیه نیروهای ارتجاعی و قرون وسطائی چین است . در عوض همه آسیای جوان ، یعنی صد ها میلیون زحمتکش در آسیا در سیمای پرتاریای همه کشورهای متمدن متحد مطمئنی دارند . هیچ نیروئی در جهان نمیتواند از پیروزی پرتاریا که هم ملل اروپا و هم ملل آسیا را آزاد خواهد ساخت مانعت بعمل آورد. " (۲)

لنین در توصیف انقلاب بهای آسیا در اوائل قرن بیستم در حالیکه ماهیت بورژوا - دمکراتیک انقلاب بهارا یاد آور میشود ، خاطر نشان میسازد که " در اروپای شرقی و در آسیا دوران انقلابهای ژوا - دمکراتیک فقط از سال ۱۹۰۵ آغاز شده است " (۳) . لنین در عین حال به تا " بید و بیه کسرات کراتیسم وسیع این انقلاب بها و بیداری توده های زحمتکش را برای مبارزات سیاسی و اید الهیای مترقی و توجه و دقت قرار میدهد و مینویسد : " جنگ روس و ژاپن و انقلاب روسیه تکان ویژه ای به بیداری آسیا برای زندگی سیاسی داده است " (۴) . " در آسیا روح " اروپائی " دیگر بیدار شده است . قهای آسیا از نظر دمکراسی آگاه شده اند " (۵) ، " ۰۰۰ شرق بطور نهائی در راه غرب قرار گرفته بد ها و صد ها میلیون انسان اینک در مبارزه برای اید الهیای که غرب آنها را تهیه دیده شرکت جویند. " (۱)

مجموعه این نقل قولها نشان دهنده خصلت توده ای انقلاب بهای دهه اول قرن بیستم در یاست . خصلت توده ای این انقلاب بها نه فقط از نظر موقع تاریخی و جهانی خود ، بلکه از جهت

(۱) مجموعه آثار و ۰۱ لنین چاپ چهارم جلد ۱۷ صفحه ۲۷۰

(۲) همانجا ، جلد ۱۹ صفحات ۷۸ - ۷۷

(۳) همانجا ، جلد ۲۰ صفحه ۳۷۸

(۴) همانجا ، جلد ۱۵ صفحه ۱۹۸

(۵) همانجا ، جلد ۱۹ صفحه ۳۸

(۶) همانجا ، جلد ۱۸ صفحه ۱۴۵

ویزگیهای داخلی در سطحی متمایز از انقلابهای بورژوازی اروپا که حاکمیت مطلق سرمایه و نظـ سرمایه داری را تثبیت مینمود، قرار میدهد. زیرا این انقلابها در میان خلغهای فقیر و امیری روی می که ناچار میباشد بکمک رستاخیز خود وارد عرصه تاریخ شوند و بمقابله با سیطره سرمایه داری جهـ بزخیزند.

انقلابهای دهه اول قرن بیستم در کشورهای آسیائی در آثار لنین بطور وسیعتر و همه جات تری و بمناسبت حوادث انقلابی همان سالها و با ارتباط به شرایط خاص زمانی و مکانی جریان هر از این انقلابها مورد تحلیل و توضیح قرار گرفته است. ما در اینجا فقط به موارد نام آنها اشاره نمودیم اما چنانکه از همین مختصر اشاره دیده میشود انقلابهای مذکور حوادثی صرفا آسیائی و مجزا از نهـ مترقی جهانی شمرده نشد بلکه حلقات و اجزای متشکله جنبش عظیمی بشمار آمده اند که تکوین و پیوی انقلاب پرلتاریائی و طرد سلطه بورژوازی امپریالیستی، محو استثمار و ظلم و غارت و اسارت ملل رانان مینموده است. هنوز دهه دوم قرن بیستم بسر نیامده بود که صحت این ارزیابیهای لنین با ثبات ره

### ویزگیهای انقلاب مشروطه ایران

تعاریف لنین از انقلابهای دهه اول قرن بیستم در آسیا کاملاً بر انقلاب مشروطه ایران صا است. زیرا انقلاب مشروطه ایران بعنوان اولین انقلاب از سلسله انقلابهای آسیائی در اوائل قـ بیستم از فاکتورهای عدّه استنتاجات لنینی در باره این جنبشها بشمار میآید. در حقیقت چنان نتیجـ گیری عامی از انقلابهای دهه اول قرن بیستم در آسیا در آثار لنین وجود ندارد که در آن نام انقلاب مشروطه ایران بعنوان یکی از واقعیهتهای روشن و اثبات کننده آن نتیجه گیری ذکر نشده باشد. بدینسان بدون کمترین شبهه ای میتوان مقام تاریخی انقلاب مشروطه ایران را همان مقـ دانست که لنین برای مجموعه انقلابهای آسیا در اوائل قرن بیستم مشخص و معین نموده است. ا موقعیت تاریخی چنانکه از تعاریف لنین در باره انقلابهای آسیائی آن دوره دیده میشود، صرفنظر مختصات ملی انقلاب مشروطه ایران را انقلابی علیه تسلط سرمایه بین المللی و حاکمیت بورژوازی امپریالیستی و متحد مبارزات جهانی پرلتاریا و انقلاب سوسیالیستی معرفی مینماید. رویداد انقلاب مشروطه ایران در دوره جدید تاریخ جهانی است یعنی دوره ای که مبارزات جهانی پرلتاریا برای برانداختن حاکمیت سرمایه بین المللی در حال تکوین بود و انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۱۸ روسیه خیر از پیروزی قریب الوقوع انقلاب سوسیالیستی میداد. این شرایط، انقلاب مشروطه ایران را متحد پیکارهای جهانی پرلتاریا علیه تسلط جهانی سرمایه و امپریالیسم قرار میداد. طبیعی است که با دارا بودن چنین مقام تاریخی ویژه ای، انقلاب مشروطه ایران از انقلابهای بورژوازی که مثلاً در قرن نوزدهم و قبل از آن در اروپا صورت گرفته و موقعیت سرمایه و حاکمیهتی بورژوازی را در چهارچوب ملی و در مقیاس جهانی تحکیم مینمود متمایز میکرد. صرفنظر از وظایف مشخص خود در چهارچوب ملی از جهت موقع تاریخی، انقلاب مشروطه ایران از جهت عینی و عکس تاریخی خود در ردیف انقلابهای قرار میگیرد که بر ضد حاکمیت جهانی سرمایه و تضعیف کننده مواضع پیروزی امپریالیستی و متقابلاً تقویت کننده مبارزات پرلتاریائی و تسریع کننده پیروزی انقلاب سوسیالیستی است.

د مکران بیستم انقلاب مشروطه ایران، شرکت توده ها در این انقلاب، پیدایش و گسترش آنجـ ها بمنابه سازمانهای توده ای و ایجاد سازمانهای مجاهدین و فدائیان و جلب مردم به شرکت در مبارزات سیاسی و مسلحانه ای که از پائین سازمان داده شده و رهبری میشد و غیره یهنسی نکا

توبه خود مورد توجه لنین قرار گرفته پدیده هائی ناشی از مقام تاریخی انقلاب مشروطه ایرانست .  
 انقلاب مشروطه در دوره ای بوقوع پیوست که مارکسیسم بسط یافته ، احزاب پرتاریائی در اروپا  
 پیل شده و قوام گرفته بودند . پرتاریا و زحمتکشان روسیه در جوار ایران حزب انقلابی خود را بوجو  
 ه و زیر شعارهای طبقاتی و رهبری مارکسیستی به مواضع ارتجاع و سرمایه حمله میکردند و سرگرم  
 بن نهائی برای انقلاب پرتاریائی بودند .

انقلاب مشروطه در دوره ای برگذار میشد که توده زحمتکش در ایران که از تسلط قشود الیسم  
 ن وسطائی ببتنگ آمد و بودند در مهاجرت به شهرهای قفقاز و آسیای میانه خاصه باکو ، نه فقط طعم  
 تسلط سرمایه داری رامی چشیدند ، بلکه ببرکت وجود حزب سوسیال دمکرات انقلابی (پلشویک ها)  
 به مبارزات طبقاتی را میگذرانند .

انقلاب مشروطه ایران بهنگامی جریان مییافت که شعار جمهوری ، تقسیم زمین و هشت ساعت  
 بعنوان برنامه حداقل درمرزهای شمالی ایران و درمرکز انقلابی قفقاز : باکو ، تفلیس و ایروان  
 پیل افکن شده بود و انعکاس آن در تبریز ، رشت و تهران بگوش میرسد و بیانییه ها و روزنامه ها و  
 وعات حزب کارگری سوسیال دمکراسی روسیه در ایران دست بدست میگشت .

یک چنین شرایط بین المللی طبیعی است که از نظر بسط دمکراتیسم ، شرکت توده های زحمتکش  
 انقلاب ، تسهیل شکل سیاسی و شناخت طرق و وسائل برای مشر مشر ساختن بیشتر مبارزه و کسب  
 آزات بیشتری بفتح توده مردم ، انقلاب مشروطه ایران زاد روض ممتازی قرار میداد و اثر از موهبت  
 یافت کمک و حمایت از جانب پرتاریای جهانی خاصه حزب سوسیال دمکرات کارگری (پلشویک ها)  
 بردار میساخت . چنانکه میدانیم چنین موقعیتی بویژه کمک انقلاب بیون روسیه و شرکت فعال پلشویک  
 رانقلاب مشروطه ایران کامیابیهای رانصیب این انقلاب نمود و در مراحل بحرانی غلبه انقلاب بیون  
 راستیاداد و حامی آن امپریالیسم تأمین کرد .

شرکت توده های مردم در انقلاب مشروطه ایران ، تشکل مردم درانجمن ها ، پیدایش و  
 اری اولین اعتصابات کارگری در آن دوره ، ایجاد سازمانهای مجاهدین و فدائیان ، طرح مسئله  
 یم زمین ، هشت ساعت کار و شعار جمهوری و پیدایش مراکز غیبی سوسیال دمکراسی ، برافراشته  
 ن بیروق سرخ آزاد پخواهی و خلاصه تمام وقایعی که از استقبال توده از انقلاب مشروطه ایران گواهی  
 هد حوادثی هستند که فهم علمی آنها یاد نظر داشتن مقام تاریخی انقلاب مشروطه ایران میسر میشود .  
 اگر انقلاب مشروطه ایران در زمانی قبل از دوره جدید تاریخی صورت میگرفت مسلما به این سرعت  
 ل و اشکال نوین مبارزه مورد استفاد قرار نمیگرفت ، شرکت توده های زحمتکش در جنبش میسر نمیگرد  
 الت مبارزات غیر آگاهانه به مبارزات سیاسی آگاهانه غلبه استیاداد و امپریالیسم بدل نمیشد .

همزمانی انقلاب مشروطه ایران با مبارزات جهانی پرتاریای جهانی نه فقط مقام تاریخی ویژه ای به  
 لب مشروطه ایران داده و آثار متحد انقلاب جهانی پرتاریا گردانیده ، بلکه در بسط دمکراتیسم  
 ت وسیعتر طبقات زحمتکش و آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی آنان در پیشبرد انقلاب نقش قاطع  
 کرده است .

بیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران

در دوره ارتقا سرمایه داری به مرحله نهائی رشد آن امپریالیسم ، دول امپریالیستی مستعمره  
 قتن تمام کشورهای جهان وتأمین تسلط مطلق انحصارها را هدف خود قرار داد و بودند امپریالیسم  
 انی در اوائل قرن بیستم تسلط استعماری خود را بر همه کشورهای عقب ماند و برقرار ساخته بود . در

ایندوره تنها سه کشور آسیائی - چین ، ترکیه و ایران بودند که هنوز بصورت مستعمره کامل در نیامدند و وضع نیم مستعمره داشته و استقلال سیاسی ظاهری خود را حفظ کرده بودند . تلاش دولت امپریالیستی متوجه آن بود که این کشورها را نیز بصورت مستعمره کامل درآورد و استقلال آنان را پامال سازد .

رویداد انقلاب مشروطه ایران در چنین شرایطی ضربت مستقیمی بود به هدفهای اشغالگر دولت امپریالیستی و بسط نفوذ سرمایه های انحصاری . انقلاب مشروطه ایران اولین انقلاب پسران بیداری و آزادی ملل کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره از یوغ اسارت امپریالیسم بود . این انقلاب جنبشهای عظیم ترکیه ، هندوستان و چین را در پی داشت و بهمین مناسبت نمیتوانست حادثه محظوظ تلقی گردد و اهمیت بین المللی پیدا نکند .

انقلاب مشروطه ایران سرآغاز مبارزه برای آزادی همه ملل آسیا بود . این نکته ایست که لنین بوضوح آثار خاطرنشان ساخته است . در طرح قطعنامه های کنفرانس پراگ در سال ۱۹۱۲ لنین در مورد با اشاره به ماهیت اشغالگریهای دولت امپریالیستی چنین یاد آور میشود : این اشغالگری متوجه " ایران و مغولستان " و " ایران و چین " است که " در راه آزادی ملل آسیا سرگرم مبارز انقلابی هستند " (۱)

تحویل قرضه های اسارت بار ، کسب امتیازات غارتگرانه ، نفوذ سرمایه های مالی و استقرار کنترل و نظارت پرشوشن مختلف اقتصادی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از مختصات عمده امپریالیسم محسوب میشود که از همان آغاز ارتقاء سرمایه داری به مرحله نهایی رشد خود به اجراء گذاشته شده است . در اعمال این شیوه ها برای غارت و اسارت ملل مظلوم همه دولت امپریالیستی نقش مشترک دارند .

انقلاب مشروطه ایران در همان ابتدای قرن بیستم در ریافت قرضه و واگذاری امتیازات را به مینمود ، لغو هر نوع کنترل و نظارت خارجی را بر مگرکات و مالیه و اقتصاد کشور طلب میکرد و رشد سرمایه ملی و تضعیف و طرد تسلط سرمایه های انحصاری را طلب مینمود . ویژگی این طلبات در آن بود که اهمیت آنان به داخل مرزهای ایران محدود نشده ، بلکه اشکال مختلف غارت و تسلط سرمایه بین المللی و فعالیت اسارت بازار آنرا در همه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از همان ابتدا زیر علامت سؤال قرار میداد . چنین انقلابی نمیتوانست فقط با مخالفت یک یا چند دولت امپریالیستی مواجه باشد مخالفت جمعی دولت امپریالیستی با انقلاب مشروطه ایران از خصالت عمومی طلبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در مرحله امپریالیسم ناشی میگردد . انقلاب مشروطه ایران مجموعه سیستم غارت و تسلط امپریالیسم را افشا میساخت و بهمین علت اهمیت بین المللی یافته با مخالفت جمعی دولت امپریالیستی مواجه میشد .

انقلاب مشروطه ایران در آن دوره تاریخی بوقوع میبویست که زور آزمائی بین پرتلاریا و بورژوازی در کشورهای پیشرفته غرب مسئله روز بود . پرتلاریا در تدارک انقلاب سوسیالیستی و تجربه بزرگ تاریخی کمون پاریس در ۱۸۷۱ و انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه را گذرانده بود . آغاز مبارزه ملل مظلوم در کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره که انقلاب مشروطه ایران سرآمد آنان بود به انقلاب با اهمیت بین المللی خاصی میداد و بر پیروزی و شکست آن نتایج مهمی مترتب میساخت که در تغییر برنامه قوا بسود پرتلاریا و تسریع طرد بورژوازی امپریالیستی از حاکمیت اثر مستقیم داشت . مخالفت سبعانه که دولت های امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان علیه انقلاب مشروطه ایران بکار بردند و با انقواء داخلتها بمرکوب آن پرداختند ثمره مختصات تاریخی - اجتماعی این انقلاب و نتایجی بود که بپیر آن میتوانست در تضعیف مواضع امپریالیسم داشته باشد .

(۱) مجموعه آثار لنین چاپ چهارم جلد ۱۷ صفحات ۴۰۸ و ۴۱۸



اتحلاف دول امپریالیستی در سرکوب انقلاب مشروطه ایران پدیده ای ناشی از ماهیت کلی رشد رژیم سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن بود. برخورد دول امپریالیستی به انقلاب روطه ایران از این موضع صورت میگرفت و بهمین جهت همه آنان دشمن این انقلاب بودند. متأسفانه در مطبوعات داخل کشور در توضیح رویداد های انقلاب مشروطه به مطلب اخیر به تشده است. حتی پاره ای مورخین چه را ما و چه تحت تا ثیر نوشته های مغرضانه خارجی برالیسم انگلیس و در مرحله ای امپریالیستهای آلمان و امریکارا جانید از و حامی انقلاب مشروطه رفی کرده اند.

نظام الاسلام کرمانی در تاریخ "بیداری ایرانیان"، مهدی ملک زاده در "تاریخ انقلاب روطه ایران" و دیگران تحت تا ثیر منابع انگلیسی نظیر "تاریخ انقلاب ایران ۱۹۰۹-۱۹۰۵" لیف ادوارد براون، "تاریخ ایران" تا لیف سریرسی سایکس، کتاب "اختناق ایران" تا لیف ستر، انگلستان و برخی دول امپریالیستی دیگر را جانید از و حامی انقلاب مشروطه معرفی کرده اند (۱) در آثار داخلی خارجی دیگری که به بررسی و تحقیق انقلاب مشروطه ایران اختصاص یافته ورعد به نقش دول امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان در سرکوب انقلاب مشروطه ایران به شده و ائتلاف ضد انقلابی همه دول امپریالیستی علیه انقلاب مشروطه ایران و غل عینی چنین طاد مرتجعانه و امپریالیستی توضیح کافی نیافته است.

مطالعه آثار لنین نه فقط ماریا اعلی ائتلاف جمعی دول امپریالیستی علیه انقلاب مشروطه ان آشنا میسازد و چنانکه تشریح شد انگیزه خصومت ذاتی آنان را با انقلابی که به پیروزی میسازات هانی پرلترایکمک مینمود و خلقهای آسیا را برای آزادی و دمکراسی به مبارزه فرامیخواند به ماعرضه ند، بلکه حقایق مسلم تاریخی را که دال بر شرکت همگانی دول امپریالیستی در سرکوب و اختناق لاپ مشروطه ایران باد خالت مسلحانه مییاشد، در اختیار ما قرار مید هد.

لنین بوجه بسیار مستدل و روشنی اتحاد و ائتلاف ثابت و پایدار همه دول امپریالیستی و موع سرمایه داری جهانی را علیه انقلاب مشروطه ایران افشانموده و مسئولیت تاریخی آنانرا در عقیم اشتن مجاهدات انقلابی مردم ایران برای دسترسی به استقلال، آزادی و دمکراسی بصراحت طر نشان ساخته است.

در مقاله "حوادث در بالکان و ایران" که در اکتبر ۱۹۰۸ نوشته شده لنین با اشاره بسه تای ضد انقلابی محمد علیشاه و بهماران مجلس بوسیله لیاخوف و آمادگی کامل تزاریسم بسرای قالت مسلحانه در ایران و سرکوب انقلاب چنین یاد آور میشود:

" اکنون همه دول معظم اروپائی حتی جمهوری "دمکراتیک" کلمانسوی " سرخ " ۰۰۰ به روسیه کمک میکنند تا نقش ژاندارم آسیا را ایفا نماید. جای کمترین شبهه نیست که واگذاری " آزادی عمل " به روسیه علیه انقلاب ایران جزئی از توطئه ارتجاعی ماه سپتامبر روسیه و اطریش و آلمان و ایتالیا و فرانسه و انگلستان را تشکیل میداد. این امر که چنین چیزی در سند رسمی مخفیانه ایکه سالها بعد در مجموعه اسناد تاریخی انتشار خواهد یافت نوشته شده و بابوسیله ایژولسکی (و زیر خارجه دولت تزاری - کیهان) به مصاحبین محترم او گفته شده ۰۰۰ مهم نیست و دارای کمترین ارزشی نمیشاد. مهم اینست که توطئه ضد انقلابی ماه سپتامبر

( برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب م. س. ایوانف " انقلاب ایران ۱۹۱۱-۱۹۰۵ " صفحات ۵۴۹ - ۵۲۱ )

۰۰۰ واقعت است و روز بروز اهمیت آن بیش و بیشتر آشکار میگردد. این توطئه

ای است علیه پرلتاریا و دیکراسی. این توطئه ایست برای سرکوب مستقیم

انقلاب در آسیا و یا وارد آوردن ضربات غیرمستقیم به این انقلاب (۱)

در جای دیگر همین مقاله لنین از نوبه ائتلاف امپریالیستی و غارتگرانه همه دول اروپائی

انقلاب مشروطه ایران اشاره میکند و چنین خاطر نشان میسازد :

" اینکه روسیه با اطلاع همه دول ، باتمام وسائل از تحریک گرفته تا اعزام قوا

انقلاب ایران مبارزه میکند واقعت است (۲)

در مقاله دیگری که در ژوئیه ۱۹۰۹ نوشته شده لنین با اشاره به سفر تزار روسیه به اروپا

مجدداً ائتلاف امپریالیستی سران دول اروپائی را علیه نهضت های انقلابی افشا و همدستی نیکلا

روسیه و قیصر آلمان و روسای جمهوری و سلاطین فرانسه ، انگلستان ، ایتالیا و سوئد و همه رهبر

بورژوازی دول اروپا را در خفه ساختن انقلاب روسیه و ایران خاطر نشان میسازد (۳)

انعقاد قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین روسیه و انگلستان در ۳۱ اوت ۱۹۰۷

مستقیمی بود که از جانب این دو دولت امپریالیستی با اتکا به حمایت همه دول غربی به انقلاب

مشروطه ایران وارد آمد. یار دیگر ولت های آلمان و روسیه در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ در پتسدام برای تقه

ایران به مناطق نفوذ بین خود موافقت بعمل آوردند. این ائتلافات غارتگرانه امپریالیستی بر ض

انقلاب مشروطه ایران بدفعات از جانب لنین بشدت مورد اعتراض قرار گرفته و سیاست وارد آورد

فشار جمعی به انقلابیون ایران افشا شده است (۴)

لنین در آثار متعدد خود باینگیری خاص اتحاد مرتجعانه و امپریالیستی همه دول اروپائی

علیه انقلاب مشروطه ایران به آتش انتقاد گرفته و نشان میدهد که از لبرال های بورژوائی انگلستان

فرانسه گرفته تا مستیدین تاجد از روسیه و آلمان همه در سرکوب و خفقان جنبش انقلاب مشروطه

ایران دست اتحاد بهم داده بودند.

در مقاله ای که در آوریل ۱۹۱۷ نوشته شده و به رد تحریفات پلخانف در مورد نظریات پلش

در باره خصلت غارتگرانه و امپریالیستی جنگ از جانب دول معظم سرمایه داری اختصاص دارد لنین

در اشاره به اتحاد دولتین روسیه و آلمان در خفقان انقلاب ایران چنین نوشته است :

" اینکه نیکلای دوم و ویلهلم دوم هر دو نمایندگان طبقات مرتجع و سرمایه د

کشورهای خود بودند ، اینکه هر دو آنها در دهساله اخیر سیاست غارت کشو

های دیگر ، غارت چین ، اختناق ایران و تجزیه ترکیه و تقسیم آنرا اجرائوده

واقعت است (۵)

در مقاله دیگری که لنین در همانسال و در ماه مه نوشته با اشاره به قرارداد هائی که بر

سرکوب انقلابات دهه اول قرن بیستم در آسیا بین دول امپریالیستی منعقد گردیده خطاب

(۱) مجموعه آثار و ۰۱ لنین - چاپ چهارم جلد ۱۵ ، صفحات ۲۰۵ - ۲۰۴

(۲) همانجا صفحه ۲۰۸

(۳) همانجا صفحات ۴۲۹ - ۴۲۵

(۴) همانجا ، جلد ۳۹ ، صفحات ۲۰۷ و ۲۰۷

(۵) همانجا ، جلد ۲۴ ، صفحه ۹۱

بندگان بلشویکها در شوراهاى کارگران و سربازان چنین یاد آورى میشود :

" نمایندگى ما باید بخواهد قراردادهاى سرى غارتگرانه اى که ( دائریه اختناق ایران ، تقسیم ترکیه ، اطرىش و غیره - کیهان ) بین سلطان سابق نیکلای و سرمایه داران انگلستان و فرانسه و دیگران منعقد شده بدون تاخیر غلنى گردد . نمایندگى ما باید لغوفورى این قراردادها را طلب کند . " (۱)

مطالبی که به آنها اشاره شده فقط ائتلاف ضد انقلابى و امپریالیستى همه دول غربى را در افت با انقلاب مشروطه ایران نشان میدهد ، بلکه ثابت میکند که این مخالفت و خصومت منحصر به یاد و دولت امپریالیستى مسلط پراىران نبوده ، بلکه مختص مجموعه دول پیشرفته سرمایه دارى امریکا و اروپا بوده است . ائتلاف ضد انقلابى و امپریالیستى دول غربى علیه انقلاب مشروطه ایران نه لافى گذار و موقت ، بلکه اتحاد ارتجاعى و ضد انقلابى ثابت و پایدارى بوده که از همان آغاز انقلاب مشروطه شروع و تا سرکوبى این انقلاب با دخالت مسلحانه مشترک دولتن روسیه تزارى و امپریالیسم لیس در نوامبر و دسامبر ۱۹۱۱ ادامه یافته است .

تضاد و رقابت بر سر توسعه دائره نفوذ بین دول امپریالیستى در دوره انقلاب مشروطه از بین نرفته بود . محافل حاکمه دول امپریالیستى انگلستان و آلمان ، امریکا و فرانسه بى میل بودند از ضرباتى که به ارتجاع داخلی ایران یعنی رژیم مستبد سلطنتى قاجار وارد میآمد بفتح مقاصد امپریالیستى و بسود توسعه دائره نفوذ و علیه رقیب تزارى خود در ایران استقاده کنند . این امر که در بیان انقلاب مشروطه ایران تضاد بین دول امپریالیستى جای خود را به ائتلاف ثابت و پایدار همه ن علیه انقلاب مشروطه ایران داده بود از آنجائى که انقلاب مشروطه ایران اهمیت بین- مللى مهمى در برداشت و پیروزی آن نه به منفعت این یا آن دولت امپریالیستى ، بلکه بزیان همه یل پیشرفته سرمایه دارى و مجموعه سیستم استعمارى امپریالیسم بود و چنین چیزى برای سوز و زواری امپریالیستى قابل تحمل نمى بود .

### بن - مدافع انقلاب مشروطه ایران

انقلاب مشروطه ایران از نظر موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللى خود بسود مبارزات جهانى تاربا و جنبش استقلال طلبانه و آزادى ملی ملل مستعمره و نیمه مستعمره علیه سرمایه دارى بین - مللى و امپریالیسم بود . این انقلاب ضربه اى بود به حاکمیت جهانى سرمایه و سیستم مستعمراتسى امپریالیسم . بعلت این ویژگی ، در خارج از ایران خاصه در ممالک پیشرفته اروپائى ، مدافعیان و نالقیان انقلاب مشروطه ایران درد و قطب کاملاً متمایز از هم قرار گرفته بودند :

در یرک قطب بورژوازی امپریالیست و مدافعیان سرمایه قرار داشتند که باطناسرکوب و اختناق قلاب مشروطه را میخواستند و یا اتهام وحشیگرى و قتل و غارت به انقلاب بیون را وسیله قرار داده افکار وى اروپارانسیت به این انقلاب بدگمان میساختند .

در قطب دیگر پرلترابا و احزاب انقلابى آن قرار داشت که از همه انقلاببهاى آسیا ردهه ل قرن بیستم و منجمله انقلاب مشروطه ایران با اغوش باز استقبال میکرد و بیبارى و کتک آن میشتافت زب بلشویک و لنین در رأس چنین جریانى بودند و اینان دفاع از انقلاب مشروطه در مقیاس جهانى کتک همه جانبى به آنرا وظیفه انترناسیونالیستى خود میدانستند .

در برابر تهاجم تبلیغاتی، توطئه های سیاسی و عملیات خصمانه دول امپریالیستی لنین در همه جانبه از انقلاب مشروطه ایران را وظیفه مهم خود و حزب کارگری سوسیال - دمکراسی روسیه تلقی نموده است. چنانکه شواهد تاریخی نشان میدهد لنین این وظیفه را با شهادت خاص انقلابی خود علاقه و ایمان قاطعی که به آزادی ملل مظلوم از اسارت امپریالیستی و ارتجاع قرون وسطائی داشت انجام داده است.

لنین از همه احزاب پرلتاریائی اروپا دعوت کرده است ائتلاف ضد انقلابی دول اروپائی علیه انقلاب بهای آسیا و منجمله انقلاب مشروطه ایران افشا سازند، پرلتاریا را برای دفاع و حمایت انقلاب بهای ملل مظلوم آسیا تجهیز کنند و دفاع از این انقلاب بهار را وظیفه ای انترناسیونالیستی که ماهیت برنامه احزاب پرلتاریائی ناشی میشود تلقی نمایند.

لنین در مقاله "حوادث در بالکان و ایران" در تشریح سیاست احزاب پرلتاریائی در قیاس حوادث انقلابی در شرق چین یاد آورده است:

" مفهوم آنچه اکنون در بالکان و در ترکیه و در ایران میگذرد باختصار ائتلاف ضد انقلابی دول اروپائی علیه دمکراتیسم در حال رشد در آسیاست. تمام تلاش حکومتهای ما، تمام مواظب روزنامه های "بزرگ" اروپا متوجه اینست که این ائتلاف را روپوشی نماید، افکار عمومی را گمراه ساخته و با نطقهای مزورانه و دوز و کلبه دیپلماتیک ائتلاف ضد انقلابی با اصطلاح ملل متعدد اروپا علیه ملل غیرمتدین و عطفشان دمکراسی آسیا را مخفی بدارد. همه مفهوم سیاست پرلتاریا در لحظه حاضر در آنست که مساوی مزوران بورژوائی را بدرد، ارتجاعی بودن دول اروپائی را که از خوف مبارزه پرلتاریا در خانه خود نقش ژاندارم رانمیت به انقلاب آسیا ایفا میکنند و پایه ایفا آن کمک مینمایند در برابر انتظار توده های وسیع مردم آشکار سازند. وظیفه ما، وظیفه سوسیال دمکراسی بین المللی اینست که ارتجاع عمومی حوادث، حیات اساسی آنها و آنچه را در زیر میگذرد برای مردم تشریح کنیم. (۱)

مطبوعات بورژوائی انقلاب مشروطه ایران را آتارشی، خرابکاری، قتل و غارت نامیسه و انقلاب بیون را وحشیان آسیائی قلمداد میکردند تا در پناه این اتهامات ائتلاف ضد انقلابی دول اروپائی و هجوم مسلحانه دول امپریالیستی رابه این انقلاب تبرئه نمایند. فرییز مخبر روزنامه "تایمز" که در سال ۱۹۰۹ در تهران بسر میرسد و در رسال بعد کتاب "ایران و ترکیه در انقلاب" را برشته تحریر در آورد، هم در اخبار و هم در کتاب خود، انقلاب مشروطه ایران را آتارشی و خرابکاری معرفی نمود و مردم ایران را لایق برخورداری از مشروطه و حکومت قانون ندانسته است. همینطور کنسول دولس تزاری در ایران زینووف در کتاب خود تحت عنوان "روسیه، انگلستان و ایران" که در سال ۱۹۱۲ نوشته عصیان تبریز را اغتشاش، ستارخان و باقرخان را ماجراجو و نهضت انقلاب مشروطه ایران را آتارشی نام داده است. بیاینگه ماموتوف مخبر نظامی تزاریسم در سال ۱۹۰۸ در تهران با تکرار همانراطلاعات مدعی بوده است که "ایران مطلقا قادر به اداره مستقل خود نیست و ملت ایران بدون آنکه تازاینه خارجی بالایی سرداشته باشد توانائی اداره خود را ندارد. (۲)

لنین با تمام نیرو تزویر و ریای مطبوعات بورژوائی را افشا ساخته و از حقانیت و قانونی بودن

(۱) مجموعه آثار و ۱۰ لنین، چاپ چهارم، جلد ۱۵ صفحه ۱۹۹

(۲) رجوع شود به کتاب م. س. ایوانف "انقلاب ایران ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵" صفحات ۵۲۶ - ۵۴۳ و ۵۴۴

لاب مشروطه ایران ، صحت مبارزات توده مردم و شرف و حیثیت انقلاب بیون در ایران دفاع کرد هاست .  
لنین در جواب اتهامات محافل امپریالیستی و " همه دموکراتهای بورژوازی (۱) اروپا و قبل از همه  
پاسخ بورژوازی روسیه که تزاریسیم و حملات آنها به انقلاب مشروطه ایران تبرئه مینمود به احزاب  
سیال دموکرات چنین توصیه کرده است :

" وظیفه مهم همه احزاب سوسیالیستی اینست که تبلیغات در میان توده راتشدید  
نمایند . ماسک از یازی دیپلماتهای همه کشورها بدرند و تمام حقایق رابر مسلا  
سازند که نقش بیشرمانه و یکسان کلیه دول متحد را افشامیسازد ، اعم از دولی که  
مستقیما نقش ژاندارمی ایفا میکنند و یا آنهاکه همکار ، دوست و کمک کننده مالی به  
ژاندارم هستند " (۲)

لنین ضمن دعوت احزاب پرلتاریائی اروپا به دفاع از انقلاب مشروطه ایران چنین دفاعی را  
صد وظایف حزب بلشویک روسیه قرار میداد . لنین هنوز در سال ۱۹۰۸ به نمایندگان فرانکسیون  
نویکها در روما و بهمه سازمانهای حزبی توصیه نموده است که باتمام قوا ائتلاف ضد انقلابی دول  
بریالیستی و دررا " من همه نقش ژاندارمی تزاریسیم را در اختناق و سرکوب انقلاب مشروطه ایسران  
ناکندند و از دخالت تزاریسیم در امور داخلی کشورهای دیگر که ناقض اصول اساسی دموکراسی و حق  
بیین سرنوشت میباشد جلوگیری بعمل آورند " (۳)

همه احزاب بورژوازی امپریالیستی حتی لیبرال ترین و " دموکرات ترین " آنها در برخورد با  
اذت انقلاب مشروطه ایران و انقلابهای آسیا در موضع دفاع از سیاست خارجی سرمایه داری  
بریالیستی ، سیاست توسعه طلبی استعماری قرار داشتند . لنین در ایندوره چنین شعار میداد :

" محبوباد هر نوع سیاست استعماری ، نابود یاد هر نوع سیاست مداخله گرانه و  
مبارزه سرمایه داری برای تصرف اراضی غیر ، سکنه غیر ، امتیازات جدید ، بازارها  
نو ، بخازها و غیره " (۴)

دعوت لنین و بلشویکها از احزاب پرلتاریائی اروپا برای دفاع از انقلاب مشروطه ایسران  
ک ذیقیتی به این انقلاب مینمود و افکار عمومی ملل اروپائی را از " تیر تبلیغات گمراه کننده محافل  
بریالیستی و مطبوعات بورژوازی مضمون میداشت و آنها را حمایت از انقلاب مشروطه ایران سوق میداد .  
" تیر این دعوت در دفاع از انقلاب مشروطه ایران در اروپا از مفاد مقاله ای پیدا است که در ژوئیه  
۱۹۰۰ نوشته شده و لنین آنها به سفر تزار روسیه به اروپا اختصاص داده است . در این مقاله لنین  
مینویسد :

" نیکلای به انگلستان ، فرانسه و ایتالیا میرود . سلاطین و درباریان ، وزرا و  
پلیسها برای ادای احترام بوی آماده میشوند . توده های کارگر نیز برای ملاقات  
تزار یا میتینگهای اعتراض در انگلستان ، نمایشات تنفر توده ای در فرانسه و اختصا  
عمومی در روز سیاه ورود او به ایتالیا آمادگی می بینند . نمایندگان سوسیالیست  
هر سه این کشورها ۰۰۰ بدعوت دفتر بیین المللی سوسیالیستی جواب داده

( مجموعه آثار لنین ، چاپ چهارم ، جلد ۱۵ ، صفحه ۲۰۴ )

( همانجا ، صفحه ۲۰۵ )

( همانجا ، صفحات ۲۰۷ - ۲۰۵ )

( همانجا ، صفحه ۲۰۷ )

و در مقابل جهانیان نفرت و انزجاری را که طبقه کارگر نسبت به نیکلای قسائل نیکلای جلد ۱، نیکلای که اینک مردم ایران را خفه میکند ۰۰۰ در خود احساس میکند، اعلام داشته اند: (۱)

در همین مقاله لنین سپس چنین خاطر نشان میکند:

" اعتراض یکدل و مردانه پرلتاریای همه کشورهای اروپائی جشن باشکوه سر ارتجاع بین المللی، جشن سرکوب انقلاب روسیه و ایران را برهم زد (۲)

از جملات فوق دیده میشود که لنین با چه غضب و نفرتی از سرکوب کنندگان انقلاب مشروطه ایران نام میرد. دست تزار روسیه بیشتر از لیرالهای مزر انگلیسی بخون انقلاب بیون مشروطه آغشته نبود. اما لنین بعنوان فردی از ملت روس وظیفه خود میدانست قبل از همه مظهر شوینستی و امپریالیستی طبقه حاکمه کشور خود را منکوب سازد و نقش ارتجاعی آنرا در سرکوب انقلاب مشروطه ایران افشان نماید.

لنین از انقلاب مشروطه ایران، شجاعت توده های مردم زحمتکش ایران در این انقلاب با فد اکاری شخصیتهایی که از میان مردم برخاسته و نظیر ستارخان تامقام رهبری ارتش انقلابی ارتقا یافته بودند با احترام و محبت عمیقی که از درون یک دوستار حقیقی آزادی و پیشرفت ملت ایران سر چشمه میگردد در آثار خود یاد نموده است.

لنین در مقاله " ماده محترقه در سیاست جهانی " در نتیجه کودتای ضد انقلابی محمد طیشیتو پ بستن مجلس و مشکلات جدی و مهمی که در سر راه انقلاب مشروطه قرار گرفته بود همراهی و اعتماد خود را به شجاعت انقلاب بیون مشروطه ایران با این جملات بیان میدارد:

" وضع انقلاب بیون ایران در کشوری که صاحبهای هند و دولت ضد انقلابی روسیه تقریباً دیگر برای تقسیم آن بین خود آماده شده اند دشوار است. اما مبارز شدید در تبریز، افتادن ابتکار علیات نظامی بدفعات بدست انقلاب بیونی که چنین بنظر میآید کاملاً سرکوب شده اند نشان میدهد که قداره بند های ششما حتی بکملک لیاخوفهای روسی و دیپلماتهای انگلیسی با مقاومت بیستبار شدیدی از پائین مواجه اند. یک چنین جنبش انقلابی که قادر است به تلاشهای تجدید سارت با مقاومت جنگی پاسخ بدهد و قهرمانان چنین تلاشهایی را اوادار میسازد از خارجیان کمک نخواهند محو شدن نیست و فتح کامل ارتجاع ایران در ایسر شرایط سزاغاز هیجانات تازه مردم خواهد بود (۳)

این پیش بینی لنین و اعتماد بحق وی به انقلاب بیون مشروطه ایران که در روزهای اولیه پسر کودتای محمد طیشاه و يتو پ بستن مجلس و هنگامیکه دول امپریالیستی تصور میکردند دیگر به انقلاب ایران پایان داده اند صورت گرفته در عمل صحت کامل خود را به ثبوت رسانید. وقایع بعدی قیام تبریز بسرکردگی ستارخان و باقرخان در اواخر ژوئیه ۱۹۰۸، توسعه حاکمیت انقلاب بیون تبریز بر همه شهرهای آذربایجان در نوامبر همان سال، اعتلاء جنبش انقلابی در ژانویه ۱۹۰۹ در اصفهان

(۱) مجموعه آثار و ۱۰ لنین - چاپ چهارم، جلد ۱۵، صفحات ۴۲۷ - ۴۲۶

(۲) همانجا، صفحه ۴۲۷

(۳) همانجا، صفحه ۱۶۰

وزی انقلاب بیون بر قوای ارتجاع در رشت که نتیجه مستقیم مجاهدات اورژانسی و دیگر یاران او در آن انقلاب بیون مشروطه بود، طرد بی دربی مرتجعین از حکومت در شهرهای جنوبی کشور و بالاخره یادش انقلاب بی که به خلع محمد علی شاه از سلطنت در تابستان ۱۹۰۹ منتهی شد - همه اینها نصبت بر لنین را در اعتماد به نیروی انقلاب بیون مشروطه، خاصه نیروی توده ای این انقلاب، تأیید مینماید. لنین دفاع و حمایت از انقلاب مشروطه ایران را نه فقط در سطح دفاع و حمایت از آن در خارج - اروپا و در برابر دشمنان امپریالیستی این انقلاب، بلکه در سطح کمک بلاواسطه حزب بلشویک انقلاب مشروطه طرح نموده و چنین کمکی را وظیفه مهم انقلاب بیون روسیه، خاصه سازمانهای حزبی ناز، قرارداد است. پیرکت چنین رهنمودی است که ما صد ها مجاهد قفقازی را در صفوف انقلابی بیون مشروطه ایران می بینیم، آنان را در سنگر مدافعین تبریز و در انجمنهای انقلابی رشت، در کنار لنین و اسلحه به انقلاب بیون و آموزش نظامی فدائیان مشاهده میکنیم. کسروی در تاریخ مشروطه ایران "از کمک ارزنده حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه به انقلاب مشروطه ایران چنین یاد میکند: شته از اینها "باهاماد" سوسیال دمکرات روسی ۰۰۰ با این شده که به شورش ایران پشتیبانی می کند. ان دهد و دست همدردی بسوی تبریز یان دراز کردند ۰۰۰ کمیته تقلیس صد تن کمابیش از گرجیان سته و روانه گردانید ۰۰۰" (۱)

در تمام سالهای جریان انقلاب مشروطه ایران حوادث و وقایع این انقلاب، جز رومدهای، پیروزیها و شکست انقلاب بیون ایران مورد توجه لنین بوده است. در تمام این دوران در مورد تلف و بیه مناسبتهای متعدد لنین از انقلاب مشروطه ایران دفاع و تجاوزات و دخالت مسلحانه بیون امپریالیستی را در امور داخلی ایران بشدت تبریج نموده و از انقلاب بیون ایران حمایت و پشتیبانی عمل آورده است.

قطعنامه کنفرانس پراگ که بهنگام سرکوب انقلاب مشروطه ایران بر اثر دخالت مسلحانه بلتین روسیه تزاری و امپریالیسم انگلیس که بوسیله لنین نوشته شده نمونه دیگری از علاقه لنین به زوشت انقلاب مشروطه ایران و ارزش بزرگی بشمار میرود که او به فدکاری توده های مردم زحمتکش سوسیال دمکراتی ایران که بیانگر مناقع آنان بود، داده است.

در قطعنامه کنفرانس پراگ - ششمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دمکراتی روسیه در نو به ۱۹۱۲ - چنین گفته میشود:

"حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه به سیاست غارتگرانه در آورد سته تزاری که به خفه ساختن آزادی مردم ایران تصمیم گرفته و از اجرا هر عمل وحشیانه و نفرت آوری بد بیمنظور ابا نمیکند، اعتراض مینماید. کنفرانس خاطر نشان میساز اتحاد دولت روسیه با حکومت انگلستان که از تبلیغ و حمایت همه جانبه لیبرال - های روس برخوردار است قبل از همه علیه جنبش انقلابی دمکراتیک آسیاست و این اتحاد، دولت لیبرالی انگلستان را شریک وحشیکرهای خونین تزار یسم میسازد. کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزه ملت ایران و بخصوص با مبارزه حزب سوسیال دمکرات ایران که اینهمه در مبارزه علیه اشغالگران تزاری قربانی داده است بیان میکند." (۲)

(کسروی - تاریخ مشروطه ایران، صفحه ۲۲۷)

(مجموعه آثار و ۱۰ لنین - چاپ چهارم، جلد ۱۷، صفحه ۴۳۴)

در نوشته ها و اشارات متعدد در آثار لنین به انقلاب بهای دهه اول قرن بیستم در آسیا -  
منجمله انقلاب مشروطه ایران - به همراه رهنمود های ذی قیمتی که به تحلیل علمی موقعیت تاریخی و اهمیت  
بین المللی انقلاب مشروطه ایران کمک میکند با نتیجه گیریهای آشنا می شویم که در حل مسائل مهمی  
جریان داخلی انقلاب مشروطه ایران ، تناسب قوای انقلابی و ارتجاعی ، توضیح نقش فعال توده  
های زحمتکش و بیداری آنان برای مبارزات سیاسی میتواند راهنما باشد .

مطالعه آثار لنین مآربه قدرت نیرومند انقلاب مشروطه ایران و اینکه این انقلاب بر اثر  
دیکتاتیم عمیق خود نه فقط توانست دشمن داخلی یعنی استبداد را برانزد ، بلکه در موارد  
حتی توانست به مقابله با تزاریم پرداخته توطئه های ضد انقلابی آنرا خنثی نماید ، واقف میگردد  
لنین در مقاله " تزار علیه ملت فنلاند " که در اکتبر ۱۹۰۹ نوشته شده با اشاره به پیروزی انقلاب پیرو  
مشروطه در تحصیل آزادی ایران عینا چنین مینویسد : « ایران آزاد بانبروی خود تزاریم را دفع نمود »  
با استناد به اشاره اخیر لنین بد رستی میتوان گفت اگر امپریالیسم انگلیس با دخالت های مکرر  
سلحانه خود و همه دول سرمایه داری غرب ، با ائتلاف ارتجاعی و ضد انقلابی خویش بکه  
تزاریم و استبداد سلطنتی نمی شتافت انقلاب مشروطه ایران پیروز میشد و به یقین در سیر و اعتلا  
آنی خود به شعار های تقسیم زمین ، هشت ساعت کار و جمهوری در همان اوائل قرن بیستم در ایرا  
تحقق می بخشید . علت عده شکست انقلاب مشروطه ایران در وهله اول ائتلاف ضد انقلابی و غارتگران  
همه دول امپریالیستی بود که در مراحل متعدد بصورت توطئه های گوناگون و دخالت های مکرر مسلحانه  
تزاریم روس و امپریالیسم انگلیس به اجراء آمد و کوشش عظیم و بی سابقه انقلابی مردم ایران را بر سر  
رهائی از اسارت رژیم قرون وسطائی فتودالی و تسلط امپریالیسم بدون نتیجه لازم باقی گذارد .  
مسئولیت تاریخی ابقا " ایران در عقب ماندگی قرون وسطائی ، زیر اسارت رژیم مستبد سلطنتی  
و محرومیت از استقلال اقتصادی و سیاسی در حالیکه قرن بیستم به دهه های آخر خود نزدیک شده است  
امپریالیسم جهانی است . امپریالیسم از همان ابتدای پیدایش خود در اواخر قرن نوزدهم مخالفت  
عناد خصمانه با استقلال و آزادی در ایران را پایه اصلی سیاست اهریمنی خود در کشور ما قرار داد  
است . از انقلاب مشروطه ایران در دهه اول قرن بیستم تا با امروز که وارد هشتمین دهه این قرن  
شده ایم مخالفت سبعمانه امپریالیسم با پیروزی مبارزات استقلال طلبانه و آزادی ملی در کشور ما ایرا  
همچنان ادامه دارد .

در دورانی که امپریالیسم بر جهان تسلط مطلق داشت ارتجاع داخلی و رژیم پوسیده سلطنتی  
قرون وسطائی در ایران مغلوب و منکوب مبارزه توده های مردم گردید و در انقلاب مشروطه بشکست  
های فاحش دچار آمد . ارتجاع ایران و مظهر حاکمیت آن رژیم سلطنتی موجودیت و تسلط خود را  
همان زمان انقلاب مشروطه مدیون حمایت مستقیم و دخالت های مکرر سلحانه دول امپریالیستی میباشد  
پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ایران را از برکت همجواری با دولت مقتدر سوسیالیستی  
شوروی برخوردار نمود و خوشبختانه امکان هرنوع دخالت سلحانه دول امپریالیستی را در مورد  
ایران برای همیشه منقفی ساخته است .

انقلابیون ایران شصت تا هفتاد سال پیش تناسب قوای داخلی را بسود خود و بزیگان  
استبداد قرون وسطائی قاچاری برهم زدند . در شرایط کنونی که تناسب نیروها در جهان بسود  
سوسیالیسم و جنبش آزاد یخش ملی تغییر یافته ، نیروهای انقلابی برای تغییر تناسب قوا بسود  
انقلاب ملی و دیمکراتیک در ایران محققا امکانات به مراتب مساعد تری در اختیار دارند . سلاح تشویریک



انشاء انقلابی مارکسیسم - لنینیسم از عوامل عمده ایست که بانگآه آن میتوان و باید امکانات انقلابی  
 معه ایران را از قوه به فعل درآورد .



برخورد لنینی به تحلیل علمی موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران،  
 انقلاب رامیراث گرانقدر مبارزات توده های زحمتکش مردم ایران ارزیابی میکند. انقلابی که از نظر  
 تاریخ خود به پیروزی مبارزات پرلتاریای جهانی و تسریع انقلاب سوسیالیستی کمک مینموده و از  
 اهمیت بین المللی خود ضربه مستقیم به تسلط سرمایه بین المللی و حاکمیت امپریالیسم بوده و  
 سیر آتی رشد داخلی خود تحقق شعارهای انقلابی توده های زحمتکش را وعده میداده، البته  
 تواند جز "ذخایر مبارزات بورژوازی ایران بشمارآید. از همینجاست که می بینیم بورژوازی بزرگ ایران  
 تمام ادواری که از انقلاب مشروطه ایران میگذرد نسبت به تحقق آرمانهای آن انقلاب در استخلاص  
 آن از اسارت امپریالیسم و ارتجاع قرون وسطائی لاقید باقی مانده و حتی کار را بجائی کشانیده که  
 به دستاوردهای آن انقلاب را تسلیم ارتجاع و استبداد نموده است .

ی  
 شصت هفتاد سال پیش شبخ پیروزی مبارزات پرلتاریائی و استقرار رژیم سوسیالیستی، بورژوازی  
 رال ایران را تماماً بدامن سلطنت مستبد و امپریالیستها انداخت و آنرا براه تسلیم و سازش با  
 جاع و امپریالیسم سوق داد. در زمانیکه سوسیالیسم در یک سوم جهان مستقر شده و پیروزی  
 رزات آزادی ملی کشورهای در حال توسعه سه قاره را یکی پس از دیگری به گذار به سوسیالیسم  
 بق میدهد تصادفی نیست اگر بورژوازی لیبرال ایران و منجمله قشری که نمایند ه سرمایه بالتمبه عمده  
 حتی است کاملاً خود را به دامن امپریالیسم و ارتجاع انداخته است .

در عصری که سوسیالیسم عامل تعیین کننده حرکت جامعه بشری است پرچم بهترین آرمان -  
 ی انقلاب مشروطه ایران را نیز تنها وارثین بحق آن انقلاب یعنی توده های زحمتکش کارگران و  
 فقانان و پیشه وران و روشنفکران مرفقی و آن قشری از بورژوازی که بیانگرمنافع سرمایه ملی باشند  
 وانند بدوش داشته باشند. مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر حزب توده ایران برای نجات کشور از  
 ارت امپریالیستی و استثمار طبقاتی زیر پرچم ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم شرط عمده تحقق  
 راستهای انقلابی جامعه ایران منجمله طلباتی است که گرچه هنوز در انقلاب مشروطه ایران طرح  
 به اند ولی تا به امروز حل نشده باقی مانده اند .

## مائوئیسم و تضاد

مدخل

هفتمین کنگره حزب کمونیست چین در آوریل ۱۹۶۵ زیر فشار مائوتسه تونگ و گروه او، ماده ای اساسنامه حزب تصویب کرد که در سالهای بعد درخیات سیاسی حزب منشا تا " تیرات بزرگ شد در این ماده برای نخستین بار بشکل رسمی تصریح گردید که " اندیشه مائوتسه تونگ" راهنمای سیاسی و ایدئولوژیک حزب است.

در آثاری که بعد از این کنگره در چین نشر یافته است، همه جا از " اندیشه مائوتسه تونگ" یاد میشود. گروه مائوتسه تونگ تمام تصمیمات و اقدامات حزب کمونیست و دولت چین را ملهم " اندیشه مائوتسه تونگ" میداند. بدین ترتیب برای شناخت ماهیت این تصمیمات و اقدامات اعم از داخلی و خارجی، شناخت مائوئیسم، بعنوان یک سیستم ایدئولوژیک، ضرورت کامل دارد. ببینیم " اندیشه مائوتسه تونگ" و عبارت دیگر " مائوئیسم" چیست. آیا همانطور که مائوتسه تونگ و گروه او ادعا میکنند، شکل تکامل یافته مارکسیسم - لنینیسم در شرایط مشخص اقتصادی اجتماعی جامعه چین است؟ آیا مائوئیسم از نظر تئوری و پراتیک در چارچوب مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد؟ آیا مائوئیسم به هدف انقلابهای ملی و دمکراتیک، به انقلابهای سوسیالیستی احراز هژمونی طبقه کارگر، استقرار یکتاتوری پرولتاریا و سرانجام به ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی خدمت میکند؟ اینها فقط برخی از پرسشهای است که باید به آنها پاسخ داد.

مائوئیسم از نظر سیاسی، اقتصادی، فلسفی و جامعه شناسی مجموعه ایست التقاطی از متنوع ترین تئوری ها و مفاهیم. از یک سوی فلسفه های فئودالی قدیم چین، و در درجه اول فلسفه کنفوسیوس، مهرو نشان خود را بر پیشانی مائوئیسم گذاشته اند و از این راه، ایدئالیسم، دیالکتیک عامیانه (تائیف) و مبالغه در نقش عامل ذهنی در تکوین تاریخ، در مائوئیسم راه یافته است. سوی دیگر، جریانهای فکری معاصر، در متشتت ترین و متضادترین شکل خود، در رتار و پو مائوئیسم رخنه داده اند.

آیا سوسیالیسم مائوئیستی همان سوسیالیسم علمی مارکس - لنین است؟ نه، سوسیالیسم مائوئیستی تجسم یک نوع سوسیالیسم خرد و بورژوازی است. به پرود نیسم شباهت دارد. دیالکتیک ایدئالیستی هرگله رابحد اقراط به ابتدال می کشاند. مفهوم وحدت ضدین رابعنوان مجموعه مکانیکی از پدیده های " خوب" و " بد"، مستقل از محتوی اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی آنها عرضه می کند.

مائوئیسم مجموعه ایست از نظریات خرد و بورژوازی - دهقانی. در سالهای ۲۰ و اوائل سالها ۳۰ افکار تروتسکیستی بطور وسیع در جنبش انقلابی چین رخنه کرد. بود. در جریان جنگهای ضد

زائینی و داخلی، این جریانها همبندان معینی بعقب رانده شد ولی هرگز از میان نرفت. بعد از پیروزی انقلاب چین، بقایای تروتسکیسم و آنارشیزم دوباره سر راست کرد. و این بار در قالب "اندیشه مائوتسه تونگ" بسطح رسمیت دولتی ارتقا یافت.

مائوتسیم یک جریان آیدئولوژیک و پراتیک ضد انترناسیونالیستی و عمیقاً ناسیونالیستی است. در تمام آثار مائوتسه تونگ، اندیشه های ناسیونالیستی در اشکال مختلف آن مانند خط قرمزی وجود دارد. در مرحله کنونی، علیرغم دعاوی عوامفربانه سخنگویان رسمی چین، ناسیونالیسم مائوتیستی، ناسیو- نالیسم یک کشور بزرگ و هدف آن استقرار همونی چین نخست در قیاس قاره ای و سپس در ر قیاس جهانی است.

از نظر شکل دولتی، مائوتسیم خود را "دیکتاتوری دیکراتیک خلق" معرفی می کند. ولی در واقعیت آنچه امروز در چین وجود ندارد دیکتاتوری خلق و آنچه وجود دارد دیکتاتوری میلتاریستی گسروهی است که بسرکردگی مائوتسه تونگ زمام قدرت را در دست دارند. در سیستم کنونی دولتی و حزبی چین، حزب، دولت و ارگانهای حزبی و دولتی از پائین تا بالا، فاقد هرگونه محتوی، اختیارات و قدرت اند. قدرت سیاسی و پراتیک واقعی فقط در اختیار گروه معدود است که در رأس این مخروط عظیم - که بیش از هفتصد میلیون انسان در قاعده و بدنه آن قرار دارند - نشسته اند و سکان رهبری را بدست دارند.

### تحریف تئوری مارکسیستی تضاد

#### ابعاد تئوری تعدد تضاد های اصلی

در اوائل سالهای ۶۰ بحث وسیعی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در باره تضاد های اساسی معاصر رگرفت که در یکجانب آن اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری و در جانب دیگر آن با کمونیست چین و حزب کارآلبانی قرارداد شدند. این بحث، آنطور که در بادی امر تصور میشد بهیچوجه انتزاعی و اسکولاستیک نداشت و مستقیماً با پراتیک جنبش انقلابی جهانی مربوط بود. در اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۶۰) تصریح شده بود

" دوران ماکه مضمون عمده اش گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. دوران مبارزه دوسیستم اجتماعی متفاوتست... شاخص عمده زمان مابعد از آنست که سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری درمی آید... مضمون عمده، جهت عمده و خصوصیات عمده تکامل جامعه بشری را در دوران معاصر سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهای معین می کنند که بر علیه امپریالیسم و بخاطر نوسازی سوسیالیستی جامعه در مبارزه اند. هیچگونه تلاشی از جانب امپریالیسم نمیتواند تکامل مترقی تاریخ را متوقف گرداند. دیگر زمینه استواری برای پیروزی های قاطع سوسیالیسم بوجود آمده است. پیروزی کامل سوسیالیسم ناگزیرست." (۱)

احکام بالا، در جلسه مشاوره ای بتصویب رسید که در آن ۸۱ حزب کمونیست و کارگری و از حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی شرکت داشتند. قاعدتاً میبایست احکام بالا مورد قبول و اطلاعیه و اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری از نشریات حزب توده ایران، آذرماه

توافق امضا کنندگان سند باشد .

هنوز مرکب سند یا لاشخک نشده بود که رهبران چینی در صد د تحریف ، تعبیر و تفسیر نادانانه احکام مندرج در سند جلسه مشورتی برآمدند . یکی از مهمترین هدفهای آنها تحریف مضمون عمده دوران و تنزل نقش سیستم جهانی سوسیالیستی در مبارزه برضد امپریالیسم بود . رهبران چینی در آن روز از بیان آشکار نظریات خود ابا میکردند . بهمین جهت در صد د برآمدند که از راه تحریف متن مارکسیستی تضاد و ابداع يك "تئوری" جدید ، بشکل غیرمستقیم ، اهمیت سیستم جهانی سوسیالیسم پائین آورند ، و جنبشهای غیرپرولتری "جهان سوم" را ، که در مبارزه ضد امپریالیستی متحد مستقیم سیستم سوسیالیستی هستند ، بعنوان عامل اصلی مبارزه ضد امپریالیسم معرفی کنند . مسئله از نظر تئوریک باین شکل مطرح بود :

در میان تضاد های متعدد ی که در جهان کنونی وجود دارد ، تضاد اصلی ، یعنی آن تضاد جهت حرکت تکامل جامعه بشری را در آخرین تحلیل تعیین می کند کدام است ؟ اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری ، با اتکا به سند جلسه مشورتی ۱۹۶۰ ، معتقد بودند که این تضاد اصلی ، تضاد میان سیستم جهانی سوسیالیستی و امپریالیستی است . متقابلاً رهبران حزب کمونیست چین ابراز اعتقاد میکردند که تضاد میان سیستم جهانی سوسیالیستی و امپریالیستی ، فقط یکی از چهار تضاد اصلی است که در جهان کنونی وجود دارد . آنها بدین ترتیب نقش و اهمیت سیستم جهانی سوسیالیستی را در مبارزه با امپریالیسم پائین می آوردند و آن را همسطح نیروهای فرامیدانند که هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی نمیتوانستند در این باره نقش تعیین کننده داشته باشند .

از همان ابتدا ی کار معلوم بود که هدف رهبران چینی يك احتجاج تئوریک و يك مناظره اسکولاستیک نبود . آنها يك هدف مشخص پراتیک را دنبال میکردند . "تئوری" برای آنها فقط ابزاری توجیهی پراتیک بود . و پراتیک آنها چیزی جز يك پراتیک عمیقاً ناسیونالیستی و عمیقاً ضد انترناسیونالیستی جز ناسیونالیسم يك کشور بزرگ و استیلا جو نبود .

رهبران چینی در نامه مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۴ خود ، خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ، به توضیح نظر خود در باره تضاد های جهان معاصر میپردازند و بعبارت دیگر تئوری مائوئیستی تضاد را در برابر تئوری مارکسیستی تضاد قرار میدهند .

در نامه مورخ ۱۴ ژوئن حزب کمونیست چین گفته میشود که در جهان کنونی چهار تضاد اصلی بترتیب زیرین وجود دارد :

- ۱) تضاد بین ارد و گاه سوسیالیستی و ارد و گاه امپریالیستی
- ۲) تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری
- ۳) تضاد بین ملل ستعدیده و امپریالیسم
- ۴) تضاد بین کشورهای امپریالیستی و انحصارات

بموجب این نامه "مناطق پهناور آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین مناطق هستند که در آن تضاد های گوناگون جهان کنونی متمرکزست و باین جهت ضعیف ترین حلقه ضد امپریالیسم و منطقه عمده طوفانهای جهانی را که ضربات مستقیم به امپریا وارد میسازند تشکیل میدهند . . . . باین جهت امر انقلاب پرولتاری جهان من حیث المجموع بمفهوم معینی وابسته به مبارزه انقلابی ملتی است که در مناطق زندگی می کنند و اکثریت عظیم جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند" (۱)

(۱) شماره مخصوص مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران ، شامل نامه مورد بحث ، اول مرداد ۱۳۴۲ (۲۳ ژوئن ۱۹۶۳) ، صفحات ۵۷ و ۵۸

این نامه بحثی را که تا آن موقع درباره تضاد در داخل جنبش کمونیستی و کارگری جهانی می گذشت مشخص داد. در این نامه، د بیرکمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای نخستین بار بطور رسمی، الفت خود را با حکم مندرج در سند جلسه مشورتی ۱۹۶۰ اعلام کرد. جریان به دو شکل زیرین مطرح شد:

۱- در دوران کنونی تضاد میان اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی، تضاد اصلی است و سرنوشت مبارزه ای که در "مناطق پهناور آسیا، افریقا و امریکای لاتین" می گذرد وابسته به آنست (این نظر حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب کمونیست و کارگری بود).

۲- در دوران کنونی "مناطق پهناور آسیا، افریقا و امریکای لاتین" مرکز تضاد های گوناگون هستند و "امرانقلاب پرلتراریای جهانی (بعبارت دیگر سرنوشت اردوی سوسیالیستی) من حیث المجموع، بمفهوم معینی وابسته به مبارزه انقلابی ملی است که در این مناطق زندگی می کنند." (وایشم نظر رهبری حزب کمونیست چین بود).

تئوری مائوئیستی تضاد در حقیقت محمل ایدئولوژیک سیاستی بود که رهبران چینی قصد اجرای او داشتند. تئوری مائوئیستی تضاد با تئوری مارکسیستی تضاد، جزا ز لحاظ صوری مشابهت ندارد. آنچه بران چینی در نامه ۱۹۶۴ خود درباره تضاد مطرح کردند و سپس در سال ۱۹۶۹ لین بیائو در کنگره نهم حزب کمونیست چین آنرا بسط داد، حتی یامند رجات اثر سال ۱۹۳۷ مائوسه تونگ در باره او، در بسیاری از نکات اختلاف اساسی دارد. تحول "تئوری تضاد" در جهت منفی نموداری از نطاط سریع مائوئیسم و جدائی هر چه بیشتر آن از مارکسیسم است.

بعد از انتشار نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تا وسیعی درباره تضاد در داخل نهضت کمونیستی و کارگری در گرفت. مسائل مختلفی مطرح شد: از له وحدت یا تعدد تضاد اصلی در پدیده های یغریج. نقش تضاد اصلی و تضاد های فرعی در تحول پدیده ها، تفاوت میان تضاد اصلی و تضاد عمد و غیره.

با آنکه از آن زمان تا کنون سالیان بالنسبه درازی گذشته است، ولی چون هنوز تئوری مائوئیستی در محمل ایدئولوژیک و پراتیک سیاسی رهبری حزب کمونیست چین است، بی مناسبت نیست که بعضی جوانب موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم (۱).

### تضاد پدیده ها

در اینجا "پدیده ها"، از ساده ترین تا بجزئی ترین آنها، تنها یک تضاد وجود ندارد، بلکه اد های متعدد وجود دارد. در میان این تضاد ها، یک تضاد، تضاد اصلی است. تضاد اصلی در مل نقش تعیین کننده دارد و تضاد های دیگر تا میسر خود راباتی میگذارد. (۲)

در سال ۱۹۶۴ بحثی در ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران درباره تئوری تضاد در گرفت که در یکجانب آن افرادی قرار داشتند که بعد ابعلاست جدائی از خط مشی حزب، از کمیته مرکزی حزب اخراج شدند و انشعاب کردند. نویسندگان این سطور که در این بحث شرکت داشت، در آن موقع نظر خود را در باره جوانب موضوع مورد بحث در اختیار رهبری حزب گذاشت. در این مقاله، آنچه که درباره وجه تئوریک تضاد آمده است، نقل بخشی از نامه مذکور است (د. ن. ۰).

تضاد اصلی (۱) چنان تضادى است که خصلت (کاراکتر) متضاد موجود در ذات يك موضوع تعیین می‌کند و تکامل آن موضوع را از ابتداى موجودیت تا پایان آن کاراکتریزه مینماید .  
رومیانسف در این باره چنین میگوید :

"بموجب دیاکتیک ماتریالیستی ، مسئله تضادها بطور اعم و تضاد اساسی بالاخص مسئله ایست مربوط به منابع درونی حرکت فی نفسه ، مربوط به گرایشها و طرق تکامل اشیا و پدیده ها . تضاد اصلی انعکاس رابطه میان جوانب خود ماهیت پدیده کیفیت آنست . مادام که تضاد اصلی حل نشده است ، هر تغییر و تبدیلی در پدیده انجام گیرد ، ماهیت و کیفیت آن محفوظ میماند ." (۲)

آیاتضاد اصلی یکی است یا متعدد است ؟

تضاد اصلی در هر پدیده اجتماعی یا طبیعی یکی است . فی المثل تضاد اصلی و تعیین کننده فعل و انفعالات شیمیائی ، همان تضاد میان تجزیه و ترکیب اتم هاست . تضاد اصلی و تعیین کننده ، پدیده های بیولوژیك همان خصلت جذب و دفع مواد است و غیره . آیا وحدت تضاد اصلی در اینجا آن معنی است که در فعل و انفعالات شیمیائی ، غیر از تضاد میان ترکیب و تجزیه اتم ها ، تضاد دیگری وجود ندارد ؟ نه ، باین معنی نیست . آیا وحدت تضاد اصلی در پدیده های بیولوژیك باین معنی است که در این پدیده ها جز تضاد جذب و دفع مواد ، تضاد دیگری وجود ندارد ؟ نه ، باز باین معنی نیست . تضاد های دیگری هم وجود دارند ، ولی تضاد میان ترکیب و تجزیه اتم ها و تضاد جذب و دفع مواد تضاد اصلی هستند ، یعنی نقش تعیین کننده دارند .

در پدیده های اجتماعی هم وضع بهمین منوال است . بعنوان مثال از جامعه سرمایه داری یاد می‌کنیم . در جامعه سرمایه داری ، تضاد های متعدد وجود دارد . ولی تضاد اصلی شیوه تولید سرمایه داری عبارتست از تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی تمکک . این تضاد در مراحل تکامل سرمایه داری در اساس خود باقی است . این تضاد تعیین کننده کلیه تضاد های دیگر سرمایه داریست که از آن متفرعند . مثلا تضاد میان افزایش تولید در جامعه سرمایه داری و عقب ماندن قدرت خرید توده مردم ناشی از تضاد اصلی است ، شکل تظاهرات تضاد اصلی سرمایه داریست . مائوتسه تونگ نیز در آن زمان که مارکسیست بود ، مطلب را بهمین شکل مطرح میکرد . او در اثر خود بنام " در باره تضاد " میگوید :

" وقتی که مارکس این قانون ( قانون تضاد د.ن .) را بمطالعه ساختمان اقتصادی جامعه سرمایه داری و تطبیق داد ، بدین نتیجه رسید که تضاد اصلی (۳) این جامعه ، تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و خصلت مالکیت است . این امر در تضاد میان خصلت متشکل " ارگانیزه تولید در مؤسسات منفرد و خصلت غیر متشکل و در جامعه بطور کلی مظاهر می‌شود . تظاهرات طبقه‌ای این تضاد ، تضاد میان بورژوازی و پرولتاریاست ." (۴)

(۱) تضاد اصلی در زبان آلمانی Grundwiderspruch ، در زبان فرانسه contradiction fondamentale ، در زبان انگلیسی Basic Contradiction است .

(۲) رومیانسف ، مجله صلح و سوسیالیسم ، شماره ۷ ، صفحه ۵۲۹

(۳) در ترجمه های انگلیسی و فرانسه بترتیب اصطلاحات basic و fondamentale بکار رفته اند .

(۴) Mao Tse-Tung, On Contradiction , Peking 1953. P. 35

( این اثر در سال ۱۹۳۷ از طرف مائوتسه تونگ تنظیم شده است )

ماتوسه تونگ و گروه او، تا وقتیکه در براتیک سیاسی خود به راه درست میرفتند، به تحریف اصول ریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی احتیاج نداشتند. ولی بعضی اینکه از راه درست منحرف شدند، به تحریف اصول پرداختند. بهمین دلیل در مسئله تضاد میان نظریات سابق ماتوسه تونگ و پی بعدا در سالهای ۶۰ گفته شد و اکنون گفته میشود، تفاوت فاحش وجود دارد. غالباً ماتوسه تونگ امروز، ماتوسه تونگ دیروز را رد می کند.

ادعیه و تفاوت آن با تضاد اصلی

در داخل هر پدیده، اعم از طبیعی یا اجتماعی، تضاد هائی وجود دارد که با وجود فرعی بودن، لحظه معین شعله ور میشوند و بظاهر تضاد اصلی راحت الشعاع قرار میدهند. ولی غلبان یک تضاد پدیدار دارد چار اشتباه کند. این غلبان را باید دید و در جهت حل مترقی تضاد اصلی از آن کمک گرفت. هرگز نباید آنرا جان نشین تضاد اصلی کرد. زیرا در آخرین تحلیل، این تضاد اصلی است که حل آن بپ تغییر ماهیت پدیده میشود. بعنوان مثال از تضاد میان فرانسه و آمریکا که در کشور امپریالیستی متولد یاد می کنیم. این تضاد در سالهای اخیر با لنسبه شدت پدید آمده است. بعید نیست که در آیند از هم شدت تر شود. حتماً در آیند میان سایر کشورهای امپریالیستی هم تضاد های کم و بیش شدیدی پدید خواهد آمد. ولی حتی یک لحظه نباید فراموش کرد که تضاد اصلی جامعه کنونی بشری، تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم است. بغرض هم در لحظه معین تضاد میان فرانسه و آمریکا بظواهر تضاد ن آمریکا و جامعه کشورهای سوسیالیستی شدت تر شود، این فقط ظاهر است. تعیین کننده سرنوشت نیست پدیده. در این مورد جامعه کنونی بشری - تضاد اصلی است نه این تضاد مشتعل و ملتهب بین قدرت امپریالیستی. مثال دیگر از نوع دیگر بزیم. امروز بدون تردید در قاره های آسیا، آفریقا و یکای لاتین مبارزه بزرگی برضد امپریالیسم درگیر است. در پاره ای نقاط، این مبارزه در عالیترین شکل پدیدار شده است. یعنی مبارزه مسلح انجام میشود. ممکن است در آیند دامنه آن باز هم بسط گیرد. در حالیکه روزه مستقیم میان دو اردوی سوسیالیستی و امپریالیستی امروز صورت مسلح ندارد. آیا میتوان گفت چون آن مبارزه بظاهر شدت ترا از این مبارزه است، در این لحظه معین، آن مبارزه نقش قاطع بازی کند؟ نمیتوان گفت. آن مبارزه هر قدر هم شدید باشد، مآلاً سرنوشتش مربوط به این مبارزه غیر پدیدار است. تعیین کننده اینست نه آن. شدت ظاهری یک تضاد ملاک قضاوت در پاره یک تضاد است، بلکه عمق، ماهیت، عناصر متشکله وحدت تا ثیر آن برای راندن یک پدیده از یک کیفیت به پدیدار دیگر ملاک قضاوت است.

در هر پدیده بخرنج، صرف نظر از تضاد اصلی، که در آخرین مرحله جهت تکامل و گذار آن را از کیفیت به کیفیت دیگر معین می کند، یک سلسله تضاد های دیگر وجود دارند که همه با هم و همه بسا با اصلیه مربوط اند، و بطور وقفه ناپذیر در داخل خود، در ارتباط ارگانیک با یکدیگر و در ارتباط طرفین تضاد اصلی مشغول عمل و عکس العمل اند. میان این تضاد ها یعنی میان تضاد های بیرونی و رونی، آنتاگونیستی و غیر آنتاگونیستی، اصلی و فرعی داخل یک پدیده بخرنج، دیوار چین وجود دارد. تکامل پدیده یعنی عبور آن از یک کیفیت دانی به یک کیفیت عالی، محصول فعل و انفعال، عکس العمل تمام این تضاد ها، از فرعی ترین تضاد ها تا تضاد اصلی است. ولی پروسه تکامل مابین آن انجام میشود که نتیجه حل هر تضاد در داخل پدیده بخرنج، بیواسطه یا مع الواسطه، در زمانه یاد رطول مدت، به این شکل یا آن شکل، بطرفین متضاد تضاد اصلی منتقل میشود و طرف نورشد بند تضاد اصلی را بضرر طرف کند و زوال یابند. آن تقویت می کند. در نتیجه با اینکه تکامل محصول فعل و انفعال و عمل تمام تضاد های داخل یک پدیده بخرنج است، ولی در آخرین مرحله، گذار از

يك كيفيت كهينه بيك كيفيت نو، در ميدان مبارزه طرفين تضاد اصلي عمل ميشود. د طرف تضاد اصلي حقيقت، در عين اينكه خود مبارزه ميكنند، بشكل آهن زناشي نتيجه فعل و انفعال و عمل و عكس العمل ساير تضادها را بخود جذب ميكنند. ولي آخرين نبرد، يعني نبرد قطعي بعهد آنهاست. بعضي از نتيجه اين نبرد معلوم شد و گذار پديد از يك كيفيت به كيفيت ديگرتامين گرديد، مجدداً اين ميدان باحتوي نو آغاز ميشود. بعنوان مثال از يك جامعه سرمايه داري صحبت ميكنيم. در اينجا تضاد اصلي تضاد بين كاروسرمایه است كه تجسم طبقاتي آن تضاد بين پرلتراربا و بورژوازي و تضادها رايد تولوژيك آن تضاد بين ماركسيسم - لنينيسم و مجموعه ايدئولوژي هاي غير پرلتري است. ولي در جامعه سرمايه داري انبوه بشماري از تضادهاي ديگر بين عناصر متشكله اين اجتماع وجود دارد. مثلاً تضاد بين قشرهاي مختلف بورژوازي، بين انحصارها و گروههاي مختلف آنها، بين انحصارهاي خودي و انحصارهاي خارجي، بين بورژوازي و دهقانان، بين كارفكري و كاربندي، و غيره و غيره. بين تمام اين تضادها، يك پيوند ارگانيك ديالكتيكي وجود دارد. حل يكي به حل ديگري كمك مي كند. حل چند تضاد كوچك به حل يك تضاد بزرگ مي انجامد. حل اين تضاد بزرگتر بنوبه خود زمينه تشديد مبارزه تضاد بالاتر را فراهم ميسازد. ولي نتيجه فعل و انفعال تمام اين تضادها، از خرد و بزرگ، سرانجام طرفين تضاد اصلي يعني پرلتراربا و بورژوازي منتقل ميگردد. به يكي كمك مي كند، به يكي زبان ميرساند. راقوي مي كند، يكي را ضعيف، تقويت طرف رشد يابنده و تضعيف جهت زوبه زوال هم دريك خست مستقيم انجام نميگيرد، بلكه در يكدوره معين تاريخي است كه طرف رشد يابنده به آن مرحله از قسد ميرسد كه طرف ديگر را از ميدان خارج مي كند.

**آيا تضاد عمد و غير از تضاد اصلي است ؟**

در غالب آثار ماركسيستي تضاد اصلي و عمد مراد ف ذكر شده اند، ولي آيادر پروسه تكامل يك پديد به بخرنج غير از تضاد اصلي (يا عمد) كه جا، مفهوم و وظيفه مشخص دارد، ساير تضادها يكسانند، يكنواخت رشد مي كنند و در تكامل پديد تاثير يكسان دارند ؟ بعقيده نويسنده نه. غير تضاد اصلي در هر پديد به بخرنج، يك سلسله تضادهاي ديگر وجود دارند كه تكامل آنها يكنواخت نيس و بزاشر شرائط مشخص اجتماعي در پروسه عمومي تكامل، يكي از آنها ميتواند در يك مرحله معين به شك حاد بروزند. در اين موقع اين تضاد حاد در سلسله تضادهاي ديگر برجستگي پيدا مي كند و حل آن ضرورت مبرم و عاجل بدل ميشود. اگر تضادي كه باين ترتيب شكل حاد بخود گرفته است حل شود، آن ميتواند تكامل و حل تضادهاي ديگر را تسهيل و تسريع كند و در نتيجه بيك طرف تضاد اصلي، بعضي طرف ديگر كمك جدي برساند. حادت اين تضاد موجب نميشود كه جاي تضاد اصلي را بگيرد. اين حادت و وظيفه تا مئين مجموعه پديد به بخرنج را از يك كيفيت به كيفيت ديگر بعهده آن محول نميسازد. بلكه حل اين تضاد حاد فقط حل تضادهاي ديگر، من جمله تضاد اصلي را تسريع مي كند. بدين ترتيب اگر تضادهاي داخل يك پديد به بخرنج راصف بندي كنيم، تضاد اصلي دريكسو و ساير تضادها در ديسوي ديگر دركنار آن قرار ميگيرند. بين تضاد اصلي و ساير تضادها از لحاظ عمل و ماهيت، از لحاظ وظيفه و تاثير تفاوت اساسي وجود دارد، در حاليكه بين ساير تضادها چنين اختلافي موجود نيس فقط عامل شدت و حادت است كه يكي را در لحظه معين از ديگري متمايز ميسازد. اگر بخواهم تضاد اصلي را با تضاد عمد مراد ف بگيريم، فقط چنين مفهومي ميتوان از تضاد عمد نام برد، نه بعنوان مقوله مستقل، د ارأي مشخصات كيفي و ماهوي غير از تضادهاي فرضي ديگر.

**تحريف در مسئله تضادها عميق تر ميشود**

تفي تضاد بين سوسياليسم و امپرياليسم بعنوان تضاد



ی در آن و قبول چهار تضاد اصلی بجای آن چیزی جز انحراف از برخورد طبقاتی به وضع کنونی  
 ان نبود. این انحراف در رساله‌های بعد بسط یافت و عرصه‌های جدیدی را در بر گرفت.  
 کنگره نهم حزب کمونیست چین که در آوریل ۱۹۶۹ در شرایط اختناق و خفقان مطلق در  
 تشکیل شد به مسئله تضاد از زاویه تازه‌ای برخورد کرد. در اسناد این کنگره از "چهار تضاد بزرگ"  
 نام می‌برد بقراین:

- ۱- تضاد میان ملل مستعده و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم
- ۲- تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و رویزیونیستی
- ۳- تضاد میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیال امپریالیستی، میان خود کشورهای  
 های امپریالیستی
- ۴- تضاد میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم

مقایسه این برخورد با برخورد ماغوسه تونگ به مسئله تضاد در رساله‌های ۲۷، ۶۰ و ۶۳ بخوبی  
 می‌دهد که رهبری حزب کمونیست چین با چه سرعت و تاج‌چند از جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی  
 شده است. در برخورد سال ۱۹۶۹ اثری هم از مارکسیسم - لنینیسم وجود ندارد. هدف اساسی  
 برخورد امحا هرگونه تمایز میان اتحاد شوروی و کشورهای امپریالیستی و مقابله دادن کشورهای  
 طال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین با مجموعه کشورهای صنعتی اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی  
 است. بعبارت دیگر جهان امروز بر اساس ضوابط طبقاتی تقسیم نمی‌شود، بلکه بسبب آید ثولوک‌های  
 و افراد از قبیل والت ویتن رستو - بر حسب سطح رشد نیروهای مولد تقسیم می‌شود. در این  
 سیستم‌های مانند امریکا، شوروی، انگلستان، آلمان غربی، جمهوری دمکراتیک آلمان، بلژیک،  
 سلواکی و غیره در کنار هم قرار می‌گیرند. در این تقسیم، مطلقاً مطرح نیست که در هر یک از این کشورها  
 یست و مسائل تولید را اختیار کیست، کدام طبقه یا طبقات زمام امور را بدست دارند، و مسائل تولید بنفع  
 م طبقه یا طبقات مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه مطرح است فقط اینست که هر یک از این کشورهای  
 سطح صنعتی قرار دارند.

این تقسیم خود سرانه دارای هدف پراتیک مشخصی است. رهبران چین می‌خواهند بدینوسیله  
 به "جهان سوم" رابا کشورهای سوسیالیستی بست کنند، و خود را بعنوان تنها کشور مسدود افغانها  
 شوری که فقیرست و درد فقرارامی فهمد جابزنند. این هدفی است که سالهاست رهبران چین را بخود  
 جول داشته است. تئوری "منطقه عده طوفانها" هم بهمین منظور تدوین شد. ولی کنگره نهم  
 نه کاملتری ارائه داد.

نکته جالب دیگر در تقسیم بندی تضاد های دوران (مصوب کنگره نهم)، تضاد دوم یعنی تضاد  
 "پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و رویزیونیستی" است. در اختراع این تضاد مقصود  
 ران چینی این بود است که هرگونه کوشش ضد انقلابی را در کشورهای سوسیالیستی، بعنوان مبارزه  
 آریا و بورژوازی و یک امر قانونمند و غیرقابل اجتناب و هرگونه اقدام برای سرکوب کردن ضد انقلاب  
 ک عمل ضد انقلابی و ضد پرولتری جلوه دهند. در اینجا رهبران چین خود را بی‌پرده در رکنسار  
 مان های تخریب و تحریک امپریالیستی قرار می‌دهند. کیست که از کوشش مداوم سازمانهای جاسوسی  
 یالیستی برای رخنه کردن در کشورهای سوسیالیستی و برهم زدن نظام اجتماعی این کشورها بی‌خبر  
 ؟ رهبران چین که بتدریج به دشمنان سوگند خورده کشورهای سوسیالیستی تبدیل شده‌اند،  
 این تحریکات و نتایج آنها را نادیده می‌گیرند، و هرگونه توطئه و تحریک را داخل کشور های  
 یالیستی، بدون توجه به ماهیت آنها، نموداری از مبارزه پرولتاریا با بورژوازی می‌شمرند!

در فرمول سوم به تضاد میان اتحاد شوروی و کشورهای امریالیستی و تضاد میان خود کشورهای امریالیستی، بعنوان تضاد های مشابه از يك كیفیت و يك ماهیت ، اشاره میشود . در این فرمول یکبار دیگر (مانند فرمول اول) ، اما بشکل دیگر ، تضاد اصلی در مان ما یعنی تضاد میان سوسیالیسم امریالیسم نفی شده است . در این فرمول این نکته مستقراست که این تضاد ها همه از نوع تضاد ها میان دشمنان خلقهاست .

در فرمول چهارم ، حساب چین از تمام کشورهای سوسیالیستی و امریالیستی جدا میشود . میان کشورهای سوسیالیستی و امریالیسم و سوسیال امریالیسم " بعنوان مکمل فرمول ابداع شده است . در فرمول اول ، " جهان سوم " از " امریالیسم و سوسیال امریالیسم " جدا میشود و در فرمول چهارم ، رهبران چینی میان خود و " امریالیسم و سوسیال امریالیسم " خط تمایز مشخصی نتیجه اینست که " جهان سوم " در مجموع خود در کنار چین قرار میگیرد .

جالب است که در این فرمول ، رهبران چینی از " کشورهای سوسیالیستی " دم میزنند . معلوم نیست مقصود آنها چیست . آیا غیر از چین و آلبانی کشور سوسیالیستی دیگری هم وجود دارد ؟ اکنون باید دید که چه مقصود مشخصی موجب شد که درکنگره نهم ، رهبران چینی به تفسیر

بندی جدید خود دست زدند . حقیقت اینست که در تقسیم بندی سال ۱۹۶۳ ، ضمن اینکه اولین در راه مغشوش کردن تئوری مارکسیستی تضاد برداشته شده بود ، رهبران چینی هنوز به استناد نمیتوانستند سیاستی را که در اواخر سالهای ۱۹۶۰ مقدمه اجرای آنرا فراهم میکردند توجیه کنند . آن

به نسخه جدیدی در باره تضاد احتیاج داشتند که سیاست نزدیک شدن آنها را به امریکا و توطئه مشترک بر ضد اتحاد شوروی را توجیه کنند . اسناد کنگره نهم این باصلاح حربه تئوریک را در اختیار گذاشته است . آنها طبق این نسخه ، خود را مطلقا ملزم نمی بینند که در مبارزه میان سوسیالیسم

امریالیسم ، یکطرف را بر طرف دیگر ترجیح دهند ، و بتفصیل یکطرف در مبارزه علیه طرف دیگر شرکت کنند آنها مختارند در مبارزه ای که میان " امریالیسم و سوسیال امریالیسم " میگذرد ، بر حسب منافع خود

بهر شکل که خواستند موضع گیری کنند . و این موضع گیری آنها الزاما موضع گیری منفی " سوسیالیسم " است . جالب توجه است که " تئوری جدید " تضاد مائوتسه تونگ از لحاظ زمانی درست هنگامی مطرح

شد که در ایالات متحد ، نیکسن زمام امور را بدست گرفته و اولین قدمها را از راه های مستقیم و غیر مستقیم برای اخذ تماس با رهبران چینی و تدارک نزدیک شدن با آنها برداشته بود . مائوتسه تونگ

و گروه او که از اواسط سالهای ۱۹۶۰ مخصوصا بعد از " انقلاب بزرگ فرهنگی پرلتری " درجه نزدیک شدن با ایالات متحد حرکت میکردند ، در اوائل سال ۱۹۶۹ تصمیم قطعی خود را اتخاذ می کنند ، و بهمین منظور درکنگره نهم ( آوریل ۱۹۶۹ ) پلانتفرم ایدئولوژیک سیاستی که مصمم به اجراء آنند تدارک میشود .

تئوری و ابر قدرت (۴)

تئوری تضاد ، بآن نحو که درکنگره نهم حزب کمونیست چین تصویب شد ، بزودی محمداً ایدئولوژیک سیاست آئی مائوتسه تونگ و گروه او قرار گرفت و بعمق وسیع در چین در باره آن تبلیغات بعمل آمد . ولی این چهار تضاد اختراعی هنوز واقعی بمقصد نبودند . میبایست شعاری "منقح تر"

روشن تر " به عامه مردم ارائه شود . در اواسط سال ۱۹۷۰ " تئوری " مبارزه بر ضد انحصار و ابر قدرت ارائه شد . " مزیت " این باصلاح تئوری بر تئوری مائوتسیستی تضاد آنست که این یکی وضع جهان

(۴) واژه " ابر قدرت " معادل Superpower انگلیسی و Supermacht آلمانی است .

د اکثر ساد و بتصور واضعین آن برای توده های مردم قابل فهم و قبول می کنند. طبق این "تئوری" جهان کنونی دوجانب وجود دارد: در یک جانب اتحاد شوروی و ایالات متحده بعنوان دو "ابررت"، دو "قدرت استیلاجو" ایستاده اند و برای تقسیم جهان باهم کنکاش می کنند. در سوی "گر" کشورهای کوچک و متوسط" قرار دارند که "برضد سیاست قدرت طلبانه د و ابرقدرت" مبارزه می - د (ژن مین ژی بائو، اول ژانویه، ۱۸ ژانویه و اول ژوئیه ۱۹۷۱). "کشورهای کوچک و متوسط" یقه د دارند که برضد ابرقدرتان باهم متحد شوند. بدین ترتیب ضعفا به اقویا و صغبار به کبار بدل یاهند شد." (ژن مین ژی بائو، ۹ ژوئن ۱۹۷۱).

در "تئوری" ابرقدرتتان مائوتسه تونگ ظاهرا لبه تیز حمله متوجه ایالات متحده و اتحاد شوروی و رساوی است. ولی واقعیات انکارناپذیر نشان میدهند که ترسیم علامت تساوی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی بیچوجه یا بین مفهوم نیست که رهبران چینی، مبارزه با اتحاد شوروی را بر مبارزه با امریکا م- نمیدارند. بالعکس. همه چیز گواه بر آنست که لبه تیز سیاست رهبران چینی متوجه اتحاد یروی، اولین کشور سوسیالیستی جهان است. آنها نه تنها د حرف، بلکه د ر عمل حاضرند با امریکا به اتحاد شوروی مبارزه کنند.

### یکی به امریکا و دیگری از شوروی

بعد از تدارک یک مقدمه طولانی د ر ماه فوریه گذشته رئیس جمهوری امریکا ریچارد نیکسن عازم ن شد. د ر عرف د پیلما سی سفر رئیس یک کشور به کشور دیگر، صرف نظر از ماهیت اجتماعی کشور میهمان یا زبان، امریست بکلی عادی. حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی بیچگاه امکان و حتی گاهی لزوم دیدارهای متقابل میان سران کشورهای د ارای نظام های مختلف یتماعی را نفی نکرده اند. بالعکس، این رهبران چینی بودند که هرگونه برخورد نمایندگان کشورهای اتحاد شوروی و ایالات متحده را وسیله حمله به اتحاد شوروی قرار میدادند و آنرا مشتم به همدستی بسا بهریالیم میکردند. اکنون از آن زمان سالها گذشته است. امروز این خود چینی ها هستند که نیکسن رئیس کشوری را که مائوتسه تونگ آنرا "ببرکاغذی" می نامید به پکن دعوت میکنند و با او به مذاکره بود ازند.

همانطور که گفتیم اگر سفر نیکسن به پکن د شرایط عادی انجام میشد و رهبران چینی از موضع سوسیالیسم با او به مذاکره میپرداختند، این امری عادی بود. ولی متأسفانه چنین نیست. د رسال - ای اخیر هر قدر می که رهبران چینی در راه "همزیستی" با ایالات متحده و سایر کشورهای امریالیستی داشته اند، همراه چند قدم دوری آنها از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده است. مبارت د دیگر همزیستی با کشورهای امریالیستی بطور عمدت به منظور مخاصمه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

یکی از هدفهای اساسی سیاست خارجی چین، از اواخر سالهای ۵۰ و اوائل سال ۱۹۶۰، ایجاد تد رجی یک خط تمایز مشخص میان چین و سایر کشورهای سوسیالیستی و د ر درجه اول اتحاد شوروی بوده است. تمام "تئوری" های رهبران چینی و قبل از همه "تئوری تضاد" آنها بمنظور وجیه این سیاست بوده است. چینی ها هرگز با قبول اصول انضباط، تعاون و همکاری، د ر چارچوب شورهای سوسیالیستی موافق نبودند و نیستند. آنها هرگز حاضر نبودند و نیستند که ازنا سئونالیسم بنفع نترنا سئونالیسم و ازنا سئونالیسم خرد به بوزرواشی بنفع نترنا سئونالیسم برتری چشم پوشی کنند. اگر د ر ثار مائوتسه تونگ و اظهارات و نوشته های سایر رهبران چینی گاهی سخن از نترنا سئونالیسم برتری میروید، باید آنرا فقط د ر همین چارچوب فهمید.

چون لای اخیرا بکرات نظر کسانی را که میگویند چین بزودی یکی از سه "ابر قدرت" جهان تبدیل خواهد شد رد میکند. او میگوید "چین هرگز به یک کشور ابر قدرت تبدیل نخواهد شد". این اظهار چون لای مطلقا با حقیقت وفق نمیدهد. اصولا محور تمام فعالیت ها و تلاشهای رهبران چینی برای تبدیل یک قدرت متفوق و در طول زمان منقاد ساختن سرتاسر جهان است. تکذیب چو لای نمیتواند آثار مشخص و عینی فعالیت رهبران چینی را که همه در این راه انجام میشود، محو کند.

فقدان کامل اصولیت ایدئولوژیک و پراتیک

رهبران چینی غالباً کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری را به فقدان اصولیت متهم می کنند. غالب است که اتهام زندگان کسانی هستند که عدم اصولیت را به مرحله عدّه ترین اوضاع ارتقا داده اند. نگاهی به تحول سیاست داخلی و خارجی چین در طول ده سال اخیر و فراز و نشیب های آن صحت این ادعا را اثبات می کند.

سیاست داخلی و خارجی چین مطلقا فاقد مبنای ایدئولوژیک مارکسیستی است. این سیاست، حسب نیاز مندیهای پراتیک رهبران، در جهت هدف اصلی آنها، یعنی اخراج تسلط در مقیاس قاره ها و سپس جهانی بصورت پراگماتیک تنظیم و اجرا میشود. رهبران چینی برای پنهان کردن این واقعیت به انواع معاذیر و استدلالات متوسل میشوند. آنها میکوشند برای توجیه هر امر غیر اصولی خود - اعم از تئوریک یا پراتیک - یک محمل اصولی بتراشند. و بالعکس هر عمل اصولی احزاب کمونیستی و کارگری را باستناد یک اصل مجعول، غیر اصولی جلوه دهند. در اوایل سالهای ۶۰ ایدئولوگهای چینی توفیق یافتند که باتکا این شیوه، افکار عدّه ای از کمونیست ها را مسموم کنند. ولی سیر حوادث بتدریج ماهی این تاکتیک را آشکار کرد.

امروز در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، فقط افراد بسیار معدودی هستند که هنوز در شناخت ماهیت سیاست غیر اصولی و ضد مارکسیستی رهبران چینی در اشتباهند. اخیرا کارچائی کشید ه است. حتی رهبران حزب کارآلبانی، که وفادارترین دستیار و همقدم مائوتسه تونگ در کارزار او برضد مارکسیسم - لنینیسم بود ه اند، در پاره ای موارد از پیشوای خود فاصله گرفته اند. کوچکترین تردید نیست که در سالهای آینده سیمای مائوتسیم، بعنوان یک جریان انحرافی ضد مارکسیستی، حتی بیش از امروز آشکار خواهد شد. و آنعدّه معدودی نیز که هنوز در اشتباهند، به اشتباه خود واقف خواهد شد و اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سرانجام و مانند همیشه برجزیانات انحرافی غلبه خواهد یافت.

نظری به

# احکام عمومی مارکسیسم - لنینیسم در باره ملت و مسئله ملی

ریاره تکامل اتنیک جامعه

مسئله بررسی و روشن ساختن قوانین رشد و تکامل اتنیک جامعه بشری یکی از مسائل مهمی است که تنها مارکسیسم - لنینیسم حق دارد مدعی حل علمی و عملی آن باشد .  
تحقیقات و تعمیمات ایدئولوژیهای بورژوازی در این زمینه کم نیست ، ولی این تعمیمات عموماً نسطه آمیز ، پلاستوی و نادرست است و هدف اصلی آن توجیه باصطلاح علمی سیاست ستیم ملی و ادی است که بورژوازی در مقیاس کشور و جهان دنبال میکند وای چه بسا عوامل ذهنی مانند مذہب آگاهی ملی یا خصال باصطلاح ثابت ملی معیار تشخیص ملتها قرار داده شده است . مارکسیسم - لنینیسم عقده است که جامعه بشری در کنار رشد اجتماعی - اقتصادی که بصورت تبادلی فرامیونها انجام گیرد ، یک رشد و تکامل اتنیک را نیز میگذراند که البته نسبت به رشد فرامیونها آرای جنبه فرعی و می است .

رشد تکامل اتنیک جامعه یعنی چه ؟ یعنی تکامل جامعه بشری از جهت بررسی اشکال ناگون آن نوع تجمع انسانی که مبتنی بر یک سلسله وجوه اشتراک باید آراست مانند وجه اشتراک در زمین ، زبان ، فرهنگ ، روحیات و اقتصاد . میگوئیم وجوه اشتراک باید آرا ، زیرا اگر وجه اشتراکی باید آری (مثلاً در سرزمین) پیدا شود این بهیچوجه بحساب نمی آید .

در واقع از سرآغاز تاریخ ما با چنین تجمعها که نام علمی "اشتراک اجتماعی اتنیک" بدان داده است رو برو هستیم . واژه اتنیک را در فارسی نمی توان ترجمه کرد ، مثلاً میتوان آنرا رشد قومی میدان ولی این کلمه رسان نیست و تولید ابهام میکند و بناچار باید لفظ متداول اروپائی را بکاربرد .  
در جامعه کهن اولیه اشکال عمده این تجمع اتنیک عبارتست از طوایف و قبایل که با هم میشاوندی و پیوند خوبی داشته اند و در آخرین مراحل این جامعه یعنی در پایان نظام دودمانی تی اتحاد قبایل پیدا شده که گاه بین آنها خویشاوندی و پیوند خوبی نبوده است . خویشاوندی و ند خوبی تنها برای مرحله معینی از تکامل اتنیک شاخص است .

در جوامع پرده داری و سپس قنود الیسم شکل اساسی این تجمع یا اشتراک اتنیک قوم است ، از اجتماع قبایل و طوایف خویشاوند و ناخویشاوند پیدا می آید .

طایفه ، قبیله ، اتحاد قبایل (که در یونان بدان "قراتری" میگفتند) قوم و تجمع اقوام نترکهای اتنیک هستند که بین آنها سه وجه مشترک وجود دارد : اشتراک ارضی (یا سرزمین) ، اشتراک زبانی و اشتراک فرهنگی و روحی . در اینجا هیچگونه سخنی هم از اشتراک نژادی نمیتواند در بان باشد ، زیرا نژاد از جهت مارکسیستی دارای معنای جدی آگانه است و ربطی بواحد اتنیک ندارد .

باد رآمیختن و بهم پیوستن تدریجی بازارهای متفرق محلی بصورت بازار واحد و بزرگ ملی که بویژه عامل عمده آن بازرگانان سرمایه دار هستند ، و بابتیدیل تقسیم کار اجتماعی در مقیاس یک محل تقسیم کار اجتماعی در مقیاس یک کشور که در دوران تکامل سرمایه داری انجام میگردد ، اقوام و قبایل این دیک عظیم اقتصاد میجویند و اجتماع اتنیک بزرگتری بنام ملت پدید میشود که در چهاروجه مشترک پایدار است یعنی زمین ، زبان ، فرهنگ و اقتصاد . بدین ترتیب ، چنانکه مارکس و انگلس متذکر میگردد سرمایه داری به تفرقه قومی خاتمه میدهد و اهالی را اقتصاد ایهم پیوسته میسازد . تمرکز سیاسی ایجاد میکند و شرایط پیدایش و قوام ملتهارا فراهم میکند . مقصود ما از واژه قوم ، تکامل یک ملت برپایه چهاروجه اشتراک پایدار است که طبیعتاً مدت زمان معینی را در تاریخ اشغال میکند . لنین میگوید : " ملت محصول ناگزیر و شکل ناگزیر دوران بورژوازی تکامل اجتماعی است " (ج ۶ ص ۷۵) . از آنجا که تکامل سرمایه داری در عرصه جهانی یا ناموزونی و درازمنه مختلف انجام میگردد لذا ابتدا اقوام به ملتها در جهان همزمان نیست و از آنجمله در آسیا و آفریقا دیرتر از اروپا صورت میپذیرد ، زیرا استعمار تا حدود زیاد تکامل عادی را در این نواحی ترمز کرده است . مارکسیسم - لنینیسم تبعیض پیدایش مقوله ملت از سرمایه داری را بعبیان نشان داده است و اینجاست که روشن میشود تکامل ابتدای جامعه تابعی است از تکامل اقتصادی - اجتماعی او نه برعکس . برخی آیدولوگهای بورژوازمطلبان کردن مقوله ملت و ادعای آنکه " اتا - ناسیون " (یعنی ترکیب ارگانیک ملتها و کشورها) یک ترکیب ثابت مدنی و روحی است میخواهند برعکس تکامل اتنیک را مایه تحولات تاریخ جلوه گریزانند ، چیزی که بکلی خطاست .

در این اجتماع اتنیک تازه که ملت نام دارد ، وجوه اشتراک سه گانه قبلی نیز تغییر یافته می یابند . مثلاً زبان واحد ملی پدید می آید و دیوار بین زبان محاوره (لفظ عوام) و مکاتبه (لفظ قلم شکسته) میشود و فرق بین لهجه ها و نیم زبانهای ولایات و زبان دیوانی مرسوم در پایتخت زدوده می گردد و وحدت لغوی و دستوری زبان تعمیق می یابد .

یامثلاً آگاهی ملی بمنابۀ بخشی از روحیات و فرهنگ جامعه پدید میشود که احساسی و عواطف معینی را در باره ادراک شخصیت اتنیک و حقوق ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی و غیره در بر میگیرد و نفوذ اجتماعی بسیار مهم و حساسی را ایفا میکند .

یامثلاً وابستگی بسرزمین زاد و بومی که در رفئود الیسم وجود داشت به وابستگی بسرزمین وسیع تری که وطن ملی است بدل میگردد و غیره .

چنانکه لنین یاد آور میشود در هر ملت بورژوا عملاد و ملت و همراه آن دو فرهنگ وجود دارد یکی متعلق به طبقات حاکمه و دیگری متعلق به طبقات محکوم است ، زیرا اشتراک ملی موجب از بیس رفتن تضاد طبقاتی نیست و این عامل دومی است که در تاریخ نقش تعیین کننده دارد . لذا دعوی آیدولوگهای رژیم ایران که می طلبند مسائل باید در " سطح ملی " و در چارچوب " وحدت ملی " حد شود نه در سطح طبقاتی و در چارچوب مبارزه طبقاتی ، دعوی بی پایه ایست . همین تقدم طبقاتی ملی است که در خود مسئله ملی از جهت اینکه در جهت منافع کدام طبقه مطرح است مؤثر واقع میشود . همین تقدم طبقاتی بر ملی است که موجب میشود ماحل مشخص مسائل مربوط به مناسبات ملی را همیشه تابع منافع انقلابی طبقه پرولتاریا میسازیم و بدان هرگز برخورد تجریدی نداریم و در اجزای شعارجح ملت در تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی نیز برخورد ماطبقاتی است . لنین میگوید :

" شناختن بلاشروط مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت بهیچوجه مارا ملزم نمیکند که هر گونه مطالبه حق تعیین سرنوشت ملی را تا بیدکنیم " (جلد ۵ ، صفحه ۲۳۷) .  
و نیز : " منافع سوسیالیسم بالاتر از منافع حق ملتهدار تعیین سرنوشت است " (جلد ۲ ص ۹

مقوله انتیک ملت حتی در سوسیالیسم و کمونیسم ، تنها با محتوی بکلی نو و با همگونی بمراتب راجزاً خود ، باقی میماند . تنها با محو سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس انی و پس از پیدایش اقتصاد واحد جهانی و محو مرزها و حرکت آزادانه ملت‌ها در عرصه جهان و میختگی آنها و پیدایش زبان واحد جهانی ، مقوله ملت نیز بتدریج محو میشود و مقوله بین المللی بی معنایه واحد نوین انتیک جای آنرا میگیرد که این خود منظره ایست از جهت تاریخی بسیار دور . صه کلام آنست که مقوله ملت مقسوله ایست تاریخی و هر قدر هم پروسه زده شدن تفاوت بین ملت‌ها دنی و بیغرنج باشد سرانجام با همان ناگزیری که ملت‌ها پدید شدند ، با همان ناگزیری از میان میروند .

میگوید :

" همانطور که بشر تنها از طریق دوران گذار دیکتاتوری طبقات متعدد میتواند به محو طبقات برسد ، تنها از طریق دوران گذار آزادی کامل همه ملت‌های متعدد به یعنی آزادی آنها برای جدا شدن میتواند به در آمیختگی ناگزیر ملل در واحد بشمیری نائل آید " (جلد ۲۷ ، صفحه ۲۵۶)

### وی مسئله ملی

اینک از سیرد رأینده دور بارد یگر بوضع امروزی بازگردیم . در سرمایه داری از جهت مسئله ملی رایش دیده میشود :

- ۱- گرایش بیداری ملی و تشکل ملت‌های جداگانه و دولت‌های جدید . این گرایش بویژه در آغاز سرمایه داری غلبه دارد و انبوهه های ناپاید ارقومی قرون وسطائی راد رهم می‌شکند و واحد های نوین ملی پدید می‌آورد .
- ۲- گرایش در آمیختگی ملت هاد رایش پیدایش اقتصاد جهانی و شکستن جد اراهای فاصل بین ملت‌ها که در دوران امپریالیسم تفوق می‌یابد .

ولی سرمایه داری نمیتواند این تضاد راحل کند یعنی اتحاد بین المللی ملت‌ها راد رعین حفظ صیت مستقل ملی آنها تأمین نماید . سراسر جهان امروز پراز انواع نمونه های تضاد مات ملی است ، سرمایه داری بر حسب ماهیت خود ناسیونالیست و سیطره جو است نه انترناسیونالیست . آنچاکسه ثولوگ‌های پروروا از باصطلاح اتحاد خانواد بشری دم میزنند ، تازه این مطلب را برپایه اند یشسه ان وطنی بمیان میکشند . جهان وطنی یا کمپوپولیتیسیم سرمایه داری متضمن نفی شخصیت ملت ها و به تبعیت ملل از یک ملت " برتر " و " زده " است . تنها سوسیالیسم میتواند پروسه انترناسیونالیزه ن جامعه بشری راتسریع نماید . نلین میگوید :

" هدف سوسیالیسم نه تنها از میان بردن هر نوع جد ائی ملی ، نه تنها نزد یکی ملت‌ها ، بلکه در آمیختگی آنهاست " (جلد ۲۲ ، صفحه ۱۳۵)

لذا پروسه استحاله ، در آمیختگی و اتحاد ملت‌ها و پیدایش واحد های بزرگ ملی اگر طبیعی و برستم ملی نباشد ، پروسه مترقی است .



اکنون که باجمال با مقوله ملت و سیر پیدایش آن آشنا شدیم ، با همین اجمال نظری به " مسئله بیافکنیم . مسئله ملی مسئله روابط اقتصادی ، ارضی ، سیاسی ، دولتی ، حقوقی ، فرهنگی و زبانی

بین ملتها و اقوام در فرمایشیونهای اجتماعی - اقتصادی مختلف است. این مسئله در همه فرمایشیون وجود داشته، ولی در دوران سرمایه داری بویژه در دوران امپریالیسم بعد اعلی حدت و شدت خود را میسرند. همانطور که مارکس و انگلس یاد آور میشوند (جلد ۲، جلد ۳ ص ۱۹ - ۲۰) مناسبات ملی را با شیوه تولید، خصت جامعه و نظام دولتی و تناسب قوای طبقات در دوران ملت و سیاست ملی طبقه حاکم معین میسازد و خود این مناسبات ملی در جهات مختلف تکامل اجتماعی و از انجمله در مبارز طبقاتی تأثیر متقابل و متعکس دارد. توجه به محتوی مسئله ملی و عوامل مؤثر در آن برای احراز انقلابی کارگری دارای اهمیت اصولی فراوانی است.

مبارزه علیه ستم ملی اشکال مختلف بخود میگیرد مانند مبارزه برای استقلال کامل یا نیل به خود مختاری سیاسی و اقتصادی در میهن موجود، مبارزه برای وحدت سرزمین های پراکنده ملی، مبارزه برای خودمختاری فرهنگی بدون خودمختاری سیاسی و اقتصادی و غیره. ستم ملی نیز با اشکال مختلف سیاسی فرهنگی و اقتصادی و غیره از طرف هیئت حاکمه اعمال میگردد. این ستم با ستم طبقاتی درمی آمیزد و منش بروز ایدئولوژیهای ناسیونالیسم، شوینیسم، راسیسم، دشمنیهای مذهبی و غیره است که گاه نیز به تیره شدن آگاهی زحمتکشان و مانع اتحاد آنها علیه دشمن مشترک است. لنین یاد آورد میشود که مسئله ملی به مختصات دوران معین تاریخی و شرایط خاص و مرحله معین تکامل اجتماعی هر ملت بستگی دارد (جلد ۲۳، ص ۵۸). بدین معنی مسئله ملی در هر مرحله معین تاریخی دارای محتوای طبقاتی معین است، لذا چنانکه یاد آور شدیم، باید برای ارزیابی صحیح آن برخورد مشخص تاریخی طبقاتی داشت.

مسئله ملی از جهت مارکسیسم - لنینیسم درد و سطح بررسی میشود. یکبار از جهت مبارزات ملت‌های مستعمره و وابسته برای نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی در قبال امپریالیسم. این مسئله مارکسیسم "مسئله ملی و مستعمراتی" نام گرفته و یکبار از جهت مبارزه ملت‌ها و اقوام محروم علیه ستم در داخل کشورهای کثیرالمله علیه بورژوازی ملت‌های حاکم. ماهیت هر دو نوع یکی است، ولی نوع در تاریخ معاصر دو بار و با ویژگیهای معین بروز میکند. یکبار در قرن نوزدهم در امپراطوریها - اطریش - هنگری، در روسیه تزاری و در امپراطوری عثمانی و اینک در قرن بیستم در کشورهای کثیرالمله آسیائی و آفریقائی که در آن بورژوازی ملت حاکم استقلال سیاسی را بدست آورده است. مثلاً مسئله در عراق و مسئله بنگالادش در پاکستان سابق از این نوع است. در همین سطح در کشور کثیرالمله مسئله ملی مطرح است.

مابراساس انطباق احکام اساسی مارکسیستی - لنینیستی در باره مسئله ملی، تضاد ملی، ستم طبقاتی و شیوه حل آن که ذکر آن گذشت بر شرایط ویژه میهن ما به نتایجی رسیدیم که در اسناد برنامه ما منعکس است. موضع گیری حزب توده ایران در مسئله ملی معرف اصولیت و انترناسیونالیسم پیکیست حزب ما است.

• ط ۰ ۱



# مارشال چن ئی

## از خود انتقاد میکند

ح حال (مقدمه از هفته نامه "پولیتیک")

روز دهم ژانویه ۱۹۷۲. راد یو جمهوری توده ای چین خبرد رگدشت مارشال چن ئی را پخش کرد. در مراسم دفن شخصیت های مهم جمهوری توده ای چین از جمله مائوتسه دون و چوئن لای حضور شتند. پدر او کارمند دولت تزاری بود و در ایالت سی جوان چن زندگی میکرد. مارشال چن ئی از افراد تزارت، جوینده، عاشق دلباخته شعر و ادبیات بود و علاقه مفراطی به ورزش داشت. او فارغ-حصیل دانشگاه تجارت و حقوق شهر پکن بود. در سال ۱۹۱۹ برای تحصیل به فرانسه مسافرت کرد. ولی بعلت بیماری قادر به ادامه تحصیل نشد. پس از خروج از بیمارستان در پاریس بعنوان مترجم کار بکار پرداخت. او رهبری د مونتراسیون دانشجویان چینی را که برای اعتراض بقرارداد بین چین و فرانسه ترتیب داده شده بود بعهده داشت. بموجب گزارش پلیس فرانسه، او شخصاً کتک زد چن لو (وزیر) که از قبول خواست های دانشجویان سرباز زده بود شرکت کرد. پس از رسیدن از فرانسه به وطن خود مراجعت کرد و به ارتش داخل شد. پس از چند ماه روزنامه ای بنام "جوان تاسیس نمود و خود دبیر بخش ادبی آن شد. در سال ۱۹۲۳ به پکن رفت و وارد دانشگاه چین و فرانسه گردید. توسط پروفیسور لی تاچائو عضو حزب کمونیست چین گردید. بعلت رفتن به کانتون فراری شد و در آنجا به ارتش انقلابی شمال که علیه میلیتاریست های جنگید پیوست. سال ۱۹۲۷ در شورش معروف نان چانگ که پایه های اولیه ارتش سرخ چین را بنیاد کرد شرکت کرد. بعنوان فرمانده "بخش پیشتاز" وسایل محافظت مارش کبیر را فراهم کرد و جسارت و لیاقت و بیستگی در خورتحسین خود را به اثبات رساند. او یکی از سازمان دهندگان و فرماندهان ارتش بازم قسمت مرکزی چین بود که علیه تهاجم ژاپن قهرمانانه جنگید. در جنگ آزادی چین (۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹) فرمانده ارتش سوم بود. او طراح اصلی پیروزی نبرد بزرگ بر روی رودخانه هوای بود (در نبرد با یانصد هزار سرباز کومینتانگ مقابله کرد). تحت فرماندهی او شهرهای شانگهای و نانکین شدند. در حدود ۱۰ سال دبیر اول کمیته ایالتی و ریاست شهر شانگهای را بعهده داشت. در سال ۱۹۵۵ به درجه مارشالی ارتقا یافت و عالیترین مدال افتخار جمهوری توده ای چین را یافت نمود. سال بعد در هفتمین کنگره حزب به عضویت بیرونی سیاسی انتخاب گردید. در فوریه ۱۹۶۰ پس از چوئن لای وزیر امور خارجه شد. او یکی از افراد برجسته رهبری حزب کمونیست چین بود. می بود پر حرارت، احساساتی، ساعی و بسیار شوخ. با سرسختی و شور و علاقه از نظریات خود دفاع میکرد و با اغوش باز استدلال های مخالفین خود را می پذیرفت. خیلی فصیح و رنگین صحبت کرد. همیشه تکرار میکرد که ابد قادر به تحمل دروغ، تقلب و نیرنگ نیست. سالهای انقلاب جنگی برای او سالهای بسیار دردناکی بود. در این سالها او را به روزیونیم، طرداری از سیاست

(ترجمه از هفته نامه "پولیتیک"، ورشو، سال ۱۹۷۲، شماره ۴)

امیرالایسم متهم کردند و مرتجع و طرفدار سیاست روزیونیستی شوروی خواندند .  
در روزنامه های مصورچین بصورت او تغاننداختند، کاریکا توره های موهن از او کشیدند ،  
میتینگ های برپا شده دست اورا پیچ دادند و شکستند ، اوامورد اهانت فراوان قراردادند و او را  
به تعظیم و زانوزدن کردند و از او اقرار به جنایت گرفتند .  
به سرزن او کلام مسخره گذاردند و در خیابانهای شهر پکن بگردش درآوردند ، پسر  
زدند و شکنجه دادند و با همه اینها چنئی از پای در نیامد تا با لآخره او را از کار برکنار کردند .  
تازه پس از همه ایمن ناروایی ها در اوت ۱۹۶۷ مائوتسه دون یعنی تنهامر قادر ، به دفاع  
از او برخاست . پس از همه این مشقات مارشال چنئی هیچوقت سلامت خود را باز نیافت . او مد  
بیست سال پیوتر بنظر میرسید . به سکت های قلبی پی در پی دچار شد و به مرگ تدریجی ناشی از شکم  
محکوم بود . با اینکه در رکنره حزب او را بعنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب کردند ولی دیگر به عضو  
بهروری سیاسی در نیامد . برای آخرین بار در اول ماه مه در معرض عموم ظاهر شد . با اینکه اطلاعیه پیش  
خاکی از آن بود که او در روز ۶ ژانویه ۱۹۷۲ در اثر سرطان معده درگذشته ، عملاً انقلاب فرهنگ  
پنج سال پیش او را کشت . او نیز یکی از هزاران نفر قربانی انقلاب فرهنگی بود .

### متن سخنرانی چنئی

اینک ترجمه سخنرانی افشا نشده مارشال چنئی را که در فوریه ۱۹۶۷ در وزارت امور خارجه  
بهنگام برگزاری "میتینگ نبرد" در پکن ایراد شده با اطلاع خوانندگان محترم میروسانیم . این ترجمه  
از روی برشور پئی کمی شده ای انجام گرفته که توسط هشتمین شعبه سرخ انتشار یافته و توسط شعبه  
دفاع چونک ناها تصحیح گردیده . در برشور تصریح میشود که متن منتشره عین سخنرانی چنئی است .  
این سخنرانی بیانگر آگاهی ، شجاعت و سرنوشت غم انگیز او و هزاران قربانی دیگر است .

من عضو بهوری سیاسی حزب کمونیست چین ، رئیس شعبه امور خارجی شورای عالی دولت ، وزیر  
امور خارجه و معاون نخست وزیر هستم . بعنوان وزیر امور خارجه رهبری و سرپرستی معاونیت  
وزارت ، مشاورین ، مدیران کل و غیره . . . . رابعهد ، دارم . بعنوان رئیس مسئولیت تمام  
روابط خارجی راعهد ، دارم و تازمانیکه رسماً از پست خود برکنار نشده ام در مقام وزارت باقی  
خواهم ماند . واضح صحبت میکنم ، میتوانیگردن مریزید و خون مریزید ولی باز از مقدر  
رهبری کنار نخواهم رفت . شما تا بحال انبوهی از روزنامه های تصویری علیه من منتشر کرده  
و حال نوبت من است .

جز کارمند آن مقاوم هستم ، هیچ بادی مراخم نمیکند و هیچ سیلی مرا از پای در نخواهد  
آورد . چنین هستم و طور دیگری نمیتوانم باشم . جز آد مه ای استثنائی و نایغه نیستم ، به  
عکس جز آد مه ای دیر فهمم . آد م با فرهنگی هستم . در حدود ۴۰ سال است که عضو حزب  
میباشم . ابتدا نمیخواستم عضو حزب شوم ولی لی تا چائو (۱) مرا وادار به قبول عضویت کرد .  
آن موقع گفتم که میتوانم وارد حزب شوم ولی قادر نیستم جهان بینی خود را عوض کنم . در همان  
رقفای دیگر مراقب کردند که وارد حزب شوم . به آنها گفتم که علاقه زیادی به ادبیات دارم  
خیلی مایلم که با یینکار بپردازم . گفتم که عادت به انضباط دارم . گفتم که مایلم هوادار حزبی  
باقی بمانم . این رقفا دوستان نزدیک من بودند ، هر موقع که مرا میدیدند قانع میکردند که  
وارد حزب شوم ، همیشه همینطور بود تا با لآخره وارد حزب شدم . اگر آنها آمرانه بامن رفتند

میکردند ، اگر آنها میخواهند مرابازر عوض کنند ، همینطور که شما در حال حاضر با من میکنید ، از آنها جدا می شدم .

میخواهید مرا همانطور که میگوئید "عوض کنید" ، ولی فکر نمیکنید که شاید موافق نباشم . میخواهید مرا هدایت کنید ، ولی علاقه ای بآن ندارم .

آشکارا میگویم که چند بار اشتباه کرده ام . اشتباه من ، هم در مورد خط مشی بود و هم در مورد سمت گیری . دو بار در مورد خط مشی حزب اشتباه کردم . بار اول در سال ۱۹۴۹ و بار دوم در سال ۱۹۵۲ و بعد ها چنین اشتباه عمده ای از طرف من تکرار نشد . اشتباهات جزئی دیگری انجام گرفته ، در حدود ۲۰ بار . گاه در سال چند بار مرتکب این اشتباهات جزئی شده ام . بخصوص در عرض ۲ سال اقامتم در چین گمانش که از رهبری مائوتسسه دون دفاع نکردم . این اشتباه در خط مشی بود . خیال نکنید که حرفهای من نوعی جنون است ، همیشه نطق های من ضد و نقیض بوده ، بعضی مواقع اشتباه بوده و بعضی مواقع درست . بچه ننه نبودم . در محیط گرم و نرمی بزرگ نشده ام و متعلق به آن دسته ای نیستم که همیشه در خوشبختی زیست میکنند و سر نوشت به آنها لیخند میزند . هم تجربیات گرانبهای کتک خوردن را دارم و هم کتک زندگان را . هنگام رهبری نبرد با تمام قدرت و حرارت جنگیدم ، بمراتب شدیدی تراز آنچه شما با من در این جلسه رفتار میکنید . در نبرد همه نوع اسلحه را ( تفنگ ، خمپاره ، مسلسل ، سلاح دستی ) بکار بردم . بعضی مدعی اند که همیشه وظیفه خود را بدرستی انجام نداده ام . چیزی را که الان میگویم حقیقت محض است . در حقیقت این وضع اخلاقی من است . بعلمت همین وضع اخلاقی بعضی موارد کارهای خوبی انجام دادم و خیلی موارد هم اشتباه کرده ام . آنچنان آدم بدون احساس مسئولیت و سبکسری هم که فکر میکنید نیستم هنوز تا اندازه ای ارزش دارم ، بدترین همه نیستم .

امروز به همه چیز مشکوکند ، میخواهند هر نوع قالب محدود را متلاشی سازند . نمیشود به همه چیز مشکوک بود و هر نوع شکل فعالیت را از بین برد . اگر چنین باشد اندیشه مائوتسسه دون محدودترین قالبهاست .

آیاتکرا شعار "آثار ما را مطالعه کنید" این کار را آسان میکند . اگر تمام کارمندان سیاسی ما همانند گارد سرخ به تن لباس سپازی کنند و بسرکلاه سر بازی بگذارند و روی سینه هاشان گفته های مائوتسسه دون را بیاویزند و با در دست داشتن کتاب سرخ دستها را بپهلو بیاورند ، آیا مانند کشیشان مبلغ مسیح نخواهند بود ؟ تا آنجا که مربوط به من است باید اعتراف کنم که مثل شماها آثار مائوتسسه دون را چند بار خوانده ام و این بآن علت است که شما وقت دارید و ما وقت نداریم . مهم آن است که فعالیت متکی بر تجزیهات شخص باشد .

فرد پرستی را مردود میدانم ، استالینیسیم را محکوم می کنم ، خروشچیسیم را نیز مردود میشمارم . نمیخواهم که ستایش مائوتسسه دون ما را احاطه کند ، مائوتسسه دون هم آدمی است معمولی . چند نفر علیه مائوتسسه دون اقدام نکردند ؟ زیاد نبودند . اگر ۲۰٪ اعضا حزب واقعا از مائو طرفداری کنند باز هم زیاد نیست . از این بابت وزارت خارجه من بدین نظر نمیروند . در سال ۱۹۲۸-۲۹ دوبار علیه مائو برخاستم ، دو بار اشتباه بزرگ انجام دادم . ولی پس از دردست گرفتن رهبری او به من مراجعه کرد . مخالفت با مائوتسسه دون بمعنی مخالفت با انقلاب نیست . موافقت با او نیز بمعنی درستی کار انقلابی نیست . اعتماد به مائوتسسه دون یک باره بوجود نمیآید و یک مرتبه هم برای همیشه نباید ارباقی نیماند . در گذشته چندین مرتبه با مائوتسسه دون مخالفت کردم و بالاخره معلوم شد که او حق دارد . تصمیم گرفتم بر لسه او

باشم • ولی قول نمیدهم که در آینده هیچ موقع علیه او برنخیزیم • خواهش میکنم سخنان من بعنوان رکلام تعبیر نکنید • انقلابی که هرگز مزه تلخ شکست رانچشید و و کتک نخورد • نمی تواند انقلابی باشد • انقلابی هر قدر بیشتر رنج دیده باشد بهتر است • خطر آنجاست که مزه تجربه تلخ رانچشید • باشد •

بنظر من میشود "روزنامه تصویری بزرگ را" آویزان کرد • از کمیته مرکزی و از صدر رهبری ما انتقاد کرد • صدر رهبری ما هم مثل کرم ابریشم از تخمک درآمد و رشد میکند • زمانی دانایان جوی انستیتوی شماره ۱ تعلیم و تربیت بود • آیا در آن موقع غیر از دانشجو آدم دیگری بود اگر تکیه به حزب نمیکرد آیا میتوانست پیروز شود ؟ اگر حزب نبود با آنهمه پیوخ چیزی از آب میآید ؟ هنگام انقلاب فرهنگی صدر رهیت رهبری ما تو آدمی بود که همه چیز را پیش بینی میکرد لنین پیانو شخص خارق العاده ای نیست • او زمانی تحت اوامر من بود • آیا چنین اقلیت بزرگی مانند انقلاب فرهنگی میتواند فقط توسط دو نفر رهبری شود ؟ تکرار کلمات کبیرا کبیرا زنده باد ! زنده باد ! هیچ کاری انجام نمیدهد • هیچ نفعی بیارنمیآورد • هر روز با صدر رهبری ملاقات میکنم • خیال میکنید که هنگام ملاقات در لحظه دیدار فریسمیزم زنده باد ! زنده باد ! ؟

لئوشاوجی استاد و معلم من بود • او نیز يك نوع دیگر شاه کشور ما بود • او نماینده ایدرستی عالی بود • ولی ناگهان هر کس در اتحاد شوروی تحصیل کرده بود بد از آب درآمد مگر لئوشاوجی قبل از ۱۹۴۵ علیه ما نوشته دهن قد علم نکرد • هنگام کنگره هفتم (۲) (۱۹۴۵) تصه گرفته شد که لئوشاوجی وارث و جانشین صدر ما تو باشد • من موافقت کامل خود را با سخنان او هنگام جلسه شورای عالی نمایندگان سرتاسری چین اعلام میکنم • نه تنها باید آثار ما تو تو دهن را مطالعه کرد • بلکه آثار لئوشاوجی را نیز همچنین • آثار لئوشاوجی ما رکیسم — لنینیسم را بسط و توسعه داد و باعث پیشرفت اندیشه ما تو گردید • هم آثار ما تو را مطالعه کنید و آثار لئورا • به دیوار تراکت آویزان میکنند مبنی بر اینکه لئورا از کار برکنار کرده اند • آیا حقیقت دارد ؟ حتی اگر چنین باشد لازم است که این تصمیم توسط شورای عالی نمایندگان سرتاسری چین تأیید شود •

لئوشاوجی و تنگ سیا ئویننگ (۳) اشتباه سیاسی مرتکب شدند • ولی آخر هنوز در مقام قبلی مشغول انجام وظیفه اند • او در رأس دولت قرار دارد • بعضی هاشایع کرده اند که پشت پینگ جن لئوشاوجی ایستاده • چقدر مضحک است !

من عضو حزب کمونیست هستم و بعنوان يك عضو حق دارم نظریاتم را بیان دارم • حتی اگر لئوشاوجی از وظایف قبلی معاف شده باشد • باز هم رئیس دولت باقی ماند • است • یکی از اتهام وارد • به او اینست که گوید رکنگره هشتم (۱۹۵۶) اندیشه ما تو نوشته دهن را آنند که باید و شاید معرفی نکرد • مگر متن سخنرانی او قبلا مورد تصدیق صدر ما تو و رهبری سیاسی واقع نشد ؟ من در تمام مدت اصلاح و تصویب متن سخنرانی او حاضر بودم • قسمتی — اتهامات وارد • به لئوشاوجی من در آوردی و قسمتی دیگر سبلی محکمی است به گوش ما تو و حزب • در این اواخر گرفته میشود رفیق لئوشاوجی آدمی است لجاج • جز "اقلیتست مخالف رفیق ما تو • انتقاد خود را پس گرفته — این ادعاها از کجاست ؟ اینها حقیقتند • چه کسی جرئت مخالفت با صدر رهیت رهبری رفیق ما تو را دارد ؟ اتوریته صدر رهبری آنقدر زیاد است که حتی اگر هم کسی بخواهد با او مخالفت کند • امکان آن نیست • لئوشاوجی • تنگ (سی آو پینگ) از کار برکنار شد • زانوزند • به گناهان خود اعتراف

کردند ۰۰۰ نه طرفدار حکومت مطلقه هستیم و نه قصد داریم از پنگ (چنا) (۴)، (لو) (ژوای جینگا) (۵)، (لو) (تینگ) (۱) یا یانگ (شانگ کوی) (۷) دفاع کنیم ولی از ضد رهبری ما و ضد رهشوری عالی لغو دفاع میکنم.

درد اخل گروه جنب کمته مرکزی که امر انقلاب فرهنگی را بعهده دارند، جوانان زیاد وجود دارند. این افراد باهوش نعی فهمند که درد اخل اقلیت هم ممکن است آدم بد وجود داشته باشد. رفیق جی پن ای چپ روست ولی بنظر من همه حرفهای او نادرست نیست. بعضی مواقع آدم مهائی پیدا میشوند که با وجود قدرت زیاد حرفشان صحیح نیست، اگر موافق میل آنها رفتار شود آدم خوبی هستی، ولی اگر مخالف میل آنها رفتار شود جز "باند های سیاه محسوب میشوند. آدم های دیگری پیدا میشوند که پشت سرد یگران پنهان میشوند و به مرید های خود دستور میدهند که از دیگران در روزنامه های تصویری بنویسند. چه روشی؟

شعار برکناری لئوشائوچی، تنگ، تائو، چو، چوته هو داده میشود. چرا همه اینها را بیک جواب میرانند؟ هر کس جوابگوی خودش است. فریاد میزنند: دست چوته میلیتاریست کوتاه! آخر او چندین ده سال در صف انقلاب فعالیت کرده، آیا این ضربه محکمی بحزب نیست؟ وقتی کسی را میخواهند آزار دهند فراسه نسل قبل از او را تجزیه تحلیل میکنند. مردم از شما میپرسند: آخر چرا شما کمونیستهای سالخورده ۹۰-۸۰ ساله را راحت نمیگذار؟ فریاد میزنید: مرگ برهولینگ دزد!، ابد موافق این شعار نیستیم. آخر او عضو بسوری سیاسی است، مارشال است. حال فریاد میزنید باید کله سگش را له کرد. چطور میشود با این ترتیب اعتماد مردم را جلب کرد؟ مردم از شما میپرسند: آخر شما چطور کمونیستی هستید؟ در غیبت شما میگویند که: "کمونیستها پس از گذشتن از رودخانه پل هارا پشت سر خود مسمی-شکنند". آیا افرادی که در حال حاضر در کنار صدر رهبری قرار دارند قابل اعتمادند؟ به لین پیائو، چیانگ، جینگ چو، چن پتا، گانگ یعنی در مجموع ۶ نفر اعتماد دارید. حتی اگر خیلی آدم های خوشبین و نیکوکاری باشید و پنج نفر دیگر معاونین نخست وزیر را هم به آنها اضافه کنید تازه معلوم میشود که در یک حزب با این عظمت و قدرت فقط ۱۱ نفر افراد مطمئن و پاک وجود دارد. منگ نمیخواهم متعلق باین گروه باشم. ترجیح میدهم به خیابانم بکشید و به آتشم بیاندازید.

من با عمل جسدان روزنامه های تصویری به درد یوار خیابانها مخالفم. این در حقیقت یکی از دلایل طرفداری من از ارتجاع و بورژوازی است. وقتی فکر میکنم باین نتیجه میرسم که خطر روز بروز بیشتر میشود. این کار مثل فاش کردن اسرار دولت به دشمن است. "روزنامه های بزرگ تصویری" روز بروز اعتبار خود را در بین مردم از دست میدهند، سطح آنها روز بروز پایین تر میآید. تصویرها روز بروز مسخره تر میشوند. نویسندگان آنان از نوشتن هیچ چیز ابائی ندارند: "مادر قحبه، فاحشه، توله سگ، کله سگش را له کنیم، احق، دیوانه" نسبت های نویسندگان این روزنامه ها است. آنها هیئت رهبری مخالف خود را علف هززه، علیل الفکر، مغز خرخورد، سیاه کفتار و... مینامند. این عدول از منطق طبقاتی است. خیال میکنند که فقط آنها درست میگویند. درمی آویزند، تا آخرین لحظه دست و پامیزنند، در ترف اندازی روز بروز لجاجت ترمیشوند، روز بروز به جعلیات بیشتری دست میزنند، اگر کسی را ضد انقلابی ندانند، به او لقب باند سیاه میدهند، حال که اینطور است پس جاسوس هم میآید. حال که جاسوس است "باید کله سگش را کو بید"، "مغزش را خور کرد"، "باید بیچاره اش کرد"، "بهر قیمتی که شده به او ظلم کرد و زجر کش کرد، توی خیابانها کشیدش،

تعظیم باید بکنند ، بزانو باید درآوردش ، بدون اینکه بفهمد یا نفهمد گناهش چیست . ابرازتو  
و انزجار نتیجه خوبی به بار نمیآورد . آیا فکر کرده اید چرا اینهمه کارمند کادر خود کشتی میکنند ؟  
همین جمع حاضر بچه های کارمندان عالیرتبه وجود دارد . چه فکر میکردید اگر پدران و ماد  
شماها اینچنین مورد تعقیب و عذاب قرار میگرفتند ؟ بچه های کارگران و دهقانان هم در ب  
شما حاضرند . خانواده های شما که برای ایجاد بهشت روی زمین کارگران و دهقانان

چنگیدند ، حال باید منتظر چنین لحظه ای شوند ؟  
آیا واقعا وجدان شما در عذاب نیست ؟ آیا با این وضع میخواهید رهبری را بدست گیرید  
خیلی وحشت دارید و نگرانید . هنوز رهبری را بدست نگرفته اید چنین رفتار میکنید ، چه می  
اگر رهبری را بدست گیرید ؟ واقعا که غیر قابل تحمل خواهد شد ! درآینده وزیر میشوید ،  
چونک نانهای ( محل کمیته مرکزی و شورای عالی دولتی ) منتقل میشود . آیا در آنصورت  
چند بنسفر رفیق را محکوم میکنید ؟ ( مقصود همان یازده نفر است که بانها اعتماد میشود )  
این نوع برخورد غلط است . چقدر آدم ها که مورد ظلم قرار گرفتند ! فقط چهارصد نفر آنها  
گروه کار بودند . چطور از هزاران کارمند هتک احترام شد ! نمیتوانم با خیال راحت به آنچه  
در اطرافم میگذرد نگاه کنم . شماره نابودی مردم را انتخاب کرده اید . زخم را در خیابانها  
شهر در مارش رسوائی با کلاه مسخره کشانید . هیچ جنایتی انجام نداده بود ، ولی گوی  
رئیس گروه کار بود ؟ آیا باین علت از او هتک آبرو شد ؟ میخواهم از شما بپرسم که باید در  
را بگذرانند دفاع کنیم ، اگر از آنها دفاع نشود چطور میتوانم از جلوی آنها دفاع کنم ؟ سخنانم  
به عده کثیری از کارمندان وزارت امور خارجه است که سرنوشتشان به شما بستگی دارد . شما  
کار آنها را بررسی کنید . چطور با آنها رفتار خواهید کرد بمن مربوط نیست ، ولی در هر صورت  
سرنوشتشان بدست شماست .

مهمترین عیب انقلابیون آنست که فقط از اشتباهات و عدم موفقیت دیگران صحبت میکنند ، و  
هرگز از خودشان چیزی نمیگویند . آیا شما جالا مطابق اید ، ما نوشته بدون رفتار میکنید ؟ مه  
ترین مسئله آنست که بدون بررسی دقیق ، بدون جدا کردن اصل از فرع ، بدون تمییز خ  
از بد ، بدون تشخیص سیاه از سرخ ، همه کارها را بیک جوب میرانید . به آنها برچسب  
انقلاب و روزیونیست می چسبانید . این سیاست بیرون انداختن همه ، روش ارتجاع و بورژوا  
است . چه کسی اشتباه نمیکند ! شاید شما اشتباه نکنید ؟ من که شک دارم . چه احساس  
خواهید کرد اگر کاری را که شما یاد یگران میکنید درآینده ، وقتی برهبری رسیدید ، یا شما بکنند  
چه خواهید کرد اگر تمام زندگی شمارا در نظر مردم به مسخره بگیرند ؟ آیا میشود اینطور رفت  
کرد ؟ آیا میشود را واسط نامه نوشتن را قطع کرد ؟ ممکن است که سخنان من بکسی بر بخو  
اگر سرنوشتی شوم نصیب شود کسی مقصرنیست ، از هیچ چیز ترس ندارم . رفتار شما با من بد  
بیرحمی و ظلم و وحشیگری نبود . شلاق زدید ، بدون اینکه هیچ چیز را در نظر داشته باشید  
ایدا زره ای ترجمه نداشتید . آیا همه شما عصیان کرده اید ؟ عصیان علیه کی ؟ علیه من  
خجالت نکشید ! چرا عصیان علیه امپریالیسم نمیکند ؟ صد رهبری ما تو با من هم دردی میک  
شما نه ؟ من که برای وزیر امور خارجه شدن یا معاون نخست وزیر شدن خوارتربخیزم ندارم  
مگر نه اینکه مرا انتخاب کردند ؟ حتی مطلع نشدم که رؤسای شعبات وزارت خارجه را از کس  
برکنار کردند . با این ترتیب چطور میتوانم وظیفه وزیر امور خارجه را انجام دهم ؟  
کاری کرده اید که مردم وحشت زده اندکتر شوند ، احساس خطر میکنند ( . . . ) . هستند کسانی  
مدعی اند که باید مرا از کار برکنار و زیرپاله کرد ، چون پشت سر لیوسین جوان ( ۸ ) هستم . تر

ندارم ، آدم سرسختی هستم .  
گویاد ریکن ۹۹ موئسه تعلیم و تربیت و در سرتا سرکشور ۲۰۰-۱۰۰ موئسه سرمن رامیخواهند  
ابد ابائی ندارم ! عجب کمونیستی بودم اگر ترس داشتم ! من خیلی آدم سختی هستم . بتکشی  
راکه پرت کرده اید تا با من بجنگید بروید ارم و آنوقت معلوم میشود که من چن بی آدمم یا  
شیطان ( اشاره به رسم قدیم است که برای مبارزه طلبیدن د ستکش پرت میکردند و اگر طرف  
مقابل د ستکش را بزمید اشت پان معنی بود که آماده نبرد است ) .

برای ایجاد تشکیلات جنگنده ای شبیه تشکیلات " چین کان شان " یا " شعبه بزرگ اطلاعات  
سرخ " یاد یگر معاونین نخست وزیر مشورت و تبادل نظر خواهم کرد . اینرا از اینجهت میگویم ،  
که هم در جنگهای کان شان بودم و هم در اطلاعات سرخ . در سالهای ۵۶-۱۹۵۵ آدم  
معمولی بودم ، درجه ای هم نگرفتم ، ولی یکد فعه پریدم . حال که شما میتوانید بپدید جرامن  
اجازه نداشته باشم ؟ ( مقصود اینست که حالا که شما علیه ما قیام کرده اید چرا ما اجناساز  
نداشته باشیم ) .

فاسد شد م ها ؟ اینظوری بودم ، اینظوری هستم و اینظوری خواهم بود . برای زندگی تراژیک  
آماده هستم . میدانم که بعضیها میخواهند زجر کشم کنند ، برای آنها هم حاضرم . ترس ندارم .  
همین حالا میتوانید لاشه ام را در خیابانها بکشید ! چند روز پیش در جلسه وزارت امور خارجه  
د ستوردادند که تعظیم کنم ، زانو بزنم ، به اشتباهاتم اعتراف کنم . آخرجه جنایتی انجام  
داده ام ؟ آیا اگر کناهار کارم باز هم میتوانم در پست وزیر امور خارجه باقی بمانم ؟ واد ارم کردند  
که از خودم انتقاد کنم . هیچ تصور نمیکنم همه کارهایم غلط بوده .

مردانه بجنگید ، قدرتان را در نبرد شرافتمندانه نشان بدهید ، مهارت پیدا کنید در جنگی که  
در آن قدرت بکار رود . شجاعه کار میکنید : کلاه مسخره سر مردم میگذارید ، آنها را واد ارم  
تعظیم و تکریم میکنید ، واد ارم به زانو زدن نشان میکنید ، بعد تابلوی سیاه اتهامات را بسه  
کرد نشان می آویزد . . .

خیلی بی رحم شده اید ، حد و اندازه نمیشناسید ، توصیه میکنم کمی از این دیوانگی هایتان را  
بخاطر بیاورید . چهل و چند سال است کار انقلابی میکنم ، ولی هرگز انتظار چنین لحظه ای را  
نداشتم . حتی تا لحظه مرگ تسلیم نمیشوم . حتی اگر سرم را از دست بدهم خواهم بجنگید و تادم  
و اسپین عصیان میکنم .

هرچه را امروز احساس میکنم میخواهم بشما بگویم . ممکن است آنچه گفتم صحیح نباشد ، رویش  
فکر کنید ! شاید در ردیف نطق مرتجعین بحساب آوریدش . مهم نیست ، مهم این است که  
هرچه احساس کردم گفتم . از اینکه اشتباه کنم ترس ندارم . از اشتباه نباید ترسید . امکان  
ندارد اشتباه نکرد . شما باید از من اشتباه نکردید . آنچه میگویم سیاه نیست ، سفید است .  
نه ، نطق انقلابی است . خیلی ساده میشود از حرف بهانه گرفت و وقتی بهانه پیدا کنند ،  
آنوقت مشکل است از تریبون پائین آمد . صحبت کردن آسان است ، ولی تقسیم کسردن  
تجربیات مشکل است . تجربیات فراوانی دارم ، اگر مایل باشید خیلی میتوانم برایتان  
بگویم . آنچه که امروز گفتم قبلا فکرش را خوب کرده بودم . خیسسال  
میکنم که در اصل موافق نظریه مائوتسه دون باشد . در نطقم کوشش نکردم خودم را نشان  
دهم ، باینجهت فقط در باره خودم صحبت نکردم . زیر نویسها در صفحه بعد

\* \* \* \*

سخنرانی چن شی آئینه تمام نمای تراژدی کادرهای قدیمی و مجرب حزب کمونیست چین دوران انقلاب فرهنگی است. البته امروز مائو و هوادارانش میخواهند این تراژدی را بگردن "گسار سرخ" بیاندازند، ولی چه کسی نمیداند که این جریان رسوا، ضد انقلابی و ضد انسانی را خود مائو و هوادارانش ایجاد کردند تا حزب و دولت را از چنگ رقیبان خود خارج سازند.

سخنرانی چن شی مانند بسیاری اسناد دیگر در تاریخ خواهد ماند و مبتذل کنندگان مارکسیست جاه طلبان قدرت پرست و ناسیونالیستی را که بخاطر ذہنیات خود بزرگترین ضربات را به کمونیست چین و جنبش کمونیستی جهانی وارد ساخته اند افشا خواهد کرد. "دنیا"

- 
- (۱) لی تاجائو - یکی از پایه گزاران حزب کمونیست چین
  - (۲) کنگره هفتم در روزهای ۲۳/۴/۱۹۶۵ تا ۱۱/۶/۱۹۶۵ در پینان برگزار شد.
  - (۳) تنگ نیائو پنگ - دبیر اول حزب کمونیست چین تا اوت ۱۹۶۶
  - (۴) عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی - در بهار سال ۱۹۶۵ از تمام مقام ها کناره گرفته شد.
  - (۵) دبیر سابق حزب، معاون نخست وزیر، رئیس ستاد کل ارتش آزاد پیکش چین، برکنار شده از کار در اواخر سال ۱۹۶۵
  - (۶) جانشین دبیر کمیته مرکزی، رئیس شعبه آژیتاسیون حزب، رئیس شعبه تبلیغات حزب، معاون نخست وزیر، وزیر فرهنگ، برکناری در سال ۱۹۶۶
  - (۷) جانشین دبیر کمیته مرکزی حزب، رئیس دبیرخانه حزب، از کار برکنار شده در بهار سال ۱۹۶۶
  - (۸) معاون وزیر امور خارجه - در انقلاب فرهنگی سخت مورد حمله قرار گرفت. در حال حاضر سفیر چین در اتحاد شوروی سوسیالیستی



# دربارهٔ رویزیونیسم معاصر\*

ها و جریانهای رویزیونیسم معاصر

احزاب کمونیستی و کارگری که در راس پیکار برای صلح و ترقی اجتماعی قرار دارند، نیروی عظیم و مشکلی هستند که توده‌های بزرگی را در برمیگیرند. این احزاب کارساختمان خلق‌های های سوسیالیستی، کارمبارزه طبقاتی پرتاریای جهانی راهبری میکنند و نیروی هدایت‌گر جنبش بی‌بخش‌علی هستند. این احزاب در قبال سرنوشت صلح، دمکراسی و سوسیالیسم، تمدن و آیندهٔ بت‌بحد اعلا مسئولند.

بهمین جهت مبارزه علیه جریان‌ها و گروه‌های مختلف رویزیونیستی، علیه علیات انشعاب‌گرا رخد لنینی که میکوشند فعالیت، پیکار جوشی، نیروی تعرضی جنبش کمونیستی را تضعیف کنند، اهمیت کسب میکند.

رویزیونیسم معاصر یک پدیدهٔ پیچیده و دارای جوانب گوناگون است. اگرچه رویزیونیسم معاصر ی یک سلسلهٔ مبانی مشترک است ولی به جریانها و جهات مختلف تقسیم میشود. این جریانها رویزیونیسم معاصر از جهت بنیاد اجتماعی، استدلال تئوریک، مواضع ایدئولوژیک، اشکال سازمانی، نفوذ و فعالیت سیاسی و نقش خود از یکدیگر مشخص میشوند. بعلاوه رویزیونیسم دارای ویژگی‌های ملی است.

جنبش کمونیستی در پیش از یک قرن تکامل خود تجارب بزرگی در مبارزه علیه خطر رویزیونیسم آوری کرده است. این تجارب نشان میدهند که در صورت درک صحیح مبانی اجتماعی، ماهیت ولوژیک و نقش سیاسی یک جریان اپورتونیستی امکان دارد، آگاهانه تر و مشخص تر آن مبارزه تجارب تاریخی ثابت میکنند که در مواردی مبارزه تئوریک و منطقی علیه رویزیونیسم هاموثر است و برخی موارد دیگر یک عمل سیاسی و سازمانی نیاز است، و در موارد ثالثی یک انتقاد علمی از اهات کافی است.

یک مشی سیاسی جنبش جهانی کمونیستی معاصر و مبادی مارکسیستی - لنینیستی و پلاتفرم استراتژیک آن و نیز اصل انترناسیونالیسم پرلتری از طرف گروههای زیرین منع میشود و مورد حملهٔ بیگیرد:

۱- گروهها و جریانهای رویزیونیستی راست که در تلاشند مهمترین احکام لنینیسم را در بارهٔ این قانونمندی انقلاب سوسیالیستی و سازمان اجتماعی سوسیالیستی، را مورد تجدید نظر قرار دهند و آن پند اربانی‌های تجریدی و تخیلی خود را دربارهٔ گذارتدریجی از سرمایه داری به سوسیالیسم یشه‌های ارتجاعی و افسانه آمیز خود را دربارهٔ سیر خود بخودی جامعه سوسیالیستی، و امکان بش مدل‌های سوسیالیستی دارای کیفیت‌های مختلف مطرح سازند؛

رجعه و تلخیص از مقاله الکساندر سهولف دکتور در علوم فلسفی از شمارهٔ فوریه ۷۲ عصر جردید (ترجمه از خاشع)

۲- گروهها و جریانهای رویزیونیستی چپ که آنان نیز وجود قانونمندی های عام را بجا می آورند فعالیت انقلابی طبقه کارگران را می کنند و تفسیرهای اراده گرایانه (ولونتاریستی) پروسه تاریخی-جانشین آن می سازند. این امر گاه به انقلاب دیگری خرد به بورژوازی منجر میشود و گاه بصورت ذهنی گرایانه (سوپرکتیویسم) درمی آید و در نتیجه شکل اقدامات ماورا\* چپ را بخود میگیرد؛

۳- عناصر ناسیونالیست که رابطه دیاکتیکی بین انترناسیونالیسم و ناسیونالیسم را درک نمی کنند، ویژگیهای ملی را مطلق می سازند، و منافع ملی را در نقطه مقابل هدف مشترک تحکیم ممالک و سوسیالیسم جهانی قرار میدهند و مواضع انزواجوی ملی و سیاسی را در پیش میگیرند؛

۴- گروههای انشعابگر که میکوشند بجای مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه های ماغو، بجزگمونیسم علمی، تئوری "گمونیسم درباری - سربازخانه ای" را قرار دهند و برجسته گمونیستی سلطه سیاسی و فکری ماغوئیسم را تحمیل نمایند و در صفوف مبارزان راه صلح، دمکراسی و سوسیالیسم شکست افکنند. برجسته گمونیستی از طرف گروههای ضد لنینی گوناگون از ترس کسبیت ها گرفته تا انارشویست و "چپ نو" فشار وارد می آید.

۵- در کنار جریانهای آشکار رویزیونیستی، گروههای مخفی استوار شده ای نیز وجود دارند. میتوان آنها را رویزیونیست های خجول نامید. شناخت این گروه و مشخصات آنها از حیث موضع گیری فکری و سیاسی دارای اهمیت بسیاری است. این گروهها ظاهراً وفاداری خود را به مارکسیسم - لنینیسم حفظ میکنند، ولی زمانی که مسئله تهیه و تدارک مشی سیاسی، استراتژیک و تاکتیک جنبش گمونیست مطرح میشود، ماهیت جهانشمول بین المللی آموزش مارکسیستی - لنینیستی را نادیده می انگارند. رویزیونیست های "خجول" به اسلوب لنینیسم ارزش می نهند، اما اصول تئوریک آنرا بدور می اندازند. آنها سوگند یاد میکنند که به انترناسیونالیسم پرلتری وفادارند، ولی بهنگام حادث شدن مسائل ناسیونالیستی، این سوگند را بباطق تعیین میسپارند.

ایدئولوگ های بورژوازی بوفور از دلایل همه نوع رویزیونیست ها استفاده میکنند تا مشی عمومی جنبش گمونیستی یعنی مارکسیسم - لنینیسم، حزب گمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سایر احزاب انقلابی واقعی را مورد حمله قرار دهند.

دشمنان گمونیسم بوفور از باصطلاح اختلاف حل ناشدنی، از تفرقه و انشعاب در جنبش گمونیستی، از یحران در این جنبش، از شکست انترناسیونالیسم پرلتری که (بنا بر یاد عای آنان گویا عهده زور آزمائی تاریخی با ناسیونالیسم بر نیامده) دم میزنند. البته تمام این دعاوی با واقعیت در تضاد است، زیرا رشد پرتوان جنبش گمونیستی، قدرت و نفوذ آن به عواملی بدل شده است که تعیین کننده تکامل جامعه در قرن حاضر است. با وجود این غلط است اگر به خطر رویزیونیسم کم بهادارده شود.

### دلائل تجدید حیات رویزیونیسم

یکی از مهمترین شرایط مبارزه کامیابانه علیه رویزیونیسم، تجزیه و تحلیل همه جانبه دلائل است که به پیدایش و انتشار این یا آن جریان رویزیونیستی منجر شده است. اشتباه است اگر تصور شود که تنها یک عامل وجود دارد که باعث تجدید حیات رویزیونیسم میشود. مثلاً این محقق است که همه جریانهای ضد مارکسیستی دارای منابع اجتماعی بخصوص خود است،

من است که نباید از این سخن این نتیجه را گرفت که رویزونیسم راست، شیوه افراطی ماورا\* چپ، و شیسم، تروتسکیسم و آنارشیزم را باید تنها با طرز تفکر خرد و بورژوازی یکسان شمرد (اگرچه تا\* شیر این ز تفکر رانیز البته نباید نادیده انگاشت).

بسیار مهم است که مبادی اجتماعی، تاریخی، تئوریک و سیاسی این بیان رویزونیستی را شناخته شود. اما مهمتر اینست که درک و توضیح داده شود، چرا این جریانها جان سخت و چرا چنین اشاعه یافته است.

زمانی لنین تا\* مید کرد: "۰۰۰ که اپورتونیسم يك تصادف، گناه و یا خیانت خاصر جد اگانه است، بلکه محصول اجتماعی يك دوران کامل تاریخی است" (کلیات آثار، جلد ۲۱، ص ۲۴۳) فقط نمی‌توان پیدایش و گسترش رویزونیسم را در مجموع آن و همچنین در جریانهای جد اگانه آن بطور صحیح درک کرد و توضیح داد که گرایشهای اساسی سیاست جهانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، شدیدی مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری پر روشنی درک شود و تغییر قشر بندی اجتماعی، نبرد - ی محرکه پروسه انقلابی و تا\* شیر متقابل آنها باز شناخته شود و فعالیت احزاب سیاسی و محتوی و نت مبارزه اید ثلوثیک همه جانبه بررسی گردد.

بهنگام تحلیل دلایل پیدایش و تجدید حیات گرایشهای رویزونیستی باید يك سلسله عوامل مراعات کرد و تا\* شیر متقابل بفرنج آنها را در نظر گرفت.

بویژه باید تشدید مقابله میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی را در تمام عرصه های یات اجتماعی در مدنظر داشت. ابتکار تاریخی در این مقابله با نیروهای سوسیالیسم است، ولی بورژوازی حصار برای تکمیل مکانیسم حفظ خود میکوشد و سعی دارد با تمام وسائل خود را با وضع تاریخی بین دمساز گرداند و مسائلی برای مقابله اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز اید ثلوثیک با سوسیالیسم بیاید.

سرمایه داری برای مقابله با سوسیالیسم

در عرصه اقتصادی انحصار طلبان از دستاورد های انقلاب علمی - فنی برای هدف - ای خود استفاد می کنند. از یکسو استثمار طبقه کارگر را شدت می بخشند، ولی از سوی دیگر نیز مجبورند، برلتریای مبارز امتیازات واقعی بدهند، بدین معنی که با برخی رفورم ها موافقت کنند و نیز عوام فریبانه سیاست همکاری اجتماعی" (پارتیزنیسم) و ذینفع کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها و غیره اعلام میدارند.

در عرصه سیاسی انحصار طلبان تماد یا تمام سیستم اعمال قهر را تکمیل میکنند، بشکل زور است. اد بریده نبرد های انقلابی را تحت فشار قرار میدهند، فعالیت احزاب کمونیست را بحد امکان محدود میسازند و در عین حال تحت تا\* شیر فعالیت توده ها خود را مجبور می بینند، آزاد یهای دمکراتیک را حفظ نند و حتی آنها را موقتاً گسترش دهند.

در عرصه اید ثلوثیک مخالفان آشکار ضد کمونیسم و ضد شوروی یا افترا به سوسیالیسم واقعی وجود، در عین قبول عوام فریبانه برخی نقاط مثبت سوسیالیسم، میکوشند چهره سرمایه داری را زیباتر جلوه دهند، به اوصفت "متحد خلق"، "دمکراتیک" و حتی جهات "سوسیالیستی" اعطا نمایند. آنها از يك سوسیالیسم با اصطلاح "تدارک دیده شده" سخن میگویند و برای نظریه همگراشی (کنورژانس) سوسیالیستی و سرمایه داری و انواع تئوری های قلابی دیگر تبلیغات میکنند. در آخرین تحلیل همه این تفلای انحصار طلبان ارتضاد های سرمایه داری ناشی میشود و

بیهودگی تاریخی وجود آنرا مدلل میسازند. با وجود این نباید به مانورهای بورژوازی بی اعتبار بود. این مانور در اوضاع و احوال معینی در رفتار قشرهای اجتماعی و نیروهای سیاسی تا<sup>۱</sup> شیر میکنند. رقتی بفرنج پراستضاد محافل انحصاری در نزد برخی از زحمتکشان پندارها و اشتباهات گوناگون بوجود میآید و در برخی دیگر سرگیجه ایجاد میکند و این آرزو را بر میانگیزد که جریان تاریخی را مصنوعاً تسریع نمایند بدین طریق شرایط ظهور و انتشار نظریات مختلف غیر مارکسیستی بوجود میآیند.

### دلایل اجتماعی دیگر پیدایش رویزیونیسم

**الف - تحولات طبقاتی :** وقتی که ماعل جنب و جوش رویزیونیسم معاصر را مورد بررسی قرار میدهم، این نکته را نباید از نظر دور داریم که ضرورت "تنظیم و پیش بینی تولید" که خود معلول انقلاب علمی - فنی است، و نیز "خودکارو ماشینی شدن مدیریت" که حاکمیت مالک نیروهای مولد را در بر میپوشاند، در نزد بخشی از زحمتکشان این پندار را بوجود میآورد که ماهیت سرمایه داری تغییر کرده است و تبدیل تدریجی آن به سوسیالیسم امکان دارد.

ضمناً باید نتایج معین رشد کمی و دگرگونی هائی را که در درون طبقه کارگر روی داده نیز مدنظر قرار داد. گرایش اساسی تاریخی عبارتست از افزایش مداوم نقش انقلابی و تحول آفرین طبقه کارگر و بالا رفتن فعالیت سیاسی و درجه شکل آن. در عین حال افزایش تعداد پارتیاریا بطور عمد بحساب قشرهای متبانی است که پیشد اوربها و گمراهیهای را با خود به محیط کارگری همراه میآورند دگرگونیهای که تحت تا<sup>۲</sup> شیر ترقی علمی - فنی انجام میگیرد، ناهمگونی طبقه کارگر را تقویت می بخشد باعث اختلاف منافع قشرهای جداگانه میشود. در بخش های طبقه کارگر بلوغ سیاسی و نوع سمت گیری ایدئولوژیک، آگاهی، شکل طبقاتی و انضباط شخصی مختلف است. منافع و نظریات ویژه قشر ممتاز و قشرهای عقب ماندۀ طبقه کارگر که در اثر نفوذ فاسدکننده و فشار ایدئولوژیک طبقات سرمایه دار تقویت میشود، میتواند منشأ<sup>۳</sup> تزلزل سیاسی و نوسانات ایدئولوژیک در جنبش کارگری باشد و در واقع نتیجه چنین است.

کشیده شدن قشرهای تازه بتازه از جامعه به مبارزه آزاد بخش انقلابی دارای برخی جنبه های منفی نیز هست. قشرهای دمیوم وسیع تری از دهقانان، روشنفکران، زحمتکشان که در رشته خدمات کار میکنند و دانشجویان به پیکار فعال علیه سیاست ارتجاعی بورژوازی انحصاری و برهه صلح د مکرسی و سوسیالیسم وارد میدان میشوند. این خود گواه بر آنست که امر ترقی اجتماعی امریست غلبه ناپذیر. اما این قشرها تنها انرژی انقلابی خود را به جنبش دمکراتیک و جنبش رهائی بخش منتقل میسازند، بلکه همچنین پیشد اوربهای خود را، نه فقط نفرت سوزان علیه سرمایه داری را، بلکه همچنین پندارهای رمانتیک و تخیلی و نوسانات سیاسی، ناستواری ایدئولوژیک خود را بهمراه میآورند. همه اینها مؤید این مطلب است که جریانهای سیاسی مختلف و بینش های تئوریک گوناگون غیر مارکسیستی تکوین میشوند و تبلور می یابند.

بعلاوه باید جهات منفی رشد پرتوان جنبش کمونیستی را مدنظر قرار داد. در نتیجه شکست نظامی، سیاسی و معنوی فاشیسم و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم و نیز بحران بسیاری از احزاب سیاسی سنتی، وجهه و نفوذ جنبش کمونیستی و نیز قدرت عده ای از احزاب کمونیستی افزایش فوق العاده ای یافته است. به کمونیست ها تعداد بیشمار از دهقانان، کارمندان و کارگران فکری دارای عقاید انقلابی اضافه شده اند. رابطات احزاب کمونیست باتوجه ها بدینوسیله تحکیم و گسترش یافته است. در عین حال این مسئله، بویژه در جاهیکه شکل کارتریستی و ایدئولوژیک ضعیف بوده، منجر

ن شده است که درجه بلوغ سیاسی کاهش یابد، و آبدیدگی ایدئولوژیک و آمادگی ثنوریک افرا د  
ی کمتر شود.  
قانونی که حتی لنین در سال ۱۹۱۰ بیان داشته بود، تحت شرایط نوین و برهمنای جد یسد  
ارمیشود. لنین میگوید:

"یکی از عمیقترین دلایلی که هر چند یکبار موجب ایجاد اختلاف تاکتیکی میشود، خود  
رشد جنبش کارگری است. ۰۰۰ بدست آوردن "سربازان" تازه تر، جلب قشرهای  
نوین زحمتکشان توده هابناچار (باید) بانوسان در ثنوری و تاکتیک، تکسرار  
اشتباهات کهن، عقب گرد موقت به جهان بینی های منسوخ و شیوه های منسوخ  
و غیره همراه باشد. ۰۰۰ جنبش کارگری هر کشور هر چند ی یکبار میسران کم یا زیاد  
انرژی، توجه و دقت رابرای "مشق" سربازان بکار میرسد" (کلیات ثار، جلد ۱۱،  
ص ۳۵۴).

ب - مسئله ملت و ملت گرائی (ناسیونالیسم): قرن کنونی، قرن بیکار نیروهای انقلابی  
کراتیک علیه ستم ملی، قرن بوجود آمدن، تکامل و اثبات شخصیت خود از طرف عده بیشمار ی از ملل  
ت که مورد استثمار و ستم و فشار قرار گرفته بودند. ناسیونالیسم به پرچم سیاسی و ایدئولوژیک مبارزه  
ن ملل برای آزادی و استقلال ملی بدل شد. جنبش های گوناگون ناسیونالیستی گسترش وسیعی  
ته است. اماناسیونالیسم دارای دو جنبه است. یکی جنبه دمکراتیک خلقی که منافع زحمتکشان را  
نظر میگیرد، و دیگری جنبه محافظه کارانه که معرف منافع طبقات داراست. لذا "شعور ملی" یکی  
شکال شعور اجتماعی است که بغرنج و از جهت تاریخی دارای تاثير را ز مدت است.  
شعور ملی طی یک مبارزه شدید و دردناک تکامل می یابد. اگر در این تکامل جنبه محافظه-  
رانه پیروز شود، آنوقت ناسیونالیسم به پرچم سیاسی و ایدئولوژیک برتری جویی، به جدائی ملل و  
ایله آنها با هم منجر میگردد، یک خصم ارتجاعی بخود میگیرد و بصورت شوینیسم (ملت گرائی افراطی)  
بخ می یابد. فقط زمانی میتواند گرایشهای دمکراتیکی که در ناسیونالیسم نهان است و همه خلق را در  
میگیرد، کامیابانه گسترش یابد و بطور مداوم یک نقش مترقی ایفا کند، اگر این گرایشها بیک میهن  
ستی خلقی، بیک میهن پرستی سوسیالیستی بر اساس انترناسیونالیسم برتری مبدل گردد. بدین  
مان در بسیاری موارد فشاناسیونالیسم تحت تاثير اوضاع و احوال گوناگون بسایر زیاد است.  
سیونالیسم به جنبش کارگری و حتی به جنبش کمونیستی رخنه میکند. ناسیونالیسم در جنبش کمونیستی  
میشه با اصول انترناسیونالیسم برتری و باپروسه بین المللی شدن مبارزه طبقاتی تصادم می یابد.  
ینسان ناسیونالیسم زمینه تغذیه مساعدی برای ظفهای زهرآلود رونیونیسم راست و چپ است.

ج - برخی دلایل تاریخی و اجتماعی دیگر: گسترش پررنج و کند جنبش انقلابی، بویژه در  
نورهای سرمایه داری رشد یافته و نیز اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی و حسابهای غلط این یا آن  
زب کمونیست در تجدید حیات رونیونیسم دخالت دارد. بهمین جهت میتوان رونیونیسم را در برخی  
ازد یا بمثابه واکنش عناصرنا استوار در قبال کندی تکامل مبارزه طبقاتی، بمثابه خطاها رنا شکیائی  
قلا بی، بهره برداری از مشکلات و اشتباهات و یا بالاخره بمثابه محصول همه این عوامل  
رنظر گرفت.

رونونیسم معاصر خواه در کشورهای سرمایه داری و خواه در کشورهای سوسیالیستی سرگیچه  
ین یا آن قشر زحمتکشان را در قبال عظمت وظائف و مشکلات ساختمان جامعه نوین بشکلی بیمار وار

و منع یافته منعکس میکند. از جمله این مشکلات آن مشکلات اساسی است که در سطح اولیه تکامل اجتماعی و اقتصادی این کشورها وجود داشته است.

رویزونیسم معاصر نگرشی و وخامت مقابله وسیع جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری و در شرایط انقلاب علمی - فنی منعکس میسازد.

اینهاست دلائل عمده عینی (ابزکتیف) و ذهنی (سوبرکتیف) تجدید حیات جریانهای رویزونیستی. ممکن است این عوامل مجزا از یکدیگر عمل کنند. ولی این بدان معنا نیست که بایست آنها را بصورت یک حاصل جمع مکانیکی در نظر گرفت. این عوامل در یک تائید متقابل بیفرنج دیاکتیکی قرار دارند و به شرایط مشخص و ویژگیهای ملی این یا آن کشور و به ویژگی فعالیت این یا آن کشور منبسط و وابسته اند. در برخی از کشورها اپورتونیسم راست در خط مقدم قرار دارد، و در برخی کشورهای دیگر مغلطه ماورا\* چپ در تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم به نمایانترین وجه بروز میکند.

در پی اندیشه پلورالیسم (چندگرائی) چه چیزی نهفته است؟

در رویزونیسم معاصر انواع گوناگون جریانهای راست و چپ دیده میشود. بنظر سیرسداک جنبش های سیاسی واید ثولوزیک رویزونیسم راست و چپ غالباً در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند نظریات گوناگونی در محافل رویزونیست های راست و نیز در محافل عناصر افراطی ماورا\* چپ وجود دارد. اما در جریان مقابله سیاسی واید ثولوزیک همیشه نقاط تماس میان رویزونیست های راست چپ بروز میکند. بنابراین دیدم روشن تر میشود که انواع رویزونیسم معاصر دارای مبادی املووی و معرفتی واحدی است.

وجه مشترک تمام انواع رویزونیسم بویژه انکار اهمیت جهانشمول و بین المللی مارکسیسم - لنینیسم و قانونمندی پروسه وسیع انقلابی جهانی و تکامل جامعه سوسیالیستی است که توسط مارکسیسم - لنینیسم کشف شده است.

شاخص رویزونیسم معاصر عبارتست از طرز تفکر ضد دیاکتیکی، مطلق کردن متافیزیکی جهان و جداگانه پدیدهای زندگی اجتماعی، انکار دیاکتیک "بین المللی" و "ملی". رویزونیست های معاصر در اثر این طرز تفکر بناچار محتوی بین المللی تجارب حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست را انکار میکنند. در عین حال ضرورت و نیروی حیاتی مشی عمومی جنبش کمونیست جهانی، وحدت میانی سیاسی، استراتژیک و تاکتیک آنرا مورد تردید قرار میدهند.

رویزونیست های معاصر در مقابل آموزش یکپارچه و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم اسلوب و عمل جنبش کمونیستی جهانی اندیشه چندگرائی (پلورالیسم) را قرار میدهند.

رویزونیست های معاصر به حمایت از طرز تفکر چندگرائی اجتماعی سر و صدا راه میاندازند حکم لنینی در اثر تنوع راههای مشخص گذار انقلابی به سوسیالیسم را در گرونده جلوه میدهند و مدعیند که مدلهای مختلف ساختمان سوسیالیستی که از جهت کیفی باهم متفاوت هستند، وجود دارد که اختلاف آنها تنها در شکل نیست، بلکه محتوی آنرا نیز در بر میگیرد. تقریباً این یک سنت شده است، که رویزونیست های آشکار و در پرده در آثار خود مدعیند که همه مدل های موجود سوسیالیسم بر بنیاد یک اقتصاد عقب مانده بوجود آمده اند و بهمین جهت به "عقد و حقارت" تاریخی گرفتارند. بعقیده رویزونیست ها پیروزی سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری رشد یافته، چهره و ماهیت سوسیالیسم را فوراً تغییر خواهد داد.

البته تکامل آتی سوسیالیسم در رفق و در سطح در اتحاد با افزایش قدرت سیستم جهانی سوسیالیسم، شرایط تاریخی را برای گذار کشورهای تازه به سوسیالیسم دنا بهبود می بخشد و این آرا هرچه کمتر درد ناك میسازد، ولی همانطور که مجموعه تجارب ثابت نمیکند و مارکسیسم - لنینیسم مورد، تمام اینها يك تکامل آتی و تعمیق قانونمند پهای عام است و نه نفی آنها.

رویزیونیست های معاصر طرز تفکر چند گزائی سیاسی را تبلیغ میکنند. با این معنی که آنها پیشه د یکتاوری پرلناریا و تجارب حاصله در سازماندهی زندگی سیاسی در کشورهای سوسیالیستی را از رتاریخی فرسوده میسرند و معتقدند که باید تکامل خود بخودی و مبارزه رقابت آمیز همه نیرو های تمامی و سیاسی و تمام احزاب سیاسی جانشین آن بشود. نتیجه این پیش آنتست که عملا از متاوردهای انقلابی خلق، که آنها را طبقه کارگر، که بصورت حکومت یعنی د یکتاوری پرلناریا آمده، تا مین کرده است دفاعی انجام نگیرد. رویزیونیست هامله پورژواری انحصاری حاکم، نین حکمروائی و مکانیسم سیاسی حفظ اوزا تمعاد یا تکمیل میکنند. حق خلق و رهبران، یعنی قه کارگر را که میخواهد مقاومت استعمارگران را درهم بشکند، مورد انکار و تردید قرار میدهند.

رویزیونیسم معاصر طرز تفکر چند گزائی آید تولوزیک را موعظه میکند. انکار خصلت جهانشمول بین المللی مارکسیسم - لنینیسم با این ادعا همراه است که اشکال مختلف مارکسیسم که بر حسب خصیات ملی تغییر شکل یافته است، وجود دارد. در عین حال میگو شدت ثابت کنند که در جنبش کارگری. رجاعه سوسیالیستی مینواند پیش های مختلفه آید تولوزیک بر پایه مساوات و مسابقه وجود داشته

ند. وجه مشترك سیاسی همه انواع رویزیونیسم معاصر عبارتست از آنتی سوتیسم، آنتی کمونیسم رز و انشعابگری در صفوف جنبش کمونیستی.

### رویزیونیست های راست و چپ

رویزیونیسم راست کماکان خطر بزرگی برای پیکار جوئی احزاب کمونیست و هم پیوستگی کمونیست ها ت. ر. گارودی (R. Garaudy) (فرانسه)، فیشر (E. Fischer) و مارک (F. Marek) آتریش، گروه فلاسفه مجله پراتیک Praxis (یوگوسلاوی) و نیز شیک (Sik) و کوزیک (K. Kosik) آترین اشخاصی هستند که به تدارک و انتشار جهان بینی رویزیونیسم راست اشتغال دارند. رویزیو سم راست بر روی زمینه ملی بوجود آمده، ولی بزودی انعکاس بین المللی پیدا کرده است و مسابقه به آن وظیفه بین المللی هر مارکسیست - لنینیست است.

رویزیونیست های راست میگویند اصول عده جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را مورد تجدید قرار دهند و لنینیسم را نادره میانگارند، با این علت که ادعا میکنند، لنینیسم يك شق محدود و سی مارکسیسم است.

بعقیده آنها نوشته های فلسفی لنین و انگلس در حکم "سخ" آموزش مارکس است، و سوسیالیسم واقعا موجود بینظرا آنها يك "سخ" بورکراتیک - دولتی "آموزش مارکس از سوسیالیسم انساند و ستانه ت: رویزیونیست ها به ماهیت آموزش مارکس در زیر پرچم دروغین "احیا مجد" نظریه واقعی کس، و در واقع احیا "نظریه مارکس جوان"، در مقابل "نظریات تئوریک و پراتیک بعدی" حیل میکنند رویزیونیست های راست نقش انقلابی و دگرسازند طبقه کارگر را انکار میکنند، زیرا این نقش یاد عای آنها در نتیجه انقلاب علمی - فنی تولید از بین میرود و در ارتباط با این مسئله نقش پری طبقه کارگر در مبارزه برای سوسیالیسم در دست مورد انکار قرار میگیرد. مثلا گارودی بجای نقش

رهبری طبقه کارگر اندیشه "ائتلاف تاریخی" یعنی ائتلاف کارگر و روشنفکر را اعلام میدارد که در رهبری بمعده و روشنفکر است .

رویزیونیست های راست تئوری علمی و علی سوسیالیسم را انکار میکنند و در مقابل آن اندیشه "سوسیالیسم بازار آزاد" را قرار میدهند . حوادث چکوسلواکی بطرز مقتضی نشان داد که این اندیشه که از طرف شيك و گارودی و فیشر و سایر رویزیونیست ها با حرارت دفاع میشود ، بکجامیانجامد . رویزیونیست های راست در تئوری و نیز در پراتیک همپای رفومست ها حرکت میکنند که مدتها گذار خود بخودی و تدریجی بسوی سوسیالیسم ممکن است . زبان این تفکراتشکار و بوسيله تجسار تاریخی طبقه کارگر اثبات شده است .

مبارزه طبقه رویزیونیسم چپ و همه انواع ویژه آن مبارزه ایست کاملاً حاد . انکار قانونمند مبارزه طبقاتی ، تکامل انقلاب و سازمان جامعه سوسیالیستی ، انکار ماوریت انقلابی طبقه کارگر و پیشاهنگ آن یعنی احزاب کمونیست ، آنتی سوسیالیسم ، آنتی کمونیسم و ناسیونالیسم — اینها هستند مواضع عدّه رویزیونیسم چپ که در اصل با نظریات رویزیونیسم راست تفاوتی ندارند . خصیصه رویزیونیست های چپ عبارتست از بینش های اراده گرایانه و ذهنی غیر علمی درباره انقلاب ، تاکتیک اشکال و اسلوب مبارزه .

گروههای "مانیفستو" در ایتالیا و گروه "پتکوف" در رومانی کما بیش نمایندگان مشخص رویزیونیسم چپ هستند . افراطیون چپ مشی سیاسی "حزب کمونیست" پرچم سفید" در برمه را که از دیر زمان بیک مبارزه مسلحانه علیه دولت دمکراتیک کشور مشغول است ، مورد پشتیبانی قرار میدهند . در بسیاری از کشورهای نمایندگان رویزیونیسم چپ گروههای گوناگون کوچکی هستند که دارای اسکتاریستی و دکماتیک ماجراجویانه میباشند . برخی گروههای رادیکال چپ بناحق نام چه — گوارا ، انقلابی پر افتخار امریکای لاتین را بخود مخصوص کرده اند و "دسته های گوارا" تشکیل میدهند . اعمال مسلحانه ماجراجویانه بدون مراعات طرفداری توده ها و بدون تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال مشخص را موعظه میکنند . مثلاً در سیلان چین "گوارائی ها" شی هستند اصلی گروه طغیان مسلحانه ارتجاع را علیه نیروهای دمکراتیک تشکیل میدادند .

در تعدادی از کشورهای احزاب کم عدّه ولی بی نهایت مهاجم "مارکسیستی — لنینیستی" که دارای ایده ها و سیاست و تاکتیک ماوئیستی هستند ، میکوشند برای خود در جنبش کارگری پایگاهی ایجاد کنند . ولی ماوئیسم یک جریان مخصوص است و بایستی مانند تروتسکیسم های معاصر که کوشش میکشند خود را به طبقه کارگر در مبارزه انقلابی بی آن بچسبانند ، مورد مطالعه ویژه قرار گیرند .

افراطیون چپ به نقش شرایط عینی در تدارک و اجرای تحول انقلابی کم به امید دهند . تاریخ برای رویزیونیست های چپ سیاست است . آنها به نقش توده ها در انقلاب و ضرورت تدبیر آن کم به امید دهند و برای عملیات گروههای جداگانه ، کوچک ولی دارای بخش های مسلح ارزش قائل اند . چپ ها گوناگونی اشکال و اسلوب مبارزه علیه ارتجاع را ناپدید میانگارند . آنها همچنین گوناگونی راههایی که توده ها از مبارزه فعال بدان جلب میشوند انکار میکنند ، و در آخرین تحلیل جهت اعمال مسلحانه سمت گیری میکنند . در میان افراطیون رادیکال چپ کسانی که تشنه مبارزه علیه ستمگران اند و حاضرند جان خود را برای انقلاب نثار کنند ، کم نیستند . آنها که مجدوب پندار هستند رویزیونیستی و غالباً ضد کمونیستی خود شده اند ، صادقانه به پیروزی عملیات مسلحانه جداگانه دلچسپی بسیار مهم است که در این اشخاص شعور صحیح سیاسی ایجاد گردد در تاحرارت انقلابی آنها صرفاً صحیح مبارزه شود .



D O N Y A

Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
13th Year - No. 1

Price in:

U.S.A.	0.90	dollar
Bundesrepublik	3.00	Mark
France	4.50	franc
Italia	300.00	Lire
Österreich	22.00	Schilling

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

اشترك سالانه ۶ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Tudeh Publishing Centre

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt

حساببانکی

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. Takman

امابه آدرس زیرمکاتبه کنید :

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O. Box 49034

مجله " دنیا "

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت

دوره دوم، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۳۵۱

بهادر ایران ۴۰ ریال

1. 1910  
 2. 1911  
 3. 1912  
 4. 1913  
 5. 1914

1915

1. 1915  
 2. 1916  
 3. 1917  
 4. 1918  
 5. 1919

1920

1. 1920  
 2. 1921  
 3. 1922  
 4. 1923  
 5. 1924

1925  
 1926  
 1927

1928  
 1929  
 1930  
 1931  
 1932

1933  
 1934  
 1935  
 1936  
 1937  
 1938  
 1939  
 1940



---

بها «۴۰» ریال یا معادلِ ارزی آن